

BIBLIOTHECA INDICA ;
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

**PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.**



**THE
BADSHAH NAMA,**

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

**UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.**

VOL. II.



**PRINTED AT THE COLLEGE PRESS,
CALCUTTA
1868.**

جلد دوم
بادشاہنامہ

تصنیف

ملا عبد الحمید لاہوری المتوفی سنہ ۱۰۶۵ ہجریہ

در

احوال ابو المظفر شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ

باہتمام

اشیاتک سومیتی بنگالہ

و تصحیح

مواوی کبیر الدین احمد و مواوی عبد الرحیم متعلقین

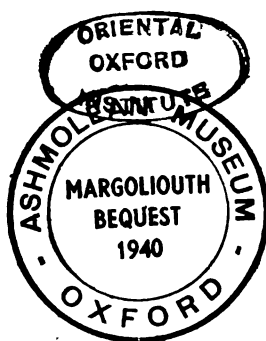
مدرمہ کلکتہ

در

کالج پریس چاپ شد



کلکتہ سنہ ۱۸۶۸ء



فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

کیفیت	مفحه
حمد خدایتعالی عزوجل	۱
آغاز سال اول (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۴۷)	۳
خطاب دادن شاه جهان بادشاه لعل خان کلاونت را	
به گن سمندر	۵
توجه شاه جهان بادشاه بصوب باری	۹
جشن شمشوی وزن (۹ رمضان سنه ۱۰۴۷)	۱۰
کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد	۱۲
رمیدن عرصه داشت صفدر خان که بعنوان سفارت نزد شاه	
صفی نورمای روای ایران رفته بود	۱۵
حائجه بلده وان	ایضا
واقعه ایروان	۱۹

- کیفیت صفحه
- ۱۸ یغی وزیرین احمد خان اردلان حاکم کردستان
- عزیمت شاه جهان پادشاه از دارالخلافه اکبر ابل بصوب سوزن
- ۱۹ بقصد صید و شکار با وقایع دیگر
- ۲۲ ولایت زبفت النساء دختر شاهزاده اورنگ زیب
- ۲۳ فتح قلعه قندھار با دیگر قلاع آن دیار
- ۴۲ مقاتله با قزلباشان و انہزام آن گروه
- ۵۲ کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور
- ۵۵ تسخیر قلعه هیرمنداب
- ۶۰ کشایش قلعه گرشک
- بهر بر تافتن میرزبان کوچ هاجو از جادۃ اطاعت شاه جهان
- ۶۴ پادشاه بانوواد اشامیان با فتوحاتی چند
- ۶۸ حقیقت آشیام و آامیان
- ۹۰ جشن نوروز (۴ ذی القعدة سنہ ۱۰۴۷)
- ۹۹ ترتیب دادن چو'غان در باغ جهان آرا
- ۱۰۱ تولد مہر شکوہ پسر شاهزادہ محمد دارا شکوہ
- ۱۰۴ جشن قہرری وزن (۱۵ ربیع الثانی سنہ ۱۰۴۸)
- کشایش یافتن ولایت بگلانہ از حسن سعی پادشاهزادہ
- محمد اورنگ زیب بہادر
- ۱۰۶ فتح رام نگر از مضافات بگلانہ
- عزیمت شاه جهان پادشاه بصوب دار السلطنۃ لاہور
- ۱۱۴ آغاز سال دوم (غرۃ جمادی الثانیہ سنہ ۱۰۴۸)

- گدایت صفحه
- مانحنه غریبه ابرم ظاهر ساختن عهد الرحیم بیگ خود را ۱۶۹
- ولادت محمد سلطان پسر شاهزاده محمد اورنگ زیب .. ۱۷۰
- آمدن شاه حیستان بهر زمین قندهار و در گذاشتن قلعه ..
- خنثی بعد تسخیر ۱۷۱
- جشن شمسی وزن (۴ شوال سنه ۱۰۴۹) ۱۷۵
- آتش افتادن در ارک اکبرنگر و سوختن بهیاری از ..
- کارخانجات بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۱۷۷
- توجه شاه جهان بادشاه بهیر کشمیر خلد آسا ۱۷۹
- جشن نوروز (۲۹ ذی القعدة سنه ۱۰۴۹) ۱۸۳
- رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او با فقیر فرمان روای ..
- آن مرز و بوم ۱۸۴
- المغیلا سلطان مراد خان بر قزلباش و تسخیر بندگان .. ۱۸۸
- سیر باغ فرح بخش و فیض بخش ۲۹۲
- گرفتار آمدن پرتیمراج ولد چهار سنگه بندیده ۱۹۳
- آمدن ارسلان اقا سفیر سلطان مراد خان ۱۹۷
- جشن قمری وزن (۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۰) ۲۰۰
- توجه شاه جهان بادشاه بهیر بیدلاق بینظیر سنگ سفید .. ۲۰۱
- آغاز سال چهارم (غره جمادی الثانی سنه ۱۰۵۰) .. ۲۰۷
- توجه شاه جهان بادشاه بهماهای سیر گاههای شرقی سوی ..
- کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور ۲۰۸
- امول شاه جهان بادشاه بدار السلطنه با دیگر وقایع .. ۲۱۵

- کیفیت صفحه
- رحیدن صمد الله بنود شاه جهان بادشاه ۲۱۹
- جشن شمعی وزن (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۰) .. ۲۲۲
- جشن نوروز (۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۰) .. ۲۲۶
- ملش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پزوهان
- نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمین دار جام ۲۳۰
- جشن قمری وزن (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۱) .. ۲۳۵
- عصیان در زبدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او
- پیدایش انعال نکوهیده ۲۳۷
- آغاز حال پنجم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۱) .. ۲۴۳
- ولادت پاک نهد بانو بیگم دختر شاهزاده محمد دارا شکوه ۲۴۵
- لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبه پتنه بر مرزبان پلاسون ۲۴۸
- برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی
- احوال امام قلی خان جاکم توران ۲۵۱
- لحنی از احوال امام قلیخان و سلوک ناشایسته نذر محمد خان ۲۵۲
- توجه شاه جهان بادشاه از دار الحاطنه به شکار گانو و آهن ۲۵۶
- وفات یافتن یمن الدوله آصف خان خانانان سده سالار ۲۵۷
- نقل فرمان شاه جهان بادشاه به شایسته خان خلف
- یمن الدوله آصف خان موصوف در تعزیت ۲۶۰
- کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصن متعلقه
- جگت سنگه ۲۶۱
- فرستادن راجه مان پیداه بر قلعه جهت و تسخیر آن .. ۲۶۶

کیفیت	صفحه
مفتوح گشتن دستمال و تهارى	۲۶۸
جشن شمهى وزن (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۱)	۲۸۰
فرستادن ظفرخان به تنظیم صوبه کشمیر از تغذیر تربیت خان	۲۸۲
جشن نوروز (۱۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۱)	۲۸۴
شرح داستان مورجمل	۲۸۵
توجه بادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار	۲۹۱
لختی از احوال شاه صفی و کیفیت وفات او	۲۹۷
جشن قمري وزن (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۲)	۳۰۳
جشن ازدواج بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش	۳۰۴
آغاز سال ششم (غره جمادى الثانیه سنه ۱۰۵۲)	۳۰۷
توجه شاه جهان بادشاه بدیدن عمارت نو	۳۱۱
توجه شاه جهان بادشاه از دارالسلطنه لاهور بدار الخلافه	
اکبر اباد	۳۱۷
جشن وزن شمهى (غره ذی القعدة سنه ۱۰۵۲)	۳۲۱
شرح عمارات روضه ممتاز الزمانى مهد علیای شاه جهان	
بادشاه واقع اکبر اباد	۳۲۲
جشن نوروز (سلخ ذی الحجه سنه ۱۰۵۲)	۳۳۲
جشن قمري وزن (۱۲ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۳)	۳۳۵
ولادت سلطان ممتاز شکوه پسر محمد دارا شکوه	۳۳۷
ذکر قانون مجدد در تعیین گزیهای شبها روزی	ایضا
آغاز سال هفتم (غره جمادى الثانیه سنه ۱۰۵۳)	۳۴۰

- کیفیت مفید
- ۳۴۱ رفتن شاه جهان بادشاه بدیدن سلطان ممتاز شکوه ..
توجه شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبرآباد بدار السعادت
- ۳۴۳ اجمیر
مراجعت شاه جهان بادشاه از اجمیر بصوب دارالخلافه
- ۳۴۴ اکبر آباد
مرفرازجی علامی سعد الله خان از خدمت میرسامانی که
- ۳۴۷ در تحت عهده وزارت است
- ۳۵۰ جشن شمعی وزن (۸ ذی القعدة سنه ۱۰۵۳)
- ۳۵۳ عزیمت شاه جهان بادشاه بصوب سوکر بقصد میرو شکار
- ۳۵۴ کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان آن ملک ..
- ۳۶۱ جشن نو روز (۱۰ محرم سنه ۱۰۵۴)
حادثه عظیمه سوختن بیگم صاحب از رسیدن عطف دامان
- ۳۶۳ بشمع و صحت یافتن
- ۳۷۰ کشایش قلعه کنور بتدبیرات خان دوران بهادر نصرت جنگ
- ۳۷۵ جشن قمری وزن (سلخ ربیع الاول سنه ۱۰۵۴)
تقریب و تادیب دل ترشیخ و تہذیب بادشاهزاده محمد
- ۳۷۶ اورنگ زیب بهادر باعث عزت از امور دولت
ساختن راه امر سنگه پھر راجه گچ سنگه صلابت خان
- ۳۸۰ میر بخشی را و کشته شدن او
- ۳۸۵ آغاز سال هشتم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۴) ..
- ۳۸۸ ولادت سلطان پھر شکوه پھر بادشاه زاده محمد دارا شکوه

کتابت	صفحه
صفت مریدج گرانمایه شاه جهان بادشاه	۳۹۱
حقیقت جواهر خانۀ شاه جهان بادشاه	۳۹۲
چشن صحبت یافتن ملکه ملقب به بیگم صاحبزاده سوختن	۳۹۳
مطاف فرمندان علی مردان خان امیر الامرا از کابل به تنبیه	۴۰۱
تردیعلی قطعان و مغلوب شدن او	۴۰۵
چشن شمسی وزن (۲۴ شهر ذی القعدة سنه ۱۰۵۴)	۴۰۵
عزیمت شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبر آباد بدارالسلطنه	۴۰۷
لاهور و از اینجا بکشمیر	۴۱۲
چشن نوروز (۲۱ محرم سنه ۱۰۵۵)	۴۱۶
رخصت نمودن اصالت خان میر بخشی را بهم بدخشان	۴۲۱
چشن قمی وزن (۹ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۵)	۴۲۳
آمدن میر ابوالحسن سفیر عادلخان نزد شاه جهان بادشاه	۴۲۴
فرمندان راجه جگت سنگه را بکومک برای تسخیر بدخشان	۴۲۶
واقعۀ در نوردیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ	۴۲۶
بمطایحات	۴۳۰
آغاز سال نهم (غرة جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۵)	۴۳۳
ترقی علمی سعد الله خان بدرجه والی وزارت کل	۴۳۴
ولادت بلند اختر پسر بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر	۴۳۵
ذکر مچملی از احوال نذر محمد خان با سائحه چند	۴۵۳
کیفیت ظلم المانان	۴۵۴
ذکر واقعۀ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح	۴۵۴

کیفیت	صفحه
آمدن عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی بر کهمرد	۴۶۰
شتانتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن
چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک	۴۶۳
مراجعت شاه جهان بادشاه از کشمیر بدارالسلطنه لاهور	۴۶۷
وفات یانتن نور محل	۴۷۵
ذکر مرقد یمین الدوله آصف خان	ایضا
جشن شمعی وزن (۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۵)	۴۷۸
نهضت عساکر شاه جهان بادشاه بغتج بلخ و بدخشان	۴۸۲
گذارش جشن نوروز (۳ صفر سنه ۱۰۵۶)	۴۹۱
ارسال جان نثار خان برهم رسالت بایران	۴۹۲
نقل نامه شاه جهان بادشاه بشاه عباس متضمن تعزیت
پدرش شاه صفی و تهنیت جلوس او - از منشآت علامی
سعد الله خان	۴۹۳
توجه شاه جهان بادشاه از دارالسلطنه لاهور بصوبه دارالملک
کابل	۵۰۰
جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۶)	۵۰۵
ذکر ضوابط معینه شاه جهان بادشاه برای صوبه داران	۵۰۶
روانه شدن بادشاه زاده مراد بخش از چاریکاران به تسخیر
بدخشان	۵۱۲
رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان نزد شاه
جهان پادشاه	۵۱۵

کیفیت	۵۹۰	مفیده
حقیقت ازهار و ریاضین و فواکه بکبل	۵۹۱	
معاودت شاه جهان بادشاه از کابل بدار السلطنة لاهور	۵۹۴	
ارمال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارمان بیگ			
بفرمان روای ایران	۵۹۵	
فقل فتح نامه مذکور که علامی سعد الله خان قلمی نموده	۵۹۶	
وفات یامتن سلطان نسا بیگم	۶۰۳	
ذکر علی اکبر بازرگان	۶۰۶	
حوانج صوبه بلخ بعد معاودت علامی سعد الله خان	۶۱۳	
مانحه جوانب بلخ	۶۱۶	
مانحه دیگر	۶۱۷	
گذارش احوال المغان	۶۱۸	
واقعته رفتن خسرو بیگ از اندخود بخراسان	۶۲۰	
مانحه آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قلیچاق			
و آتش قلماق برادر کفش قلماق به بلخ نزد بهادو خان			
و اصالت خان		ایضا
مانحه دیگر	۶۲۳	
جشن وزن شمسی (۲۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۶)	۶۲۶	
وفات یامتن متی النسا خانم	۶۲۸	
ذکر نصب او	۶۲۹	
جشن نوروز (۱۴ صفر سنه ۱۰۵۷)	۶۳۵	
توجه شاه جهان بادشاه بصوب کابل نوبت سوم	۶۳۷	

۶۴۵	کیفیت
۶۴۶	نخستین سانحه بلخ
۶۴۷	سانحه دیگر
۶۴۸	نخستین حادثه حدود بدخشان
۶۴۹	حادثه دیگر که جنگ طالبان است
۶۵۰	اولین سانحه غوری
۶۵۱	سانحه دوم
۶۵۲	واقعه سوم
۶۵۳	سانحه چهارم
۶۵۴	نخستین واقعه حوالی بلخ
۶۵۵	واقعه دیگر
	گزارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد								
	والی ایران بامید کمک - و از آنجا بخزینت پشیمانکو و میانه								
	آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه - و ازان مایوس								
۶۵۸	برگردیدن
	گزارش حبل و مسالک از کابل به بلخ - و رفتن بادشاه زاده								
	محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ - و نبرد								
۶۶۸	دره کز
۶۷۸	جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۷)
۶۸۴	ذکر وفات شیخ ناظر
	رسیدن بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر به بلخ - و توجه								
	نمودن به تنبیه بیگ اوغلی و غیره که با حشری درنواهی								

کیفیت	صفحه
آقچه نراهم آمده بودند - و حروب آن والا گهر با عبد العزيز	
خان و برادران او	۶۸۶
گذارش باعث کمی سپاه	۷۰۲
ذکر چند امور نا شایسته که در یحاق بلخ روی نمود ..	۷۰۷
ذکر حدود مملکت شاه جهان بادشاه	۷۰۹
تفصیل مویجات	۷۱۰
ذکر جمع تمامی مملکت	۷۱۱
شرح خزاین و ذخایر شاه جهان بادشاه	۷۱۳
بیان مواکب شاه جهان بادشاه	۷۱۵
ذکر مناصب بادشاهزاده ها	۷۱۷
ذکر مناصب نوئیگان نه هزاري	ایضا
ذکر مناصب امرای هفت هزاري	ایضا
شش هزاري	۷۱۸
پنج هزاري	۷۱۹
چهار هزاري	۷۲۰
سه هزاري	۷۲۲
دو هزار و پانصدی	۷۲۵
نوهزاري	۷۲۶
هزار و پانصدی	۷۲۸
هزاري	۷۳۲
نهصدی	۷۳۸

کیفیت	۱	صفحه
حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان	ایضا	
حکیم الملک	۷۵۷	
حکیم مومنا	ایضا	
حکیم فتح الله	ایضا	
طبیقہ شعرا	ایضا	
طالب کلیم	ایضا	
میر یحییٰ کشی	۷۵۸	

لمپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - غایبده خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبه مالوه از تغیر سردار خان و کلاعت قلعه کنور که بمعی خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارمال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن باقی بیگ بالهباد از انجا بمالوه راهی گردد - و سردار خان به تیولداری دها مونی و چوراکده نوازش یافت - پنجم علامی سعد الله خان بعنایت فیل مربر انراخت •

هفتم [جمادی الاولی] بعید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاری از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهی گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانگشاه از کشمیر جنبت نظیر خود را بدار السلطنه بر ماوند •

دوازدهم [جمادی الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتی موار بسیم صفا پور که حقیقت آن گذارش یامت تشریف فرمودند شامگاهان کوهپه آن روی آب بچراغان برانروخته آمد - ادرنگ نشین اقبال روز دیگر نیز در آن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکی منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرمن ضبط متمردان مهترا و مهابن و نواحی آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دارالملک دهلی به نظم صوبه مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداری و تیولداری مهترا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهبانی حدود آن نیز بمکرمات خان تفویض نموده منصب او را باضافه هزاره هزار موار دو امپه سه اسپه چار هزاره چار هزار سوار

دو هزار سوار دو اسبه سه امده مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیر میوزا مظفر مغوی باضافه ششصد سوار بمنصب دو هزار سوار سربلند گشت - همیر منگه واد ایسر داس بن دودای میسودیه که از راجپوتان رانا جگت منگه بود باراده عبدیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سده سنیه چهره بختمنندی بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار بر افروخت •

شانزدهم [جمادی الاولی] پیشکش دره التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی 'ز امتعه نفیده بنگاله و تمسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بماتین اسقاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر حفینه دولت نهسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضایک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته دو گروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامه خواب بود از نیرنگی تقدیر برهن پسر می کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمره خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاری بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سوشلیده مغز را

بکفر این جهارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز با گهی گذرانیده از نقد و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافه اکبر آباد و دار السلطنه قهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصه معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامه بخط خود نکشت - و التماس نمود که از اموال این دیورن خدمت که همه بیمن بندقی درگاه سلطانین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زدان عنایت شود - و تدمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام زخم هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و روح اعتقاد و غزونی صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه آرائی و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط و ابراختن دمدمه و غیر آن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاوعی - سوانح - ندین ماضیه گزارد آمده - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاری موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار - و پنج هزار - سوار در اسبه سه اسبه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماهه آن بی لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبه دکن سر امر از گشته بود - پادشاه بنده پرور بر - پیری گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چذین بنده جدکار اخلاص شعار و - سردار کار گذار با یستی در معرکه بزرگ مصدر کار سترگ گفته به پایت شهادت میر - ید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزوه از آنچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیه نقد حسب التماس او بسرکار

گردون آوار باز گردید - از پسران آن نوین بلند مکان هر یکی از سید محمد و مید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد الغنی پسر خودش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدی دویست سوار مرفراز ساختند - و بر اجه جیهنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گزارش یافت خلعت خاصه فرمادند • بیستم [جمادی الاولی] قرین عشرت و کمرانی بعیرینابیع توجه فرموده بیعت و دوم باغ و عمارت بنیج براره را که در تیول دیباجه صحیفه مغاخر مهین پادشاهزاده عالیقدر مقرر است برورد مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر مرجشمة اینچه بقدم گیتی آرا منبع صفا گردید •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] آصف آباد معروف به مچھی بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخاناں سیئه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جذاب بیگم صاحب تعلق دارد - و بغزونی آب و کثرت طراوت و نصارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزای نورندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکنی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس نروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از مرکز آن ملکه جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خبره گشتی •

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بوبرناک
 را که هر مضماری توصیف نزهت آن و تعریف چگونگی عمارات و
 و تصرفاتی که درین دولت خداداد اهد میعاد در آن نزهت کده
 بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توأم رونق
 و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونی ماهی و عذایبی بماتین و
 و تازه آگینی منازل و غزوات حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی
 انجام یافته بود طبیعت را نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادی الاولی] در آنجا توقف فرموده
 بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند *

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزی هشتم سال دور دوم
بأنجام رسید - و روز سه شنبه غرة جمادی الثانیة سده هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم اسرداد آغاز نهم سال میمنت اشتمال این دور
نوید فتوحات و مزد و مسرات رسانید - درین تاریخ اورنگ آرای
جهانبانی بدولتخانه والای کشمیر نزول اجال فرمودند *

سیوم [جمادی الثانیة] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلکناره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه
هزاری هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزار و شش هزار سوار
پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت دو اسب از طویلۀ خاصه
بازین طلا و مطلا و نیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده نیل
مربلند ساخته بدن صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنۀ لاهور بود باضافه پانصدی صد سوار
بمنصب دو هزار و پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلطان نبیرۀ میرزا مظفر
مغوی را که داماد اسلام خان است بمنصب هزار و چهار صد
سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را بمنصب هزار و
دویست سوار - مرانرازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامی معبد الله خان بعنایت خلعت خامه و بخدمت دیوانی خالصه شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطار نشان و ترقیم معرفت خویش در تحت رساله مهین پادشاهزاده بیدار طالع که درظهر فرامین و لا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع مر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوابعات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - همین بیدگ خویش امیر الامرا که خدمت توژک بدو مفوض است بمنصب هزاری چار صد سوار از اصل و اضافه سربرافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بغوجداری و جاگیدرداری فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمذیار باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دو یست سوار - و گویند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدی دو یست سوار - مبادهی گشتند - میرکلان خاندورانی که سابقا بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافه منصب و خدمت فوجداری سرکر

سازنگ پور برافراز شد - محمد حسین پسر میر فتح صفاهانی را به تیولدارچی پنوج و خلعت سر بلندی بخشیدند - میر فتح مردار تغنکچیان فرمان روی ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد از آن که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر گلان محمد حسین مذکور باشد بجانیشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتح موموم گردید - و در واقعه بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادی الثانیه] اورنگ آرای جهانبانی بسیرتلاق کودی مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با آنکه رباحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام معادت انتظام پادشاهزادگی گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادی الثانیه] مقارن دولت و اقبال غمان معارفت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادی الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتی سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب قل و بساتین نواهی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبه بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سی و نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقی بیگ

نهم حال (۴۳۳) مائه ۱۰۵۵

و حاجي صادق كه تازه از مادراء الفهر آمده بودند هزار برديه عفايت شد *

نهم رجب بمير ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفايس پشمينه كشمير مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت نمودند *

شانزدهم [رجب] بار ديگر بتماشاي يذابيع كوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بيچ براره بورود نيفض آمود خيای ديگر يانت *

هزدهم [رجب] چشمه اينچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزل معادت مومل زينت افزودند *

بيستم [رجب] صاحب آباد بقدم مقدس معادت آگيد گرديد - و لا تماشاي عمارات دلگشايش كه چون قصور خلد برين بي قصور است - و بساطين روح افزايش كه غيرت افزوز هفت طلق مينادنه طارم خضرا است - و زلال حياض و انهارش كه آبروي اين مرزمين فردوس آئين امت - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد كه شعله حشرت در دل روز افزوخت - روز ديگر دران مرزمين نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان كه از كرداني و سموخ عقيدت به نوازشهای روز افزون خديو بنده نواز مخصوص است - بدرجه والای وزارت كل و عنايت خلعت خامه و جمدهر مرمع با پهلوكتاره و باضافه هزاربي ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاربي ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر انراخت - یادگار بیدگ ولد زبردست خان بمنصب هزارچی ذات
و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبدار
و احدی سرانراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل
شاه آباد بخاطر صواب گزار رمیده بود از عمل آن مکان هنوز بروی
کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت
فرموده بیست و نیم دولت خانه کشمیر را به تشریف معلی
بیست الشرف گردانیدند *

بیست و چهارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی
داشت و هر چند حکیم محمد داود بقصد تحریر نمود او
راضی نهد رخت زندگانی بر بیست - چون والد او حوری جان
انکه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب امت و او
کوکه آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق
باز ماندنهای او از ذکور و اناث انگنده همه را از زی رزیت
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله امت بمنصب
هزارچی ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمنصب
در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیة مقرر لیلۃ المعراج
باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرج بخش
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیة انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع
پهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گورمین کشتواری

کرامت شده بود و التماس نام باستان ملایک مکان رمید - خدایگان
جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر
بهادر خان بمعنایت امپ سر بامد گشت - چون نگارش نبذی از
احوال توران و والی آن در وقایع سنه آتیه ناگزیر است - لجرم به
تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبه کابل و لشکر آن
پرداخته بر مرز تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفه این
نگارنده مکارم و معالی است می رود •

گزارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نابینائی امام قلی خان و تا میامی نذر
محمد خان با امام قلی خان برادر کلان و اندوختن امام قلی خان
سعادت مفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین
بروی کار آمده برهم اجمال می پردازد - نذر محمد خان پس از
روانه شدن امام قلی خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته
در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از
سر قند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار
سنه هزار و پنجاه و دو هجری هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد
صید و تخریب بغرشی رفته تا اواخر بهار دران نواحی بشکار مشغول
بودند - و چون امفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان
متفق بود به ابوالغازی برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت
شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافته

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختی تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکلر را با جمعی بکلات اورکلیج تعیین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازی را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف در آورد - از آنجا که امام قلی خان در افتنای حکومت خود با اوز بکیه سلوک نموده قبض و بسط امور ملکی و رتق و فتق شوون مالی به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خانی قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن با مقبده تمام همگی کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی مارواء الهمر نیز امتدالی که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلی خان نمود - اوز بکیه بتغفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان او را بخانی برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعی که ماده فساد می دانست هر یکی را بجائی تعیین کرد - سمرقند و توابغ آنرا بمعد العزیز خان داده بیگ اوغلی کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظربی را دیوان بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر میوم داده اتالیقی او را به باقی یوز مقرر گردانید - و نظربی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را با همش شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا برآورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان از تطاول لشکر قرغری بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجه ظالم ستمکار از گریبان مظلوم محتمل باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را بالشمکری بدفع سپاه قرغری فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که مرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق را به بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و از کومک گرفته و پاره از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغری بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوتی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعه قرغری پرداخته قتل و حید را که سر کرده قرغری بود با ده نفر سردار بغریب کاری و حیل پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثنای بر آمدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخمر و پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را بالواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلغلقوش متعلق بود از بی وجه و بی وقت تغییر نموده بسبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطفان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معادرت داد - و قتلش محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار در قرشي
نهاد - و دو سه ماه دران مرزمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق بر من تاخت آورده دمت
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعت ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهی یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربه قلماق فرستاد - اتفاقاً پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از ممر قند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همراہان عبد العزیز خان
واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند -
از انجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایقان بفرار روانی بر نیامد
و یلنگتوش لختی از قلماق را که در آمدن مبعثت نموده بودند از
هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر
و اپرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع و اتفاق اوزبکیه نیروی محاربه در خود نیانته ره گرای فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید - و بر سر سال
رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اوامط خزان باز به بخارا رخت - و چون
پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق
مازگاری نیست و بروعد و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشي
تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - از آنجا که نظر محمد خان بر هیچ یکی از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکده از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را از آن بهره نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه آزرده گی اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهایش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه که مرد و توابع آنرا که از قدیم باز در تمویل یلنگنوش بود و از بمواقع مذکوره فراوان شیفتگی و دلبستگی داشت - بی باغی ازو که اتالیق و سرآمد نوکرانش بود تغییر نموده او را بخود بی اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر از زبکده خود متصرف شده این جماعه را ممنون می ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرد - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضاگونه می کردند اما در باطن کمال آزرده گی و آشفتگی داشتند - و برخی ارباب سیورغالت قدیمه را بلباس اماند متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضی را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین روهمگی خواجگان که توارنیان از خوانین تا محترفه حلقه اعتقاد شان درگوش غاشیه انقیاد بر دوش دارند

بجان رنجیدند - و چون از کثرت البلخی و مواشی هر جا چراگاهی بود
برای دراب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعہ جمعی از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیہ التماس نمود که چنانچه امام قلی
خان بلخ را بشما واگذاشته خود در بخارا می بود شما نیز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای
آن خوگر شده - و نیز بدن فراهم آورد چندین ساله از قلعه بلخ
و بخارا پرو دشوار بود - و بر عایت مردان لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هر که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی
حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بانهای آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار می گردانید - و نسبت بهر که گمان بد در خاطرش
راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود لز
تنگی ظرف بر روی همگنان باو تفریت و ترهیب می نمود -
تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تذک آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دلش از پدر
بواسطه ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موافق
ساخته تمامی همت بر نگر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامه پدر و خرابی روزگار او گذاشتند - و بانی یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذر محمد
خان برین معنی آهی یافته عهد الرحمن دیوان بیگی را باستمال

او بتاشکند فرستاد - باقی یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگی
 بگویم انتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند ملحقین گشت -
 عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضی مردم معتبر بنامه
 و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقی یوز با متعلقان
 و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقی یوز باین
 اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعه که میرسید حارسان آن
 لورا بدرون راه نمیدادند - و نوشته عبد الرحمن بر وفق آن میلمودند
 باقی یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او
 همه حیل سازي و مکر پردازی است در ابراز مخالفت کوشیده
 بحصن خجند در شد - و سنجر نامی را نویره امام قلی خان گویان
 بخانی برگرفت - نذر محمد خان بریند معنی آگهی یافته بعد العزیز
 خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از ممرقند با جمعیت خود
 بقصد استیصال او روانه خجند شوند - عبد العزیز خان بیگ اوغلی
 را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردی در آمد - درون اثنا
 یلنگتوش و سیونج بی که با کند اوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده
 بودند بدو ملحق گشتند - عبد العزیز خان عبد الرحمن را بصواب دید
 یلنگتوش و جمعی دیگر که از راه خواخواه نذر محمد خان دانسته
 در انجام مطلب محل می پنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر
 برای آوردن خزانه بواسطه خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا
 فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن لو بود که شاید
 در رفتن بخارا و آوردن زر درنگی واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه
 تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خانی برای عبد العزیز خان

و هفت لک بجهت لشکریان باستعمال تمام آورد - بعد المزهر خان یلگتوش را پیشتر بخجند راهی ساخت - که باندروز و سوغات باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته ره سپر انقیاد گردانند - پس ازان که یلگتوش به نواحی خجند آمده به باقی یوز پیغامها فرستاد او بلابر مصانعتی که پهلانی میان او و یلگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اذالیق مردی در میان آمده در اصلاح حال جالبین کوشد - اکنون که این خواهش سمع روائی گرفته اگر تا دهنة تنگی لب آب خجند برسد ازین جانب پذیرفته شده فرمی بایم - یلگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده برادر می یانست - اما با بیگ اوغلی تا دهنة تنگی لب آب مزبور که مرحد ولایت خجند و شاهرخیده است ششادته منظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوی نذر محمد خان میدانست ددر صد دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز او را بمجرد رسیدن در زخم شمشیر برگردن زده از زمین بزمین انداخت - و با نوجو خود ازان تنگی بیرن آورده بر یلگتوش و بیگ اوغلی تاخت - ایقان حال بدین منوال دیده خود را بهراکب رسانیدند - و برو حمله آورده او را بستیزد آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند - پس از بدنانقن باقی یوز به قلعة کفش قلماق بنصب تمام خود را به یلگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچاها ترتیب داد - درین هنگام

گروهی از مشاهیر عسکر بخارا بار بردارند که رایها برین قرار یافته
 که از های هصار بر خامنه بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمایند -
 ما علقرب اورا بخدمت می رسانیم - و بعد العزیز خان را از اینجا
 برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر مارواء المهر بکدل گشته
 پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور
 و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
 مومن می و قریق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
 و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلنج
 نداریم - صلاح کردار نیست که چندی از خواجگان و رعایان نزدیک
 با خود داغته مایر لشکر بلنج را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه
 سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلنج باشند - و ایشان
 بایالت مارواء المهر برداشته مانند امام قلی خان در بخارا بگذرانند -
 باقی یوز را نیز بحضور می آریم بشرطی که از زلت او درگذرند -
 که هرچه تا حال از بروی کمر آمده همه بتحریک مایود - و الا کار
 به پیگر خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای ایی کلمات
 برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه چپر مسلک جان فشانی
 گشته اند راندن و از نقایح خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف
 طریقه انصاف گزینان حقیقت آئین است - من درین باب هرگز
 با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
 پهر شب با یانگوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
 درین اثنا بلخیان برین ماجری آگاهی یافته نزد او در رسیدند -
 و معروف داغند که چون این جماعه از فرط ناتوان یینی و جهد

پيشگي می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بهما برسانند -
انصب آنکه مارا زرد مرخص سازید - چون عبد العزيز خان بصواب
دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسون مزبور
باز آمده بعد از گذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدايي
بلخيان راضي است - بر ققاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
و برگزاردند که همه اینان از مخالفت به موافقت گرانیده اند و باقی
یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد و رفته او را اتمالت
نموده بحضور آورد - یلنگتوش تابیرون معسکر شناس و باقی یوز
از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسب بکمتر فاصله باهم سخن
کردند - و از همانجا به قرق خود برگشتند - و عبد العزيز خان صباب
نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده یردنه تنگی فرود آمدند -
عبد العزيز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از
تاشکند بدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و میونج بی و
اوزبک خواجه و طایفه دیگر که سر راه بدست دارند نکاشته یلنگتوش
که باو ارمال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خچند
برسي بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر مد
راه نموده آمد - مبادا بتحریرک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروی
کار آید - یلنگتوش پس از آگاهی بعبد العزيز خان گفت که غالباً

لین مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیدیائی
 باید درساخت - و اگر به نبرد گرایند نباید رو بر تازمت - شب
 هنگام محمد علی بیگ نیمان خزانچی آزان مجلس بیرون آمده
 بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود
 کار شما درین است که امشب هر کدام باورق خود برسید - تا از
 شرفتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با
 عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت
 رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب از انجا
 روانه گشته باورقهای خود که میان بخاریان داشتند در شدند - و جز
 یلنگوش و عبدالرحمن و چارم و پانصد کس دیگر از وشاقان و غیر اینان
 با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت
 پرداختند - وارد را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با
 رخی از خواجگان و آنستالان در یک جانب ایستاده بود به
 بی آرمی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری
 به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیدامد - درین
 هنگام نظر ایشک آقا باشی امام قلی خان جلو زیر رسید - و از اسپ
 پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند
 کرده امان که • مصرع • بهر یغما بهانه میجویند •
 ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در توقف
 مصلحت نیست باید از اینجا راهی شد - و فرهاد بیگ پسر نظر بر وتی
 نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیز خان با همراهان بصوب آقمو
 روان گردید - لختی از مسامت نور دیده بود که جوتی از یکه جوانان

امام قلی خان بعد الرحمن در آویخته گفتند که باعث فساد و
سبب عذاب توئی ما ترا از میان برگرفته گرد نغنه فرو می نشانیم
عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -
بعد از آن او را - و خمیر و بیگ و نرهاد بیگ باندیشه آنکه اگر
عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ
بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجۀ بهیاری
بدست آورده اید عبد الرحمن اولجۀ ما باشد او را بما واگذارید -
درین اثنا بیگ اوغلی آمده آن گروه را بهر تمام از کشتن عبد الرحمن
باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد -
عبد العزیز خان آن روز به آنسو که یک منزلی خچند پسمت
سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از بغاء المان با او
همراهان او بهز اسپ و قچی نمائده بود محمد حکیم ولد نذر طغائی
دیوان بیگی امام قلی خان پنج اسپ مواری با دین و دو قطار
شتر و همین مقدار امیر که بران خیمه و فرش و دیگر ناگزیر سفر
بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعد العزیز خان گفتند
که پیشتر یک جوانان امام قلی خانی با عبد الرحمن کمال عداوت دارند
مصلحت آنست که او را مصحوب نرهاد بیگ پیشتر بمهرقند
بفرستند - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبی بدو رسد - خان او را
با نرهاد بیگ بمهرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند
ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آنسو به برای نام منزلی که از
توابع اورا تپه است شتافت - در آنجا یک جوانان امام قلی خانی فراهم
آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

خان خواننده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
 و از آنرو که درین باب مبالغه بسیار نمودند همان روز که جمعه غره
 ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبهٔ خانی
 مارواه النهار بقام او بر خواندند . پس از ادای نماز جمعه بالی یوز
 با پسران نزد او آمد - و خجند و اورا تپه و برخی دیگر محال که
 پنجم لک خانی حاصل داشت قبول او قرار یابند - و او را به خجند
 رغبت کرد که سنجر را که بر انگیزخته دست فتنه پرست او بود
 بحضور بفرستند - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
 ربیع الاول بمقرند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
 که ساخته صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
 کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نفر محمد خان بصوفی
 سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
 گشته بود که نظریه نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
 در میان آن بکوشد - و چون نظریه در رفتن آنصوب تغافل می
 ورزید نفر محمد خان از قره‌هی پیغامهای درشت میفرستاد -
 چنانچه این معنی رفته رفته باصف افزایش دو روشی دبی اخلاص
 او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
 بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
 را آگاه سازد که در یوزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز
 خلی ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نفر محمد
 خان رمیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
 حکومت مارواه النهار بنهاند - اما از آنجا که آمدن صوفی سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که یاستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولن سخت روی تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوايت که در بلخ بود بر نکشت که او را بمجرد رهیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگاهی یافت و به همگی مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بصمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه رفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد نفاق می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخانی بردارند - والا از اینجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعنی را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ اوغلی و سیونج بی مشورت نموده بامدادان همین که مشارالیه آمد خود را در باره از بیشتر مهربان و نموده تنها از مجلس برخواست - و بشاره از چند غلام قدام او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازی بیگ پسر باقی یوز خون گرفته را که منجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان و نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان نغزه و پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلاهائی که در اینجا داشت بتاراج بردند و باران نهب

دیگر اموال قرشی را گرد گرفته اند - و ارازبی و تردی علی
 قطنان را با جمعی بمدانعه ایان تعیین نمود - و پس ازان
 که این طایفه و خیم العاقبه بصعی ایان متفرق گشتند خان
 فرصت غنیمت دالسته و رهائی از چنگ فتنه پژوهان مغنم
 شمرده ببلخ شتامت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده
 مگ روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتارا چ
 رفت - قلبی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثری لشکریان
 و المانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع
 خجند و خانی عبد العزیز را که همه بصراب دیدار بود شنفته
 از آنجا به بخارا و از بخارا بصمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
 از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقی مذبذب بوده گاهی
 یلنگوش را تکلیف می نمود - و او پانچ میداد که من دل از
 نوکری بر گرفته ام دیگر گرد پگاهی گری نمیگردد - و گاهی بیگ
 اوغلی را دریغوا که نظری در رسید او را اتالیق و سیونچ بی را
 دیوان بیگی گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بی
 اتالیق خود اتفاق نداشت راه هازش با اعیان حصار کشوده
 بمدد ایان دولت بی را برآورد - و اوناچار از حصار بصمرقند
 ررنهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
 قیچاق را دستوری داد که بصرعت هرچه تمام تر رفته ده نورا
 که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ
 به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
 گردانند ناگزیر معاددت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ماخته بود - و تردیعلی قطفان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خود را بهمرقند رسانید - و سبحانقلی و اوراز بی و تردیعلی با همراهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسد بیگ اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه بر روی او کشید - فرهاد بیگ آترا محاصره نمود - نذر محمد خان این معنی دریافتند عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفه بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردن که افواج پادشاهی بقلعه کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را برگردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و سبحانقلی و اوراز بی بر نکشت - که افتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایقان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانه آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره متوجه آمده ناچار قلعه چارجو را بفرهاد بیگ سپرد - و خود به بلخ آمد - و از آنرو که محمد بیگ بهمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیز خان

باز نموده بود درینوقت عبد العزیز خان بیگ اوغلی و محمد یار
 سرار را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته
 از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کهایش
 پذیر نیست براه خدعه درآمد - و بوعده گرفتن قلعه خانی و
 حکومت حمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
 لویرات دستگیر نمود - و قلعه به محمد یار حواله نموده هر دو را مقید
 بصمرقند برد - و تمامی امتعه بهرام را بتصرف درآورده او را
 با اسب و قمچی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
 که بعد از گرفتن قلعه کهمره آوازه وصول اصالت خان به خنجان
 بقصد نهب و غارت شنفته از کهمره بغوری شنافته بود - و درانجا
 عارضه بروی طاری گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
 برخی بقمزمصوم که با لدوی جیده چی حاکم غوری بخورد اوداد
 رخت همتی بر بخت - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
 راجه جگت منگه بخورد سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
 چوبین بنهچی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
 را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از آنکه او کاری نتوانست
 ساخت اورا زبی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نموده
 او در ابتدا ازین مهم سر بر تافته آخر بگفت و گوی بهیدار راضی
 گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت منگه قلعه
 مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهد ضبط او
 مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همراهان خائب و
 خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورا زبی بدرنگ انداد -

از بواعث عظیمه اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سربرکشیدن گروه المان امت از گریبان بغی و طغیان - چون ابالت ماراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان ده نژاد بتحریرک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتجبان او در تصرف داشتند پرداختند در ماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بهیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قائم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان میبانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر آنچه و توابع آن که میان بلخ و شیرخان واقع امت تاخت - نذر محمد خان از اصفاء این ماجری تردیعی قطفان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمداقمه او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر و اپرداخته بودند و بمجرد آگهی از اینجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - از بیال احتعاج شتافنه هنگام عبور نصاد کیشان از آب جیحون هنگامه ستیز و آرز گرم گردانید - از فیه طایفه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیه السیف راه فرار میگردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیر ستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمی گشتند - این کافران کلمه گو
و مسلمانان کافر خواز سفک دما و هتك استار و قتل سادات و علما
و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب معابد و تعطیل بقیع
خیر و ضیاع بر و امر حرایر و ذراری و کسرا عراض و نوامیس و
دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام
چندان بروی کار آوردند که

* بیت *

شاد الا به در مرگ نه بینی مردم * بگر جز در شکم مام نیابی دختر
بی رحمی و مردم از ارج این ظلم پیسجان جور سگال نبذی از واقعه
جوز جانان که در سمت غربی بلخ بمصافت یک روز راه واقع است و ساحت
حصار که حشری از شقاوت گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب
و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندند - چون این طائفه
ضاله بر جوز جانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران
موضع منزوی بوده بایزد پرستی اشتغال داشت و قطان آن حدود او را
از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت بار داشتند
قریب چار صد کودک از دبستانهایی آن نواحی فراهم ساخته و هر
کدام را مصطفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه مفاک
بی باک بر سبیل شفاعت برده باشد که باستعفاء این بی گناهان دست
از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و وزران و زنان ظلم پرست او را با
اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیئت بسیار چیدند
و از هر جانب آتش زده جمله را موختند - و در حصار اصفان اعمال
نکو هیده از موختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در
زیر سم متوران مکرر ازین فتنه سگال بروی کار آمده - درینوقت محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزيز خان نکاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی بمحانقلی پسر خود را با تردیعی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا برانروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون حصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیامده بسبحان قلی و تردیعی پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه برآمده نزد عبد العزيز خان بروم - و آق سقایی را با خود همدستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و به ازان که امان یافته نزد عبد العزيز خان شنافت - سیونج بی دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار به سرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام قهچاق چوره اتاسی و طاهر بگل که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر بساؤل و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآئین اوزبیکه خندقها حفر نموده از خاک آن حصار می برکشیدند - درین اثنا عبد العزيز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اورا بی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بر وی کل نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بی عبد العزیز خان را طلبیده - اورا بی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن محبت نماید در نیل مقصود پیش دهنی خواهد نمود - همگان این رای را پسندیده طاهر بکارل را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیر خواه کردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبیکه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پروره احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در آیند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اورا بی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زاده نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارانده کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بر وی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبد الغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پسرزاده عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشا را نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظربی و بیگ ارغلی رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانی ماروا الزهر بعد العزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضامات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشی رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطه فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بی آنکه تلاشی و پرخاشی در میان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پهر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلی یا بی توفیقی نداشتند بریکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو ردئی و دو رنگی از بکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک مید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بصیدی که گزارده آید از بلخ بسوی ایران گریخت *

گذارش واقعه کهمرد و ناخت اصالت خان و

دیگر موافق

سابقا فرمندان اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیرالامرا و تسویه مسالك و امداد ادوات
 يحاق بلخ و بدخشان در سنه آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر
 پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیچ خان
 و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر
 الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان
 را تسخیر نمایند نگاشته آمد - انون بگزارش مقصود می پردازد
 چون اصلخان بکابل رسیده بصوابدید امیرالامرا بسر انجام سپاه و
 ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

حلیح ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهنه دار
 غوربند نزد امیرالامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین
 استماع افتاده که تردیملی قطغان و هارسان قلعه کهمرد درینوا
 با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و
 محاربه محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار
 شادمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری
 با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی معسر می گرداند
 امیرالامرا از کمی غله و گاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن
 لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و
 هزار دیگر از احدیان صوبه کابل با اسحاق بیگ بخشی آنصوبه
 و هزار دیگر از تابینان خود با نرهاد غلام خویش مصحوب خلیل
 بیگ بکشدن قلعه کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک
 شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد
 به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن
ضحاک دریانت که گزارده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید
گشت - چندی که دران حصار بودند بمحور رسیدن این سه
هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و
قلعه کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانه کمان
در آید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که
که خلیل بیگ و همراهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از
آسمه سرخی اوزبکیه و در ماندگی نذر مسجد خان به پسر و نوکران
خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و
لختی احتیاطا توقف نمایند سرمست نبیره مبارز خان و دولت
و چندی دیگر از خویشان او را با پنجاه سوار تغلجی باز گذاشته
بضحاک برگردیدند - که از آنجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه داری سرانجام
نموده روانه هازند - امیر الامر بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه
شدن خود را تا وصول امرائی که بکومک او معین شده بودند
موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر
بصوب غوربند برآمده در نواحی کابل فروکش کند اگر اعیانا اوزبکیه
بسوی کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و
اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پزوه را مالش دهد
و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل
برآمده در جلگه میان قریه ما هرو پلی میلار تا رسیدن خبر
اوزبک توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی اولی] امیرالامرا باندیشه آنکه
عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست
خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود به زیمت تسخیر بدخشان
از کابل برآمده باصالت خان پیومت - پس از نور دیدن دو منزل
نکشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد مواراحدی
باشست افغان از مردم سرمست که با دولت خویش او را و همراهان
او را بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از بامیان
نور دیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر
فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار
اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح
گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده
ازان رو که هنگام گریز باد بگرد اوزبکده نرسد اثری از ینان در نیامده
بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجرای اصالت خان
را بصرعت هرچه تمامتر با پنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد
و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر
باهم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نور دیدن چهار منزل خبر
رسید که قلعه کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی
و قضاء مردمی بران رفته بود که در سال آینده همگی ولایت
بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گرد و بالفعل وقت ردائی
این امنیت نرسیده بود - و بحکم *

* بدیت *

نادادن کلمه های فرع است دلیل

کندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی با جمعی از اوزبکیه برمر
 کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایقان تنگ شود
 امان گرفته چون گویم نبل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه
 بر می آیند - از آنجا که پیمان و ایمان این ناخق غناخان چون ایمان
 شان نادرست است الومات و اویماقات سر راه باشاره این نادرستان
 دمت قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و
 برخی مجروح می گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمی بفضاک
 می رسند - بعد از سانوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت
 خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین
 لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار
 گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک موار نتواند
 گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد انواج منصوره که نماده
 و از فضاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهاه
 جا بجا نگذارند آمدن غله و مترو دین بعسکر نصرت پیکر صورت
 نخواهد بست - و نذر محمد خان بواطمه قرب کهمرد به بلخ همگی
 مچاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر
 تهاه جمعیت کم نگه دارند فایده مترتب نخواهد گشت - و
 مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نماید - اصالت خان نزد
 امیرالامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران
 دیدند که چون بالشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسچ تسخیر
 کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندین دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حین که موضع گلپهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دوات بیگ تپانه دار پنجشیر باجماعه که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می تواند گذشت اما گذار چنین سناه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی بل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و در ذهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لغری متوران سپاه بواسطه تردد در کوهسار و جبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یحاق نیست - بنابراین دولت خواهان نزد امیرالامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هرایزه از قلت غله و کاه و شدت راه اکثر دواب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمره راه نور دیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد برونق آرزو صورت می گرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از بندگان کار طالب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقه چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان در آیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزایق آگهی پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیمت اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین رای صائب امیر الامرا باستصواب هواخواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهای پادشاهی و تابعان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کلر پوره جریده با آذوقه هشت روزه در کمال استعجال از راه هندوکوه راهی گشتند - و از پروان بآهنگران و از آنجا بسالاولنگ و صباح آن از کتل هندوکوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندراب و فردای آن بقریه خانقاه و از آنجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و از آنجا باشپین و ازان مقام بامرر و از آنجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر استر از آنجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری از اسب و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی دانشمندی و ایلانچق و کورمکی را با خواجه زادهای اسماعیل اتائی و مودودی و قائم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت جبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصفاء خدیو دین و دولت رسید گرفتار قلعه کهمرد و مرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسی نا پهنیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منصور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت. و به تسخیر آن می پرداخت. که درین وقت که نذر محمد خان بخود در مانده بود. فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد. و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد. - نجابت خان و اصالت خان با همریان به تلخیم مدد سنیه فایز گردند. - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور تشاق کند. - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در انگ و رستم خان در رهناس و قلیچ خان با همریان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند. - و لشکر را آماده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت حواری باشد انواع جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود •

شنافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کار طلبی و خدمت پڑھی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود. و میخواست که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد. - و الوسلات و اویماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد. - و اگر از گمراهی و نا بخردی از ایلی و فرمان پذیری سر بر تابند مالش بسزا دهد. - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علونّه جمعیتی که برضابطه منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهی مرحمت شود - و ملتئم او حسب الا تماس امیرالامرا بشرف پذیرائی رسیده بود - و تنخواه طلب یکہزار و پانصد سوار و دو ہزار پیاده کہ زیاد آورده بود از خزائنہ کابل مقرر گشته - بنا بران راجہ بصرانجام سپاہ و دیگر ضروریات این مطلب پرداختہ پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شدہ بکاری کہ مامور بود و نہاد و از کتل طول گذشتہ لشکر ہمراہ را دو جوق ماحمت - یکی را با بہار سنگہ پسر خود برسم منفلائی پیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گزینہ بارادہ تاحت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشتہ سہ چہار کرۂ پذیرہ شدند - و راجہ را دیدہ بزبان استلانت و استکانت اظہار ایللی و ابراز یکدلی کردہ گزارش نمودند کہ اگر یکی از بندگان خد بوداد گردین حدود استوار چہارپی ساختہ از روی استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری امری دیگر بروی کار آید نہب و غارت گنجائی دارد - از انجا کہ اراجہ را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعہ و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایرہ کرد - و اینان را بعنایت پادشاهی امیدوار ساختہ برای بناء قلعہ مکانی استفسار نمود - برگزارند کہ اگر میدان مراب و اندراب قلعہ ساختہ شود این ہردو جا با خوست منضبط خواہد شد - فردای آن راجہ کوچ نمودہ و این جماعہ را ہمراہ گرفته بسراب رفت - و باہتمالت ارباب و اہالی آن کہ استقبال

کرده اظهار فرمان پذیری و دولتخواهی نمودند پرداخته بواسطه
 بارش برف درانجامه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
 و در وسط مراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین
 فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
 گران میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعی از اوزبکان که
 نذر محمد خان بمحاربه راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
 فوج گردانیدند - دو فوج از حواریان و یکی از پیداهای - و چون قرار داد
 این خبر بر راجه رسانیدند از قلعه برآمده و نیز لشکر خود را سه
 فوج ساخت - و دو طرف دهانه دره که راه دخول غنیم بود گران
 چوبها بعرض راه بنهجي که حواریان بدشواری بگذرد انگنده محکم
 گردانید - و پیداهای تفنگچی و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
 از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاء سنگه پسر او با جوتی
 بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعی را از تفنگچیان بمدافعه پیداهای
 هزاره که بکوه برشته بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
 جانب رسید راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
 انداختن تیر و تفنگ کشوند - سپاه اوزبک سدید و آریز جان
 بازان هندوستان را تاب نیارنده ره گرای فرار گشتند - و تفنگچیان
 فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیداهای هزاره
 گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
 تفنگ نرسیدی رو بروی راجه فراهم آمده از خیره چشمی ایستادند
 راجه آن دو فوج سوار و پیداه نزد خود طلبیده با همگی سپاه
 یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایره جدال

جمعی از غنیمت مقرر و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نیز چندی زندگانی فانی در کار خدیو دین و دنیا کردند - اوزبیکه از دید حمایت و حمیت این ناموس پرستان سود این بهسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خویش برگردیدند - و چنین راجه حقیقت این ماجری بامیر الامرا فکشته کوسک و سرب و باروت بجهت ذخیره قلعه طلبیده بود امیر الامرا حرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکیان کبل و تاپیان خود مصحوب ذوالقدر خان دلی بیگ و اسحاق بیگ و نریدون غلام خود بکوسک تعیین نمود •

بیستم و سوم رمضان شب هنگام نزدیک دو هزار سوار ازبیک و پیادهای هزاره با کفش فلماق بر جمعی که راجه بنگاهبانی راه بردهند دره باز داشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفین بعد از کشتن و کوشش هلاک گشتند - و اوزبیکه درین مرتبه نیز بهزاران خواری و خانقاری راه فرار سپردند - راجه از استواری قلعه چوبین و آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاطر فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفنگچی و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنجم رمضان از راه کذل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و از آن رو که در اثنای راه نزدیکی برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کتل نیارفت گذشت - ناگزیر در میان راه آن شب بتعب تمام گذرانید - و بامداد بجائی که هیمه وافر بود برگزیده منزل کرد - درین هنگام

نهم سال

(۴۶۷)

سنه ۱۰۵۵

فریدون پیش از کومکبان دیگر با جمعی از تاپینان امیرالامرا
به راجه پیوست - و از بکان قابو جزا شنیدند انصداد راه و برگشتن
راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول
جا گرفته راجه پوپ پسر گلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هر اول
ساخت - بعد از گرمی هنگام زد و خورد بسیاری از اوزبک به بی
حمیت به تیغ خونریز و شمشیر مرگ انگیز مبارزان - چاه نصرت
دعناک راه گرای نیستی گشتند - و جمعی از کنداوران دولت ظفر
طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند
ادبار پزوهان تاب نیاورده قدم در رادی فرار گذاشتند - و دلاوران
عسکر اقبال بچسارت و جلالت در پی تاخته قریب دو کوه تعاقب
کردند - اوزبک به از هراس آنکه مهادا مردم قلعه سر راه بگیرند و
جمعی از عقب شتافته راه پیرو هلاک گردانند - فراز کوه برآمده راه
سلامت بل ندامت پیمودند - و بخواری و زیانکاری رو بپامن
نهادند - و راجه آن روز در پای قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول
راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران
دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمی نهاده بود گذشته بحدود
پنجشیر درآمد •

مراجعت موبک معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنه لاهور

چهار شعبان ریات اقبال از نزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنه
لاهور ارتقا یافت - خدیو هفت اقلیم مهدین پادشاه مراد را بمقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر برای رامت پیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت در جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای یغایع آن مرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره پور و از آنجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سربر انراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیده گفته بود دو بخت مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کمرانی گذرانیدند - و از آنجا رکضت نموده شاه آباد را بقدم مینیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] از آنجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعه کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه داری آن باشد الله برادر او تفویض نموده او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایزدی در هیئۀ پور ابرشورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش در گرفت- فردا در عین باران کوچ شد و تا وصول بسرای سوخته که در آنجا رباط پخته موموم بخیر مرا از سرکار گردون قباب محفوفه الطاف الهی نواب بیگم صاحب بغایافته باران تند باریدن بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیر پنچال تخفیف یافت - در حین نزول به لاهی که ظفر خان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بنازگی ساخته است برف در بعضی جاهایک رجب و در برخی محال یک و نیم رجب حجم داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعضی ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و در آن شب و روز فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفر خان را خلعت و امپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بیرم کله فرود آمدند *

بیست و چهارم [شعبان] لاهی که ۱-۱۱م حان مابین نوشهر و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهین پور خلعت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند با دراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسب از طویله خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از مترا آمده بود بشرف تلغیم سده منیه رسید هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تیول و موطن با تلام عقبه علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی را بر حمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سر عزت بر انراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردستان خان را بعدایت اسپ مر بلند ساختند *

یستم و ششم [شعبان] از بهنر داد دهان و مید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غره رمضان رحتم خان که حکم شده بود که در رفتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

هفتم [رمضان] از دریای چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندی دیگر از بندهای درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود - و چون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنه لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند و بذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بهکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایه چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیده آرزو مندان قدیم مقدمات را بتولید غبار موکب معلی

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش
 بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر
 گزافید - و بعنایت خلعت خاصه سر بلند گردید - سید خانجهان نیز
 اسلیم عتبه خلعت نموده هزار مهر نذر بلظر اشرف در آورد - راجه
 جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمینی بوس رسید -
 علامی سعد الله خان باضانه پانصد سوار بمنصب پنجهازاری ذات
 و دو هزار سوار و بعنایت علم و نفاذ - و اصالتخان باضانه هزار
 پانصد سوار بمنصب چار هزار سه هزار سوار سر بر افراختند -
 بمیرزا نوفر صفوی و حکیم محمد داود اسپ مرحمت شد - مهدیس
 داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافی
 برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلی علیمردان خانی بعنایت
 خلعت و اسپ و خدمت فوجدارچی دامن کوه کانکرة از تغیر خنجر
 خان سرانراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدی که برهلمانی
 بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاه آرا آمده بود
 معانت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و
 تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران
 مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معالی رسانید - و بعنایت
 خلعت و منصب شصدهی ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار
 هزار روپیه مفتخر و مباهی گشت - خواجه فتح الله نقشبندی از
 ماوراء النهر آمده در ملک بندهای درگاه خوانین پناه مصلک
 گردید - و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سی هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان
و مستحقان عطا شد *

غره شوال خدیو حق پوست بر نیل آسمان هیکل به نماز گاه
تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت
فرمودند - و در ذرات و مجی بزر نثار جهانی کامیاب
گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار
محمد شاه شجاع بهادر را بارمال چهار اسب از طویلۀ خاصه
یکی با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسب
پیشکش پردلخان قلعه دار بصت بنظر اقدس در آمد - حق نظر
بدخشی و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجانی و
دولت بیگ اندرانی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود
بدخشان که با اصالخان باستان عرش مکان آمده بودند هر یک
بخلعت و منصب در خور سراز گشت - و پنجهزار روپیه بهمه
اینان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای
ایران که بارادۀ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش
دریانت - و بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش چهل اسب
و چار صد شتر پیشکش نمود - بمیر ابو الحسن ملازم عادلخان
پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون
در پلچاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود مبالغ
ده هزار روپیه از خزانه خیرات بصدر الصدور مید جلال حواله

نهم حال (۴۷۳) حله ۱۰۵۵
 فرمودند که باهل اعتقاقات و احتیاج خصوصا زاویه گزینان
 برماند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب
 هزاری ذات و هزار حوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاري
 ششصد سوار سر بلندي یافتند •

دوازدهم [شوال] معقند خان بخلمت و صوبه داری اردیبه
 از تغیر محمد زمان طهرانی مربرافراخت •
 چاردهم [شوال] رای تودرمل ب'اضافه پانصدی دریست حوار
 دو اسپه سه امپه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دریست سوار دو
 اسپه سه امپه مباهی گردید - و بهرند مرخص گشت - کشن سنگه
 نبیرا راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه حوار
 سرانراز شد •

هزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري
 ذات و هزار و هشتصد حوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی
 ذات و هزار حوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار
 حوار و گوگلداس مسعودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد حوار
 سر بلند گشتند •

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضه فالج تا دو
 ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بریست - پادشاه
 قنردان بر رحلت آن بنده تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده
 از جناب احدیت آمرزش مسئلت نمودند - چون سید منصور پسر
 تبره اختر آن مرحوم بی ظهور باعشی بتخیلات باطله و توهمات
 لطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرض اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

کستر بعد از آگاهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرز برداران بر اثر او سهرند رویه فرستادند . چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هر جا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته پیایه اورنگ خلافت بیاورد . و چون ازان پی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کلر آمد هر کدام از در پسر خرد خان مزبور مید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاربی ذات و در صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند . و سید فیروز برادر زاده او را باصافه پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند . و از تاییان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرد بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند . ازان میان بهار نوحایی بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار . و دیگران بمنصب درخور سرافرازی یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجدارئی برخی برگزید خالصه گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود . و سید عالم برادر او را بحراست قلعه گوالیار و اضافه منصب افتخار بخشیدند . بیست و دوم [شوال] بمهین پادشاهزاده تخت بیدار برای خرچ عمارتی که در دارالملک دهلی نزدیک قلعه مبارک مشرف پردریایی چون اساس نهاده بودند درلک روپیه انعام شد . و بدراری سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند . مهینداس راتهور بمنصب هزاربی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - قاضی طاهر آصف خان بی بخدمت بخشیکری و واقعه
نوبی صوبه احمد آباد مباحی گشته د-توری یافت - بومف
آقای علیمردان خان بی بغایت فیل مباحات اندوخت - بمیر
عبد الله ولد میر عارب صفوی سه صد اشرفی و بخواجه زین الدین
علی دویمت اشرفی و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کبلی
صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه
مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ باضافه پانصدی دویمت سوار بمنصب هزار و پانصدی
هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی
پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیره حقیقی آصف خان
خانخانان میپسار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی
در آمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد
مهام ملکی و مالی آنچنان بدست اختیار و قبضه افتدار او درآمد
که گزارش تفصیل آن مزارار این صحیفه مکارم و معالی نیست -
و چون خاتان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت
بخشیدند بمقتضای شیمه کریمه سالیانه او دولک روپیه مقرر
گردانیدند - او پهلوی مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبره که
در زندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور
که غربی روضه حضرت جنت مکانی متصل جلوخانه که پیش دروازه
روضه منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مژمن
است بقطر پانزده ذراع - و از انجا تا شقه قلاب کاری - در اضع هشتگانه

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ماخذه اند
و جانب بیرون هشت پیهطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثن - ازاره این عمارت جانب درون
از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
اکثری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گوناگون - در چبوتره و صورت قبر که بر فراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری در آن ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر در کذب چبوتره است
مذمن بقطرشمت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعة آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعة محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانه روضه حضرت جنت مکتبی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینه مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته •
دوم شهر ذی القعدة هـ ۱۲۵۵ داشت سرو جویدار سلطنت پادشاه
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواجه پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الکبد را به
زین المالدین موسوم گردانیدند •

چهارم [ذی القعدة] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجریه آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروچی آنجا گرفتار آمده - بنابراین فرمان شد که شفیع الله براس که بخدمت توژک می پردازد با جمعی از یاران رفته او را بیاورد - و از آنرو که کروچی مذکور از نسبت بغوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستیز در نگهبانی چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش رسیدن شفیع الله از آنجا نیز فرار نمود - پس از آن که شفیع الله بتانجا شتافته کروچی مزبور را بجهت غفلتی که از او بر روی کار آمد بغضب پادشاهی که نمونه قهر الهی است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروچی برگشته تهاره مکتوبی باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس و تفحص ظاهر شود که بتانجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند او را بدست آورد - و خود با شفیع الله بصوب دیوهان که دران سوزینز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تگاو بسیار بویله پی شناسان دریافت - که آن رهگرایی ضلالت از نواحی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابراین بسرعت تمام باجمعی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحلت بسیار حوالی سهرند رسید

و ا-پان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر لباس نموده بگوشه خزیدند - پیر کمان چون از پس رسیده آن بی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیک که تا سهرند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که با اتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیک افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیک او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیک از اصل و اضافه بمنصب هزارای ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذي القعدة] حیات خان را بعزیت اسپ با زمین نقوه برنواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل و جمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائی را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبی منامب حال سر برانراختند - و بهمه اینان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق مرسوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال
 پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جوادانی
 حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس
 معبوره - منجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب
 گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع
 از بهار آمده به تأیید عتبه فلک رتبه نایز گشت - و هزار مهر نذر
 گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت
 چون نذر شوییت ایلیچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده
 بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توژک قیام دارند بحکم
 اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سده
 - نذیه نامه خان را با نه قطعه لعل و سی و سه اسپ و بیصت و
 یک شتر و دیگر اشیا که برهم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع
 آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و
 بده مرصع و بیصت هزار روپیه نقد و مبلغ چار هزار روپیه دیگر
 از زر مرغ و سفید نثار وزن مقدس کمره گشت - درین گرامی جشن
 علامی - عدد الله خان باضافه هزارى ذات بمنصب شش هزارى
 دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده
 فیل - و صدر الصدور حید جلال باضافه هزارى ذات بمنصب
 شش هزارى هزار سوار - و راجه بیتهداس باضافه پانصد سوار
 بمنصب پنجهازى چار هزار سوار سر بلندی یافتند - راجه بهار سنگه
 که بمنصب سه هزارى سه هزار سوار هزار سوار دو اسبه سه اسبه سوار
 است هزار سوار دیگر او نیز دو اسبه سه اسبه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار
و ميرزا نوذر صفوی باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزارى
دو هزار سوار - و مهدي داس راتهور باضافه پانصدی ذات
بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه
پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار
و حیات خان باضافه پانصدی صد سوار بمنصب دو هزارى
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهداس باضافه پانصدی ذات
بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردیدند داس
کور بمنصب هزارى هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغری
بمنصب هزارى چار صد سوار - و هریکی از شفیع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزارى دویمت سوار مباحی شدند - پیشکش
شایسته خان الماس بزرگی بوزن صد و شانزده سربخ بنظر اندس
در آمد - ازین الماس شانزده رتبی سائیده آمد - و وزنش صد رتی
ماند - و قیمت صد هزار روپیة مقرر گردید - و خان مذکور بارسال
خلعت خاصه و اسب از طریق خاصه با یراق طلا و فیل از حلقه
خاصه نوازش یافت - و نگارنده مکرم و معالی این دولت سامی
را بعنایت ماده فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط
سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف
فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانه
والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درنهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

برآمد - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت امپ و هزده شتر
بنظر اقدس درآمد - و او بغایت خنجر مرصع و همهران او بانعام
نه هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از
میوات آمده دولت احتلام مدد ملایه دریافت - بیست و هفت
اسپ پیشکش پر دل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتح صفاهانی تیولدار پنجوچ تمرد پیشگان کشیال
را که پا از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزار می نمودند
با جمعی از تعیناتیان صوبه کشمیر مالش به سزا داده بود کشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت
خلعت و امپ نوازش یافته بکشیال مرخص گردید - بخواجه ونا
که با ندر شوایت باراد بندگان درگاه خلیق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیرالامرا علی مردان
خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پانداژ و نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و انراس نجیبه و اقمشه
نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع يك لك روپیه بعز پذیرائی
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستی بریست راجروپ پسر گلان او را بارمال خلعت و
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار موار از اصل و اضافه و
خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مروت است اسب مرینند ماحتند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان
شراب و اندراب ماخته بود بمهد او باز گذاشته حکم فرمودند که
از جمله هزار و پانصد سوار و ده هزار پیاده که بکنک پدر او
مروت شده بود مواجب پانصد سوار و ده هزار پیاده از خزانه
کابل تن میشده باشد *

نهمت مساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشی خدیو دین و دوات و نهمت عالم آرای
خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصاً از آن باز
که نذر محمد خان پایی حسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد
تاخت کابل آمد - و به هزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تحخیر
بلخ و بدخشان که هم مثلک موروثی این دودمان خواقین نشان
است و هم مفتاح کشایش ممرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب
الدنیا و الدین حضرت صاحب قرآن انار الله برهانه بوده منصور و
بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و برانجام اعتبار این یساق
می بودند لیکن از آنجا که زمان امضای این امنیت در مشیت
الهی که هر شالی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است
نرمیده بود بسبب تنوع بعضی عوایق در حجاب توقف مانده
بود - و نیز ازین رو که تبلیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعدی
از بواعث شرعی بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بقاوت و
تاراج ارزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شلیعه و اعمال
قبیله ایان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند - درینوقت که خاطر

حق ناظر از نظم و نسق - واد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرانید - و
ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پرده از بکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استدار
اخیار و کسر ناموس و امر اجرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری پر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
بانجائیت مغمومان ستم کشیده و امانت مهمومان جور دیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحکم ست پرداخته پادشاه
زاده والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزار
خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و بانداز و توب انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعیین فرمودند - و تقسیم انواج فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چندین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول درازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از
پرانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب رامت و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزاده والا گوهر و چار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نوازخان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان، کوکه حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابندگان پدر معین گشته بود و هزار اهدی استقامت گرمی - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و نوچ هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازاجمله است بهادر خان و راجه بیتهداس و راوستر سال هادا و ماد هوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگی و مهیس داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبرخان و سیورام کور و روپ سنگه نبیره کشن سنگه را تهور و رامسنگه را تهور و حیات ولد علی خان ترین و جمال خان نوحانی و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سید سودیه و علول ترین و گردهر داس کور و راجه امر سنگه نوروزی و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن کور و سید نورالعدیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیره سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میربحر که بخدمت میر آتشی مفتخر است و احداک مهمن و سجان سنگه سید سودیه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور و اوگر سین و اندر سال و تلوکچند و چندر بهان فروکا و سنگرام کچهوا و سید شاه علی و سید مقبول عالم و همیر سنگه سید سودیه و بهار نوحانی و پرتی سنگه کچهوا و پیم چند نبیره رای منوهر و دانداس میرتیه و

گوینداس خاندورانی و سید اجمیری و باوی چوہان و راوت نراین
 داس - سیدیہ و ہزار سوار تغنکچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان
 بہ بہادر خان و پیشوائی راجپوتان براہے بیتھلداس مقرر گردید -
 برانغار بچارمد و شست کس از امرا و منصبداران کہ از انجملہ است قلیچ
 خان و شاہ بیگ خان و راجہ دیدی سنگہ بندیلہ و اہتمام خان و خنجر
 خان و ترکناز خان و مقصود بیگ علی داسمندی با سایر داسمندیان
 و ہفتصد سوار احدی و تغنکچی منتظم گشت - و باشلیقی این فوج
 بقلیچ خان تفویض یامت - و جوانغار بدومد و پنجاہ کس از امرا
 و منصبداران کہ از انجملہ است رستم خان و دولت و خان ولدالف
 خان و مراد قلی سلطان ککھر با اکثر ککھران و نور الحسن بخشی
 احدیان و دو ہزار سوار احدی و تغنکچی انضباط گرفت - و طرح
 دست راست بہ اصالت خان و سہ صد و ہفتاد و نہ تن از امرا و
 منصبداران کہ از انجملہ است راجہ رائے سنگہ ولد مہاراجہ و راجہ
 راجرپ و راجہ جیرام ولد راجہ انوپ سنگہ و سید اسداللہ و شادمان
 پکھلی وال و جگرام و راجہ بہروز و عجیب سنگہ ولد ستر سال و
 سید چاون و چتر بہوج چوہان و کشن سنگہ کچہواہ و نذیر بیگ
 عبد اللہ خاکی و جلال الدین محمود دروازی و خوشحال بیگ
 ولد عوض خان قاسمال و سید محمد مہدی و ہفت صد سوار احدی
 تغنکچی منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل اللہ خان
 و دوست و پنچ کس از امرا و منصبداران کہ از انجملہ است
 راجہ بہار سنگہ بندیلہ و سعادت خان نیرو زین خان و چندر من
 بندیلہ و صف شکن ولد میرزا حسن صفوی و خلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلی کهر و غضنفر ولد الله و بردي
 خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
 بیگ کاشغری و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهو جراج
 و محمد زمان ارلت و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
 حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
 و التمش به میرزا نودر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 و لهر اسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
 بهادر نصرت جنگ و صفی قلی ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منصبدار محکم گردید .
 و روز شنبه سلخ [شهر ذی الحجه] مطابق بیست و نهم
 بهمن پادشاهزاده و الاتجار و امیر الامرا را با اکثر امرائی که دولت
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک کهران و
 حسن ابدال و اتک و آن حدود هر جا علیق و قضم و نفر باشد
 فروکش کنند - و بعد ازان که نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
 و هوای بکبل و کوهستان آن نواحی با اعتدال گراید برخی از لشکر
 نصرت پیکر در خدمت پادشاهزاده جهانیان براه پشاور و لختی
 براه بنگش بالا و پایان روانه شده در کابل بیک دیگر به پیوندند
 تا هم گاه و غله بفرادانی می رسیده باشد و همچنین حشیری گران
 و لشکری بی پایان از مضایق و مزائق مصاد و مهابط شوامخ
 جبال با صافی گذاره شود - و پسر ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
 فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نودر با افواج سه گانه
 که بسرکردگی ایشان متعلق است از راه آب دره بکهران رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش اين دو قلعه بملازمت پادشاهزاده گرامی نژاد برسند و پادشاهزاده والاتباع و امير الامر با نواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتمخير قندز و توابع آن پيروزانند - و چون ولايت بدخشان بتصرف اولياء دولت درآيد تمخير بلخ وجهه همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزاده عالی نسب را بعنايت خلعت خاصه با نادرى طلا و زى و يک لعل بيش بها باد و مرواريد که بر سر مى بندند و طره مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهلونکته و شمشير مرصع و باضائه هزار حواره بمنصب دو ازده هزارى ده هزار حواره دو هزار حواره دو اسبه سه اسبه و بمرحمت صد اسب ازان ميدان دوامپ از طوبله خاصه يکى با زين مرصع ديگرى با زين طلايى ميناکار و نيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده خيل و کافيت لک زرينه نقد بعنوان مساعدت هر بلند ساختند - و امير الامر اعلى مرادن خان بعنايت خلعت خاصه و جيقه الماس ثمين و خنجر مرصع با پهلونکته و شمشير مرصع و دوامپ از طوبله خاصه با زين طلا و مطا و نيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده خيل مخنجر گشت - و به اسمعيل بيگ پسر او خلعت و جيقه مرصع و نيل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنايت فرمودند - و تلميح خان و رحتم خان و نجاب خان و اصالت خان و راور مترسال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسب و نظر بهادر بخلعت و اسب و نيل - و ميرزا نوذر بعنايت خلعت و اسب و نقره - و شاه بيگ خان و ميرزا خان و لهر اسب خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گولکداس سیدسودیه و گردهر داس و راجه امر
هنگه نروری و رای سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید
نورالعیان سادات بارهه و ارچن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
پهکیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضی بمرحمت
خلعت - و لختی بعدایت اسپ - عزافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار - سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیکری به ملتفت خان - و داروونگی داغ
و تصحیح به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که درپشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوتاره
و اسپ از طویل خاصه با یراق طلا و نیل از حلقه خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دوهزار اسپ از مرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تغنگچیان اسپ
طلب و تنمه بامرا و منصب دارانی که امپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بینان اینان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپهنگه چندراوت
هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای هنگه جهالا هزارتی
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیه احوال در محالش گزارش
خواهد یافت •

غره محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگه ولد زبردست خان باضافه

پانصصی صد موار بمنصب هزار و پانصصی پانصد سوار و بخطاب
جان نثار خان بلند پایگی یافت *

هفتم [محرم] فدائی خان از گورکپور آمده باسلام مدد
منیه سعادت اندرز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -
عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل هربر افراخت - بخواجه
فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدی دو هزار روپیه - و بمیر
هاشم و خال محمد و صادق بیگ و نوالد بیگ چار هزار روپیه
عنایت شد - و ده هزار روپیه مقرر این ماه به محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضی تهی دستان
صوبه پنجاب از گرانی غله اولاد می فروشند مظهر اتم رحمت
الهی فرمان داد که هر که فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصه
شریفه باو داده فرزند را نیز باو را گذارند - و بشمول این مرحمت
جمعی کثیر از اندیشه قوت و شدت جوع و محنت جدائی
فرزندان که درین نشاء اصعب مصایب امت رهائی یافتند - و
حکم جهان مطاع بصدد پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آتش
مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهین پور خلافت ورود میمنت
آمد نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار
بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه برهم پیشکش
گذرانیدند - ازان میان مذاغ قریب یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبد الله صفوی دویست مهر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلی فوجدار دامن کوه کلگه تارگده را
 حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جکت سنگه برآورده متصرف
 شد - تفصیل این اجمال آنکه بغد از درخواست هواخواهان دولت
 روز افزون اگر چه معامی و اجرام راجه مزبور که از ضلالت و
 جهالت چندی سر از طاعت اولیائی سلطنت بلند صولت برتافته
 بولا بعفو مقرون ساخته قلعه را بغد از الهمام جدزان بوی
 مزخمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته
 چنانچه در اندای وقایع مال پالزدهم نگرش یافت - اما چون
 گذاشتن چنین مقل خضین و مویل هتین که از ارتفاع کوه
 و مقربیت راه تخییر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت
 جوی شورش خو از دوز بینی و حزم گزینی بعید بود بغد از فوت
 راجه فرمان معلی بدام مرشد قلی عرضدور یافت که پیش از
 آگاهی متعلقان راجه بتارگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او
 بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم مریرجهانبانی
 بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم گوشیده مردم را از انجا
 گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سده سلمیه معروض دارد تا یکی
 از بندگان مغتمت بنگاهبانی آن فرستاده آید - مرشد قلی پیش از
 وصول فدائی خان بدوازه روز قلعه را متصرف گردید و پس از
 پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه دامن
 کوه کلگه شد و چون اینمعدنی از غرضه داشت فدائی خان بمهامع
 حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بمعنایت خلعت و اسب مربلند
 گردانیده به نگاهبانی آن حصن خصین دستوری دادند •

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژده نصرت و نوید
فیروزی میرمانید - بعد از گذشتن دو گزی از شب چهار شنبه
سیوم ماه صفر مده هزار و پنجاه و شش *

جمشید مربر چرخ چارم * بخشنده نور هفت طارم
لواي. اعتدال به بیت الشرف بر انراخت - فردای آن خدیو
جود گستر مربر کامرانی را بجلوس مقدس پایه آسمانی بخشیده
دمت انعام و انضال و پرو نوال برکشودند - و نذر شویات ایلچی
نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب
گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسب با زین
نقره و فیل مربر انراخته رخصت بلچاپور فرمودند - و برای
مریلندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها باپهلونکته
و سحر خاصه مرصع بند و یار و صد پارچه از نفایس اقمشه، احمد اباد
و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر
عبد الکریم بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی و داروغگی عبارت
و میر بحرئ دارالخلافه و اضافه منصب سربر انراخته بدان صوب
مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسب
از طویل خاصه با زین مطا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند -
و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیدگری دوم و منصب دو
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض
و فایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک میاهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرمامانی از تغییر عاقل خان و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یصت سوار سر افتخار برانراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزارچی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعزایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافه منصب برنواختند - به نذر شوایت دو مهر یکی دو صد تولگی و دیگری صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [مفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآوردند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانه رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سر بلندی یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دود مان حلاطین نشان و فرمان رویان سلسله صفویه ابواب اتحاد و ودان مفتوح بود - و بآیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و میراب - هر چند شاه صفی در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضی اندیشهایی بی جا و مگالشهایی نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجاندن باشد گشت - اورنگ آرای جهانبدانی حضرت خاقانی با آنکه استغنا و استعلا بمرتبه است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزویی اکثر ملاطین عالیجاه و
 قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این
 درگاه خلایق پناه را مبصر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
 نه پسندیدند که سلسله مضامین و رابطه موالات که از دیر باز موکد
 است یکباره گسیخته شود - بنابراین مقرر ساختند که جان نثارخان را
 که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیه شاه صفی و
 تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس معینی است بفرستند *
 و هزدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع
 و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد موار و دو امپ
 یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادان سرکار والا با زین طلا
 و فیل سرافراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان
 مهمات سرکار گردون آثار طلب دو ساله او و همهرهان او را نقد از
 خزانة عامرة تن کنند - و مصحوب او گرامی مراسله مذهبی از مراسم
 تعزیت و مذهبی از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع
 اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفه انبال نگارش می یابد -
 با لختی مرصع آلات و پنج هزار پارچه از انواع امتعه نفیسه ممالک
 محرومه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود از انجمله
 مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دولک و پنجاه هزار روپیه
 برسم ارمغانی ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گوناگون ندایش ذاتی را سزد که نه در کبریای

نجیله الوجد را بار - و نه بالای جزبله او عدد را کار - نه احسان چشمش
را رادی - و نه انضال فحیمش را صادی - و فراوان مذت منهم
پی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید. نوع انسان
را از هرچه باقی وجود رسیده در بد و تکوین و ایجاد - باضافه نیعمت
لدراک و استعداد - پس برگزید جمعی را بتفاوت درجات بروفق
استعدادات بکرامت فرمودن مرتبه رسالت و عنایت نمودن
منزلت حقارت برای بیان سبیل رشد و تبیان طریق هدایت عطا
فرمود - ملاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت
خلاف و کموت نیابت بجهت اجرای مأمورات ناموس اکبر نقل
و امضای مقتضیات قسطاس عدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح
حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نامحدود - و سلام غیر
معدود - از حضرت معبود - بر نقطه دایره وجود - دایره نقطه کرم
و جود - صاحب حوض مورد - مالک مقام محمود - مخصوص و
منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برساله کافه و دعوت عامه
و تقوی با لائل متکثره - و معجزات مستمره و انوره - و تجلی بفضایل
علمیه نایده از احصا - و عملیه خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
و رهنمای قافله سالاران - مبشر منعت - جامع جوامع نعوت -
مؤخر مقدم - پس آینده پیش قدم - و برآل اظهار او که مرایای
حقایق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن احرار نبوت - و
مظهر مرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - ساحت مجد
ایمان از دنات مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و سبب لعل نور یقین - و حافظان
 عریضت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و وادعان قواعد اسلام - و
 هادمان امامی کفر و ظلام - اند - خصوصاً خلفاء راشدین مهتدین -
 که عناصر اربعه دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان
 بقای مطلق را قاده و ندوه - و مستهلکان حق را ماده و اموه اند -
 و هر کدام بموجب نهوض محکمه قطعیة الدلالة - و احادیث صحیحہ
 یقینیة الافادہ معلومہ متصله - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت
 ثقه از ثقه - بحسب اختصاص بحججه رضیه - و عیمه مرضیه - بمنزلتی
 منفرد و منقبتی متحد - و بقدری که قدر آنها خداوندان قدر
 دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنها خداوندان فضل شناسند
 منماز باد - بر آگاه دل مآل کمال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس
 هوشمند - مخفی نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل
 شانه و عظم برهانه - در ایفای هر فعلی دقیق حکم است که نظر
 دور بین را بادرک آن آشنائی ده - و در ابداع هر امری لطایف
 مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی
 نه پیداست - که علم حادث را بقدریم مجازستی و متناهی را
 بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مبروه به تسلیم
 و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احرری - لهذا در
 واقعہ هاید و حادثہ نازکه رحلت خسرو جم جاء جعل الله الجنة
 صوا - لزیں دار بی مدار پر خمار - بنزهت سرای بقا و قرار -
 که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجه
 در نامه مرسل محبوب صغدرخان که در معنی آب حیات

جاودانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای
روحانی از شاخسار درمندی و درصت کرداری - و خاطر حق بدین
حقیقت گزین را در افاضه آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی
و محافظت قول نبی هادی - که نص مشحون بحکمت الدین
النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع اقابیل نادانان
دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بی صرفه گو - که
همت پست این هم نشینان بد مرشت گرمی بازار خوبشستن امت
نه اندیشه مآل کلرولی نعمت خویش - بانراط در ارتکاب آنچه
اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاری در دنیا - و مثمر فلاح و
نجاج در عقبی - امت - و تکرر ازان همه کس را زیبا لایما
از طبقه فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که
غایه وجود این برگزیده های پروردگار - و بزرگ کرده های آفریدگار -
انتظام حله کائنات و محافظت و نگاهبانی مخلوقات امت - نه
بالذات فانی پیوستن - و در مسئلذات جسمانی فرو رفتن - و
محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمه مقرر و وجوب تلقی
تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر
نوشی به نیشی - و هر بهاری بخزانی - و هر قبولی بدبوری -
بصبر مستتبع اجرو رضای مستوجب حسن جزا حواله میگرد - و
بنابر مودت قدیمه و خلعت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت
ازلیه عالم ارواح است - و میان خواقین خلعت تزئین این والا
خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالی دودمان نسل بعد نسل
بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زاده برخوردار کما کار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
 عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاره اصلاب طیبین -
 سلاطه اصناف طاهرین - پرداخته می شود - مهین متعال و قادر
 نوالجلال این جلوس میمون را بران صفوه دودمان صفوی - علاقه
 خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
 و ادای حقوق فریق پاس گزار - و ترحم و عفو زلت بارشاد بیان عظیم الشان
 الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُم مِّنْ فِي السَّمَاءِ
 و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت
 و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجله ایتمار
 بمصنوعات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالات کلمات
 نواهی - حظی وافی و نصیبی کفی کرامت فرماید - و از تقدیم
 مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پاسبانی * که مقصود از حطانت
 و فرمان فرمائی - و معنی ابهت و کشور کشائی - امت - بهره کامل
 عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی
 منطق مردنتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کُنْكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
 سَمْعٌ لِّمَنْ رَعَيْتَهُ - روز پاداش سوال بقدر سکنت شود - و پرمش
 باندازه قدرت رود - رنگاری از مخط باری در اجل بتوفیه حق
 آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخوردار باقتضای مصدوقه
 وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَنَمُكِّتُ فِي الْأَرْضِ - بتأدیه آن - منوط باید شناخت -
 پوشیده نماند که چون از کمال و دان و اتحاد آن ملک و منسوبان
 آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان
 جانب بطریق اولی خواهد بود - بذایران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاضی و دانی است که انتحاء یار وفادار علیمردان خان امیر الامرا بدین درگاه آسمان بجاء اضطراری بوده نه اختیاری - چه از در برابر جمیع احکام صادره ازان مدد سئیه از فرستادن پسر و غیر آن جز جمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - بجای آن بود که بدیدبانى شناسائی و رهنمائی رسانئی آخرین رفتی - و تحسین جلوه دادی - - چون برخلاف آن از یانه دریائی و هرزه سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویات - نو دولتان همد سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن قره العین که نقاره سلسله صفویه - وزیده و خلاصه این طبقه علیه بودند - اورا بآبائی ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تمجید و در مکان حسن جزا شگالش یاسا - قرار گرفت - لو اضطرارا باعتماد عروج و ثقلای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه جدائی نیست پناه باین بارگاه که سراسر عالمیان و ملجاء جهانندان است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان در باره مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی الیه از خدمت گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرابر این امت که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانندان گردد - و کالشمس فی رابعة الغهار وضوح یابد - متوقع آن امت که اینمعنی برخاست فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد - و اهل بیت و یگانگی را روز بازار دیگر گردد - و میانى یکجتهی و یکرنگی را استحکام - و توایم یکنوائی و یکتا دلی را انتظام پدیدآید -

و جهات و نصب مابقه را تاکیدی و تشنیدی - و موالات و مودت
 لاحق را تاحیمی و تمهیدی - شود - از اینجا که خاطر قدسی
 مظاهر بمحب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زاده مالی
 و ماده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
 جان نثار خان را که از خانه زادن معتمد ندوی است - و پیوسته
 بر رجوع خدمات اعتماد طلب مر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
 حضور مرامر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
 که این نامه که سر نامه حکمت و موعظت و هدایت
 و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
 آثار امت بر ماند - مترقب این است که از بعد از گذارش آنچه
 بدای آن مامور گشته مقضی المرام بصرعت تشریف رخصت
 انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و
 اشتیاق تامی بسوی آنست - که بزودی هر چه زیاده ترو مرعت
 هر چه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
 خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتیی
 استقرار آن کمکار بخنیدار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
 بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاء دوستی
 که بخاطر گرامی رمد بی تکلفانه اظهار آن جلو استعجاب دهد
 که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
 خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت دوستی دوستی بر
 جهانیان واضح گردد - و میسر مسلک انهای وقایع یومی و منہج
 ازال رسل و رسایل بر مبدل تدابیر و توالی معلوک باشد -

از هزار حدایق آمل و آسمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد *

انتهای ریایات جهان کشا از دار السلطنه

لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اعتبار و مقدرن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا مقام از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه داری پنجاب و بهرام برادر او بخد مت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان مومنی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر انداز خان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بهمم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبر سن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بشمیر رفته تا معاودت ریالت فیروزی داران نزهت کده اقامت گیرند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنگه ولد راجه جی سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلذیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعدایت خلعت و منصب

هزارهی ذات و هزار موارنرق طالع برانراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و لادیمت مهر عنایت نموده بسیالکوٹ موطن او
رخصت فرمودند *

بیمت و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل
پیش بلندی گرا شد - و چون حرم محترم خروج انزایی دودمان
خلافت مهین بادشاهزاده بلفد قدر را عارضه شدیده طاری گشته
بوه حکم مقدس بصدر پیوست - که آن دوة الناج جهاننانی
تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب در جهانگیر آباد توقف
نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوری یانت - و سلطان نظر
را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگی داغ
از تغییر او بمیر محمود صفاهانی مفوض ملختند *

بیمت و نهم [صفر] دولت خانه حافظ آباد محط
جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتی عبیره فرمودند -
درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزارهی ذات و پنجاه موار از
اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر سلسل آب چناب دایره
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشه نوایی دریا شکار خاصه
شد - درین روز راجه حسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرمع با
پهلکناره و امپ عربی با یراق طلا تارک عزت برانراخت -
و نورالحسن از اصل و اضافه بمنصب هزارهی چار صد سوا
فولزش یانت *

نهم [ربیع الاول] گذار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روبیه کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانه والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهي بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندرخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روبیه مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغه قراولان باضانه منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانه باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - پیداشاهزاده عالی نصب مراد بخش خلعت خامه ارمال فرموده فرمان دادند که با عهاکر نصرت متأثر از فشار بر سرعت هرچه تمامتر جانب کابل و از انجا بصوب مطلبی که وجهه همت علیا (مت بشتابد - پادشاهزاده والا تبار که پس از دستوری یافتن از پدشگاه خلانت برای آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در هرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در فشار توقف نموده بود - بعد از ورود یرلینگ

والا که بقدر غن تمام بصدر پیدوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
 موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
 نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهم
 ضروریه خصوصاً فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
 و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
 محطور از خدمت پادشاهزاده والا نژاد رخصت شده در پنجم
 روز بکابل رحید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله
 و فعله تعیین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
 و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
 مزبور گرد آورند - و پادشاهزاده عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه
 نور دیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
 راجه بیتله داس با بمباری از راجپوتیه و قلیج خان و رهنم خان
 و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند در کابل
 پیاد شاهزاده گرامی دودمان پیومند - آن عالی نسب از کابل
 کوچ نموده مومع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
 نهضت نمود *

غره ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
 محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکه
 مکرمه براه سورت آمده در دار الخلافه اکبر اباد شرف امتقام عتبه
 گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
 مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نضر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از انجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و دو هزار روپیه نقد مباحی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسیده که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمغاکر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضه احوال در دارالسلطنه لاهور پیمانۀ عمر برآمود *

بلجیم [ربیع الثانی] ظلال چتر گردون ما بر بلده پهاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطه مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکانی که شایسته دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیده تابع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثانی] از انجا بیاغ ظفر خان تشریف فرمودند - بطرح رسته بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگنج بر آورده با دو چار سوی سرباز بطرح منمن بغدادی ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحمیل یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلی که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از محدثات حضرت خاتانی است و ابنیه فیض امکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدر مفوض است فرمادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانه دولتخانه خاص و عام تا دروازه که جانب دارالسلطنه و شده مرتب گردانند *

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هفتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از همین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهانی کامیاب خواہش گردید - درین روز نشاط امروز علامی سعد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جعفرت سنگه در اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار در هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرانرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و مہیص داس راتپور را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعلمایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو سوار مربر افرختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپہ - و بقاضی محمد اسلم چهار هزار روپہ - و بهریگی از میرک شیخ و خواجہ ابوالخیر سه هزار روپہ - و بخواجہ عبد الرزق صد مہر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغیر رشیدی خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانہ معلی سرانرازدید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمہ طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند

نهم [ربیع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور راسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلانت از عسکر فیروزی یک منزل پیش میرفته باشند - تالشکر بآمانی از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگی سرانداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور سپری گردید - شفیع الله برلاس را بمناییت خلعت و منصب وزارت ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعه دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردی پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتأذیم مدد سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگی درگاه عرض اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد •

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهای منصبدار هرکه در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابیدان خود را مطابق سیوم حصه بدافع رساند - چنانچه سه هزار ذوات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمهمی مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزار ذوات و چار هزار سوار سوار داغ نماید - درحین که عساکر قاهره از پیشگاه خلانت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور است خدمت خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق در میان است بندها پنجم حصه تبیدان داغ کند - چنانچه پنج هزار ذوات

نهم حال (۵۰۷) سنه ۱۰۵۹

پنجهزار سوار هزار موار بداع برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه امت سه صد موار سه امده و ششصد دو امده و صد یک امده - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه امده و پانصد دو امده و دو صد و پنجاه یک امده - و اگر نه ماهه امت ششصد دو امده و چار صد یک امده - و اگر هشت ماهه امت چار صد و پنجاه دو امده و پانصد و پنجاه يك امده - و اگر هفت ماه امت دو صد و پنجاه دو امده و هفتصد و پنجاه یک امده - و اگر شش ماه امت صد دو امده و نهصد یک امده - و اگر پنج ماه است تمام یک امده - و هر که سواران منصب او دو امده سه امده مقرر شده باشد بقدر سواران دو امده سه امده ضعف سواران برارردی داغ کند - مژده پنجهزاری پنجهزار موار تمام دو امده سه امده که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه امده داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو امده و دو صد موار یک امده و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعیین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجایگزیناران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بروفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماهه می شود برحم مساعدت زر از خزانه والا تنخواه دهند - تا از مخرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف برگزین طول و دشواری عبور ازان در پیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی معدالله خان را از باغ صفا که بورود میدانست آمدود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعمال پیشتر روانه کابل گردانیدند - و لختی مقالات بزبان واهی ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزگوش هوش پادشاه زاده و اعتبار گرداند - و فرمان دادند که جمعی که سه ماه پیشگی و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهمان مهارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتمام محط جلال و مورد انضال شود راهی سازد - و در حین رخصت علامی را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طوبیله خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او برای پادشاه زاده گرامی نژاد یک لعل گران منتظم با دو مروارید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طوبیله خاصه از انجمله یکی با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طوبیله خاصه با زین طلا و مطا عفايت نموده فرستادند علامی از باغ مسطور در درو بکابل شتافت - و فراوان جد و کد بکار داشته دو عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگی مهمات را رو برآه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بدواهی کابل رسید همگی کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده و اوتبار باتفاق امیر الامرا بر طبق حکم معلى هژدهم این ماه [ربیع الثانی] بهادر خان و راجه بیتهداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید -

و امالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوتی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر مران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثانی] از پای منار روان شد - و بدر کوچ به قرا باغ و از انجا بیک کوچ بچاریکران رسید •

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامی و راجه جمعولت سنگه و چندنی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران تعینات آنجا پذیرفته شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که مال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهیچہ ریایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدر پیوسته و از آن باز تا حال کارگذاران آن صوبه در انجام آن میگوشتند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدی مفوض شد - میرزا محمد پسر گلان میربدیع مشهیدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضفة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبة مدیه فایز گردید - و بمعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارئی ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سرعزت بر امراخت - چون لختی منازل دولت خانه معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بنغازی بیک مقرر نمودند •

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علی مردان خان

امیرالامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانۀ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سادات خان بقلعه دارق دولتآباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافۀ اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعه آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعتاء مالی مرورید نوازش یافت •

غرة جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتی متانی فردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد منور ثانوی رابعه رقیه سلطان بیگم بردالله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و امپ مباہی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابت در حصار قندهار گذاشته باستلام مدد مدرة مقام سعادت اندرزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

درم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بریست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلعت پادشاهزاده محمد اورنگا زیب بهادر برای تنظیم ضوئے کجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادی الاولی] از جمله سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن والا تبار

پانزده هزاری ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسبه سه اسبه
مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافه
پانصد سوار بمنصب شش هزاری و هزار و پانصد سوار بلند
پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و
منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک
سرانراز باختند - چون عمارات دولت خانه سعادت آشیانه صورت
انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست
باتمام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علی مردان خان بآن
مغانی رنیمه تشریف فرمودند *

هزدهم [جمادی الاولی] میرشمس باضافه پانصدی پانصد
سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و فوجداری و تیولدارانی
بیز - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاری چار صد سوار
مرانراز گشتند *

بیست و چهارم [جمادی الاولی] اندلیخان بمط حیات در نوردید *

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
 از چاربکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن
 سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد
 و غوری و عبیره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا
 با چار فوج دیگر از کتل طول و در آمدن بحدود
 بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاوت
 اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زاده والا تبار بر طبق ارشاد معلی قلیچ
 خان را مردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست
 چپ و میرزا نذر صفوی سرگروه التمش را با افواج سه گانه
 براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانید - و چون راه آب
 دره در شدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم
 چه رسد - و راه کتل طول که حدود دوربین بعد از تحقیق آنرا از
 دیگر جبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند
 که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از
 کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی
 سلطان کهمر با دیگر کهمران که در جوانغار بودند و چندی دیگر
 نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاه زاده والا تبار و امیرالامرا
 از چاربکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغاریک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از جسر افشار و مضایق جبال بآسانی بگذرد - و آن روز کنار پل در بند را مضروب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست و هفتم در گلپهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بمهولت از پل گذاره شوند در گلپهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رحیدند - و اصالت خان بالای کتل برآمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کوه بارتفاع دگر پادشاهی و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کوه بعضی جا نیم گز و برخی جا کما بیش برف دارد - و بهر سمت تمام بیلداران مرکز پادشاهی را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از بلوکات کابل گرد آورده بودند تعیین نمود - که برف را از هر راه برداشته باطراف بیندازند - و کوچه که شتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند که اسب و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتلهلداس و اصالت خان بکمل بر شده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر سمت انزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دامت بر کنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص شعار و پاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهمتمام تام تا يك كره که برف البوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویشتن باز گشته روز دیگر که غره جمادی الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه بهر بگومرن بقیه برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همراهمان خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزاده والا گهر و امیرالامرا بیست و نهم ربیع الثانی از گلپهار روانه گشته از کتل آن که هر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زاده عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوریدین را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل ریخته و بازارک و هرغور و مغید چپی و جاهایی که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی اولی مطابق سی و دوم خرداد پدای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غره تیر پادشاهزاده والا دودمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دهم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام مباحث جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام الیمان که همی پستی این گروه فتنه
پرو از جوان مردمی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بمان خانه دین و
دولت خود و بران گردانیدند - چنانچه نکشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنیت مدانعت آن بد مورخان دد میرت داشت
بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغماي گاه و بیگاه
و دست انداز راه و بی راه اکثر اندرختهای او خصوصاً اسب و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعه آن دیار است بغارت بردند
و مکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاول و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعه سفاک بی باک بود
امید دینگیری نماند - راه سلامت و جاده عانیت جز آنکه باین
درگاه خلایق پناه ملتجی شود ندیده حال گذشته عرضه داشتی
منبری از حقیقت در ماندگی و پریشانی خود - و منبری از کینیت
ستمگاری و مردم آزاری این گروه ظلم پرو بملکزمان قوایم مریر
جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجبولی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحجاب عتبه فلک رتبه ارسال نمود - چون آرند
عریضه و مکتوب شایسته اعتماد نبود چندان التفات نمودند - و

خسرو دیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست انگند - و چشم انتظار در راه وصول بهار داشت - و مکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتمام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعۀ ملاقات پادشاهزادۀ گرامی خاندان مراد بخش و سپردن قلعه قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکره و یکرگی باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته رو بقبله اقبالی و کعبه آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر متأثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیده جی قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آموده گذشته بر سر قندز می آیند - و در خود رای ستیز و روی آمیز با این طایفه خیده چشم تیره دل نیانت - تا رسیدن لشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود در ده هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایای غارت دیدۀ جور کشیده بودند - از قندز برآمده باینجانب اندراب آمد - و مردم راجه راجروپ را که در قلعه چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلذیم عتبه عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالخان مشعر بر اراده او پدیدم بایستادگان پدشگاه توایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا عرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر منبدد آن متم رسیدۀ محذت دیده را بهرام پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک مایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانۀ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادۀ والا
 نزار و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرموده آنچه
 لایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر
 قدیمی مآثر منطبق گشت باینان ارشاد نمودند - درین میان عرضه
 داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلیف
 پناه رحید - در پامخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام
 عنایات پادشاهانه بشرف مدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت
 و امپ و انعام هزار روپیه مر بر افراخته رخصت معادلت یافت •
 - یوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کذل طول
 - بقیت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیم
 خاطر شوریده و تسکین دل رمیده او پرداخت - و بمژدۀ عواطف و
 نوید الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته
 از نگرانی و پریشانی بر آورد - و با خسرو دیگر متعلقان و نوکران
 مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادۀ عالی نسب و امیرالامرا
 که متعاقب می آمدند راهی گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی
 قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت -
 که بعد از تشخیص احوال و تغذیش اوضاع هرکرا شایسته عبودیت
 داند در سط بندیگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد •

نهم جمادی الاولی پادشاهزادۀ والا کهر بموضع سراب رحید و خسرو
 که نیم کرده آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلعت
 آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده در میان راه بر پشت
 امپ ملاقات کرد - و آن امید وار مراحم پادشاهی را نزد گوهر بحر

خلانت آورد - پاشاد هزاده عالي نژاد بر رونق هدایت شهنشاه پایه شتاس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي معند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني و خوشخوئي باعث جمعيت خاطر پراگنده او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچه نفیس و نه اسپ و یک فیل و ماده فیل با حوضه نقره و از خزانه والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپيه براي او فرستاد - و امير الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداری قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض بادشاهزاده والا گوهر و امير الامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یانته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبله مرادات دره گرای وجهه حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداری و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مصرج لزان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشه هندوستان و یک پالکی و چهار قولی با چوبهای نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

و عتر ندارند - و دو دست پیشخانه مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلپهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابر این عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه و پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریه پای مبارک فرود آورده بدولت تقبیل عذبه سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک معادلت جار دانی و دولت دوجہانی او بود بحکم والا مدار المہامی علامی سعدالہ خان و صدرالصدر سید جلال تا آن سرخیابان پذیرہ شدہ باحنان خواتین پناہ آوردند - و در خوابگاه مقدس درلخانه میمنت آشیانہ کابل کہ دران مجالس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاہ سلیمان جاہ رسانیدند - او اداہ ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دمت حق پرست را بر سرش گذاشتہ چون گویم مرش را با آسمان برداستہ باقسام عواطف پادشاہانہ دل غم دیدہ و خاطر محنت رسیدہ او را تسلیم نمودند - و چون مجلس خاص بود نہ عام حکم شد کہ بنشینند - و بعفایت خلعت خاصہ با چارقب طلا نوزی بتکلف و جیقہ مرصع و خنجر مرصع باپہلوکنارہ و شمشیر مرصع و میز بند و بار مرصع و منصب شش تزاری دو ہزار سوار و فیل از حلقہ خاصہ باایراق نقرہ و جل مخمل زر بفت مادہ فیل با حوضہ نقرہ و انعام پنجاہ ہزار روپیہ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمدت باو مرحمت شد یک یک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسب و نیل و اقمشه و جزآن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که بالغعل زنده اند - بر نائی است بلند بالا ضعیف بنده گندم گون کومج سی و سه ساله مدمن انیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تبسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران پیاس والا اساس ایند کار ساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیگار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ با مضامات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر مغوی را با نوچ برانغار و طرح

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دوره
 بمشخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق جبل و
 صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نودر با هم‌رهان
 یک منزل پیش اندادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهی
 گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
 سوخته چنار و سرخ گنبد نور دیده بغور بند رسید - و از آنجا بدو آب
 و ازان بدر کوچ آنطرف کتل شیر که دشوار گذار است شناخت
 و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شیر بضحاک
 میان دره مبرود در تنگی سخت دارد که نخستین به بللی
 و دومین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثانی
 آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
 اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدر کوچ بضحاک میروند
 اما تنگی ندارد - و شتر بآمانی میگذرد - اردو را براه کتل روانه
 ساخت - و خود با جمعی از هم‌رهان و میاه جریده از راه تنگی
 بضحاک رخت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بیامیان و ازان
 بآق رباط رسیدند نهم جمادی الاولی از کتل گنبدک که مرحد صوبه
 کابل و ولایت کهمرد است عبور نمود - پس از عبور از گزارش
 لختی بارزگانان که از بلخ می آمدند دریانت که اوزبکان هنوز از
 رحیدن عسکر نصرت پیکر آگهی ندارند - بنابراین خلیل بیگ را
 با اعدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهی دیگر فرمندان
 که بصرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکه‌مرد
 رسیدند اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار مرشت بدست آرد

و خود با میرزا نور بسرائی سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباغگاه و از آنجا بدلیج می پیوندند - آردو و زواید سپاه را بطریق باغگاه روانه نموده خود با جوتی برای کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملصائی احجار دشوار گذار یکن یکن پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادی الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعہ را از وصل مجاهدان نصرت طراز های ثبات از دست رفت - و ببهانه گرفتن مضایق کتل بر داوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردید علی قطغان که مر کرده حارسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعہ کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد به رواز حصار رسیدند - و از عدم آگهی بر کمیت قلعہ نهینان با استعمال آلات قلعہ کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک حوار و یک اسب از همراهان خلیل بیگ کشته شد - و چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعہ را می سپاریم - خلیل بیگ تسلیم زینهار پوزهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام افتتاح در قلعہ تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و او را با همراهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعہ را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استیلاي بهادران ظفر انتها بخلیل الله خان نکاهت - او اینمعني بدرگاه خواتین پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولی بکهرمرد شنافت - و قلیچ خان که از راه باجگاه بموضع میدادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهرمرد راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تعخیر کهرمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داربی کهرمرد وضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق بود مرافراز گردید - و قلیچ خان و خلیل الله خان دو روز در کهرمرد بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه داربی از تغنگچی و مرب و باروت و بان و غله در کهرمرد گذاشتند - و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز مضایق و مراقب عسیر العبور بود بموضع میدادان آمده خلیل الله خان با میرزا نذر و دراجه پهار مذکوره و لهرامپ خان و سایر هممهان بطریق راه کهرمرد یک منزل از قلیچ خان پیش افتاد - و از میدادان راهی شده بدر کوچ از کتل صمتو که بلندی آن قریب سه کوه امت گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که بصرخاب اشتهار دارد و دوازده کوهی غوری امت - رسیده غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلی سلطان کهر با سایر کهران بطریق منفلی پیشتر فرستاد - قریب آن قلیچ خان که بغاصله سه کوه از عقب می آمد نیز راجه دیبی سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسبیل تعجیل بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهارشنبه بیستم ماه مذکور چون

غضنفر با رنقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوری قباد
میرآخور که بر وصول عسکر فیروزی آگهی نداشت این جماعه
را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوری پرداخته
بودند انکاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - داوران لشکر منصور
یک گروهی قلعه او را دیده تاخندند - و بکمتر آویز و ستیزه سپرگیر
ناخندند - اگرچه اوزبکیه درائناء گریز دوسه گروه برگشته بر مبارزان
ظفر آتین تیر باران کردند - اما از آنجا که نصرت و فیروزی طلبیعه
انواج جهانگشا است و نفع و اقبال مقدمه ظفر انتما رهائی
خود از جنگ هزیران بیشه هیچجا جز در نرار ندیده بحصار درآمدند
دلیران عرصه کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بدروازه
قلعه ریختند - و با انکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب
زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار پهای مردی جلالت و
دستیاری شهابت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و
انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - و چون جنگ اوران
نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازه ارک آمده تختهای
آنها به نجق و تبرزین منظم گردانیدند - قباد بحویلی که درون
قلعه ارک داشت پناه برد - داوران فیروزی نشان پس از درآمدن
بارک بکشایش دروازه حویلی مقید گشتند - قباد که با او همگی
قریب پانصدکس مانده بود از دید جلالت و شجاعت بباس و یاس
انفاده ناچار امان خواست - و با همهران بندهای پادشاهی را
دریافت - غضنفر او را پیش خلیل الله خان که نزدیک رسید
برد - درینوقت قلیچ خان نیز نصف النهار آمده در چارباغ غوری که

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهیر غوری که بیشتر چغتا بودند سر بر بقیه اطاعت در آوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاء معروف داشته بصرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوری و حراست قلعه آن باهتمام خان مغوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت پادشاهی گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همراهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانه آستان معلی نموده بیعت و پنجم از غوری برای ایدک بملازمت اختر برج دولت راهی گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقانی منصب خلیل الله خان باضافه پانصد سوار سه هزاری فوات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشی خاقان ممالکستان و قرار نمودن نذر محمدخان

چون پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کذل طول گذشته روز دیگر جلکای سراب معسکر فیروزی گردانید - و یک روز برای رحیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده او را بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلکای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - و در سه روز از قریه تاجیکان و ده میرزایان و ده خواجه اولیا گذشته بفارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون برگریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیر الامرا

اصالت خان را با نوج او دستوری داد که پیشتر راهی گشته
 بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از
 فارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد -
 هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه گروهی قندز اسفند
 رمیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر
 قندز را محط اعلام نصرت اقسام گردانید - و فضای آن بلده
 که از فزونی هیم و اعتصاف اوزبکان ظلم آئین و المافان
 بی دین بر سرکان جور دیده متم رسیده تنگتر از دل مور و تیره
 تر از دیدۀ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهیچه
 اعلام عالم آرا منفسج و منور گردید - و دود دل مظلومان
 که در هر طرف تنقی بسته بود و آتش سینۀ مہمومان که در هر
 کنار مشتعل گشته بایبارچی صاحب هیجا یعنی غبار عساکر نصرت
 پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد
 باصفاء اوای لشکر فیروزی آوارۀ دشت ادبار گشتند - شرح
 این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر
 فتنه گران با گروه المافان از دریای آمویہ گذشته بارادۀ تاراج
 قندز روانه شده اند - از انجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء
 خواقین روزگار است راهی گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران
 بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک
 دماء بصیاری از رعایا و دیگر بی گناهان آن مکان پرداخته
 عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال
 هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تکمیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوخته تا چهاردهم جمادی الاولی نایره فساد و آتش بیداد برانروختند - پس ازان که لوازه ورود انواع قاهره بگوش این صفاکان بی باک رسید راه فرار - پرده از دریایی قندز گذشتند - و بصمت آمانه امام متفرق گشتند - و بنائیدات اقبال عدو مال هزاران نفوس چه از بقیه القتل متمکران ظلم اندیش که در زیر زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از مکنة مضامین قندز که بدرهای کوهسار دوشده از خوف و خشیت مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکل آن گروه پرورز و ریال رهائی یافتند - و ازان رو که بغزونی قتل و غارت امانان فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتیمی و اراذل و دیگر جور کشیدگان بسجی متشتت احوال گشته بودند که از فقدان قوت یومی حبه غله راحبه القلب می پنداشتند - پادشاهزاده والا تبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی ازال عالیا مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر اامت از خزانه عامره که با انواع قاهره بود بمردم دیانت دار امانت گزار - پرده - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راجه و اجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان بجهت میانت قندز گذاشته و دو لک روپیه برای سرانجام ناگزیر قلعه براج حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامه که اعلی حضرت از روی قدرانی و مهربانی از کابل به نادر محمد خان نگاشته

نزد بادشاه زاده جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار
رحید - مخفی نماند که هر چند نذر محمد خان که در نخستین
سال جلوس عالم آرا بارادهای بلجیا و اندیشهای فاحزا که مورد
بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شوون ناپسندیده
گردید - از انفعال نامرضیه خود پدشمان گشته باظهار اعداز و ارسال
صفرا و افغار می خواست که مبالغی مودت و موالات را استحکام
دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود
تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که
دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلیٰ حضرت مصحوب منصور
حاجی که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام
نمودند که چون وقاص حاجی بآستان معلی پناه آورده در زمره
بندگان بارگاه عظمت و جهانبانی منخرط گشته است - عیال اورا
بفرستند - از آنجا که از خرد دور بین بی بهره بود توفیق فرستادن
نیابت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت
که زن وقاص حاجی از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر
هلاک گردانید - و حاجی از شلختن این واقعه مرگ انگیز
بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست و پس
از اجتماع این ماجرای جور انما بر زبان افندس رفت که اگر
آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن
آنها مضایقه نمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب
مرور آگاه بود چون حضرت جنت مکتی بموجب التماس میر
میران یزدی که اول پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت رحیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که در آن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بفره‌رستان بهشت نشان آمدن درباب فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت ایران پیغام دادند - بی چنین پیشانی آنها را با خان مزبور فرستادن باوجود چنین دواعی انحراف از وفور فتوت مرکز خاطر ملکوت نظر بود که اگر درینوقت نذر محمد خان بعرو و وثقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونی بئس آن کین توزان جور پزوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از یورت خود نیارستی برآمد - ازو از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع ممرقند و بخارا و انتصار از پسر و لوزبکیه ماوراءالنهر نماید بخزانة و لشکرو دیگر اسباب استیلا محتظر گردانند - و زیاده بر آنچه در مکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پیچی و مداد سکالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو امکنده بود که خان بغزونی ارتکاب مغفرت عقل و مغفرت دماغ مغلوب راهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدارالملک کابل بعلمی سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامه عاطفت آورد که نسخه برو الماعه امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده و دل

غم آگنده او را از وسوسه‌های بی حاصل و اندیشه‌های لطایل و لبرداخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گردانده و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بارمال مفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سهیل تعجیل نزد پادشاهزاده عالی نسب والا تبار فرستادند که باحتضواب امیرالامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزادار این کار باشد از معسر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خلی روانه سازد *

نقل نامه

یا صاحب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابر از مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلاله خوانین بلند مکل - علاقه خوانین رفیع الشان - نقاره خاندان دولت - عضاده دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت بدر همای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمره شجره گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایلیم سلامه و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و از بلیست دوران محفوظ باد - رقیمة الوداد و صحیفه الاتحادیکه مصحوف نذربی ارحال یافته بود در حینی که دار السلطنه لاهور از پرتو ماهیچه رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رحید - و برهضمون خات مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال واقعی نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع
 و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقه ناسهاش حق نغضاس
 یگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
 است و اساس دو پیمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
 مصادقت است نه هنگام مجانبیت - بهر کیف چون محقق شد که
 فرقه طاعنه و فیه خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دهر گیر محض
 گیر فی الکبریا انماض که شیعه قدیمه ایشان است نموده - و از
 حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - مر بعضیان بر آورده اند
 و نسبت بآن جناب از بی راه روی بمسلك بی ادبی شنانده
 مصدر اداهای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
 ولی نعمت خود بمرتبه تنگ ساخته اند که جز قلعه بلج مملکتی
 در تصرف نمانده - و وضعای آن اماکن و غریبای آن مساکین
 با مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
 بیاد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی
 رسیده که از مادات که اهل بیت نبوت و قره العین رسالت اند و
 بجزیت نبی بطحا و عصیبت بنول زهرا متصف - و محبت ایشان
 لجر تبلیغ اوامر و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی امت جمعی
 کثیر و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رعد - بنابراین چه
 باقتضای مروت و خلعت جانبین - و فتوت و انعدام شائبه مغایرت
 فیما بین - و چه بمقتضای حمیت دینی - و رعایت ملت مبین -
 و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و
 استقلالی که ایزد بی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

و لطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از
خوابین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالملطنة
لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلد طنبه
بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام
ظفر انجام و مستقر الویة نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت
کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و
نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر
بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی کران -
و حشر بی پایان - و سامان بسدار - و مرافقام افزون از شمار - که
ایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که
به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد
بسزا و بأسا رساند - و جزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار اینان
در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنذیه جماعه فساد کیش
و تادیب طبقه تباہ اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از
گروه کانر نعمتان - که بر مهین پور آن سلاله دودمان چنگیزی
فراهم آمده - و تیشه برپای خود زده - غارتگر دین و ملت خود
گشته اند یپردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت
خواهش کند بانجام آن کماینفی قیام نماید - آن اختر برج کامکاری
وداد را در مرتبه قصوی - و اتحاد را در درجه علیا - تصور نموده
بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجہتی - و باطلاع بر
مآرب روفق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزاده کامگار بهر نحو
که در امداد اشاره رود بموجب حکم اندس و ارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه سالک دودمان مجذ و علا - نفاذ خاندان مز و اعتلا
ثمره شجره بختیاری - شجره ثمره کامکاری - خسرو گرامی خلف
آن در درج دولت - شایسته نرزد آن کوکب مستغیر حمای
بصالت - بمقتضای مآل سکالی و عاقبت اندیشی بر یکنادلی
که نیمابین اسم اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلوه ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشین محفل
اعتلا که عقل در بین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند با اعتماد
چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بلند
که دقیقه از دقائق رفاقت و صدانت غیر مرعی شود - پدومنه
گلشن دوستی و ولا بآبیارى وفا مر سبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه پشاه راه وقایع مدعطف میگردداند

پادشاهزاده گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا
که با انواع قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از قندز ببلنج راهی
گشته بودند روز اول چهار گروهی قندز در آقسرائی - و روز دوم سه
گروهی آقسرائی بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
بجیکون می پیوندند در باغ جیش منزل نمودند - و بیست و میوم
موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
به پنج کرده است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدک که بکنار جیکون
نزدیک است و راعش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است
رسیدند - و چون از جکدک تاخلم که دوازده کروه امت ریگ بومی
امت بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب از آنجا روانه

شدند - و بدست و پنجم پس از انقضای یک و نیم بهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوریدی نموده بود - و در برخی منازل که قضیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیانته لختی از زبونی و لغری سقط گشت - معانت منازلی که نگاشته شد می نگارد بکروه پادشاهی است که هر کردهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مصنوعی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزاده جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامه خاقان دران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبه کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بدست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چهل و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بصرمعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او با احترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از شرط نشاط برزیان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنه این جور مکان نا چپاس حق نهانم رهائی یافته زندگانی تازه اندوختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبه خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزاده نصرتمند تشریف آرند قلعه را بپایه روانه کابل میبوم - پس از ادراک درلست حضور دستوری گرفته بهرمین مکرمین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشدیت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکانی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشه آن که مبادا فرصت یافته
خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت
بگرامی خدمت پادشاهزاده عالی نصب نگاشته معروض داشت که
بایلغار خود را برسانند *

روز چهارشنبه بیست و هفتم [جمادی الاولی] چون آن والا تبار
از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانه امام نزدیک رسید چوچک
بیگ اوزبک که معتمد و قدیم نذر محمد خان بود خان او را پیش
آرامن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزاده والا گهر فرستاده بامهدی
خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد
خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان
خلافت است دو سه روزی مرا فرصت دهید تا بفاگزیر سفر حجاز
پرداخته از شهر برآیم - پادشاهزاده جهانیان و امیرالاعرا آنرا خدعه
پنداشته در آستانه امام که اراده نزول آن داشتند فرود نیامدند
و چون عریضه اسحق بیگ نیز منبئی از آنچه نگاشته شد رسید در آن روز
یازده کروه نور دیده موضع پلاس پوش را که دو گروهی بلخ است معسکر
فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیده خود را مفصل
معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلی پسران نذر
محمد خان که خان ایمان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل
خواجه عبد الولی شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقاً رئیس
بوه و خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم خواجه ده بیدی و
قاضی احمد پسر میر مومن و بالتوی نیمان پروانچی و یادگر
لویرات دیوان بیگی سبحان قلی برادر باقی بیگ دیوان بیگی نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه در آنخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سرزده داخل معسکر شدند - و متصل دایره اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهی داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزاده عالمیان آورده می شد - و اصالت خان بخدومت پادشاهزاده والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نور دیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام بر پا نشده زمانی در طلب ایقان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مأمور گردید - و امیرالامرا باشاره آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزاده گرامی نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهربانی بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندی اعتماد او بانضال بی امهال خدیو دروزان عنایات و عواطف خاقانی و پایه سنجی و قدر دانسی حضرت جهانبانی مبدین ساخته بر گزارد - که بخان بگوئید که از پیدشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والشان رسیده هر نوع مددی که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحان قلی و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

یستم و هشتم [جمادی الاولی] مطابق بیست و یکم تیر ماه

روز پنجشنبه پادشاهزاده عالی منصب و امیرالامرا و دیگر سران لشکر فیروزی با عساکر اقبال و اقبالیان کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت بدین راهی گشتند - سکان آن سرزمین که هرگز چنین لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند از مشاهده فیضان محاب صولت برق سرعت باجلال مخمل زر بفت و برگستوانها و پیرایه های سیمین و افواج دلوران زره در نبرد گستر بایرانهایی مرصع و طلا و خیل باد حرکت با ستام زرین و همیمن - و انواع نشانهای زر نگار و زور پیداهای تفنگچی و بانداز و بسیاری کوس و علم و ابفوهی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زاده گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعیین نمود که بقلعه بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بدصرف در آورند - و آوای کورگه معدمات و نوای نای دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلندی گرا سازند - و خود بجاکلی چار طاق که پدش درازا شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بتأییدی که در حواری مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت مامی است هرگاه از شهر برآیند آگهی دهند تا پذیره شده گرامی ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نموده

مراسم هیئانت بتقدیم رحاند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
 ما لشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
 از هر دو جانب سوای آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
 نزدیکان نذر محمد خان بعد از احرار از سعادت آستان بوس در محفل
 معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
 رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
 که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
 نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزاره
 اصدانمی نمودند - لیکن از دگر گونی احوال او دریافتند که غالبا
 از کبر سن متوقع بود که پادشاهزاده والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
 بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و از آنرو که این معنی بفعل
 نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولخواهان نبود -
 و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را
 در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
 گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
 رسیده بود سر رشته عاقبت بینی و صواب گزینی از دست و اهسته
 دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پندید
 از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق
 مضمون این منظوم *

* شعر *

بیین آن بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیک بختی
 تن آسانی گیرند خوبشتر را * زن و فرزند بگذارد بسختی
 که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکه و ضمیر از آگاهی نیابند رفتن خود بیباغ مراد برای تهیه مراد ضیافت پادشاهزاد و والد دودمان شهرت داده بیشتر خیمه بدانجا روانه ساخت - و مرجع کمری که دران لعلی چله انداخته خویش نصب نموده بود از کمال دل بهنگی بر کمر بکنه بالای آن زره و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرافی و طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفتند با دو پسر خود سبحان قلی و قتلوق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت ظهور بیباغ مراد نهاده از آنجا راه نرار پیش گرفت - و چون حصار شهر بلخ بهر وسیع است و پنج و نیم کره دور آن - و رحتم خان و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقعه در آمده بودند دروازه های هشتگانه آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درونی فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رهایت از دیگران امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگام هرج و مرج گرم بود و او دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیک علی دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری با میر الامرا رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزاد جهانیان رسیده حقیقت معروض داشت - از آنجا که تنظیم و تنسيق بلخ چنانچه باید نشده بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سالان خالی نگشته پادشاهزاد و والد تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و امیرالص خان را با گروهی

سنه ۱۰۵۹ (۵۴۰) نهم سال

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه
بیتله داس را با سایر راجپوتان از جمله فوج هراول پیش
خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
و جوتی دیگر از راجپوتان بغزونی کار پژوهی و پیگار طلبی بی رخصت
همراه این فوج راهی گشتند - و چون پادشاهزاده عالی نصب و
امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
میرآتش که درون قلعه بودند از آنرو که تانوسندان خبر پادشاهزاده
و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
واقع بغفل نیاید و موجب بازخواست گردد بآن مقید نشدند -
لختی اموالش بتاراج اوزیکان فرصت جو و سکنه شهر رفت - روز
دیگر پادشاهزاده والا تبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان
روز از غوری آمده بود با ملتفت خلن و شیخ موسی گیلانی و
محمد مقیم و قاضی نظامی کریرودی برای گردآوری اموال
او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
و جزآن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و هادیان و سه صد شتر
نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونی امساک و دفات - و
فراوانی تنگی و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم
و بی بهرگی از داد و دهش که لازمه سلطنت است - و اخذ
هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
یکی از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آورد
او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صنادیق می نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود
نوشته در اینجا می گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه
نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه
کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان
خدمات و تحویلداران که امروز بیدمن بندگی درگاه والا کم اندوز اند -
از روی تخمین ظاهر شده اینست - که همگی اندوختهایی او
از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - از انجمله افزون از
دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه
در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلی عبدالعزیز
خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت
گران بردند - چنانچه هزاره شد - از چل و سه لک روپیه باقی پاره وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل
شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پافزده روز اوزبکده و المانیه و قلماق
و اروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تبر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجره های خزانه پرداختی
یغماچیان پشت آنرا شکافته بردند - و اگر بمقبر رفتی در شکسته
گرفتندی - و پادشاهزاده والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در اتکلب
مغیرات قرینه برادر گلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است -
و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپاائی نیارست نمود
و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هر دو در ارک
نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهواسپ خان و گرشاسپ
برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت از وراج و بنات

و جوارچی او مقرر ساخته شكر الله عرب را بگوتواي شهر و ضبط
 محلات و اوقا معين گردانيدند - حاصل كل ولايتي كه سابقا به
 نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اوليائي دولت آيد
 پيوند درآمده بوددين استقلال خان و آباداني ملك و دشت كوتهي
 المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمع وجوه نزديك بديك
 كرور شاهي كه پيش ازين اهل آن ديار بخاني و تنگه گذارش
 مي نمودند بود - كه قريب بيست و پنج لك روپيه باشد - از انجمله
 قريب شصت لك شاهي كه نزديك پانزده لك روپيه است حاصل
 بلخ و مضافات آن - و قريب چهل لك شاهي كه نزديك ده اك
 روپيه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدير عدم موافقت
 فصول بيست لك روپيه يا چيزي زياده - و پس ازان كه نذر محمد
 خان در قوشي غارت زده اوزبك و المانان گشته از انجا سرانيمه ببلخ آمد
 و از استيلاي اين كمر نعمتان قلعه نشين شد - و ياراي بر آمدنش
 از قلعه بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملكت از دراز دستي اين
 كوته انديشان جفا پدش رو بوبراني نهاد - و رفته رفته كار بجائي
 كشيد كه بعد از درآمدن ولايت بتصرف اوليائي دولت بلغد موافقت
 حاصل آن در نخستين سال بنصف سابق و در دو يمدين برين رسيد
 و محصول مارواه النهر كه با تمام قلعي خان متعلق بود بهمدين قدر -
 هر چند هنگام قسمت ملك حصه برادر بزرگ باعتبار جمعيت و
 حاصل بديش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
 خان و سمي او در تكثير زراعت و توير عمارت افزون گرديد - و
 محصول مارواه النهر از نازمائي و بي پروائي والي آن رو بغزوني

نیارد - بلکه از آنچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندھائی که بمنصب پنج هزار بی ذات و پنجهزار موار در اچھ سہ اچھ سہ - وائراز اند ہر کدام بیست و پنج لک روپیہ می یابد - تا بعد اللہ خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر یدش منصبان چہ رسد - نوکر علوفہ خوار این در برادر ہفت ہزار موار بود - چہار ہزار سوار از مہین برادر و سہ ہزار از کہین - یافت مرآمد نوکران اینان بدین تفصیل بودہ - عبد الرحمن دیوان بیگی ہشتاد ہزار روپیہ - یلگتوش اتالیق ہفتاد ہزار - اتالیق بخارا ہمین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاہ ہزار - بیگ اوغلی چل ہزار - یافت دیگر نوکران اینان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال گذیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماہ جمادی الاولی کہ خاتمہ نوز دہم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خاصہ حقابق نگار واپرداخت - گزارش تئمہ موانع را کہ بعد ازین بروی کار آمدہ بہ خجستہ سال بیستم کہ بفرخی و فیروزی انجام پذیراد باز گذاشت - ایزد کارماز و دادار بی انباز صیت جہانگشائی و صوت کشور گیرچی اولیاء این برگزیدہ خود را رعب افزای ماطین روز کار گرداناد *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز
و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفران
خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه
هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این
دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

میوم این ماه درون شهر بلخ مرکز ایالت ظفر گردید - اولیاء
درات قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که
نذر محمد خان خارج دروازه خانه خود بنا نموده است و دران
همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه
مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجه کلان خواجه جویباری
است - و عمه نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیله او
است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام
در بخارا بوده - و مثل سنگی خواجه ده بیدی و محمد صلاح
خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجهان در عزت و
اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر
هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الولی معروف بخواجه پارسا
که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

باهم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه
 گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی
 شهنشاه عدل گستر برانروخته لختی ازان نقود میمنت آمود
 بآمتان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و
 عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتای قلعه دار ترمذ که
 حال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجاب
 بکابل آمده از انعام پادشاه منعم دامن امید برآمده مراجعت
 نموده بود بملازمت پادشاهزاده والا تبار رحیده عرضه داشت بدور
 که منبری از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت
 بلند صولت بود گردانیدند - آن والا گهر بارمال خلعت و نشان
 عطونت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرا
 داد که تاحارس قلعه ازین طرف برمد او بمحافظت حصار ترمذ
 که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب اینان باستصواب
 امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتنش را که
 از اخلاصندی و کار پزدهی پذیرای تعهد این خدمت گشت
 با تابینان او و پانصد پیاده تغلنچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی
 با پانصد سوار و پیاده افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن
 قلعه راهی ساختند - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار
 گردانیده ببلیخ طلبید - و چون روز مبارک دوشنبه دوم این ماه
 مزده تسخیر بلیخ از عرضه داشت علیمردان خان امیرالامرا که
 مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارمال داشته بود
 بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب
آگاهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند
در برابر این عنایت الهی سجدات شکر بجا آور دند - و باریانتگان
بارگاه خلعت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این
تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک باغلاک
رسیده گوش امروز ادانی و اقاصی گشت - و با صر معلی گرامی
جهن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام
هشتگانه امباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی
آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت
خلعتها و اضافه مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معلی
طراز تصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسماع
جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند
دامن امید برآموندند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست
بطریق تعمیه

• بیت •

شکر لله کر عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران مرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

مال این تاریخ جهت از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزاده گرامی نژاد خلعت
خاصه با نادرچی طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرز بردار و با میرالمر
خلعت خاصه با نادرچی طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او
عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و امپ
و انعام هزار روپیه سر بر انراخت - درین روز میمنت افروز علامی
محمد الله خان را باضافه هزار موار بمنصب شش هزاری چار
هزار موار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را
شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الهی
لورا بعنایت خلعت و جبقه مرصع و خنجر مرصع و امپ با زین
مطل بلند پایگی بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده
تغییل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار با
مفتاح قلعه بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادی الثانیه] خسرو صد امپ و دروست
مادیان و پانزده امتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه امپ
و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب دو
هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از
قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزارى دريخت سوار
سربلند گردانيدند - ميرزا محمد ارباب ممرقند را بمرحمت
خلعت و اسب و انعام دو هزار روپيه برنواخته براى تسليه بعضى
رعاياء و مگان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بغمه پردازان
پنج هزار روپيه انعام شد - بعرض بيگ برادر الله دوست کاشغرى
دو هزار روپيه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست يافته گريختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و ديگر
بواعى وحشت و وسواس روزى اميد از قبله اقبال و وجهه آمال که
ملجاء سلاطين جهان است و مجمع خواقين دوران بر تافته قريب
دو بهر روز پنجشنبه بيست و هشتم جمادى الاولى او اخر سال
گذشته عارنرار برخود پسنديده از بلخ برآمد - و مع بهر روز
مذکور پادشاهزاده والا تبار و امير الامراء آگاه گشته بهادر خان و
اصالت خان را بهمهران بتعاقب او روانه گردانيدند - اين کار
طلبان اخلاص منشا سرعت هرچه تمامتر جريده رو بمقصد نهادند
و از شدت گرمى هوا هر روز بهر آخر سوار شده و پى را ديده
تا بهر اول روز ديگر پى انفصال راه مى نورديدند - در هر منزل
لختي از همرهاں او گرفتار مى گشتند - سيوم روز از گذارش
يکى از غلامان خان که اسير گشته بود دريانقه آمد که ترديعالى

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازی و امد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبگانی که در بلخ و نواحی آن بودند و از اصغاء صوت قرب و وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق و غیر ایشان که این روی دریای آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و خان دران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نمود دارد - و باین انداز حیا چلچکنو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بصرمت تمامتر رسیده جمعیت این جماعه بی حمیت را پراکنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کرمک رسد - و در شبرغان پای قرار امتوار کردند - بظاہر یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دوونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوریدین راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریک بوم بی آب و نندیدن آمودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند در موضع غوطی که شش گروهی شبرغان امت فرود آمدند - و از گفتاریکی از قراون اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتابت اقبال بغوطی گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگی دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهی گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مہیس داس راتهور و روپ منگه راتهور و رام منگه راتهور و راوروپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجارت و مہیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و رای ثلوكچند میكهات و حكرام سنگه راجات و گوبند داس خان دو رانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که بی رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات حید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعی از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همراهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رنند باشند - و حیات ترین و عادل ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و جمعی دیگر را بطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نذیر در جانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همراهان قول شده راجه جیرام و جگرم ولد هر دیرام کچه واهه و عجب سنگه ولد سرمال و چتر بهوج نبیرگ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چارن و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و مقصود بیگ علی داهمندی و نذیر بیگ سلورز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزک نموده برابر یک دیگر راهی گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگاهی بر رسیدن افواج نیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بیامبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتری رفاقت خان نموده آماده پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج میرزوی بنغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند و دریلوقت با هر دو مردار زیاده بر چار هزار فرسیده از شیرغان چار گروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - از انجمله یک فوج را که اعیان آن محمد بیگ برادر بانی دیوان بیگی و عاشورقلی حاجی و عبد الله سرا و محمد بانی یابو و حاجی بیگ میرزا باشی و دوستم حاجی تَبای و یعقوب چوره باشی تَبای بودند درغول با خود نگهداشت - و فوج دوم را با قتل محمد و حاجم دراز اتالیق او و خوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرمز و دارجه بی و چنددی دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی قطغان و یادگار دیوان بیگی خویش برادر دیگر بانی دیوان بیگی و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و بای محمد ایشک آقا باشی و دین محمد فولادچی و غیر اینان جوانغار ساخت - بعد از رده ارانی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان عسکر منصور یک مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندی از فوج غنیم بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن این صدای مهیب و آوای غریب که زهره شیر را آب کند پایی ثبات از دست داده رهگرای فرار که پیشه این گروه بی مبر و قرار است گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بی ستیز و بر تانته عغان گردانید - جوقی از خون گزندگان فوج او که به یک تازی میان افواج نصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چندی را مقتول ساختند روی رستگاری ندیده ره سپر نیستی گردیدند - و از انجمله است ابراهیم بکول و محمد امین کذابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلوق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با فراوان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و ترندیلی قطغان و اسد بیگ درمان و جمعی از اوزبکان سبحان قلی را با خود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چارکروه بود رفته چون دریافته اند که مذاکبب از هراس جان در هیچ جا عیان باز کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف ایغان دریابند باز به سرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکنار و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنها را پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبکیه که در چیلچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز علان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندر ختای خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر مسم و کعبیر جور این گروه ظلم پزوه بودند از گرفتاری برهنه گری رحیدند *

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و
احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زده لشکر اقبال شده
لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج
قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلی
و قتلوق امیر می شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آورده المانان
غارت گر با همگی عیال و اطفال ایذان بدست مجاهدان لشکر
فیروز می افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر
محمد خان در چلچکنو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اند خود
و میرز جان میرشکار با گروهی که همراه از نگاهبانی گذر کلیف
مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند -
و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از
رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آجا بود با اتالیق او محمد
قلی ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده
بود و جمعی دیگر با خود برداشته برنقاء پیشین و پسین بی توقع
و درنگ از اند خود بصوب مرو راهی گشت - بقیه احوال خان
در مجلس بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجلس این است
که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی
همه امباب دشمنی و دو روی سرانجام مینمودند روی امل از
عقبه علیا و مدد والا بر تانست - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار
• نگشت •
• بیت •

چو دازون شود مرد را روز کار • همه آن کندکش نیاید بکار

و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جدکاری و جان سپاری •

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند مولت از عرضه داشت
 بهادر خان و اصالت خان بگرامت امناء واقفان پیشگاه سرپر جهانبنانی
 رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافه هزار موار دو اسبه سه
 اسبه بمنصب پنجهازری پنجهازر موار دو اسبه سه اسبه و بانعام
 دولت روپیة نقد از خزانه بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
 باضافه هزار موار بمنصب چار هزاری چار هزار موار - و مهیس
 داس راتهور بخلعت و به اضافه پانصد موار بمنصب سه هزاری
 دو هزار و پانصد موار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و
 پانصدی ذات و هزار و نویست موار از اصل و اضافه - و هرکدام
 از روپ منگه راتهور و رام منگه راتهور و رار روپمنگه چندراوت و
 حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی هزار موار - و علاول ترین بخلعت و باضافه پانصدی
 ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد موار - و هر یکی از سید محمد
 ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گچ منگه بخلعت و از
 اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد موار - و سید مقبول عالم
 بخلعت و منصب هزاری چار صد موار سرافراز گشتند - و
 عجب منگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و
 «نگرام منگه نهیره راجه مانمنگه و نیکام عم بهادر خان و سیه
 چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علی داشمندلی و سید محمد
 ولد سید غلام محمد مهدی و گویند داس خاندورانی و علایت
 برادر بهادر خان و نذر بیگ حلدوز باضافه منصب سرافراز
 برافراختند - و هم قلعه دار غوری تپای میر آخور که قلیچ خلی و

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلائق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شریف استقام مدد سینه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارگی پانصد موار و مرحمت اسب و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادی الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانه آستان گردون مکان شده بود معانت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هزده اسب پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادی الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که باسر اقدس با ملازمان غره نامیده خلعت پادشاهزاده محمد لورنگ زیب بهادر برای سید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از فرو ماده مید نمود *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدر سید جلال را بعطای دو اسب از طوولک خاصه با زین طلا و مطا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشواره مرزوبد و باضافه پامصدی ذات و پانصد موار بمنصب دو هزارگی هزار و پانصد سوار - و تباد مذکور را بمرحمت اسب با زین فقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیرگی احیدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام بیست مهر مباحی گردانیدند - منصور حاجی که قلعه ترمذ را بمعانت خان مهرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزارگی هزار حوار - و محمد محسن پسر گلان او بمنصب پانصدی دریست - حوار

مراتراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور
عنایت شد •

گزارش التماس پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بنده و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیه رای ثاقب و رویت صائب و تثبیت در امور
ملک و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی امت همگی
انفال او بر نهج سلیم استقامت و طرز تویم سلامت بروی کار می
آید - و هر که ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای
انصرام مهمات و انجام معاملات محسن و آلام بکشد روی خود و
بهبود نه بیند - و نتیجه جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد
مصدق این مقال احوال پادشاهزاده مراد بخش است - آن
والا تبار پس از آن که بتائید ایزدی که همواره پیدکار این دولت
ازل بنیان است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت
ابد میعاد - چنین ملک دشوار کشا بکمتر سنیز و آریز بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه
ملک گاه ننگ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکده و پامال
ستم المانیه بودند برناهیت و جمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ
و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان
بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو
نرفته تا به جدگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان باز گوید بمحض تدبیرات
 مایبه و آرای ثاقبه خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب
 گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی
 که آن هم بدولت انتصاب باین ذات مقدس است باوی چیزی
 نبود شد. از عدم تثبیت و ثانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی
 است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که در لباس خیر اندیشان کار
 بدخواهان بتقدیم میرماندند این نکو نامی ببد نامی مبدل
 ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخصت مقصدی که بملزمان بها
 حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبه
 بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بمعادات تقبیل
 آندان خواتین پناه مستعد گردد - این التماس دور از کار بی جای
 بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن
فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور
 شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر
 توران است بعنایت بیغایت دادار کار ساز داخل ممالک محروسه
 شود باو عطا خواهیم فرمود و اشکری که برای انجام این مرام باو
 همراه است امثال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این
 خواهش ناروا و امنیت فاسزای باین زردی پیش ازان که این ملک نو
 کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و
 تهاجمات جا بجا بنشینند و خاطر از حصول انتظام واتفاق بجمعیت
 گراید و معامله نذر محمد خان منقح گردد و اشکری که بتعاقبش
 رفته معاودت نماید و الوسات و اویماقات چغتایه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رحیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بهامت بلخ آورده بیابند و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرورخته اید و رعایا و کشاورزان اتمالت یا بند بص ناپسندیده است - اگر طاقت بی التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوسعت و باعث برهم خوردگی کفری که بمحض عنایت الهی صورت یانته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگهبانی مکان آن از اهل تمر و فساد بلهجوی که در جمیع امور طریقه انبیه عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش انزاد شاه زاده از خواب غفلت در نیدامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باحکام سده منیه کامرانی و عتبه علیه جهانبانی نرود و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمه خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باند خود راهی گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چشمتو و میمنه و اند خود و تعدین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خنیلل الله خان که بعد از شنیدن فزونیی - چاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان اندخود شیرخان است بایمان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها - پرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر اسرا و منصه داران همراه نیز از محبت عزیز بی موطن و استیلا طمانع و خواطر بازغ اعظم هندوستان و احتیاجش بواطی و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوایی آن ولایت اراده مراجعت نمودند - و ایند معنی - باب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال میاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو به بلخ نهاده بودند گشت - و مردم لاکر از دید این تذبذب دست تطاول بهمال رعایا دراز نمودند - و چون ایند معنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو باز دیان نهاد - و پادشاهزاده را از اسرار برین اندیشه ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبه ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ و تنظیم احوال سبله و رعایا

چون خدیو دور بدین چاره اصلاح احوال شوریده بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کردان که همگان از
گفتار و کردار او اعتبار بر گرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف
باشند منحصر دیدند مدار المهای علامی معد الله خان را با آنکه
از دنور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عوطف و عنایات دوری او
از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند و حکم
فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین اراده بی جا متقدم نگشته باشد او را
ببند - و حکومت صوبه بلخ را به بهادر خان و اصالت خان بلز
گذاشته استیصال اهل تمر و نساد به بهادر خان که بحماست و
حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه
و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و سکن آن دیار باصالتخان که
بمزاج آشنای و فهمیدگی و احسن سلوک موصوف است مقرر
سازد - تا برهنمائی پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای
امور ملک داری هر چه باید کرد بموانقت و موافقت یکدیگر
بروی کلامی آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که
املاف او بوسیله نیکو خدمتی این دردمان تاج بخش تخت سنان
بحکومت بدخشان کمروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات
عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقیل شود این خدمت را بدو
تفویض نماید - و اگر از پست فطرتی و بیدلی در رفتن بجای آبا
و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استنادگی کند قلیچ خان را با
سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان
را با جمعیت شایسته بحفظ اند خود و مضافات آن معین گرداند
و برای نگاهبانی هر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصلتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع
 خدود بدخشان با اتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هر قدر
 منصبدار و احدی و برق انداز و پیاده تفنگچی که لایق داند تعیین
 کند - و باهتمام کان اهل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت
 دار امانات گزار بفرستد - و باحوال سکنته آن دیار پرداخته و تحقیق
 جمع و حاصل آن ولایت نموده هر جا در جمع پیشین آن تخفیف
 ناگزیران داند بدهد - و برای تلافی نقصانی که بزرگران و باغبانان
 و فالیزبانان در زراعت و بساتین و نالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده
 باغند زر نقد از خزانه عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که در آنجا
 خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازه جمعیت
 هر قدر مناصب داند از خزانه عامره برسم مساعدت تن کند - و
 برخی بندگان جاگیر پزوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس
 قرار یافته از امکنه مفتوحه تیول نخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن
 پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ می
 بود و همگی وابستگان درونی و بیرونی خان مذکور همراه راجه
 بیتهداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزاده مراد
 بخش پسران و نبیره نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیمن
 داس را تهور باستان جهانبازی روانه گرداند - و از اسباب و اسبان و
 شتران نذر محمد خان آنچه شایسته فرستادن باشد مصحوب بندگی
 معتمد که بحکم اقدس روانه درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات احوال
 دارد - و ضبط جانوران شکاری از شفقار و باز طویغون و غیرهما و
 آوردن آن بعهده میرزا نوذر صفوی قوش بیگی مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعه درونی بلخ از بیلدارو دیگر
 عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد
 و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور توایم سریر
 خلعت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه عرض اشتباه
 رجوع آرده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی
 اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
 چوپک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
 انها برادر زاده ارست قندزی بیگ فام با دیگر برادر زاده اش
 عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در ملک بندها منسلک
 امت روانه آستان خوانین مکان گردانیده بدیگران که در انحاء
 ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستند - و از بندهای پادشاهی سواى
 جمعی که یرلیغ طلب آنها مدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
 به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او
 ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
 سر باز زند او را بتغییر منصب و جایگزین متنبه گرداند و خدمتگزاری
 و اخلاصمندی و جانپاری هرکه بروز ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس کند - و چون از روائی رویه در آن ملک و
 بر افتادن خانیه که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملات با اهل ماوراء النهر فی
 الجمله خرج می کشیدند - از اینجا که درین درگاه راستان و راحت
 کاران جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
 خانیه را که خوانین توران به مهر آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گذاخته بقدر مسی که دران در آورده اند نقره انزوده
 وزن آنرا برابر ربع رویه مقرر گرداند - و بگرامی مکه پادشاهی و
 بام شاهي مسکوک و موسوم حاخه رواج دهد - اگرچه بندگان این
 درگاه دین پناه ایرانی و غیر آن بمتابعت خلیفه زمان و مطاوعت
 خدیو دران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطله اهل زبج
 و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف
 مذهب عداوت بجائی رسیده که به پیچوجه موافقت و موافقت
 صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنصیق صوبه
 بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمره اهل
 محنت و جماعه در آمده مذاصب ندانسته باو تفویض نه نمودند -
 و چون از حرکت بی موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی
 دیگر از اهلکفر طراز جمعی کفیر از طوایف المان بجمارت پر
 خسارت از آب جیحون گذشته در بعضی حدود بدخشان و محال
 دیگر سرشورش نهاده بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
 گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامی ببلخ امیر الامرا
 بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه پردازد - و خرمن حیات
 گروهی به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیه الضیف را از آب
 جیحون بگذراند - و از آنرو که ناظم بدخشان را برای سر براهی
 مهمات خود و همراهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن
 او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دلار مزبور بدخشان آید بصرب
 کبل که نظم آن بدو تعلق دارد راهی گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
 نواز دانش پرور همگی مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کار گزاری و

ملک داری درکار باشد بعلمی ارشاد نموده او را بغزایت خلعت
 خاصه و جمدهر مرصع باپهلوتاره و شمشیر خاصه و دو اسب از
 طویلۀ خاصه با زین طلا و مظلای بلند گردانیده شب پنجشنبه
 بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
 و بهادر خان را با ارسال شمشیر مرصع مصحوب علمی عز افتخار
 بخشیدند - و به سید فیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
 چندی از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیۀ خزانۀ برای
 موقوفۀ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
 و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
 است اما از مبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
 شب دوشنبه هشتم رجب بلخ رسید - و باختر برج خلانت برای
 فتح عزیمت معارفت که موجب ناراضامندی قبلۀ دین و دنیا
 بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پدام نمود - و چون اثری
 بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانۀ
 پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داری
 بلخ فرمود - و بتفاق ایشان شروع در انجام مهمات و تعیین حارمان
 قلاع و تهاه داران و انجام مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
 بعد از گفت و شنید فرزندان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد
 قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشید - احدیان با دوهزار
 احدی و چندی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
 به بدخشان - و رستم خان را با راجه بهار منگه و راجه دینی منگه
 و چند مرمن بندیده و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغه

توبخانه با دوهزار سوار تغنگچی و خوشحال بیگ ولد میرزا شرف
الدین حسین وهاتم بیگ کاشغری و عزیزان و میدانان که جمعیت
آنها نیز قریب پنجهزار سوار بود باندخود و مضامات آن راهی
گردانید - و شاه بیگ خان را از تغییر اهتمام خان که سلوک نیک
نداشت بغرری تعیین نمود - و حراست میمنه را با نواحی آن به
شاد خان و قلعه دارئی اندخود بعدد دولتخان ولد الف خان و
ضبط خان آباد به حیات ترین - و خبردارئی رستاق به خنجر خان و
کلات شبرغان بجبار قلی ککهر و مراد قلی سلطان ککهر - و مرهل
و سان چار یک بخوشحال بیگ کاشغری با دیگر کاشغریان - و آنچه
پشادمان پهلایلوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و دروگن
به بهار نواحانی - و بابا شادو به محمد شاه قدیمی - و مومن آباد
به شیخ فتح الله خویش مبارز خان - را بیگ و موضع سلطان بایزید
با فاطون بیگ و ارسلان بیگ ارلات - و رباط ریزگان به پسران همت
خان - و آمانده عاوبه ب نظام میواتی - و نازین بشاه محمد کرز بردار -
و خنجان بمیرک بیگ خنجان - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بیگ
یکه ارلنگی - و فتح آباد بفرخ حسین خراسانی - و کلنه و کرکان
باگرسین کچهواهد - و قریشک بمحمد زمان ارلات - و اندراب بقام بیگ
میر برار و کولاب بجلال الدین محمود دروازی مقرر گردانید - و از
خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز
ندانسته در عرض بیست و دو روز همگی خدمات مأموره را بنهجی
که از پیشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم
یافته بود بروی کار آورد *

اکنون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می پردازد -
 از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
 که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قلندز آگاهی
 یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای جیکون باین موعبور می نمایند - بمجرد استماع این خبر
 جوقی از راجپوتان معتمد را برهم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید امدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
 فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمنه و گاه
 بصحرا می رفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند - راجه با همهرهان تعائب نموده دوکوره نورید - درین
 اثنا گروهی دیگر از ان مذاکب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگام قتال
 جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
 رو بگریز نهادند - پس از تعائب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه پاان گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیارده دران آب
 فرو گشتند - و راجه با همهرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
 سه روز خبر یافت که المانان بخت برگریده هزیمت دیده
 بآستانه امام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
 هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشته تدبیر بدست داشته از قلت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندهد - و نگاهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت. خدا داد
آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن
معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تغنگچیان
و پیادهای بنديله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف
هرجا احتمال در آمد این گروه فرمت پزوه بود بچوب و خار و غیر
آن استوار گردانیده تغنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از
راجهپوتان را برگماشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک
برسند - و خود شب و روز آماده کارزار می بود •

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد
جیبه چي وقام بای و محمد بدای و قرچه مرایی که سردار اکثر
المانان اند و بمباری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار
موار بودند مع فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تغنگچیان از پس
بارها و دیوارها بسیاری از امپ و آدم مدابیر را بتفنگ میجروح
گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بچنگ روبرو پیش رفت کردند جابجا
ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک مهر کفداوران طرفین هرگرم
قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از
جميع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت
برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانه امام
مراجعت نمودند - و از آوازه رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا
نورزیده با هزاران یاس از جلیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش
با میر عبد الله و میر حسن و میر گلان و دیگر اعیان کولاب حلقه
بندگی درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المان را که دران نواهی بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازی به بلخ شتافته مدارا مهلمی علامی را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه و عنایت مناصب شایسته مطمئن خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته در آنچه دولخواهی و خیر اندیشی این دولت سرمدی باشد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رحیدن قلیچ خان دست ظلم پرمت را بجان و مال زیر دستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی از المانان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدای باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشی و بختمندی در دولخواهی این درگاه و الا جاء میکوشید بقصد مدافعه آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجه شهادت رسیده بود - درینوا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج گروهی بسیاری از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهاں قول شده محمد قائم داروغه توپخانه را با دوهزار سوار تفنگچی هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

پیشگان فساد کیشی که اویماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواستند که برپورت من بریزند چون مرا جز بندگان و خدمتگذارچی بندگان این درگاه در مریضت امیدوارم که کرمک نموده از عر این اشرار فجار رحمتگری بخشند - و رستم خان که سه کروه نور دیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقاً مخاذیل که اُساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن برپشته ایستاده همین که مهله ظفر دهنگاه نمایان شد بطریق که دران گروه غدر پژوه متعارف امت همه یکبار جلوریز برنوج هر اول تاخمت آوردند - کند ادران نبرد جوهای غیثت نشوده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تغنگ پرخاشند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن شان و زخم تیر و تغنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - و تنمه را براه فرار انداختند و تارباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسب و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فداق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیده های احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بهین دستبرد غزاة دین رهگرایی بدیده ناکامی گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خداداد در آمده با قبیلۀ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاء بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار سر بلند گردید •
 نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در من پنج شش
 سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده در مقام
 تربیت شد - و بهرور ایام خان را از حسن صوری و معنوی
 بار علاقه محبت بهمرسد - و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد
 مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که
 در حدود اورکنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته
 گفتند که این از قبیلۀ مامت و پدرش از معتبران این قوم بود - خان
 او را سردار او یماق ترکمن ساخت •

از موانج آنکه چون رستم خان از دو گروهی خواجه دوکوه
 که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود بالختی
 از همهران قول شد - و راجه پهاز سنگه را با مردم او و جمعی
 از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم
 توپخانه نگهبانی خزانه که برای مواجب بندهای نقدی
 همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه
 نور دیده آمد پیاده خبر آورد که المانان اسب صاحب مرا از من
 کشیدند - و یکی از همهران مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان
 محمد قاسم را با بوق اندازان و هاشم بیگ کاشغری و چندی دیگر
 بمداغه مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد
 که پیش و پس اردو را نیک پاسبانی نموده لختی تونف
 گزینند - درین میان سواری از راجه دیدی - سنگه تاخته رسید که
 میان راجه و المانان جنگ در پیوسته بود - و غیروزی نصیب داوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که در لباس کفدلوران بدزدی و رهنزی کار پیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یگه‌طار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگاهی تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طی لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزینان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماسه و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش لو بودند بعد از کوششهای مردانه جان در باختند - و از هجوم قاهرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین ضمن میاهی لشکر محمد قاسم و همراهان او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه گروه تاخته خود را بهیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخازیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهاده اکنون رقاب حضور بر می نگارند .

بیست و ششم جمادی الثانیة مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن مناره بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طی منازل نموده در حوالی کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احرار شرف ملازمت سراسر معادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند .

بیست و نهم [جمادی الثانیه] پادشاهزاده و اعتبار مراد بخش
را بهری بوجود آمد - و سلطان محمد یار موموم گردید *
غره رجبه بسید محمود واه خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام صواب ازدواج با صبیحہ عید الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه مداد رو بر تافته بصوب
ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والی این برگزیده پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفضل است
بنقضای عموم خیر سگالی و شمول صواب پسلیجی خواهند که اورا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ازتفاع از انواع رانفت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابراین میر عزیز
ملازم مهین خلف خلعت را که سابق از قبل آن کماکار بخت بیدار
نزد نفر محمد خان ییلنج رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هفتم این ماه اورا برحالت پیش وی
فرستادند - و گرامی نامه عاطفت مشحون که حسب الحکم علامی
معد الله خان انها نموده و نقل آن درین نسخه معالی مرقوم
میکردد با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که باشاره والا نگاهته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

تقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود ملاطین معدلت
 آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ ارامر و نواهی
 الهی بقدرت و احذیه و تلفیذ و اجرایی این برگزیده های پروردگار
 و بزرگ کرده های آنریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلاله خوانین
 بلند مکان - علاقه خواقین رفیع الشان - نفله خاندان دولت - عضاده
 دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت - بدر آسمان
 رفعت شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز
 خان - بلعراز برکت - والراک معادات - موفقی باد - خامه مشک نام
 پس از فکرش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگیرید که سابقا
 بمصامع حقایق مجامع رحیده بود که در حیللی که دره التاج سلطنت
 کبری خلف المصدق خلانت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال
 فیروز برج ایبت و جلال - پادشاهزاده کامکار نامدار بلند مرتبت عالی
 نصب و الاتبار مراد بخش بنواهی بلخ میرسد آن صفوه مصلحه صفا
 دراری مماء ایبت - لایق دریلی بحالت - بهرام سلطان و سبحان
 قلی سلطان گرامی اخلاف را بامتقایل آن والا کهر میفرستند - و آن
 موید بختیار بائین گزیده و طرز پسنیدیده - پیش آمده رخصت
 انصراف مامی خدمت آن خلایق والا ممکن می نماید - و چون آن
 قره العین خلانت کنار بلخ منزل میگزیند ظاهرا از قدر نهنامی
 آن نوباره بومتان سلطنت که مقتضای حدائق من و عنفوان
 شباب است و از غفلت و مساهله ریش مفیدان بعضی اداهای
 ناهنجار و فوارز کار مذل در آمدن رستم خان بقلعه بانج باوجود بودن

آن خان و الاشان دران که مروجب نفرت خاطر و وحشت طبعیت آن
خان بلند مکان تواند بود و استماع آن بر طبع سرور و مرشت فتوت
دوست گران آمد - مرزده باشد - و طایفه کچ گرای دور از دور بینی
آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر آمده بسمت شبرغان
روند - ذات اندس ما در اینجا می بایست تا داد قدردانی می شد
قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
لیکن ازان خان منیع الهان باقتضای عقل معامله فهم و خرد
صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نامایم بی
ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
میکشند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
حقیقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باتی
باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء سرور
شناخته برابر ازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود
که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
داشت برفت و روب تدبیرات صایده و انکار ثاقبه پاک نموده و بی
راهه دران کافر نعمت حقوق شناس را بجزا رسانیده بانقد و جنسیده
که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن فزاید خاندان عز و علا در آورده
مقرر نموده شود که آن علاه مجد و مکارم طوایف باطل کیش
چفا اندیش تباہ کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان
آفرین - و اهانت قران مبین - و محمود رسول امین - صلی الله علیه و
علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
خودش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله اماده جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - و همواره لشکری گران با کمال توژک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا اراده تسخیر ماوراءالنهر مصمم گردد عذالطلب به توقف شتافته لوازم خدمت و همراهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعضی چهره کهایان اسرار - لطنت فرمان روائی و استیلا و مولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت ایامعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اندس گشت که آن برارنده مسند خانی از شیرخان باند خود رفته قاسم نبیره خود را که در اینجا بود همراه گرفته بامعدودی براه چول و بیابان بمرور شتافتند - از اینجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمه جبلت سراسر امالیت و فطرت مراها مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دیداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن بقاوه خواص را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرز بی سامانی لایق و سرانجامی مناسب در هر جا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع پردگیان حریم عفت - پیش گراکب حماء رفعت - انوار حدیقه عزت خسرو ملطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعاده مشمول عنایات و اصناف تملکات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد •

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان
پیوسته یرلیخ قضانغاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طبعی که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان
برگشته بود در صد آں شد که از عقب راهی گشته هر جا دریابد
نامه را برساند - فرمان روی ایران ادرا ازین حرکت بلز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سر رشته خرد گزینی و عاقبت بینی از سمت و اهسته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمی بینم - غالباً از سلوک
پهن دیده بیوقوف نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندی توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معنی را بآستان
خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواتین پناه عرض داشت
نمود - و تاورد جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرض داشت

لو پیاپی سریر جهان بانی رسید حکم اقدس بفرمان پیوست که اگر آن سرگردان بادیه ادبار را نصیب از ملک داری و بهره از کمکاری می بود از دولت وصول این نامه نامی و صحیفه گرامی که دستور العمل سعادت دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون در پی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برمدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانه آستان خواتین پناه گردد.

فهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویل خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت خان باضافه هزاری ذات پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه دار قندهار و باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری سوار - و از اصل و اضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری سوار - و از اصل و اضافه شادمان پهلوال بمنصب هزاری نهصد سوار - و چهار قلی کبیر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عز افتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و لد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافه بمنصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] براجہ جصونت سنگہ اسپ از طویلہ خاصہ
با یراق طلا عنایت شد - خلیل اللہ خان و غضنفر ولد اللہ و یردی
خان و محمد محسن ولد منصور حاجی از بلخ آمدہ کلیاب دولت
ملازمت گشتند - چون خلیل اللہ خان مامور بود کہ با راجہ
میثل داس و غیرہ ہمراہ توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاہ
معنی آید و اولغار کردہ بیشتر رھیدہ بود حکم مقتض صادر شد
کہ بسرعت ہرچہ تمامتر مراجعت نمودہ بان جماعہ ملحق گردد
و پستان جہانداری ہمراہ آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسب با زین نقرہ
سرامراز گردانیدند - و بامی شاعر کہ تازہ از دار السلطنہ آمدہ تھیدہ
در تہنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدسی رسانید ہزار روپیہ
لنعام شد *

ہمت و یکم [رجب] سعادت خان قلعہ دار ترمذ باضافہ پانصدی
پانصد سوار بمنصب دو ہزار و پانصدی دو ہزار سوار و مرحمت نقارہ
بر نواختہ آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرانختہ حکم فرمودند
کہ مبلغ پانزدہ لک روپیہ و ہفتاد ہزار اشرفی کہ مجموع بیست و پنج
لک روپیہ باشد بھاہ بیگ خان قلعہ دار غوری رسانیدہ برگردد - و بہ
بہادر خان و اصالت خان فرمان شد کہ آنرا مصحوب جمعی
ببلخ طلبیدہ با بست و پنج لک روپیہ کہ سابقا مید فیروز بردہ بود
و ہمہ ہنجاد لک روپیہ می شود در وجہ علوفہ لشکر و دیگر ضروریات
صرف نمایند - رسید مسجد کہ بیابان معین گشتہ بود با برادران و ابراہیم
حسین ترکمان و بہادر سنگہ ولد راجہ جگت سنگہ و گروہی دیگر

همراه باقل خان دستوری یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد
میر بدیع مشهدی بمرحمت فیل بلند پاه گزیدند - شمس الدین
ولد نظر بهادر خوبهگی را بخلعت و فوجدارى دامن کوه کاتکوه از
تغیر مرشد قلی عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند •

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آنسرای
رحید - کورنر آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان
شد که بشهر در نیاید - و تا انتهای عساکر منصور بدار الحلقه قهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت
گزیدند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد •
بیست و پنجم [رجب] ماهی از طویل خاصه بایراق طایفه بهادر
خان و رستم خان و امالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید
تائی که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت
خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر
را که آن مقام قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو
نور بدخشان آمده در سلطنت بندها متعلق گردید بعنایت منصب
و انعام دو هزار روپیه سر تعراز ساختند •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج
در حضور مقدس با محاب احتیاج عطا فرمودند •

و بیست و هشتم راجه بیتل داس و خلیل الله خان و لهرامپ
خان و مهدی داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر او را که از بلخ همراه آورده بودند با دوزن محمد یار که
دختر زاد دین محمد خان است و پسر پاینده محمد سلطان ولد ترمون

سلطان برادر جانی خان پدر دین محمد خان و از آن دو زن یکی نخست زن امام قلی خان بود پس از و بنکاح محمد یار درآمد در جلکای ما هرو فرد آورده دولت اندرز ملازمت گشتند - روز دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطین مکان آورد - خاقان دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زرد رزی و جیقۀ مرمع و خنجر مرمع با پهلوتاره و منصب پنج هزاری هزار سوار و در اسب از طویلۀ خاصۀ با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشۀ نفیسه و یک لك شاهي که بیست و پنج هزار روبیه باشد نقد و عبد الرحمن را بمعنایت خلعت فاخر و جیقۀ مرمع و خنجر مرمع و اسب با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسب سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچی خسرو خان بتقبیل عتبۀ اقبال نرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهی گردیدند - و از نور رانمت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را که خرد ترن برادرانست بمهرین پادشاهزادۀ بخت بیدار سپردند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و روزبانۀ او صد روبیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحۀ او بودند یکی دختر اوراز بی - دیگر دختر بالتون پروانچی - سیوم سادر خسرو - و سه دختر یکی درمن شانزده - دیگری در سن چارده سیومین یک ساله - و سربهای نذر محمد خان را که همه قلماق اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین سرادق عظمت بیگم صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانی

مبذول داشته هر کدام را در خور مرتبه از لالی مثالی و پیرایه‌های
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگنده همگان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه معدلت و جهالتانی بریختن آبرو و هتک حرمت
مردم مرمایه رضا ندهند چه جایی دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم
عمیم و نقوت جمیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بذات را بارادۀ آنکه هر که
شایستگی از دواج داشته باشد برای یکی از وزرای مماء خلانت
خطبه نمایند بحضور اندس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد و اقسام نفایس
نسیج انعام فرمودند - و هر سه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر
بمکنی که برای اینان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدۀ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضی تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجۀ عبد الکریم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتدای نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانۀ
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بصدت سال از ممات او چپری گشته - والدۀ خسرو از اسامیل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولی است و او نیز
در گذشته - والدۀ سبحان قلی چارمیدن پسر هم لولی است - بعد
از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدرنت - و از استماع آنکه از بنگان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیز خان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتل محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق الد که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والد عبد الرحمن ششمین پسر نیز لولی بود - و اورخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجه عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویماری مت از بطن خواهر باقی محمد خان و لولی محمد خان با بود دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر پروتی و دختر او را در بلخ پیش خود نگاه داشته نزد آنها دستوری نمی داد همین نه طنطنه و مول انواع قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد *

غره شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه کابل که بغزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ربانی حبه و ردیفی انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - راز شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء راه نوریدی موضع نرزه را حیر فرموده باستالیف که بصحرار ملکه جهان مالکه گهیان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انکور فردان دارد - و بیشتر انکوری که به کابل می آرند از اینجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمره شجره خلافت را که چنارهای سر بفلک کشیده

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بغیض نزول نصارت تازه بخشیدند و نواب کیوان جناب بمرام نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای مرتبه بمرتبه آن از دور بغایت خوش نما است چرخان کرده بودند حضرت جهانبانی بر گریوه محافضی قریه مذکور که جوی خوشی و چنار دلگشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا ترتیب داده اند و باجواغ گل و سبزه مملو است و بجهان نما موسوم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از احتالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهوره کابل است تشریف آورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول مقدس نیتش آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و انبال عمان مراجعت بشهر مدطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکیلل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات بآستان خلعت بشرف مدور پیوست - و خدمت صوبه دارچی بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبه بهار عنایت نموده فرمان داده که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبه گجرات بشایسته خان که بضبط صوبه مالوه می پرداخته مقروض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سوارانرا ساختند - و ایالت صوبه مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او بمضافه هزاره هزار سوار پنج هزاره پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سربلندی بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامی معذ الله خان غرق شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی می رسد خاقان یلنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلۀ خاصه یقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواری اونپرو نماند برین اسپان خود را بیارگاه کیوان مکان برماند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقبی و مساعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانبنانی اندوخت و از آنجا که بنظم و نسق صوبۀ برهم خوردۀ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء مایه و انکار ذاقیه - پناه و رعیت آنولیت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم اقدس کما ینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار مرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه لاهور

راهی گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال
و جرمور آنها را این راه محنت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف
خان را مصحوب خسرو و لهراسب خان - و کرشاسب برادر او را همراه
بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند -
لهراسب خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو
هزار سوار سر برانراخت - چوپک بیگ بعنایت اسب با زین نقره
و انعام چار صد مهر نوازش یافت *

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده
برگردیده بود احرار دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان
قبیله عبدالرحیم خان خانان و ذوالقدر خان و برخی دیگر از بزرگان
بارگاه جاء و جلال که با خیل و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجی را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلیخ نزد پدر رود
و مصحوب لو بیهاد خان و اصالت خان دو اسب از طریقه خاصه
با حاز طرا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاری
ذلت و هزار سوار از اصل و اضافه و اسب و قاعه دلری زمین دار
و سید باقر باضافه منصب مباهی گشته بدان صوب دستوری یافتند *

اکنون حقیقت ریاض و منازل لوم مشاغل دارالملک کابل برمی
نگرد - حضرت گیتی ستانی فردوس مکنی آثار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فردغ تازه بود باغ شهرآرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهوخانه و سه باغچه اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساطین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهرآرا باغی مهیا سازند - و دران نهري بمرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن درآمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آزایی جهابانی حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنارها دارد بس بلند برورد معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که درایام دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب يك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروری البنا ساخته آمد بغزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویه فلک گرا از دارالملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان محط دولت و اقبال بود - و چون فرازنده افسر

جهان بانی بحسن تدبیر چارباغ هندوستان را که از نظم و نسق انتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ ریز نهاده بعمارت و فضارت باز آورده حرم زندگانی و حریم کمرانی ساخته اند فرمان دادند که همگی حیطان این بساطین و تمامش فشیمنها که لختی کهنه و برخی درخور این ریاض نبود از سر بسازند - و باغ شهرآرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالک دران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشی فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - علی الخصوص شهرآرا که دران چنار بسیاری نشانیده حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت زیبایی و خوش نمائی و تنومندی بکمال رسیده - درین دو حدیقه انیقه درهرمکانی که قابل عمارت بود نشیمن دانشین طرح نموده جمعی که درفن عمارت آگهی داشتند باهتمام آن برگماشتند - درباغ شهرآرا سه جا عمارت حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چو کهندي گویند تمام از سنگ مرمر نومان میدان مشتمل بر شانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین بورد و مهدیت امود فروغ تازه گبرن از چار سو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بردامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
محرابی طاقچه از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزه‌های زرین
مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شمع کاهری بگذارند - و درته آن نیز حوضی که حائیه آن از
سنگ مرمر باعد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر دران بریزه
و مقرر ساختند که از آنجا تا نشیمن میدان باغ سه آبشار دیگر
بروی کلر آید که همگی پنج آبشار باشد - و میان افهار و خیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میدان باغ
شهر آرا و جهان آرا عمارتی درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاری - و در باغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید
و شمال موسی رود چنانچه ذکر یانت عمارتی مشتمل بر یک ایوان
رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی
و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویه
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت
که در چار باغ دو ایوان محاذی هم که میدان هر دو نهری مسقف
که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و
عقب هر کدام طبخی خانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت انرا به
ترتیب باغ مرقه اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است و از ارتفاع مرتبه پمین از مرتبه
نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحه مذبحه حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

مرتبه پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چپوتر
 خردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مگانی ساخته بودند
 فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
 نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مگانی بانراختن
 عمارتی بران مرقد غفران مرقد که در درجه چهاردهم ست پرداخته
 به بناء مختصر محجری از سنگ مرمر در مرتبه پائین آن امر نمودند
 و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
 بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روبیه
 در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و
 نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبه دوازدهم روضه
 بر رخت خیابان جاری است و دوازده آبشار ازان ریزان ازیں جهت
 که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
 بود امر معلی صادر گشت که از مرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
 هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کناره‌های جوی و آبشار ها و
 حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل مر انجام دهند - و در
 مرتبه نهم حوضی یازده گز در یازده بحاشیه سنگ مرمر - و در مرتبه
 دهم حوضی پانزده در پانزده - و در در آمد باغ حوضی دیگر پانزده
 در پانزده بحاشیه سنگ مرمر - و دروازه در خور آن مکان مزین
 بقبابی مطا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
 باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائی که جوی آبی از میان آن
 بگذرد مشتمل بسازند - تا محابج و مساکین که برای خوردن طعام
 و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از آنرو که در دارالملک کابل دولتیخانه شایسته نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مگانی که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهوخانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برافزنده اورنگ جهانبانی حضرت خاقانی پرتو افگنده و دولتیخانه اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مگانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خافان زمان در آن ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بذبران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و ایمن را دولتیخانه خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افکندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویة ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در مال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتیخانه کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتیخانه مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت نردوس مگانی - و چون حصن بیرون کابل باسر حضرت جنت مگانی بگنج و آهک مرانجام یافته و قلعه ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به گنج و آهک

بر امر ازند - و از انرو که ارک آب نداشت یرا رخ رفت که دیواری
 بر کشیده بولئی جنوبی نوی ارک را در میان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطه
 مینو نما و ابتدا و اختتام هر یک آن بنهجي که درین سال بروی
 کلر آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر اقتضای تغیر فصل و اختلاف
 هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات
 - مرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شکوفه بادام آغاز نموده
 دوازدهم فروردین بانجام رسید - شکوفه زر دالو دوم فروردین
 شروع شده بیست و دوم فروردین رخت - شکوفه آلوچه چهارم
 فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شکوفه شفتالو نوزدهم
 فروردین برآمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شکوفه
 شفتالوی مد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و
 ملات قرین دولت بکابل در آمدند پاره بر درخت بود - و از نظر
 فیض آثر نصارت تازه گرفت - از شکوفه - یب که شایسته ذکر نیست
 قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سر کرده پانزدهم اردی
 بهشت بآخر رسید - شکوفه - یب پاینبیری چون در آغاز اردی بهشت
 شگفته بود بامداد کشید - شکوفه شاه آلو و آلو بالو نیز غره ماه
 مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچه
 رایات جهاکشا منور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شکوفه
 ناشپتی و به که در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام
 پاره مانده بود - بعد از یک هفته بانها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده
 تا بیست روز شگفته بود - ازغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند انسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختی چندی در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پرمردگی نهاده بنظر انور در آمد - و چون در یک گروهی بلده کابل پته است موسوم بجهان نما مشرف بر جلگه دلکشی نظر را که کولاف پزگی دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سیر می فرمایند - و بر فراز آن پته جوی آبی و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر آن مرزمین فیض آگین که از بهیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشاى آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در آمد - و در عین شگفتگی فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بغزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصاً جهان آرا جای دیگر نیست - شقایقی که در کابل اعلی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقی یود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زبیا بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرورخت - گل عباسی بیستم خرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو باغاز نهاد - و بعضی گلهای دیگر مثل زنبق مفید که مخصوص باغهای پادشاهی است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکنی بواسطه

مناجبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زباز زد روزگار بود گل مبارک شنبه
می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا
نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بهاتین شهر کابل خوب میشود
اما در دامن کوه بیک توت در غایت خوبی و رنگینی و فزونی
می شکفت - چنانچه زیاده از یک کبره عقب جدران ده و دور باغات
و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه
می رسد در جبال نواحی کابل بسیار می شود - درین سال حکیم
محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر در منصبش را بعرض
شیری خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نمای آن از آب برف
باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بی دانگ
کابل که بمرتبۀ نفاخت دارد که در ربع مسکون بهتر از آن چون
گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است
بیست و پنج خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه
آلو که آنرا کلاس نامند درین ملک بسیار است - اما شاه الوی
کشمیر بهتر از آن است - غره تیر ماه از باغ شهر آرا نو باره آن بحضور
اقدس آوردند - و تا نیمه امرداد در بعضی محال بود - شاه توت
کابل خوب وافر است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یک
ماه ماند - و آلو بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
شد - اتمام زرد آلو در کابل بهم می رسد - میرزائی و سفیدچه که
بهترین آن است پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود

معاودت عسکر فیروزی مائو از کابل بدارالسلطنة لاهور

نهم شعبان اورنگ نشین انبال - با عظمت و جلال از بلده کابل
 بدارالسلطنة لاهور رکضت فرمودند - و موضع بگرامی که دو گروهی
 شهرست مضرب خیم آسمان رحمت گردید - در القدر خان بخلعت
 قلعه داری کابل و باضافه پانصدی دویست سوار دو اسبه سه
 اسبه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسبه
 سه اسبه سرانراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مغوض بود
 درینرا ضبط بنگش پایان نیز بعهده او مقرر شد - مرحمت خان
 باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
 نوازش یامت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان
 نبیره شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته
 بدعای دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو
 هزار و سوار فرق طالع برافراخت - و موطن او فتح پور باطاعش
 مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامی سعد الله خان در بلخ
 نموده بود و در آستان خلعت شرف پذیرائی یافته - منصب
 سمات خان باضافه پانصدی ذات سه هزار و سوار - و اخلاص
 جان نبیره قطب الدین خان کوکه حضرت جدی مکانی باضافه پانصد
 سوار دو هزار و سوار - و حیات ولد علی خان ترین باضافه
 پانصدی پانصد سوار دو هزار و سوار - و هر یکی از روپ
 سنگه - نبیره کشن سنگه راتهور درام سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات

دو هزار و هزار مواری - و راجه جیروم هزار و پانصدی هزار و پانصد مواری
 از اصل و اضافت - و مراد قلی سلطان کهر باضافت پانصدی ذات
 هزار و پانصدی هزار مواری - و گوکل داس میسودی باضافت پانصدی
 ذات هزار و پانصدی هشت صد مواری - و محمد قاسم ولد هاشم خان
 باضافت پانصدی صد صد مواری هزار و پانصدی هشت صد مواری
 و خوش حال بیگ کاشغری باضافت پانصدی صد سوار هزار و پانصدی
 پانصد مواری - و رای تلوکچند هزار و ذات و پانصد سوار از اصل
 و اضافت مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکار
 و مید چارون و مید شاه علی و بهار نوحانی و هاشم بیگ
 کاشغری و نراین داس میسودی و حلال الدین محمود دروازی
 و پهلوان درویش مرغ و کیصری سنگه مهابت خان و پرتیهرج
 ولد راجه مارنگدیونیز باضافت منصب سرافراز گشتند .

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان

بیک بفرمان روائی ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهای اعلام
 جهان کما از دار السلطنت لاهور بصوب کابل برای تثبیت قواعد
 مودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این
 دودمان ابد بنیان و سلطین طبقه صغیره تحقیق دارن جان نثار
 خان را بتعزیت فوت شاه صفی و تهنیت جلوس مهدن خلف
 او برسم سفارت فرستاده بودند - از آنجا که گزارش تائیدات یزدانی
 و نگرش تییسرات آسمانی - و ابراز عطایای میجانی - و اظهار

نیرنگی اقبال جاردانی - که هم بدقتضای - و اما بپیمه زیگ
 اَفَحَدِّقْ - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم
 نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمه کریمه این حضرت
 آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و افریدگار کام پرداز
 چنین فتوحات منیه - و عطایات حمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
 باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان
 یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسال بیگ
 واد فراه بیگ بلوچ را بمنایت خلعت و جمدهر و شمشیر
 براق طلایی میدنکار و اضافت منصب و مرحمت اسپ برنواخته
 مصحوب او نامه مایبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
 و بدخشان که فقل آن بزدان خامه وقایع نگار گزارش می یابد
 بایک قبضه شمشیر مرصع گران ارز با پرداخت جواهر نگار ارسال داشتند
 و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف
 در آمد چیزی که شایسته اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعه
 آن طلایی است تنگتر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
 نظرتش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بذابران یک
 قبضه خنجر مرصع که مابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته
 بود از جمله اموال او انتخاب نموده ضمیمه شمشیر گردانیدند •

نقل نامه والا که علا می سعد الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اماس و ستایش هارچ از قیاس حکیمی را که

انتظام حلسله کثرت بوجدت قهری مربوط حالت - و سرانجام دار
 الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایسته
 افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب
 فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور
 کشائی - و برانداختن دیگری از فرمان رزائی طغرای غری قدرت
 هر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان
 محیفه جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهوا کار - و نه در تقدیرش
 لغورا بار - اگر نواخت امت با مقتضای فضل است - و اگر برانداخت
 امت بتقاضای عدل - اسرار مبادی صفاتش از احاطه عقول بیرون
 و رموز آثار و غایاتش از حوصله فحول افزون - خرد از احصای
 نعمایش قاصر - فهم در استقصای الیش حائر - نه حمدش مقدور -
 نه شکرش میخور - هیئات بدین دید و دریافت کجا طاقت هدایش - و
 باین قویی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم رحمت ازان باز داشته
 یادای مطلب گرانیده میشود - پوشیده نماند که چون درختان از
 خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرون
 کردند - بناء علیه بگزارش عطیه سنیه - و موهبت علیه - و نکارش
 افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهنده
 بی منت و بخشنده با منت بامداد روح پرفتوح نائحه کتاب رحالت -
 خاتمه نامه نبوت - نخستین موج دریای قدم - عنایت (غایت) وجود
 عالم و آدم - واسطه العقد آفرینش - منتخب مجموعه دانش و بینش -
 کشف سرائر آسمانی - مفاتیح خزاین معانی - مرآة حقایق اشیا -
 مدرنشین محفل نبیا - شهسوار عرصه قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت مراي لي مع الله - بيدار دل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم - نصيب اين نياز ملد درگاه بي نياز شده فرحت افزاي خاطر خطير نمره شجره بخنداري - شجره نمره كمكاري - صغوه دودمان مغوی - علاقه خاندان مرتضوی - قره العين ايهت - نور حديقه سلطنت - كوكب مستنير مماء بصالت - دري برج عظمت - فرزند زاده كمكار نامدار بلند مقدار گردیده می آید - شرح اين مقال - و تفصيل اين اجمال - اين است كه چون درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رميد كه فرقه طاغيه و نيغ خاطيه اوزيكنده در بلخ و بدخشان سراز گربان عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا كشيده پا از جاده انقياد و ايع خود بيرون نهاده كر برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از كار گشته اند - وضعفاي آن اماكن و غرباي آن مساكن پامال حوادث و دستخوش رقايع گردیده - و عرض و فاموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالكل منعدم گشته و كار بجائي رسيده كه از مادات كه اهل بيت نبوت و قره العين و حالت اند و وضعه نبوي بطحا - و فلذة بتول زهرا - و صحبت اينان اجر تبليغ الواسرو نواهي و مزن ابلاغ احكام الهي است جمعي كثير و جمعي غفير بقتل رسیده - تا بد يگران چه رسد - از انجا كه باقتضاء هميت دين - و حمايت ملت متدين - و ترحم بر حال مسلمين و زكوة نصاب مكنت - و شكر نعمت قدرت - كه اينز بي همال و دادار بيدمال بفضل كامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزانی داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی - تم رسیدگان بر ذمه
 همت والا و فطرت علیا لازم و محترم است عیان نیست حق طوبیت
 و عزیمت حقیقت سر برت هز دهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
 از نوز دهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعدان و نصرت هم
 رگب از دار السلطنه لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
 مجد و جلال بجل معطوف و مصروف گشت - و بیست و دوم ثانی
 ربیعین بمبارکی و بهروزی قرین فتح و فیروزی دار الملک مصطور
 از پرتو ماهیچه اعلام لعمه - و ریات - اطعمه - فروغ تازه بامت - از انجا
 لشکری گران بیکران و حشوی عظیم بے پایان باامامانی در خور
 این دولت روز افزون خدا داد - و سرانجامی در خورد این شوکت
 ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانه - انگین - و خزانه خارج از قبای و
 تخمین - بسرداری فرزند سعادت مند کامگار - صوید منصور بختیار - قره
 باقره دوات - قره ناصیه حشمت - نور حدیقه شوکت - ثمره لوحه
 جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعالین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
 نهیب و فراز تلال - و قلال معاب جبال - و فزونی وهاب بیمناک - و
 بصباری گریه و مفاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول هرف بمرتبه
 که نظرتند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
 و کلفد زنان چالاک و چست - در تسمیه راه و تصفیة آن از برف جد
 تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلاوت کیش - و مجاهدان
 فیروزی دثار - بمقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقی و
 خداوند مجازی سرمیة حصول سعادت نشاتین دانند - و محرکه رزم
 در تقدیم خدمت وای نعمت محفل بزم شناسند - راهی که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصله خوبش و مبع انکاشتند
 و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمد هر و خنجر کنده بدست
 و سپر برداشتند. و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل
 ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند. و خسرو سلطان
 خلف نذر محمد خان که در قلعه قندز که حاکم نشین بدخشان
 است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
 چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلافیات کامیاب
 است. پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمد را سرمواری
 مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
 طرفش خندق است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار
 همین خندق بر جمجمه شفاقت. و جبری بران بسته عبور نمود و قلعه
 بیرون را بچستی و چالکی و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت.
 و چون بتسخیر قلعه درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب
 نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
 از دید نیرنگی اقبال و تیغ خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
 قلعه بهواخواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
 دولخواهان نمود. و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منظم
 گشت. و بنائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت
 معظوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره
 در آمد. پادشاهزاده عالیقدر بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر
 امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید. - فرق متفرقه
 اوزبکده تاب صدمات شیران بیشه و غا نیارده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ ره سپردادی فرار گشته آن روی آب جلیحون رفتند
 نذر محمد خان که نه بارای ستیز داشت و نه طانت تحسن در
 حینی که پادشاهزاده موبد بختیار با عساکر فیروزی شعار بفواهی
 بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
 پذیرد آن نوباد بومتان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
 طواف حرمین شریفین که بآن والا بدر نکاشته بود میفرستد - هرچند
 آن والا گهر بآئین پهنیدده و طرز گزیده تلقی نموده بر میگذازد
 که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلانت باحسن وجوه
 جلو ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
 را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
 حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از امتیالی
 وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و مزال اندوخته
 مدد العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلق سلطان پسران خود
 را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
 دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان در آنجا مانده - مرامیمه وار
 با معدودی از بلخ برآمده بصمت هجران میرود - و از آنجا بالادخود
 رحیده از راه چول و بیابان بمرزمی شتابد - پیدا است که آن نقره
 اصلاب طبیین - ملائک اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
 باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرنا و جلال - نموده
 بودند خان مشقت دیدد تعب کشیده را نیز که خواهان این
 معادت است با احترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
 داد - هزاران هزار شکر کار ساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت
بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهبر
احسان و انضال عطا خانه او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی
که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی - بر او بود
مورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
توابع و مضافات که از مرمر فتنه و فساد اوزبکده خزان بهجت و
نشاط داشت یورو. مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و
بهارمتان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت
بدخشان در عرض یکماه چنین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ
که زبان در ادای سپاهش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز
بمانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این مرام
ستایش سراپا ندایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که
کارنامه روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانید
فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یا رب العالمین - این نامه
مهر عنوان و این صحیفه نشاط بیان که بدانش غرق صبح فیض و
انضال - و موادس خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیک که از خانه زادان معتمد این
درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این
کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ
بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - هدایق آمال و امانی
بآبشاری جویبار لطف رحمانی مر - جز و شاداب باد •

دهم شعبان که در جلکای بگرامی دایره بود میر اسمعیل پهلوی

هزار جات کابل خلعت و دیویمت مهر - و بند و پسر و برادر لومۀ خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •
 یازدهم [شعبان] از بگرامی قرین هزاران مسرت و شادگامی کوچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیۀ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامی برای راحت سی و دو گروه است - و برای قلعه تیزی که حضرت جهانبانی تهریف بردند و بهفت روز نور دیده آمد بیست و نه گروه و در کمال صفا و رنگینی است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هزدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که در موضع نیمه که مکانی است دلکشا باغی و نشیمنی از سرکار والا اهدات نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانه که از دار الحلفانۀ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جمله آن مبلغ ده لک روپیۀ مصحوب میرخلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهای عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود میرده نزد شاه بیگ خان روانه غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعی را فرستاده از غوری ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافۀ اکبر اباد بعرض اقدس رمیت که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصمت قباب هفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

همه پیر راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از مرای فانی بعالم
جاودانی شتافت - آن محفوفه رحمت الهی در طاق ایوانی از
ایوانهای دور گنبد روضه مقدمه حضرت عرش آشیانی که هنگام
درآمد روضه منوره جانب راحت واقع شده و از خدیو زمان در زندگی
خوبش برای مدفن خود القماس نموده بود مدنون گشته طاق ایوان
جانب چپ روضه مطهره با متمدعای مستوره تنق رنعت مخدوره
هودج عزت شکر نما بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده •
نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود •

بیست و هشتم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا
آنجا می و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمغان ماهیچه
آنتاب اشراق منور گردانید •

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه
جیمسنگه از دکن بآستان جهاننداری شرف صدر یافته بود
کنور رامسنگه پسر گلان او را خلعت و احب با زین مطلا داده
بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی دویست مهر
عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده
غره رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعه اتک نزول
اجال فرمودند •

سیوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسر می که بمغایان
ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن
کرمانی که ملازم جانی خان تورچی باشی بود و بعد از قتل او از
ایران آمده در زمرد بندگان بارگاه جهانپانی ملخروط گشته بانعام

شش هزار روپيه مرانراز گرديد - ميرزا نادر صفوي از بلخ آمده طيور
شکاری نذر محمد خان را که دران پنج باز طويغون بود از نظر انور
گذرانيد - و باضافه پانصد سوار بمنصت سه هزارى دوهزار و پانصد
سوار نوازش يافت - هاشم بيگ کاشغرى که در اندخود بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزارى پانصد سوار مرانراز
گرديد - مبلغ بيست و یک روپيه که درينوا از دار الساطنة لاهور رسیده
بود مصحوب سيد بهادر ولد سيد لطف على و جلال برادر بهادر خان
و محمد امين ولد شاه قلى خان روانه کابل هاخند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا مهرده برگردند - در اژده کوره راه که از کنار نيلاپ تا
حسن ابدال است در سه روز نورديده پنجم رمضان باغ بهشت آئين
آبرابنزل مقدس نيفض آموذ گردانيدند - و سه روز بعشرت و کمرانى
گذرانيد و نهم مقارن دولت پايدار رکضت نمودند - و مسافت ما بين
حسن ابدال و رهناس را که سي و یک کوره است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهناس که از باغ جزنامى ندارد بفرخى
و فبروزى فرود آمدند •

هفدهم [رمضان] کنار آب بهشت که از رهناس سه و نيم
کوره است مسط رايات جهانکشا گرديد •

هزدهم [رمضان] از دريای مذکور عبره فرمودند - درين روز
اعظم خان که بفرمان والا تايستان در کشمير گذرانيد بآستان معلی
روانه شده بود سعادت اندرز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانيد - و بمرحت خلعت خاصه و چمدن مرصع با پهلوانه
و موبه دارى بهار نوازش يافته مرخص شد - مير خليل دريمين

پسر او بمنصب هزاری فئات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر
الحق پسر سیومش باضافه منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که
میرخلیل پیشتر به پنده رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن
پیردازل - و نور الدوله میرحسام الدین داماد خان مزبور نیز
بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که برلیغ طلب آن والاگیر
یصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماهه آن بیست لک
روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رأی کامیداس را بدیوانی
بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافه اکبر آباد از تغیر
او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از آنک بجبهت دیدن
بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باهراز معادات ملازمت
مستجد گشتند - بعد الرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طریقه
خاصه با مازلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر بازرگان به تقبیل آستان عرش
مکان تارک بختندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر
اکمیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
در مال بیعت و یکم جلوس حضرت جنت مکنی بعنوان تجارت
بهلندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چلد
ترتیب داده تجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
کشود چنانچه معز الملک امپی از نعل غزکه حقیقت آن در اول

حال. پانزدهم نگاهنده آمد بوساطت او بدست آورده - بنابراین سابقا
حکم قضا نقاذ صادر گشته بود که در بهمه حالیدن اعیان عربی قابل
مواضعی خاصه نروان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه
نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین حال
خیول عربی بهمه رسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت
احیی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تفصوقات از پاشای
مزبور گرفته بود پسندیده طبع دشوار پسند خاقلن جهانیان افتاد - و
بلعل بی بها موصوم شد - و سر طویل همگی اسهان عربی خاصه
گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ
عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی
هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش
داشت عنبر حبشی امینی کمیت فام ابر خرام نتج لشکر نام برانجه
بکرماجبت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تفاسب اعضا
و کلنی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از
نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه
نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش
اسپ بیست و پنج هزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده
هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که موداگر است و
در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر
بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار
بر نولخته بضبط بندر مورت و کنبایست رخصت فرمودند - درین تاریخ
انتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجدارى
پرگنات نواحى اکبر بگر مرانراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود نیروزی از آب چناب که از کنار
دریای بهت تا ماحل آن چارده و نیم کروه امت و یکروز مقام
نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند -
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزارى هزار و پانصد
سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت بآستان کبوان مکن آمده شرف اندوز ملازمت
اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون
پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر بارباب
احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام
بود ثمره شجره مغاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین
خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلئیم توایم
اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو بهرام پسران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باسلام مدد سئیه فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسپ از طوبله خاصه با ساز طه فرق مباحث
بر افراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده نامیده طالع

به تقبیل عتبه اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر
مرصع و انعام ده هزار روپيه مقتخر گردید - از ساحل چناب
تا دار السلطنت که بستم و سه کروه زاه است بنه کوچ نور،یدند -
و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
و دولت کارگزار در دولخانه معادت آشیانه نزل اجل فرمودند -
دوین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپيه نقد که دو لک شاهی باشد
و به بهرام بیست و پنج هزار روپيه که یک لک شاهی است - و به
عبد الرحمن ده هزار روپيه که چهل هزار شاهی باشد - انعام نمودند -
جملة الملکی علامی معد الله خان را باضافه هزار حوار بمنصب شش
هزاری ذات و سوار و راجه بیتهداس را باضافه هزاری سوار
بمنصب پنجهازای ذات و سوار - و نوازش خان را بمنصب هزاری
ذات و پانصد حوار از اصل و اضافه - مقتخر ساختند - شفیع الله
یراس که بحراست قلعه دار السلطنت می پرداخت باز بخدمت
توزک سرانراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد
خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زاده هاشم خواجه و
خواجه بغا خواهرزاده محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زاده خواجه عبد الغفار و
دیگر خواجه زاده از بلخ آمده با تمام حریم حرم احترام جهالباسی
مستعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
بانعام چار صد مهر - و دیگران را بمطای شش صد مهر کامیاب
گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون برانچی سه صد مهر - و به چوپک بیدگ دریمت مهر - انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکر متخان دو اسپه سه اسپه گردانیده لورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گرد هر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافه اکبر آباد بشرکت باقلخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان نوجدار نواحی دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار - سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیدگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثم ساحت جهانداري مربر امراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریگی از خواجه بدخشی و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستونی سابق و ملا عبد الرؤف مستونی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل صد سینه کشور ستانی ناصیه بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبد الوهاب بمنصب نهصدی دویمت سوار - و خواجه عبد الخالق بخلمت و خنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت ششیر یراق طلای میناکار و منصب

هفتصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتدی دریست
سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار -
و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه
سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخانه
مبلغ صد لک روپیه که از خزانه عامره آنجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باسلام آستان معلی بر افروخت *

ملخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچی
نذر محمد خان قریب دو هزار سراز ماک و امهار خرد و کلان از
بلخ آورده بمنصیان صوبه کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت
بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف اهرار دولت ملازمت رسید - قاضی
محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طبیب خواجه
ولد خواجه حسن خواجه جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال
نموده بسعادت ملازمت اکمیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تفوز
اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنايت خلعت
وانعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان
که پیشکس آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم
صوبه پنجاب بعنوان ضعیفه مغاخر مهین پادشاهزاده بلند قدر
تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانکره در
وجه انعام آن دره التاج خلافت مقرر گردید - و اسر معلی بشرف
صدور رسید که جماعه از سپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان
معتد بضبط این محال معین سازند *

سیوم شهر ذی القعدة محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادر

نیل بازی نقره مباحی گردانیدند *

هفتم [ذی القعدة] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب

دوازده هزاری ده هزار سوار دو هزار سوار در اسب و اسب مرافراز

بود و بسببی که در آغاز این حال گزارده آمد از منصب باز داشته

بودند باز از روی کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاری ذات

و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علی خان ترین را

بخطاب شمشیر خانی - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که

داروغه توخانه لشکر صوبه بلخ امت بمعتمد خان مخاطب

گردانیدند - حسین قلی بیگ آخر را که در زمره بندگان

آستان کیوان مکان منخرط گشته بدخشان دستوری یافته

بود بخدمت تهاغه داروغه امام و نشت قلعه و اضافه منصب مرافراز

ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندی دویست مهر انعام شد - خواجه

قاسم نقشبندی حصاربی که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس

بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید

و بعنایت خلعت و منصب شصتی ذات و صد سوار و انعام دو

هزار روپیه مرافراز بر انراخت - قندزی بیگ ولد عبدالرحیم بیگ

برادر عبد الرحمن دیوان بیگی نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبه

اقبال افدوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت *

دوازدهم [ذی القعدة] باقی بیگ را که از قبل مهین پور

خلعت بصبط صوبه اله آباد می پردازد بمنصب هزاروغه ذات و چار

صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوه مطهرات - اسوه

مکرمات - مستورده متر عصمت و حیا - مخدومه خدر رنعت و اعتلا
شکر نما بیگم عمه محترمه خاتان ممالک - بدان که برخاسته والا
برای تهلیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافه اکبر آباد
روانه دار السلطنه لهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذی القعدة] بفرمان اقدس مهین گهر بحر عظمت
پادشاهزاده محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند -
و آن مخدومه تنق معالی لعلی که چهل هزار روپیه قیمت داشت
گذاشتند - خاتان مهر پرور چود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفای
دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند -
و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذی القعدة] بعرض ملتزمان پدیده، حضور
رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر
داشت در موطن خورش کیرانه بساط حیات در نور دید - او و پدرش
در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهابی علامی
صعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهی یافت که پنج شش هزار موار المان
درین روی آب جیخون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر
بر انگیزتن گرد نهاد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پزوه پیش نهاد
خود ساخته غره شعبان با گروهی از بندهای پادشاهی از بلخ برآمد

و چون از اخبار جواسیس دریانت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشنگاه ششم شعبان راهی شده باستعمال تمام درسه پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده گروهی بلخ است رسانید اتفاقاً مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزی از اسجا برآمده بودند - بنابراین پی گرفته تا آخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاعیر رسیده جوی را طعمه نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پرمهان از دستبرد شیران بیشه کززار و پی هم آمدن مجاهدان ظفرشمار عیان تغذت از دشت داده شد! شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالی را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب دلیران عرصه و غا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهیب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معموره نواحی بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگاهی یافت که فتنه پزوهان شش روز در موضع ینکی آرق بودند و برخی از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر انبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجی دیگر که سرآمد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیده چپی

و شاه فوت بدید مراد قوش بیگی و غیره بود از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز اراده آن دارند که همراه جماعت که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ مرستاده بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه : رای تلوکچند و جگام و چندی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیگ فاضل و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمردم مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیون رسیده امتعه مسلمانان را از دخت یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پاره راه نوریده بود که سواری چند از یئگی ارق رسیده برگزاند که جماعت مخایل که مانند روزگار خود پراکنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آراتنگ گرفته اند بنابران روانه آنصوب گردید - قاهره بدیدن افواج قاهره بجای کوه شمر که مشرق روبرو یئگی ارق بقصه شش هفت کروه واقع است فرار نموده بگریوه کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند برآمدند - نیکام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادرخان مزبور و دیگر همراهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضلالت انتمارا باوجود فزونی و سختی جا بقلبه و امیدها برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - قاهره از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابینان بهادرخان نیز نقد جان در بالهند شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به یئگی ارق برگشت - و چون دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه
منتظر نشست- بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود
و برای تفحص احوال فتنه پزوهان چندی در یک گروهی شهر
توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ درآمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر

جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب *

عبور نموده موضع آخته چی و قرقچی و دیگر مواضع را تا پنج
گروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسب و شتر
لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان
تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفه فاله از آب شنفته
آماده پیگار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همریان
سوار شده در دهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سراز تن گروهی
ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده از آنجا
عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانه علویه و
آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را
نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبه کابل که
بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانه دهی آستان گشته بود و آن روز
بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از
اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفه
که بآقچه رونهاده بودند شادمان بکلیوال به نبرد آنها پرداخته
جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعة که بفتح آباد آمده بودند تاب تفتنگ فرخ حمین خراسانی و همریان او نیاروده و برخی را بکشتن داده بپای دیوار فرار نمودند •

سائحه دیگر آنکه

گروهی از مخالفان امان بقاضی نفاق پیشه شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در آید - او بجبار قلی کهر قلعه دار شبرغان برگزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارد صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آماده نبرد بودند بقصد پیگار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آکمی یامت باندیشه آن که اگر به نبرد پردازد مبادا طائفه دیگر بر سر قلعه شتاندن آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همریان او تلف گردیدند - مخالفان روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - درینوقت از شگرتی اقتبال عدو مال راجه دیبی سنگه و ترکداز خان که بی دستور ری رستم خان از اندخود بدلیخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه ششینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد امانان را مالش بسزا دانه گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از دور

قلعه راندند - و تا از شهرغان خاطر فراهم گردد چندی در آنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهی گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که گذار پل چمخال را تاخته معارفت نموده بودند بدلیران فیرد آرا بر خورده مانند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - و جمعی از مقاهیر به بدس المصیر شتافتند •

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان این گرامی نامه را که چون آستین مریم و حبیب معیج از معایب پاک امت بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمایم اند ملوث ساختن شایستگی ندارد - اما از آنجا که درین صحیفه شریفه بتقریبات اسم این طایفه بدستمال نکوهیده مآل مذکور شده نبضی از احوال شقاوت اشتمال این طبقه ضلالت اندوز فتنه پزوه می نگارد - کار این مذاکبب خونریزی - شعار این مخاذیل فتنه انگیزی - راه بیداد سپردن پیشه این ناکسان - اندوخته مردم بردن اندیشه این بد منشان - نبرد این مفاجبیس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشانی گردانند همه غدر و مکر بیک ناگاه بر جمعی نا آگاه بریزند - و هرچه بیدانند برداشته بگیریزند برای گرگین خرمی ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست آزان باز ندارند - از غردلی پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگیریزند چندی نمایان شده غنیم را

یجنگ گریز تا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده
 درمیان گیرند بیشتر باعث دست انداز و ترک تاز این جماعه این
 امت که مقر این طایفه را سامانی و هراتجایی در کر اینست یک
 خیمه کهنه مشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب
 گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش امت - اگر پارچه گوشت گندیده
 بیابند الذ اطعمه انکارند - گیاه اسپان شان درمنه خودروامت و با
 این خورش روزی چل پلجاء کروه راه روند - چنین امپ و آدم از
 سخت روانی و مگ جانی بهرجا خواهد برمد - بهیار بوده که از
 بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش
 برچنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیازمندند رسید - و از ژرف
 دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دهنه بسان مگ
 آبی باصافی بگذرند - و هنگام عبور زینهارا که چوبی چند است بهم
 پیوسته بر بسته و جلو سر امپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکی
 چندین امپ از آب میگذرانند - بر موارای از نی که بر ساحل دریای
 مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و بر آن نشسته از آب می
 گذرد - همگی انعال شان دزرو ضلال امت - و زندگانی برین گروه
 و بال - با آنکه از مور و مار بیشتر اند و در آمدن و رفتن مانند خلقت
 مگس و پشه دمی هرگاه باراد قتال و جدل معرکه آرای گشتند
 از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار
 نمودند - و اگر اهیانا چندی از دید حمیت و هماست این جماعه
 بغیرت افتاده پای ثبت نشوند علف تیغ خونخوار مجاهدان
 خلاص مرشت گشتند •

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان چون اولدین ہرج و مرج از اشہام حوالی اندخود و چلیچکتو و میمنہ و شبرغان اسپ و شتر و گلو و گوسفند فراوان فراہم آوردہ بود و المانان از تنگی چشم و فراخی آرز دل بر مال او نہادہ چند مرتبہ تاخت آوردہ بودند چنانچہ یکبار بنہجی کہ گزاردہ آمد رستم خان باہمروہان زہیدہ مویشی او را از دست المانان خلاص کرد۔ در رمضان کہ از شیوع خبر قصد آن مقاہیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشہ در انتادہ علم برآمدن داشتند و رستم خان ہمہ را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آوردہ نگاہداشت ازین توہم کہ لخصت مال سرا غارت خواہند کرد بہ تسلیہ رستم خان متسلی نگشتہ در ارادہ رفتن راسخ ترکشت۔ و بر رستم خان گفت کہ علف این مرزمین بمویشی من کفایت نمیکند۔ و رخصت گرنفہ بچراگاہی کہ پنج کرویہی اندخوہ بود رفت۔ و روزی چند در آنجا فروکش نمودہ از بی معادتی و بد ذاتی فرصت یافتہ بمرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ویش سفید الوس قبیچاق و آتش قلماق برادر کفش قلماق است بیلخ نژہ بہادر خان و امالتخان

گزارش این ماجری آنکہ نذر محمد خان امان بیگ را کہ در اواخر عہد خود بتنبیہ جمعی از المانان کہ در نواحی چلیچکتو و

میدنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتای است خیر اندیشی و نیک سالی این دولت روز افزون بخود قرار داده پیش او نرفت - و در شهرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بموی اهران با الوس خود در یورتی که در حدود چیچکتو و میدنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الواس حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینگ معید پدر خویش و برادران و قلماقان لریماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود احتمالات نامحبات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواندین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیه عبودیت بر دوش کشیده روانه بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بی نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرد دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانبانی منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای اویماقات نواحی چیچکتو و میدنه بلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و باهان بیگ شصت هزار شاهی و آتش قلماق که نامش محمد معید است می هزار هاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیده کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتای بودن او دو هزار بی ذات و هشتصد

موار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هشت
صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
محال میمند و رای قلعه و چیچکنو و غرجستان و کرزداران و نازیاب
و خیراب بجایگزین مقرر گردانیدند - و چون آتش مضاف بزرگ
برای مینگ - سعید پدر خود و نقش قلماق و دیگر برادران خواهش
نمود و التماس کرد که قلعه میمند و شیرغان برای گذاشتن عیال
و احوال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یکن یکن برای مهمسازی
ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
آن دو قلعه هرجا خواهند بجایگزین کرده میشود تا الوس خود را
از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هر کدام که ببلخ آید فراخور
حال مدد خرج یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی در میان آید
همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات
پسندیده ایلی و یکدای خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مضاف
نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از اجتماع پاسخ رخصت شده رفت
که باستمال پدر و برادر و احشام پرداخته این معنی را باینان
قرار دهد - و از بخت شوریده و خرد رسیده نه خود برگردید - و نه دیگر
شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پسر نابکار و برادران
بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زور سرکار والا را بر هرام
خواری صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته بر رخصت

دولتخواهان بصوب کرزدان و غرجهستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت انگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلمتان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند باطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان فتنه اندوز باز آرد - و هزاره دهنة زنگی را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکرویی و یکرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانبانی رحید آنرا مقور داشته بخطاب قبیحا تخانی سر بلند گردانیدند *

سالحه دیگر آنکه

سبحان قلی با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعدة بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکيه از اطراف وجوانب حصن بیرونی قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوه‌تپی با پانصد پیاده افغان بنگش پایان که برسات او بنگاهبانی حصار می پرداختند از همت مرزانه هنگام زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشتن و کوشش بسیار بزخم - منان بپایه گرانمایه شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر اثر ورخته با تغلچیان - رکار والا و تابندگان خود از ارک برآمد - نذاوران طرفین تا - پیدۀ صبح در تلاش و پرخاش بودند - و چون از مخاذیل بای محمد ایشک آقا باشی و شاه کوچک مرای و دین محمد یساول و الله ویردی پسر حاجی محمد اذالبقی

مجدان قلی و برادر زاده ادراس بی با چندی دیگر رهگرای نیستی گشتند - بقية السیف پای ثبات از دست داده از هر سو بهزاران جان کندن بدیور برآمده خود را بیرون حصار انگذندند - و تا دوازده گروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

انئون عزان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته

گزارش مائو موانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد

بیست و ششم ذی القعدة محمد حسین برادر همت خان بمخدمت ضبط بگلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشتصد سوار در اسب سه اسبه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذی الحجة بهر یکی از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ ماده فیل بجهت سواری عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مصلحوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجة] بنفولان خواجه پسر - نگین خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشی از علماء بلخ که درین ایام بادرک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذی الحجة] بمیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند و بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی صحافی دولت خانه معلی که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مصرت انزای نظارگیان
گشت - و پسران نذر محمد خان که چندین تماشا بخواب ندیده
بودند تا به بیداری چه رسم بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به
تهذیب گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او
آمده بود باستقامت سده اقبال مرافقار برانراخت - واسپ
با ماز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام
پس از چندی بعنایت خلعت واسپ مهابی گشته رخصت
معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر
بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند
مهدی خواجه اسماعیل اتائی پیر اویماق ترکمن را که بجهت
احتمال صدور فتنه از علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ
برسم نظربند بصید فیروز مپرده روانه درگاه والا گردانیده بود
و تا حال بهمدین طریق نگاهبانی می نمودند - از مراحم پادشاهانه
که مطیع و عاصی را شامل است از تنگ نائی قید برآورده
بعنایت خلعت و منصب هفت صدق ذات و مد حوار و
انعام دو هزار روپیه مرپند گردانیدند - چون اختر برج خلافت
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب
از کار پژوهی و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زمانی از گجرات
بدارالسلطنه رسیده بود علامی بامر اقدس استقبال نموده شب
بیست و سیوم در ماعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن دره
التاج خلافت هزار مهر نذر گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
 شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
 وقایع توران بمسامع جهان بالی رسید که حسن خواجه جویباری
 پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
 کمر وای صورت و معنی است بعلت و با در بخارا رخت هستی
 بر بست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت -
 پوشیده نماید که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
 ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمه المانیه و بانی عظیم در اینجا شایع
 شده بود چنانچه هر روز جمعی نذیر ره گرای بدستی می گشتند -
 بمیان ورود الویه فیروززی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
 بر سکن بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
 و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
 پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
 طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
 برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرر زدن نموده آمد - پادشاه
 با نرو فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولت خانه
 خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و میم نثار جهانی را از
 احتیاج برآوردند - درین روز میمنت امروز پادشاهزاده والا کهر محمد
 اورنگ زیب بهادر اختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطای ولایت بلخ و
پنشنان سر عزت برانراختند - و از سواران منصب آن قرق باصره
جلالت هزار حواری دیگر دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزار بی ذات و ده هزار سوار هشت هزار حواری
دو اسبه سه اسبه بلند پایگی بخشیدند - صدرالصدر سید جلال
باضافه پانصد سوار بمنصب شش هزار بی دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه حسونت سنگه دو اسبه سه اسبه گردانیده
او را بمنصب پنج هزار بی پنجهزار سوار دو هزار و پانصد حواری و اسبه
برنواختند - جعفر خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و غیب خواجه بمنصب چهار هزار بی
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بمعنایت
فیل - و سعادت خان تپانه دار ترمذ که در مدافعه سبحان قلپی
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافه پانصد سوار
بمنصب سه هزار بی دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - و حکیم محمد دارود
بمنصب دو هزار و پانصد بی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلایی مینا کار نیز
سر براراخت - و حقیقت خان بمنصب دو هزار بی ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصد بی ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسبه سه اسبه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
چوگ بخلفت و خدمت حراست قلعه کابل و منصب هزار
و پانصد بی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و ظاهر شیخ

بخشیت و جیفه سرمع و منصب هزارچی ذات و پادشاه سوار و خطاب
 خانی و امپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و
 سیدک شیخ بمنصب هزارچی ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند
 جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه
 لک روپیه با نور حدقه سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ
 بفرستند پرتیبراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسب با زین نقره
 نوازش نموده و محاکمات مبلغ مسطور بعد از او مغفوض ساخته
 دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد
 الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان
 علیمردان خان را حسب التماس او در سلک بندهای درگاه منملک
 ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
 و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای
 جهانبانی در سمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند
 بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب سنی الفعا
 خانم بمفر آخرت رخت هستی بر بخت مظهر رحمت الهی و
 ملشاء رافت فامتناهی از استماع این سانحه تامل نموده حکم
 فرمودند که مع علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
 روپیه از خزانه عاصره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
 سرانجام کارهای فاگیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی
 از بندهای درگاه با حکیم مصیح الزمان و عاقل خان و رحمت
 خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال و کمبری بدار اخلاص
 اکبر آباد برده در مقبره که غریبی روضه منوره حضرت مهد علیا
 متصل بچوک جلوخانه روضه مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زرسرکار
 والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
 بجهت ماهیان سده و خرچ مقبره مرحمت شد - و از اولاد اهالی
 سازندار است - و همشیره طالبای آملی که در معنی طرازی و
 سخن پردازی یگانه روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
 پیایه ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
 رکفای کشی در هندوستان پیمانۀ زندگی برآمود او بقلاوزی بخت
 بیدار در ملک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
 کردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
 و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
 فردوس اعلیٰ حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
 خواص قدیمه گذرانیده بدرجه مهر داری رسید - و چون از علم قرائت
 آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت میکرد و مواد فارسی نامهای نظم
 و نثر چنانچه باید داشت ادب آموز دبستان الهی قدوسه محتجبات
 عصمت - امور منتقبات عفت - نور حدیقه خلعت - نور حدیقه سلطنت -
 بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی مواد
 مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد از آنکه حضرت مهد
 علیا مفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
 ارادت او بروی روز افزاده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بهر
 تفویض فرمودند - و از آن رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبها

دو دختر او را بفروختی برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحالۀ نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکن امت و خانم او را بسبب قرابت سببیه برخصمت بندگان اعلیٰ حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقاً دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشته شکبائی از دست و اشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنه لاهور داشت بماتم داری و سوگواری اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلی که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملاک زمان و ملاک دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراکنده و دل الم آگنده آن نفیغه را بالطاف گوناگون و اعطاف روز افزون از غم و پرداختند - و بزندگانی جلودانی خود که سرمایۀ کاسرانی و پیرایۀ امن وامانی است تسلیم نموده بدولتخانه والا همراه بردند صباح روز شنبه بیست و هشتم [ذی الحجه] که از خوراندن ماعصر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برآزادۀ انسرجهانبانی بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهای ضروری مرخص عده بمنزل بیرون رفت - بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گرمی از

شب که شب پانزدهم از واقعه دختر بود گذشت گفت نفسم تنگی میکند و حال خود را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت - بیبی داشت طلبید - و پسر از آمدن حکیم مرتبه عظیم او فرود آورده همین که مربر داشت به پهلوان افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گری حکیم و رحمت خان بگمان غشی دربی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان در گذشته *

سالمح ذی الحجه شش اسف عراقی پیشکش الله و بر دیخان تیولدار ایلچپور که از انجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسب به پذیرائی رحید - ازان میان کمیت ا-پی لعل فام خوش خرام باد پای جهان پدما برق آمایی متذامب الاعضا فکو منظر کوه پیکر پسندیده طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد ا-پان خاصه عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی به' در طی سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان اسف - اما فتح لشکر در بلندی و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رحجان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگر چه پیش ازین حکم معلی بصدر پیوسته بود که هر رز آتش مبالغه دو یست روپیه از سرکار خاصه شریفه در ده جا طبع نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف و وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد *

غره محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از و نور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه پانزده بند و معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از گرانی غله بفاقد و حضرت میگردانند قسمت نمایند . سبحان منکه میسودیه باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت .

سیوم [محرم] سید منصور ولد سیدخانجهان را که بسزای اعمال نکرده و اعمال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد ادرنگ زیب بهادر از زندان برآورد و آن غره نامیده اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخر را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیه مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی سوار مقتدر ساختند .

پانزدهم [محرم] در ساعت مسعود پادشاهزاده بخت بیدار محمد ادرنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادری و دوتجیب مرورید که در یکی لعل و در دیگری زمرد انظام یافته بود و شمشیر خاصه و در دست اسپ صد تپچاق ازان میان دو اسپ را طویل

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر
 نام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقه
 خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیه نقد نوازش
 نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدرد
 بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعثدال نهد و
 علف برود و طرق شایسته آمد شد عساکر متاره شمار گردد - با
 امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند
 راجه رایسنگه و راو سترمال و نظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه
 چندرات و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی
 از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که مقصدیان
 اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانه بلخ شوند - و هر کدام
 از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تعبیه مروراید
 مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - و خلیل الله خان
 را بعنایت خلعت و اسب با زین مطا و هر یکی از خواجه عنایت
 الله و غضنفر ولد الله و یرد بخان و آبی محمد ناشکندی و راوت
 دیال داس جهالا و مرشد قلی و میر محمد امین و شرف جان بیگ
 ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوانی و آقا علی
 مستوفی را بعنایت اسب سربلند گردانیده با جمعی دیگر از
 بندگان درگاه عرش اشتباه در خدمت پادشاهزاده والا گهر رخصت
 فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمشهد قلی - و خدمت توزک
 بخواجه عنایت الله - و دیوانی بآقا علی تفویض یافت - سلطان
 علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت *

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائی دويست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که اميد دارم که عيال و اطفال را درينجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجاده فرمان پذيري در آرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسب با زين نقره و انعام دوهزار روبيه سر بر انراخته بخدمت پادشاهزاده کامگار مرخص گرديد - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طينتي و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته نزه خان ماند *

بيستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بيست و ششم [محرم] دولتخانه والا را فروغ آموذ گردانيدند و در شش روزه رفتن و آمدن و يک مقام که در تلوندي واقع شد مه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو ميد نمودند * بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلمت و خدمت بخشيگري اهديان سر بلندي بخشيدند - راجه پرتي چند زميندار چلبه را بعنايت خلعت و اسب با زين نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حليله جليله مهين پور خلعت هنگام انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد بيمار شده بود چنانچه نگشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درون وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم عبادت بمنزل پادشاهزاده بيدار بخت تشریف فرمودند - آن سرور

جویدار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب وزارت ذات و صد و پنجاه سوار سراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بصعدات ملازمت فایز گشت - و سه نیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاری از امتعه دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانۀ زندگی مهديس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه برآمد - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولخانه خاص عز حضور می اندوخت حمب الحکم پس تخت اقدس پهلوی سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه می باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بغافلۀ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواری اعلی حضرت بغافلۀ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی در معرکۀ بکار می آمد که با او بسیاری کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت برنواخته رتن پسر کلانش را که در جالور است و چار مدی دیو بست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمقصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه نهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گری و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

مفر فرزند هفت طارم رايات اعتدال به بيت الشرف برانراخت
و بهار نيفض آذار چهره زمين و زمان را بگلهاي رنگا رنگ و سبزه‌هاي
گونگون برانروخت - فرداي آن كه روز نوزدهم عشرت امروز بود ابر
انفال بيهمال پادشاه دريا نوال رياض آمال جهاني ميراب ساخت
درين روز خجسته هزار سوار ديگر از منصب پادشاهزاده والا قدر
محمد شاه شجاع بهادر كه بفرمان طلب از بنگاله احرام حريم حرم
احترام جهانباني بعثه روانه شده بودند دو اسبه سه اسبه مقرر
نمودند كه منصب آن والا گهر پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار
هشت هزار سوار در اسبه سه اسبه باشد - علامي سعد الله خان
گزين پيشكشي از جواهر و مرصع آلات و ديگر نفايس اقمشه بنظر
كيميا اثر در آورد - و متاع يك لك رويده شرف پذيرائي يانت - و
آن نوئين بلند قدر را بعنايت فيل از حلقه خاصه با يراق نقره
و ماده فيل سر بلند گردانيدند - سعيد خان بهادر ظفر جنگ از صوبه
ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فايز گشت - و هزار مهر نذر گذرايد
و باضانه هزاري ذات بوالا منصب هفت هزاري ذات و سوار پنج
هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرانراز گرديد - و از اصل و اضافه الله
قلي ولد يلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و ميرزا
محمد ولد مير بديع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار
صد سوار - و قباد بمنصب هزاري ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار - و هريكي از مير صفي ولد
اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دويست
سوار مفتخر گشتند - ساليانه بالتون پروانچي خسرو نذر محمد خان

فرآورده هزار روپيه مقرر گشت - بمير فضل الله گرماني که تازه از ايران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپيه - و بنگارنده اين صقيفه دوات چهار هزار روپيه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصارى دو هزار روپيه انعام شد - درين روز بصاعت مختار انجم شناسان پيشخانه راولا باصر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سيد بهادر بغايت خلعت و بداروئگی فيلخانه از تغير مرحمت خان مباحی گشت - اواخر اين روز مسعود باغ فيض بخش و فرح بخش را که نمونج فردوس برين است بقدرم عشرت لزوم طراوت تازه و نصارت بى اندازه بخشيدند - و بحکم قضا توام برگزار حوضهای کوثر آسا و جوههای دريا نماى آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پهران نذر محمد خان و اعيان بلخ و بدخشان که در پيشگاه قوايم سربر فلک نظير دولت دين و دينی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشايي چراغان مسرت اندوختند *

بر افراختن رايات فيروزي بصوب دار الملک کابل نوبت سيوم

در سنه ماضيه که بغايت صدى و لطف مردمی فتح بلخ و بدخشان نصيب اوليای دولت قاهره گشت - و اين دو ملک وسيع با مضانات ضميمه ديگر ممالک محرومه گرديد - بهادر خان واصلت خان را برای حفظ ولايت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرايض اين دو بنده جداکار پيکار گزار بکرامت اجتماع مسامع

جهانداری رسید که عبد العزیز خان والی توران که بخرد تبه و فکر کوتاه در تهیه اسباب زیانکاری بوده میخواهد که با لشکر ادبار اثر اوزبکده از علوفه خوار و علف خوار در اوایل بهار که خزان روزگار آن ذابکار باد بر سر بلخ بیاید بذابکاران پانزدهم محرم پادشاهزاد و الاکهر محمد اورنگ زیب بهادر را با جمعی از بندگان نبرد کور و مبارزان جلالت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفیس هزدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چارگري رز * ع * بساعتی که توی کند بدو تقویم

از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده پای فلک سا در رکاب اشیب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداری والی ظفرپرداز فرمان گزاری دلیران خون ریز و شیران اجل ستیز مستظهر بوده بتدیغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والی توران بخاک مذلت برآمیزند - و به سم امپان بادپا گرد از قعر جیحون بر انگیزند - و سرگرم تسخیرات تازه و کشایشهای بی اندازه باشند - چون مقرر شده بود که هر سه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواکب کواکب شمار در دار السلطنه در خدمت مهین پادشاهزاد و الاقدر باشند اینان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نمود و رخصت دادند - صدر الصدور سید جلال را بسبب بیماری که درینوا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سید علی دویمین پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنیابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقدیم رساند - سید شیر زمان و سید منور پسران

مید خان جهان را با سید علی خورشید او بعنایت خلعت مباحی
 ساخته بحراست قلعه دارالسلطنه معین گردانیدند بملاء الملك
 میرمامان که برای سرانجام برخی مهم بودن او در لاهور مقرر
 گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدومت بخشیدگري و واقعه
 نویسی صوبه پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده
 از نخستین منزل رخصت نمودند *

یستم و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره
 فرموده بود مهین پور خلعت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده
 دستوری معارفت دارالسلطنه یافتند - و حکم شد که آن غره ناصیه
 خلعت تا مراجعت رایات جلال از دار الملك کابل در دارالسلطنه
 باشند و هنگام رخصت بآن والگهر خلعت خامه با نالری و دو اسپ
 از طویل خامه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای
 ماده عنایت فرمودند - و هر کدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز
 شکوه و - پهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص
 گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و سه نیلی که در حدود
 رهود و نواحی نلعه چانپانیر از مضافات صوبه گجرات مید
 نموده بود چل و شش فیل نر و ماده بنظر کمی اثر در آورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آنتاب بود بعلمی شمشیر با یراق
 میناکار و اسپ از طویل خامه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم
 محمد داود را بخطاب تقرب خان - واللہ قلی ولد یلنگتوش را
 بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان
 را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

را باضافه پانصدی ذات بمصوب هزار و پانصدی چار صد سوار
سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول نبض موصول
نصارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود احتلام سده منیة جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پهل کشتی که بردربای نیلاب بسته بودند
بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمصوب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اٹک باشد -
و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که پادشاهزاده بخشت
بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقه
سلطنت بر ماند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر باریاب استحقاق
رسید - فردای آن ساعت پشاور مرکز الویة اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از مرکز خاصه بروی کار آمده
نزول اجمال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] از انجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خلعت خامه با نادر پی طلا دوزی و شمشیر
براق طلای میناکار و در اسپ از طویلۀ خامه با زین طلا

و مطلا و نیل از حلقه خاصه با ساز نقره و ماده نیل مرحمت نموده
 رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی
 پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند
 قدر روانه بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلمت و اسب - و دیگر
 پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلمت نوازش فرموده
 همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف
 او که بحراست قلعه کابل میبرد از د نیز با پدر روانه آن صوب شود -
 و نگاهبانی قلعه مذکور به میورام کورتفویض یافت - و او را بمرحمت
 خلعت مرافراز گردانیده روانه کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ
 و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتل
 داس بمنایت اسب از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت •
 هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان
 صوبه دار قندهار •

• رخت همتی ازین جهان بر بخت •

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت
 است و در دکن بخدمت قلعه دار می اود گرامی پرداخت ناظم
 آن صوبه گردانیدند - و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزار
 ذات و در هزار سوار برنواختند •

بیست و یکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای
 تازه یافت - و هر کدام از ماده و سنگه واد راو رتن هادا ورزپ سنگه
 راتهور ورام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارمال اسب با زین
 نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و از آنجا بغور بغداد شتافته از بندهائی که در خدمت پادشاهزاده فیروز مقد محمد اورنگ زیب بهادر بیلخ معین شده اند هر که بآن که کار نه پیوسته باشد - جزاوی نموده او را بخدمت آن قرا باصره جهاننداری بزودی روانه گرداند •

آنهون سوانج باخ و بندهاں و ضمانات آن که درین در سه ماه بروی کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبنائی رسیده بر می نگار تا سلسله سخن از هم نگسلد - بعد از نگرش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدارالملک کابل و دیگر وایع حضور اقدس خواهد پرداخت •

از سوانج بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاری از المانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان بر سر تهانه کلته آمدند - اگر سین کچهواغه نروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر بیلخ فرستاده خود بدستکاری عبودیت راسخ و پای مردمی عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان بدشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخالفی از نواحی قلعه کلته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودی و برخی دیگر از بندگان درگاه و دوهزار هزار از تابعان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بصوی مومی آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از آنرو که بادیه نوردر این ارباب بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جلیسون گذشته

بودند بیلج هر گردیدند - نانی الحال از فکاشتهٔ محالیت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پزوه را سبحان قلی از موضع بوده که میان قلعه
کلیف و ترمذ امت بصوب کله و کرکان فرستاده بود چون آنجماه
کاری نداشتند از کنار آب بجانب حصار رفت .

سائحه دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعی از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبیره نموده و از نزدیکی شهرخان
گذشته بجانب شبرم و سرپل رفتند - بهادرخان پس از آگاهی راجه
دیبی سنگه و راجه جیرام و ردپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میرآتش و گوکداس میسودیه و علول ترین و گوپال
سنگه و مهیم دامن راتهور و جگرم کچهواهی و نیکنام عم خود را
با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزی به آنچه رسید المانان مذکور که احشام
نولاهی شبرم و سرپل را غارت کرده و امپ و شتر و گاو و گوسفند
فرلوان گرفته بجانب جیحون راهی شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دو بهر شب و دو و نیم بهر روز بر اثر شتافتن بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعی را ره گرای هلاک گردانیدند - یقیناً السیف راه فرار
پیدموندند - داوران عرصهٔ رغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسب و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقاً پس از گذشتن یک گری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامه نبرد گرم ساختند - و بعد از سبقت
و آویز بهیاری بگویی نیدستی فرورفتند - دیگران جانی بصد جان کندن
بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را
بر آتش پیگار زده جان در باختند - در میان رؤس مقاتیل المان
سر بعضی از اوزبیکه بدتحیه که خود را در سلك بندگان درگاه
خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال
مسلمانان بآنجماعه بد سگال پیوسته بکیفر افعال بد مال خود رسیده
بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم
اورالزی و الوس مینگ بنهور و اعتبار شهرت داشت شفاختند - و
اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معادت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی

کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبک و المان بنواحی رمتاق آمده مواشی
رعایا و دواب سپاه از چمرگاه گرنه راهی گشتند - خنجر خان حارس
رستان آگاه گشته به سرعت تمام با جمعیت خود بمخادیل رسید - و
بعد از تلاشهای گردانه آنجماعه بی آزر را منهزم ساخته برخی را
مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود
گرفته برستاق آمد *

دیگر

از وقایع ندبله بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آفر از دشت قلعه

بقلیچ خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیچ خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندین دیگر از بندهای آمتان خواتین مکن را نزد خود خوانده استشارة نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برآمده جنگ کردن است یا حرامت شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمداغنه طایفه ضاله باید پرداخت - قلیچ خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر درآن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را بر راجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان پهلوئی او نرود آمده بود - پرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آماده کار باشید - و حرامت سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند و طغرل ارملان برادر زاده خود و گروهی از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغه توپخانه بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرده هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعه بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکی بجمارت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید *

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المانان مشغول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر اینان که قریب ده دوازده هزار سوار

بمرداری ترکبای قطمان و شاه مراد کلچی و محمد کیلیدی
مجاوت و محمد بدای و محمد جان درمان و شاه مراد بابور
آویزه حاجی بوز و خداقلی الچین و قرچة سرای و بایم قلیچاق
آمده بود شش هفت هزار موار بحقت جسنه شهر را گرد گرفتند -
و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه می پیوستند - نخست آغاز
پیگار از جانب شرقی شد و نزدیک دوسه هزار سوار یکبار بدانصوب
جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهی و طفل
ازسلان با تابینان قلیچ خان که بحراست آن سو می پرداختند
جمعی را که بحسارت قصد در آمدن شهر داشتند بشیبه تیر و
تفنگ ره گرای نیستی گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شمار قام
بیگ مقدر خانی جان بمردانگی در باخت - و چون راجه راجروپ
بیرون قلعه که درانجا رود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و
متصل راجه نور الحسن بخشی احدیان فوج احدیان توزک ساخته
و پیش روی اینان میدان بود جوقی گران بایزان روبرو شد - و سه
چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشی
با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون
قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند
و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها برآمده ایستادند
درین هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان برکنده بکارزار
می پردازند جوقی ازان فساق از جمله فوجی که بر راجه و نور
الحسن روبرو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فیروزی برای
خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهی شدند - و چون گذار بانجماعه

پیراحداد مهمند افتاد او با مردم خود برینها تاخت - کامل بیگ
 گرز بردار با جمعی بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او
 مراقت نمود - مقاهیر از حیلہ حازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
 تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بمقاب
 پارۀ راه نور دیده آمد جوتی دیگر ازین گروه غدر پرورۀ تا ایلان را
 در میدان گیرند جلوریز میدند - راجه را جرّوپ پس از دید این
 حال از حماست و حمیت بی توقّف با مردم خود و نور الحسن
 با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران
 نموده جنگ کنان میدان در آمدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت
 این فدویان پیگر طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
 دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار
 خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اغتفال دارد - اگر صد
 فرستاده آید هر جانبی که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف
 بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
 کنان بآهستگی برگردیده بملچار برید - این گفتار در دلهای نبرد
 گرای ابطال هنگامۀ قتال کار گر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
 فوج برینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلبران جانباز و دلوران
 نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را
 ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بی آزر بمخبره روئی و
 و شوخ چشمی باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
 محمد مراد داروغۀ توپخانه نیز با رفقا بنغم خود آویزنی نمایل
 نمودند - و حریف خود را بشیبه تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی با آتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات سترگ بروی کار آمد - انواع جسارت شعار جمعی از کنداران خسارت دثار را کشته و برخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجه شهادت رسیدند - و از آنجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف گردیدند محاذی توپخانه صرغ پیکار ندیده اینان نیز بجماعه که با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیل سازى و سرپردازی که پیشه عجایز نی دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه محایب مترکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد و هم باروت و نذیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون میانه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و اعدیان و جمعی که بکومک اینان آمده بودند ریختند - و کار از تیروسمان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهایی صف شکن مرد افکن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت و راجه نیز سه زخم برداشت - و امپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و نور الحسن و اعداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلوری داده زخمها برداشتنند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایه شهادت برآمد - انجام کار از آویزهای سخت پی در پی و شدت باران و کثرت غنیمت بهبود کار در رسیدن بحکم شهر دیده نبرد گران بوسی شهر روان گشتند - در اثناء معادوت از بیماری آلوده و آمیزه طرفین جمعی کثیره گری نبستی شدند - اتفاقا کوچک باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخافیل قابو یافته بسیاری را بشیبه تیر از پا در آوردند - بعد از آنکه کوتوال راجه با پیادهای کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازی نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراکنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویه شهر بر دو کوه فروه آمدند - و بتمنی آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد نرد شهر گشتند - از استحکام مدخل و مخارج و آگاهی دوران ظفر شعار از هیچ سو راه در آمد نیافتند - و به نا امیدی که همیشه نصیب بد اندیشان این دولت خداداد است از آنجا برخاسته مشرق رویه طالقان بر سر بند آبی که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سردادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهی بتاراج نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دوروزی که آب بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پا-بایی سعی بلیغ نموده جمعی از باطل حنیزان را به تیر و تفنگ ره گرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندی مقتول و مجروح میگشتند - مخدولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دور

ربیع الاول با خسران روز انزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نهینان تنگ میشد - بعد از خلواطراف شهر ازین قوم فتنه پزوه راجه راجروپ و نورالحسن بقلیج خان برگزاردند که آب طالقان اعتماد را نهاید انساب آنگه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیج خان بموجب گفته و اتقان حقیقت آن سرزمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او الانجتماع حمله پرداز با حفاظ قندز غدیری بر روی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او دین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نورالحسن نیز برهم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج خان حمیدین قلی آغرا را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعه قدیمه آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید •

از سوانح غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از مخالفین الامان سه گروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمه مردم اویماقات و رعایا را که دران صفت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از آنکه نزدیک رسید لختی از قطان آب سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه به آئین غافل نبوده راه را با احتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نویسن خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آینه او بمک برسد - مخالفیل که مواسی را با اسبان ژبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوزان لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایه زندگی و پیرایه پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز انزون تعاتب نموده مال محلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگزیدند •

ساخته دوم آنکه

هزدم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاه بیگ خان خبر رسید که مذاکب مواسی حوالی غوری می برند - خان جمعی به نگهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نور دیدن نیم کروه از غارتگران قریب دو بیست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوتی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دمگاه که بغت و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواسی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند های منصبدار و برخی از اجدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهای گردانه جان فانی در باخته بزندگانی جاردانی

رسیدند - از معاهیر نیز جوتی مجروح و چندی مقتول گردیدند
در اثناء التهاب نایره نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار موار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند بیکار گران خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از
جانبین لختی کشته و برخی خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکسی
معاودت نمودند *

واقعه سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار موار از المانان نمودار
شده نیمه بسوی محال طرف راحت غوری و نیمه دیگر بجانب
کیلکی و مرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و از آن
رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کهنه بودند
مناکب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبه غوری که
بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت
شعار و تفنگچیان قدر انداز از آنجا نیز مردود و مطرود برگردیدند
چون پیش ازین قاضی خواجه کلان و قاضی تیمور و لختی دیگر
از شقاوت پیشگان غوری ره گرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و
موالفت اوزبیکه بد سگال گشته نهانی فامه و پیغام با وزبیکه که
مکتوبی متضمن تحریر بر دو روئی با بندهای درگاه و یگرنگی
با خویشستن و اقسام امید و بیم باینان نوشته بودند میفرستادند
درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبی

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر ماسور شده بودند گریخته آمده و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو مذاق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمر تهدید و ترهیب بمغنون خاطر نسل ناظر خود معترف گشتند هر دو را با یک پسر قاضی خواجه کلان درین کاری هنجار انهاز پدر بود بیا ما رسانید *

ساحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قیچاق و ده قاضی که پنج گروهی اند خود است بودند پیش اداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرارگاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و اهدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خدایان پزوه فرستاد - ایقان چند گروه تاخته بان مدابیر رسیدند - و مال را با ازاری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخازیل رحیده نایب بیکار برانروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دمت جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیهتی گردانیده باز مازدگان را پراکنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیک مرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و اشکر ظفر پیکر منصور و
 سرور بر گردیده شب باند خود رمید - و اسپان و شتران بخداوندان
 آن عاید گشت *

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نکشته شمشیر
 شان تپانه دار خان آباد دریافت که خوشی لب چاک و حق
 نظر مینک با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العریز خان
 از کلیف گذر گذشته بطرف چشمه علی مغول رفته اند - و آهنگ
 آن دارند که بصوب دره کز و شادیان که دران هنگام مرتع افراس
 سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احشام
 آن سرزمین دمت تاراج برکشایند - خان مذکور آماده تادیب آن
 گروه غدر پزوه گشته خواست که بدان مو راهی شود - درین میان
 اصالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بحراست
 شهر به پردازید - و تنبیه مقاهیر بعهده من باز گذارید - بهادر خان
 آرزوی او را پذیرا شده راجه پهاژ متکه و راجه جیرام و معتمد
 خان و جمالخان نوحانی و محمد حسن ولد منصور حاجی و برخی
 دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - اصالتخان بصورت هرجه
 تمامتر اواخر روز بمقاهیر در اثنای آنکه پاره از مواشی آن حدود
 پیش انگنده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را به
 تیغ خونریز از هم گذرالید - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته
 رو بگریز نهادند - اصالت خان پاره بتعاقب شتانت - و چون ظلمت

شب آفاق را در گرفت در دره کز فرود آمد - و از آنجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نکاشته بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بهر معارفت نمود .

واقعه دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان و جنتالمان و فولاد سرای و امان یماول و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر ایشان بر خصمت عبد العزیز خان بر سر تھانه خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلی سلطان و دیگر پندهای پادشاهی که در آن تھانه بودند بر آمده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاخندند - و جمعیت این حیلہ گران را برگنده گردانیدند - گروه مختال جنگ بگریز کنان اینجماعه را بسوی خود کھدند - ناگاه جمعی از کمین گاه بر آمده ایشان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتمل گشت - با آنکه جمعیت آن تھانه عمر زیاد مخالف نبود چون نبرد پڑوہان این درگاه جانبازی را جان دوازی میدادند عمان تمامک بدست داشته هنگامه مرانشانی و جان ستانی گرم نمودند - حمید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بلبل برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاردانی انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیه بد مسجد علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهاذه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی لزروی دور بینی و حزم گزینی پرخاش کنان خود را به تهاذه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفتگیچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهاذه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر به بهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نکاشته آمد باستعجال تمام از دره کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را بار باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه یدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادر خان از چیرگی هراس دل بلی داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و ذل از پیکار بر گرفته بادیه پیمایی فرار گشتند - بهادر خان بخان آباد رحیده ایک روز برای دریانتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراکنده شده جمعی زبون اینان پسوی کذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز درامن باشند - و جماعه بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهی با مرداران که آسامی شان گزوده آمد بصوب چهمه علی مغل رفته قصد آن دارند که باخوشی لب چاک و حق نظر مینک که در دره کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود دره کز بروند - بهادر خان

مرب و بارت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانیه تهاغه خان آباد مرانجام داده و از انجا کوچ کرده میان دره نز و کوه مال مول که قرارگاه احشام آن حوالی است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فصیح عزیمت آن مو نموده بادیه پیمایی گریز گشتند - و از آن رو که اثری از آن قوم فرصت جوی قرار خو بر فراز ظهور پرنیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هر طرف جوامیجس فرستاد - درین اثنا خبر رسید که اصالت خان یعارضه که ماده آن در یساق دره نز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنیدن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواوه را فرستاد که مراسم حیانت ازک بلخ باتفاق محکم سنگه میسودیه و پهلوان درویش مرغ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگاهی یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین صوب راهی گشته بیگ اوغلی را با بسیاری از لوزیک و المان پیشتر بماحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت از آن سو برگردانید و يك كروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و امتداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حضری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که در قرون آینه از آن باز گیرند و هروب گذشته را فراموش نکنند بروی کار آرد *

گذارش رفتن نذر محمدخان از اندخود بصفاهان

نزد والی ایران بامید کومک - و از اینجا بنحیث

و خسارت بچپکتو و میمنه آمدن - و محاصره

نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرخان چنانچه گذارده

آمد با قتل محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از

چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قام نبیره

او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر

از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس از آنکه از اندخود

راهی گشت نزدیک سه صد موار که سرآمد آنها محمد قلی

مذکور و برادر باقی دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک

آقاباشی و دیگری یادگار و عاشور قلی حاجی شغال و محمد

امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد

خان و عبد الله بیگ سراجی و قتل اویناق ترکمن و قربان

علی میر آخر باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و

باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرورفت - بعد

از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته

پانزده روز در اینجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان

ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که از اینجا

گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی

سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانه او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلی خان (نجیده بی طلب فرمان رداي ايران
از مشهد مکرم روانه صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علي بيگ که در مملکت شاه صفی برسم رسالت بعثت عليه
جهانداري آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مہمانداري بانامه و برخي از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کشان بصفاهان
برد - روز در آمد بلد مذکور اعیان قزلباش و اکبر شهر بفرموده
شاه پذیره شدند - هر که باو میرسید از امپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفه سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان رداي ايران است هیچ یکی
در خانه زمین در نیانت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازی که بیشتر آن پارچه رنگین و باقی قطني و دارائی
و مخمل و مہلک زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت امپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازه طوغچی
امت رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سراجم یافته بود خورده حوار شدند - و تا میدان صفاهان باهم بودند
از آنجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانه هار و تقی وزه رپهین که
پیرای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمی باز شاه
بدیدنش رفت - او از معاند خود گامی چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را برحم مهمانی خوانده سبب آمدن باز جست - او دورویی اوزبکيه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از پناه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و ديگر مدد نيز بقدر میسرور بفعل خواهد آمد - خليفه ملطان برگزارد که هرگاه پسر و اوزبکيه بحکومت و ايالت خان دران ملک بهيچ وجه رضامند نباشند معلوم نيست که از فرستادن کومک فايده بروی کار آيد خان پامچ داد که شما لشکر همراه نمائيد - و صلاح و فساد معامله بمن باز گذاريد - و مجلس آنروز بهمين گفت و شنيد بانجام رسيد شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را بتفرج چراغانی که در ميدان صفاهان بر آفروخته بودند طلبيدند - او بانجا رفته در تالار در دروازه منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بنماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان دابراز مرضی که نزد برخی تمازش بود خانه نشين گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بديدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نيز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعی که در خور حال باشد هم بجا نياورد شاه رنجيده بمخلصان خود گفت که اين مرد با من چنان پيش می آيد که گویا بدر خانه او در يوزه رفته ام - و از سوداي روز افزون پس ازان نيز بعضي امور خارج از منهج تويم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین روشاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاريخ ورود محمد علي بيگ مهماندار را نزد خود خوانده پيغام کرد که آمدن من براي خوردن طعام و ديدن چراغان نبود بل براي آنکه بوميله

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبكان نابكار كه بسپردن راه بغبي و طغيان و پيمودن جاده دورنگي و نمك حرامسي مرا باين حال تپاه و روز سياه انگذده الد انتقام بكشم - اكنون كه شاه از مدد و معاونت من چشم باز پوشيده اند من نيز از مطالب و مأربي كه توقع داشتم در گذشتم - چون بيماري عارض گشته و مزاج از قوت افتاده ليق آنست كه بدستور من شاه مشني استخوانرا بدمدن اسلاف خود بر مانم - شاه در جواب اين پيام گفته فرمندا كه درين نزديكي داخل صفاهان شده آيد - و قدوم شما را گرامي ميداريم خواهش اينست كه بسير باغات و گشت عمارات اين ملك خاطر شما را از انقباض بر آورده چندي باهم بانبساط و نشاط بگذراليم روزي چند كه بآمايش و آرامش بسر بريد آنچه پيش نهاد خاطر شماست به نيكو روشي انجام خواهد پذيرنت - خان در پاسخ اين سخن بمحمد علي بيگ گفت كه زياده برين طانت بودن ندارم - كام و ناكام ازين ملك برممي آيم - روز ديگر خليفه سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهرباني ظاهر ساخت - و چون دريانت كه خان بهيج رو راي بودن ايران ندارد گفت اختيار بدست شما است - اگر عزم مراجعت نسج نموده روزي چند توقف گزينيد بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انصب آنكه برخاست شاه روانه شويد - جواب داد كه من در بلد رضاي كسي نيستم فردا روانه ميشوم - و روز ديگر كه پانزدهم روز از در امد او بصفاهان بود از شهر بر امده بپردن دروازه طونچي در همان باغ قوشخانه ورود آمد - دوم روز شاه خليفه سلطان و قورچي باهي و بعضي

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد - و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشته جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلیفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چارلک رویه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواتین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجی میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاگانش بکشتن رفته داغ منت چارلک رویه بر قبیلۀ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از مپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید - و باینان امر نمود که از هرات پیش نروند - دو روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیره من از فزونی ضعف بیماری تاب ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکرا گرمه بخرامان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتل محمد پسر خود را با برخی از سردم خود براه راست روانه مشهد گردانید - و قاصد ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد رفت - و از انجا باستر آباد شتافته از بسطام - سربرورد و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رحیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی پیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید بسارو خان که روزی چند پاش از و بمشهد مقدس رحیده بود گفت که من براه سرو راهی میشوم این جمعیت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همراهان خویش به راه رفته لشکر خراسان را نیز در اینجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هر جا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد معلی بوده روز ششم با پسر و نبیره و جمعی که همراهش بودند بمرو راهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد ملوکی و درشت خوئی خود از علی قلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو در نیامد - و در کنار بند خان که چهار فرسخی مرو است فرود آمد - و سه روز در اینجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالی چپکتو و میمنه رسیده و نمود که اوز بکیه از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفای و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و می خواهند که شما را باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بغصون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشه این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهی بر منون بواطن خبیث موطن این قوم درون طیلت دنی نظرت بدین صورت آمده ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلک محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدر باشد گرد آورده قلعه میمنه را محاصره نمایند - ایشان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

گذاری شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز و گنداوران نبرد پرداز تمخیر حصن صورت پذیر نیست
گفتش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعیین ایشان در نواحی
چلیچکنو فرکش کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام
نخواهد رسید - و او را برداشته بمینه آورد - بعد از رسیدن خان یک
ماه دیگر محاصران گرد قلعه بصودای تسخیر سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار
و پیداهای بندینه و مردم شاد خان پایی مردی جسارت
و جلالت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبکيه ریختند -
نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مهرور
مراجعت نمودند - درمیان دهنه که خسرو بیگ و باقی خواهر
زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان
بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ در او ریختند -
باقی بیگ به ضرب شمشیر دست حب او را از بلیخ جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی
از مذاکب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پزوه نیز چندی
مجروح گشتند - و از انقب چهار گانه که اوزبکيه در مدت محاصره
از چهار سوی قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نف را بندهای
پادشاهی از درون بانته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی
سوی قلعه از ملچار گفتش قلماق به سلامت پیش رفته بود نذره
مکالان هشتم ربیع الاول بیاروت انباشته آتش دادند - و بیست
و پنج گز دیوار پرید - مقادیر که در کمینگاه آماده پیکار بودند باهتمام

قتل محمد بر قلعه فریدند - یا آنکه پیرین دیوار از اساس
فراخ راهی بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوی به ستیاری
همت مردانه و پلمرسی عزیزمت گردانه ثبات ورزیده به شهبه
تیر و تفنگ اصحاب نسل را یقلعه راه ندانند - و تايک پاس
مبارزان طرفین درگشتن و خستی کمال معی بتقدیم رسانیدند -
چون تائید ربانی و تمجید آسمانی همگان اولیای این دولت روز
افروز است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
بازماندگان یکم ناکسی بادیه پیمایی فرار گشتند - و از اوداب و غلق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در انشاء زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجه
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بفیاد تر بر آمده بود نمو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتاد
دیوار را یکم خود دانسته بر قلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبی قتل محمد پسر او سپاه را بر جنگ
تحریر می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از مصفدار
واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت نهاده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال مپرده بیش از پیش در جان
مئل و سرافشانی کوشش نمود - از جمله معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است
و چون نذر محمد خان جان میاری نمود پس دولت دیر بفیاد
مکرو امتحان نموده در پلانت که باین اندیشهایی نا احوال
و نبرهای دور از کار بلویایی این اقبال بی همای در افتادن بر رفتن

امت - و باصغیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن در به بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان و غا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی دور و نزدیک را در گرفته بود ناگزیر بهزاران آسیمه مری و دل شکستگی کوچ نموده به بیلچراغ نام جایی از مضافات مینمه که می کردهی آن کوهی که بکوهستان غرجستان پیوسته امت واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود نیم کردهی مینمه فرود آمد - تا بعد راه آفرته و گاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تذک سازد - و بعد از آنکه نذر محمد خان و همراهان او از فتح قلعه مینمه مایوس گشتند فاکرده کران اوزنیکه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهی و غیر آن که همراه دارید بیک نگاه بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا می خواهند بشهر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذرانند نذر محمد خان پاسخ داد که گر من بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن لزان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت داشتید قتل محمد را باجمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و او را بشهر در آورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس اژان که این رای را نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتل محمد را با قریب پانصد سوار بخاری که از عبدالعزیز خان رنجیده هنگام محاصره قلعه مینمه نزد او آمده بودند ببلخ تعیین نمود - و از

همراهان خود محمد قلی ولد کلبک و محمد بیگ و یلداکار
 چوقق برادران باقی دیوان بیگی را با عبد الله مرای و عاشور
 قلی حاجی و توریجی بیگ والله یار بیگ پسران اوراز بی همراه
 خلعت - بعد از رسیدن قتلقت محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
 روزه راه است مینگ سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
 اورزبان بخاری که به قتلقت محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند
 نزدیک امت که او را با مسون و افسانه راضی سازند - و وسیله
 دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
 آنکه کس فرستاده او را به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
 که همراه اند رفته بار برسید - چه این جمعیت کم هزار
 تجزیه و تبذیر نیست - تا برخی با شما و پارو با او باشند - اگر
 همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاری ساخته شود - خان این
 کنگش بگوش قبول شغفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلقت
 محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر کرزوان فرستاده پیغام
 داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز بار می پیوندم
 باتفاق بصوب مطلبی که وجهه همت امت رو آورده خواهد شد
 جماعه که همراه قتلقت محمد بودند برگزارند که دولت از خان
 روی گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
 امت که نزد برادر گلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
 او اینمعنی را عابد خواجه برگشته نزد محمد خان آمد
 و او باغوازی این گروه شورش پزوه از اطاع پدر رو بر تافته با آن
 جماعه ضال پدشه از کرزوان برسم ایلغار راهی گشت - و چندی

از مقبره‌ای را که پدر همراه کرده بود باغچه‌ای را اجباراً خود برد
و از آن میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ اویرات برادر
باقی دیوان بیگی را از سه شنبه نام چائی که نزدیک شبرغان
نست وخصت مراجعت داد - و بعد از آن که به پل خطیب
رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قلیچاق
و محمد مراد کنکس و کوچک چوره اقلی و غیراینان از
طرف بیگ اوقلی بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته
آورا دیدند - و گفتند عهد العزیزخان سبحان قلی را با سی چل
هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگی دره کز سر راه
بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را
قلیمت شمرده دست بردی نهائید هر ایله پیش برادر
باعض اعتماد خواهد بود - و آورا برداشته بصوب دره
گزراهی گشتند •

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و
رفتن گوهر اکیلی خلافت پادشاهزاه محمد
اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب
بلخ و نبود دره کر

از طرق دارالملک کابل ببلخ یکی راه طول است که درسته
ماضیه عساکر فیروزی از آن بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن
صد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پایی کتل طول چهل

و از انجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه گذار جلیقون تا بلخ چهل و هفت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزاده والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منتهی اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غره تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن صد و سه کروزه است تا غور بند بیست و دو - و از انجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که ازان راهی بقندز نیز مربر می آرد تا بلخ چهل و هفت کرده - تا ایبک شافزده و نیم - و از انجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلک را پرتقدیری که برف کرویو بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروزه است - تا غوری پنجاه و یک - و از انجا بلخ چهل و هفت - اگر چه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگی راه و بمباری نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چله بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و غورش نباشد یکه سواروی بصحبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتی آب بمحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروزه است - از کابل تا قرا بلغ نه - و از انجا تا چاریکلان چار - و از انجا تا غور بند ده و نیم و از غور بند تا ضحاک بیست و یک و از انجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط و نابینگ تولکچی بیست و سه - و از اینجا تا موضع پونی ترا که آغاز دره کز است هفده و نیم - و از اینجا تا بلخ یازده - پنج راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن مد و چارده کرده است - از کابل تا تکانه چارده - و از اینجا تا پای کذل مد برگ هفده و نیم - و از اینجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و از اینجا تا بلجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشه شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بذابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنه لهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیدشاور در آمدند - و چون بنابر ضابطه که در سال نهم این دور در تضاعیف شرع تعیین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرکردگی پادشاهزاده و الاعتبار مراد بخش نگارش یافته پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدر پیوسته بود که آن والا گهر از امرار سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نجاتی که بر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تبدیل که سه ماه باشد بار برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
لحدیان نذر انداز و برق اندازان موار و تفنگچیان پباد و دیگر
ماهیان داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانه والا در پیشاور
تن نمایند - آن کماگر سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هر که زر طلب داشت بار زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و
تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برآمدند منازل را
بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل
است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعه کهمرد
فراهم آورده پانزده لک روبی خزان را که پیش ازین با امر
مقدس ذو القدر خان از قلعه کابل بقلعه کهمرد رسانیده بود
تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمرد بدیلم طلب نماید -
و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندن او روزی که
سرکشل بدر حمید مضرب خیام غزوة نصرت اعتصام بود با خزانه
مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و بر طبق امر واجب

الاجماع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و
تنگی محلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز
الویه نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از
لوزبکینه بخیل آنکه در تنگنای دره کز بحماة دین آریز و حذری
نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
رخصت گرفته پیش رفت - غره ناصیه خلانت قلیچاق خان را که
پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با ظاهر خان
که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی
از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتأکید تمام
فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد. اتفاقا خلیل بیگ با همراهان
سر رشته حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و لوزبکینه
از دهنة تنگی دره کز برآمده و این گروه فبرد پوزه را قلیل دیده
دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواتین پناه که ظفر را از تیغیر
آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند
بتلاشهای گردانه جوهر اصالت و بصالت خویش بروی روز امگزدند
و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در انداز و خورد خلیل
بیگ مستعجل فزاد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
مکرم نموده طلب کرمک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
پادشاهزاده فیروز مند فوج هراول را که دران واجه رابسنکه ولد
مباراجه و راوستر سال و نظر بهادر و راو روپ منکه چندراوت و
واجه امر منکه کچهواوه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

ازین گروه ناموس پزوه بودند با تغنکچیان هرکار خود بکومک ایدان معین گردانیدند. تا رسیدن کومک هنگامه کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز حیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبیکه بد مسجد بسوی بنگاه خویش رفتند. و چون بامداد روز بیست و ششم ربیع الثانی موانق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبیکه آن روی آب یکه اولنگ و آب دره ملکان که بهم پیوسته و از دره کز گذشته بجانب بلخ میروند و ببلخاب شهرت دارد شناخته و تنم آن قشون قشون شده در درها و کربوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجادر کمینگاه ایستاده اند. پادشاهزاده جهان بعلمیردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمیع مقامهیر دران جانب آب پیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمه خویش کنید. و خود قول گشته همه جا بجاء مقدمه اردو میرفته باشید. خان برطبق فرموده از آب گذشت. و از شیران زنجیر خا و دلیران جوشن قبا. و بهادران نبرد پرداز. و تغنکچیان حکم انداز. لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد. و راجه رایسنکه در اواخر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد. و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کرده او اند معین گردانیده آنها برانغار و این را جوانغار ماخت. و بلهچی که شایسته سرداران کار دیده پیکار گزیده باشد رویراه نهاد. و پادشاهزاده جهانیان تغنکچیان هرکار خود را با چندی بحراست پیش اردر تعیین نمودند. و انیال صاحب رفتار عریده کار را پیش رو داشته

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از انواع مخاذیل که میرسدند آن خس میشانرا بیاد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بودند گشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - در اثنای گرمی هنگام نبرد - سپ شمس الدین پسر نظر بهادر خوبشگی بزخم پیکان از پا درآمد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و نرهاد با همریان باشاره امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبرد کار و مبارزان دیگر گزار بفرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - انواع غلیم را در اثناء آریزه از پیش برداشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیر الامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوزبکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتی برآمده است و میخواهند که شب در بانگی که عقب آن پشتی است فرود آمده بامدادان بیاد شقاق آتش نبرد هر انروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی ناپیر زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مردانگ و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمریان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در مرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و تندی که آبروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

عزیمت امیرالامرا رصوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را
عقب هنگام پهلوئی عسکر فیروزئی نباید گذاشت و جزای جرات و
جسارت این گروه خسارت پوره بنهجی در کنار علان نهاده آمد که
بعد ازین گرد پیگار نکردند - ناگزیر همگنان باتفاق تینها آخته
دولت دوات پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان چلو ریز
تاخندند - غریو کوس و غلغلہ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش
دلبران شهر اوزن - زلزله در خاک - و لوله در افلاک - افگند - غنیم
سر رشته صبر و ثبات از دست داده و عزیمت را غنیمت پنداشته
رو بگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در انقایی تکلمشی
جمععی از مخالفین اوزبیکه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان
بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیرالامرا با همراهان نزدیک دو
گروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه
نوردهاں ادبار نور دیده چون اثری و خبری ازان پی گم گردگان
دشت ناکمی ندید و نیانت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح
مقاهیر که در انحاء فرار از اسب افتاده بودند جمععی را دمتگیر
نموده نزد پادشاهزادہ کامگار آورد - چون در اول درآمد پادشاهزادہ
عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و
اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای
گردانه امیرالامرا نصیب اولیای دوات خدا داد اول بنیاد گردید
پادشاهزادہ مظفر آمده هزاران آفرین و فرادان تحسین بر امیرالامرا
و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباد پیران بودند که سد
مکندر را بمی با جویی از پا در آرند - و میل خانه بر انداز را

بخص و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکینه اديبار پژوهه کاري که آبي بروي کار شان باز آرد بروي کار نيامد ناگزير قتل محمد را برداشته نزد بيگ او غلي بردند *

اکنون تفصيل بکينه کار نامهائي که در نبرد جنود ناسمود اوز بکينه او اخراين سال از شهسوار معرکه پیکار پادشاهزاده والامقدار و علميردان خان امير الامرا جلو ظهور يافته بجايش باز گذاشته بنگارش سوانح حضور اقدس مي پردازد *

چون کيفيت درگذشتن اصالخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداري رميد خديو ملک و ملت بر رحلت اين بنده نجيب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جواني رسیده بود و چهل مرحله از منازل زندگاني نوردیده تاحف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگي لشکر بلنج ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجيدگي و نهميدگي همگي معاملات ديواني و بخشيدگري و محارمت قلعه و خزانه و دان و هند عمارت ملک و خوشنودني رعایا و خرسندي سپاه و غير آن به نيمو روشي سر انجام مي نمود - درينوقت که پادشاهزاده سعادتمند نصرت پيوند براي انجام مهام ملک گيري و ملک داري خصوصاً نبرد آرائي و پيکار گزاري بانصوب رفته کاش آن فديوي جانباز زنده مي بود تامصدر خدمات جليله و مظهر شيون نبيله که از تربيت بيست ساله ارموقع بود مي گشت - اگرچندي مهلت مي يافت بر مدارج عليه ارتقا نموده خدمات سديه که از جوهر اصالت و بسالت او چشم داشت بود ازو بفعل مي آمد

و از شرط بنده پروری باز ماندگان او را بغایات پادشاهانه برنواخته
 سلطان حمید پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
 بود باضافه منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند
 گردانیدند - و چون خلیل الله خان که در گرامی خدمت فہرست
 مفاخر و معالی پادشاهزادہ محمد اورنگ زیب بہادر روانہ بلخ
 بود در ضحاک این خبر وحشت اثر ندیدہ از بسیاری علاقہ
 محبت و نزوی رابطہ مودت باوجود چنین خدمتی کہ در انصرام
 آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کردہ باید کوشید دل
 از اسباب تعلق برگرفته بخانہ نشینی و زاویہ گزینی قرار داد - با
 آنکہ اختر برج خلافت خود بتعزیہ او رفتہ و مواعظ دلکشا و نصایح
 صبر انزا گزارش نمودہ فرمودند کہ آدمی ہمیشہ مورد نوازل و
 موقع دواہی است خصوصاً قضیہ ناگزیر مرگ کہ از دیگران دیدنی
 است و بخود رسیدنی طریقہ خردمند آنکہ این زہرابہ را بصبروری
 و شکیبائی بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند کہ اگرچہ دیگری
 بنام بخشی است اما کار لشکر نیروزی بشما کہ در حضور میر بخشی
 بودید باز گذاشتہ اند - بیکبار دست از چنین کار عمدہ باز کشیدن از
 عقیدت بغایت دور است - در جواب برگزارد کہ اکنون خود اینمعنای
 برری کار آمد - و در ضحاک نشست - چہ عقی کہ در مصایب
 عظیمہ و نواب جسیمہ رهنمایی شکیبائی شود نداشت - والا بایستی
 کہ گذشتن برادر را در کار والی نعمت و خداوند دین و دولت
 عمر ثانی بل زندگانی جاودانی می انگاشت - و چنین مردن
 را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزاده نیکوسیر
منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان
احمد ابن سید شیخ بن منصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل
و اضافه سرانراز گشت *

سایح ربیع الاول بعامت مختار نزعگاه کابل بنور ماهیچہ اعلام
ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت *

غره ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ
نوازش فرمودند *

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فیض الانوار حضرت فردوس
مکانی و ضریحه منیعہ خدیجۃ الزمانی رقیه سلطان بیگم که
لختی از حال شریف آن قدوة مطهرات در نخستین سال دور اول
نگارش یافته است رفته بعد از ادای ادب زیارت ده هزار روپیه
بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند *

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم
موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولخانه خاص دولت
سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم
و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان
زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس متوره
سجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب
امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که در مد و

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صداشرفي - و بمحمد مقیم
میدتانی هزارروپیة - مرحمت شد - علامي - عد الله خان بعنايت
خلعت خاصه و باضافه هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت
هزاري ذات و هفت هزار - وار و مرحمت - اسپ عربي از طویل
خاصه با زين طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافه هزارى
ذات و هزار سوار بمنصب پنجهازاري پنجهازار - سوار - و پردلخان قلعه
دار بصت باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري
سه هزار سوار - و عاقلخان باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافه
پانصدی ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حیات خان
باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار -
و سيد فیروز باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزارى
هزار سوار و بعنايت علم - و نوازش خان باضافه پانصدی ذات
بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن
ولد راجه بیتهداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و فراست
خان بمنصب هزارى ذات و در صد و پنجاه - سوار سرافراز گشتند
و اسد الله ولد شیرخواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سيد
بهادر و مظفر حسین کوتوال و پیم چند ندیر رای منوهر و سرمست
و ندیر بیگ - ملدور و پلذک حمله و حاجی بیگ براس و محمد
حسین تیراسی و محمد محسن کرمانی و میر صالح داروغه
کتاب خانه والا باضافه منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط
اندروز اسلام خان ناظم صوبه دکن را باضافه هزارى ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنج هزار سوار در اسبه مه اسبه بلند پاينگی بخشيدند •

چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر خان از غزنين رسیده تلقيم عتبه فلک رتبه نمود - او را بعنايت خلعت و خلجر مرصع و باضافه پانصدي ذات بمنصب مه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسبه مه اسبه و بمرحمت اسپ بازين نقره سرافراز ساخته رخصت پلنج فرمودند - و پانزده لک روپيه همراه او روانه آنصوب نمودند - خدمت فوجداري بروده سلطان يار و اسفنديار پسران همت خان مفوض گرديد - و منصب سلطان يار هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفنديار نيز باضافه منصب سرافراز •

هفدهم [ربيع الثاني] از اصل و اضافه قباچاق خاں را بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار بر نواختند •

بيست و دوم [ربيع الثاني] به دره التاج خلعت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسپ از طوبه خامه یکی ازان بازين طلا ارسال داشتند •

بيست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي معتمد الله خان با استقبال آن والا گهر شتافته بود با شاهزاده عالي نسب مراد بخش که بوسيله درخواست آن والا گهر اجازت دريافت دولت کورنش حاصل نمود، مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

بآستان خواقین مکان نهاده بادرآک شرف ملازمت. فایز گشت و هر یکی ازین دو نور حدیقه خلانت هزار مهر نذر گذرانید خدیو دین و دولت پادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نلاری و تسبیح مروراید و مرپیچ لعل و جیقه مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت مرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنکه که بحکم ارفع از دکن روانه آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلنیم عقبه علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنکه هنگام آمدن از دکن بامر معلی از خزانه عامره دار السلطنه اکبر آباد آورده در دار السلطنه لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و از آنجا بموجب یرلیغ والا در خدمت پادشاهزاده کمکار آورده بود بآستان عرش مکان رحانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضانه پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار مربرانراخته میر بخشی گردانیدند *

غره جمادی الاولی از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض مقدس رحید که صدر الصدور مید جلال بخاری که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هفتی ازین جهان بریست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلاله دردمان سیادت که مجملی از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدی آمرزش خواستند - و باز ماندگان او را بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید محمد پسر مانده - بزرگوار سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجاده آبی کرام نشسته پیش از فوت پدر بیگمال هر دو پایش بر یختن ماده فالج از حص و حرکت باز مانده بود - و بمردن هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری وهائی یافت - و اکنون بپایه نوروی می نماید - هم سید علی که از بخت پیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم او را منظور نظر تربیت ساخته و ذات و مواش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزارگی دروست سوار سرنراز فرمودند - سید محمد مومی - چون سید علی بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماری التماس می نماید که در وطن مالوف بوظیفه نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتی که حسب فراغت مال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنه لاهور بکجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدتی مشغول باشد *

دوم [جمادی الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهای رایات نصری آیات از دار السلطنه روی ارادت بعبه مرادات نهاده بود به تلمیم عتبه فلک رتبه سر بر انراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چهارم [جمادی الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه سید فرمودند - و یازده را پادشاهزاده نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت افروزان حضور سراسر نور

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغه نغار خانه که بدیدن راه
خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزه چند که فی
الجملة معاشی داشت آورد - و بمسامع جهانبانی رسانید که دو گروه
آنحوی فوریت در طرف یمین راه نزدیک ده قلیچاق کوهی است و
لزان آبشاری به بلندى دو نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن
آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه می ماند همرو ایام سنگریزه
بزرگ میهد - و آنچه در اطراف و جوارب ترشح می نماید سنگریزه
خرد - چون خالی از غرابی نبود نوشته شد :

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نوبره مظفر حسین
میرزای صفوی را که به نسبت مصاهره اسلام خان همراه
خان مذکور بدکن معین گشته باضافه پانصدی ذات و دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مجاهی گردانیدند -
خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که
بخدمت بخشیدگی بدخشان مرزازی دارد باضافه منصب
مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توبخانه بدخشان نیز بار
مفوض ساختند :

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که به دوهزار سوار
بملازمات اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع
باپهولکناره برنواخته و هزار سوار دیگر از جمله سواران منصب او در
اسپه سه اسبه گردانیده او را بمنصب پنج هزار و پنج سوار
سوار در اسبه سه اسبه سرفراز ساختند - و اسپ از طویل خاصه با یراق
طلا و در لکت رویه معاوضت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیدست لک رویه نزد پادشاهزاده والا گهر ارمال نمودند
رتن ولد مهیص داس راتهور که در ماه ربیع الثانی از جالور بآمنان
معلى و میدة بود بعنایت خلعت و اسپ - و هر یک از همیر سنگه
سید سودیه و بلوی چوهان و جسونت برادر مهیص داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سر بلندی یافته با راجه مرخص
گشتند - میز هدایت الله ولد سید احمد قادری را که بدیوانی
قندهار سرانراز است چون مکرر ملوک شایسته او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزارچی ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه توایم سریر
جهانبانی طلبیدند *

شب میزدوم [جمادی الاولی] شیخ ناظر که نبذی از احوال او در
خاتمه دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - و از بختمندی
و سعادت وزی بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور مدد حنیفه را و حیل حصول برکت نشاتین و ذریعه
وصول سعادت دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبله مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزی که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزی او در دولخانه خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنه پنجگانه صلوات مکتوبه بتأدین می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا می نمود - و از شام تا بام
باگهی تمام در دولخانه خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولخانه خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

نواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری بعب مانده رخت هستی پر بست - و از خلوص اخلاص و رموخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز ملدان جانباز امت نصیب او شد - و چون این معنی بعرض اقدس رسیده رضامندی که مرمایه رضوان الهی است و پیرایه غفران نامتناهی ظاهر ماخته مدامف گشتند - و مبلغی برای مرانجام مصالح این سفر و اهلین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضی محمد املم و جمعی از فضلا و صلحا حاضر گشته در دایمان کوه مقابین که جنوب رویه کابل امت و مدفن اختیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافه اکبر آباد برده در مقبره که پهلوی مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند • بیست و هیوم [جمادی الاولی] دو امپ از طویل خاصه یکی عربی موسوم به هی ظفر با زین طلای میفا کار - دیگری عراقی مصمی بفتح روز با زین طلای ساده ببادشاهزاده کمکار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد •

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و بختیار خان دکنی را بعنایت خلعت و امپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با اینان نزد قلیچ خان فرستادند •

رسیدن دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر بلخ و توجه نمودن به تنبیه
بیک اوغلی و غیره که با حشری در لواحي
آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با
عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرغی رو بکنار جیحون
نهاده بیک اوغلی را با گران لشکر توران از نوکرد المان پیشی لاری
خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف
عبره نماید - و بهادر خان برین معنی آگهی یافته محافظت قلمه
بلخ را برام سنگه راتهور و هراست شهر را به شنج نریه باز گذاشته
خود با دیگر بندهای درگاه خلیق پناه یک کرره از بلخ پیشتر
شتافته در سمت گذر کلیف آماده کار زار نشسته بود - درین هنگام
که فهرست صحیفه مفاخر و معالی پادشاهزاده والا گهر بسیار
بوقت بنواحي بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده ملج ربیع
الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت
گذاره شدن بیک اوغلی با اوزبک مذکور از آب آمویه و گرد آمدن
این پراگندگان دین و دینی در حوالی آقچه و رسیدن قلق محمد
نزه بیک اوغلی پس از فرار جنگ دره کز برگزارد - پادشاهزاده والا
گهر بارشاد پادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و
اخری دانسته غره جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده
یک گروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعه درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکبر و اهالی آن شهر را در خور حال باکرام و انعام کلمیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی و پیر عبد العزیز خان امت و خواجه عبد الولی را که از اولاد خواجه محمد پارما امت بمظنه نفاق از روی احتیاط که ناگزیر مرداری است در خدمت گرفته بمعسکر برگردیدند - و مادهو سنگه ولد راو رتن هادا را بمحارمت قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و اهدیان و تفنگچیان حوار و پیداده بنگاهبانی شهر گذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضی مهمان دیگر تحرف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آموذ پادشاهزاده کامگار انتظار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهی که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الاموا برانغار - و معبد خان بهادر ظفر جنگ جو انغار - و پنجم این ماه بآرایش و تزوک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یولمونه مرکز ریالت نصرت گردید - خطاهائی که از آن فاسد ار درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر برای بکتن جمورانهائی که در پیش بود مقام کردند - و بجد و کد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد •

هفتم جمادی الاولی از آنجا کوچ کردند - و بدو روز حوالی عالی آباد رفتند •

روز پنجشنبه نهم [جمادی الاولی] موافق بیست و میوم خرداد که

ازیر، روی علی آباد کوچ شد به‌ظننۀ نزدیکی اوزبک امیرالامرا را
 سائۀ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه
 بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و
 راست اردو را در میان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد
 که یک کوهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر
 ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هر که
 بطرفی فرود آمده بود بغوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادرخان با
 رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا
 چون بنواحی اردو رسید و باغستان دوان سمت لڑ سپاه اوزبکیه
 آمده دید پس ماندگان لشکر را بارود رسانیده مستعجلی برای
 ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادۀ بخت بیدار فرستاد - و بدستباری
 تائید این‌دی و پا مردی تدبیر سرمدی به‌محاربهٔ مقاهیر متوجه
 گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادۀ
 عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا
 هجوم دارند - راجه رایسنکه و راو مترسال و غضنفر ولد الله و یردی
 خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و
 به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلنج بیمار شده بود
 و میخواستند که او را بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت
 بیودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ
 اردو که مکن نزول او بود پرداخته نگذارند که طغاة از انطرف
 بارود در آمده سمت غارت که پیشۀ این فساق است دراز کنند - و
 خود بمالش جمعی کثیر که روبروی دائرۀ آن شیربیشۀ هیجا

بودند توجه نموده توپخانه سرکر خود را سه چهار تیر انداز پیش
راهی ساختند - تا بان آتش امروز دشمن سوز خرمن حیات این
احیاء اصوات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانہ برکشید
هر بار دو سه هزار سوار اوزبک به بره فوجی از افواج سپاه ظفر
دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صغیر مقدار جمعی
را به تیغ جانحور و برخی را بصفان دل دوزخه گرای نیمستی
ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار
بی درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستی و
چالاکي بعرضه متبذ می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان
غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان
آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر می زد - اشرار بی هنجار به پشت
گرمی بیشتر در زد و خورد بوده برخی مقتول و لختی مجروح
میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چلندی از بندهای
پادشاهی پیش از آنکه کومک فرماده پادشاهزاده کسار باو برآمد
خصم خود را چون بنات الفعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعی
ازان بخت برگشتگان در اثنای متبذ گریز آمیز امپ ناکامی در
عرضه بدنامی می تاخندند بعضی کشته میشدند - و لختی خسته
بر میگشتند - تا آنکه بعون آسمانی دلیران معرکه قتال آن متبذندگان
اقبال را تا منزل قتل محمد که از دایره بیگ اوغلی پاره دور بود
رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر رانند - و خیمه قتل محمد
با بسیاری از دواب و اسباب او و رفقای او تاراج نموده حالما غانما
سرگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزی بعده او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده
 صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
 جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف
 جوی که از کنار اردو میگذشت پای نبات استوار داشته غنیم را از
 قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدین
 قلیلی از اوزبیکه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون
 این جماعه بموجب قرار داد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهی
 از اوزبکان تاخته دران موی جو شوخی و خیرگی بنیاد نهادند -
 کند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
 کرده و تاب دلیری غنیم مید گلیم نیاورده بچستی و چالکی از
 آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدری
 پیش شتافتند از اطراف و آنجا جوق جوق مقهوران از کمپگاه برآمده
 بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان نشان را دایره وار احاطه
 نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهی یافته خانه زاد خان
 و لطف الله خان را با فوجی به کمک روانه گردانید - اینان بسرعت
 هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاخندند - و بیاد حمله
 جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذرا بیدند
 مقهوران باز گرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی
 نمودند - از آنجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج
 بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس هرمت توخانه
 پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین
 جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از نوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه بی هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشه هیاجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعتی که نزد او مانده بودند موارعه مانده برق و باد در رمید - وبا وجود رنج و نا تنومندی مکرر بچپقلشهای مزدانه مذاکب را پراکنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخر کار دست ا-پش بصوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده بزخمهایی منکر بر پشت امپ در میدان گذشت - و بجای زندگانی فانی حیات جاودانی که نیکنامی در جهانی امت انداخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشتن و کوشش بسیار بزخمهایی متواتر بیهوش شده از امپ افتاد - درین اثنا پادشاهزاده موبد کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبکی ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانه مرکز خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته نیل سوار با گروهی بکرمک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن رایات نیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اتبال دو نیل مصت را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده بجمعی از دلبران عرصه مبارزت حکم نمودند که از دنبال انبال در آمده بقتل بپردازند - بکمر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیگار بواهی فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بقوج پادشاهزاده بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

از تابندگان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد
 خلی که هنوز رمقی داشت از آوردگله برداشته بمنزل او رسانیدند
 و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر
 الکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرازنده
 لواهی فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیری نموده
 بغتة بر مردم توپخانه پادشاهی حمله آوردند - و ایمن ثبات
 قدم ورزیدند - بهادر خان که غلیم خود را برداشته معاودت نموده
 بود تاخته آن مخدولان را از پیش برداشت - اگر بهادر خان که تمام
 لشکر بلخ با او بود همچنین که کومک اینجماعه نمود کومک سعید
 خان بهادر و پهرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتی که
 با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم
 و مقهور بر میگرددند - و ازان رو که افواج قاهره از بام تانصف الفهار
 ره نور دیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم
 را آواره ساخته بودند حالر سپاه اقبال عثمان یکران بمنزل منعطف
 گردانیدند - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسیدند - و
 باشا و آن والا گوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر در اردو ملچارها
 مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
 و حرامت بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادی
 الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیرالامرا خبر توقف
 عسکر گیتی کشا در تیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزاده جهانیان
 معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
 اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به نگاه مقاهیر رسانیده

دستبردی نموده آید - پادشاهزاده جهان بهمواید امیر الامر از آن منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محاسنات جانب چپ اردو بمهده راجه رایسنگه و راو ستر مال و برخی از ولجوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده وارد را از چار طرف در میان گرفته به بنگاه بیگ اوغلی که در مومع پشائی از مضامات آنچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسب اوزبکده فوج فوج از پیش و پس و یمن و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - و هر بار که بتاخت می پرداختند جمعی بضرب توپ و تفنگ و بلن و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک میگرددند - برخی از دلیران لشکر فیروزی نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انما که درین تگ دو جز یاس و نا کسب نصیب نداشتند - گروهی را در یمن و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بفوج هراول روانه اند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دنع اشرار مصاعی جمیده بتقدیم رسانیدند - مخانیل جمعی را بکشتن داده از عرصه پیگار رخ بر تافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندر ختایی خود را از نهیب و غارت بهادران ظفر نشان محاسنات توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه برگردانید - و جوتی بر روی فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیر الامرا هجوم آورده تیر اندازی نمود امیر الامر و همراهانش ثبات قدم ورزیده بیبکار بران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزاده بخت بیدار بکومک در رمیده بهادران عرصه شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زرو مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خیزشتن پراگنده شدند - و چون دریادند که این مرتبه نیز نقش مرگ بر لوح خواهش چنانچه باید نه نهمست جوق جوق از هم جدا شدند - و در اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکم برمی گشتند - اتواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب و بنه لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعصر بیگ اوغلی رسیدند - از آنجا که منقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دختخوش رعب و هراس شده بودند در دایره خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسب و شتر و سایر درایی که در بنگاه مخازیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بحطوت اقبال جهانکها رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با اتواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مداییر که بهزاران خواری آزاره گشته بودند توقف نمود درینوا خبر رسید که قتل محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد غنائته اند و مبحان قلی که عبد العزیز خان اورا قتلخالی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی البوه از آسمانه

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته
گردد فصادی برانگیزد - پادشاهزاده والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت
روز افزون از موضع هشائی ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالی علی
آباد مخالفان فوج موج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده
بآئین نکوهدید خود از ارجاء عمارت منصوره در آمدند - و جمعی
بهراول رویو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازی پرداختند
گنداوران لشکر فیروزی آتش قتال بر انروخته آویزش سترگ
نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن دانه
قرین یاس و ناکسی خود را عقب کشیدید - و از آنجا که در اثناء نبرد
بهادر خان جمعی از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو باراده نهیب و
غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهی بسرعت هرچه تمامتر
در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول
و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بهتیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه
زاده والا گهر بمردم توپخانه خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند
که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس همتی آن گروه
بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داری و
آگهی و معی و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران
نبرد خود کار نرمائی و پیکار گرائی فرو گذاشتی نه نموده سلک
جمعیت مقهوران از هم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردی و
مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم
مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوی علی آباد
دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ مباحان قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته و ازین رهگذر از دهام منکایب
 بیش از پیش بوده. شب دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی عبدالعزیز
 خان نیز با یلگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجی که با او
 مانده بود بلشکر خود پیوست. یلگتوش برگزارد که در سواری
 نقاره ننوازند. چه اگر گنداوران عسکر پادشاهی بآوای نقاره دریابند
 که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
 همه یک مرتبه بدان سوراوان شوند. درین صورت اگر به نبرد
 پردازید نمی توانید مقاومت نمود. و اگر برگردید غلبه و استیلا
 آن لشکر رو بغزونی خواهد نهاد. عبد العزیز خان آنرا پسندیده
 اصلا نزدیک لشکر نیامد. و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
 نشد. شبنام درین منزل خبر رسید که شاد مان پهلپوال از آنچه
 و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزاده
 جهانیار روانه شده بودند. و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
 شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه ایشان را در یکی
 از ریاض آن موضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند. و از
 بیم تغلچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
 دلبر در نمی توانند آمد. فردای آن پادشاهزاده کسکار بخت بیدار
 بهادر خان را با همریان چنداول ساخته خود با امیر الامرآبدان
 صوب متوجه گشتند. مقابله خبر توجه پادشاهزاده نامدار شنفته راه
 فرار پیش گرفتند. و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمه تردد بود
 بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند. و اختر
 برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد برکنار بلخاب مقرر

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سوارچی عساکر منصوره همه جا
انواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده
بودند از اطراف و انجا به نبرد می پرداختند - و هر بار فوجی از آن
طایفه دلیری نموده می تاخت - و جمعی طعمه نهنک توپ و
تفنگ می گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل
تند بادی گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بهمان روز بد اندیشان این
دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سالکان بار در آورده برخی از
حقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند
امیر الامر واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را و رها نهاده
جمعی را بضرب تیغ مر افشان و همان جان ستان روانه ملک عدم
گردانید - پس از لحظه بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه
که در آن روز بتازگی پی هم مالش یافته جوقی گشته و جمعی
زخمی گشته بودند ازین جسارت مرابا خسارت خود را باز داشته
تا وصول انواج قاهره بمنزل گرد پیگار نگردیدند *

چهاردهم [جمادی الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد
که عساکر منصوره از نواحی فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه
اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج
ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان
هایی ثبات فشرده نایره قتال بر افروزند - از انجمله سه فوج بر قول و
بر انغار لشکر روند - و با شلیقی انواج سه گانه عبد العزیز خان و
سبحان قلی و بیک اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و
برادرانش با زبون اسبها فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش امیدها

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توتابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقامی باغی نامند بود - و سردار پیگار دیده آزمون کار - با موجهی از یک تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تگور همت بجوان در آورد و گنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ در آویخته آتش جنگ هلتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بنخم شمشیری که بر رو خورد و اسپ او بنخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش را سهر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان در باختند - و بعضی چهره حمامت بگلگون جراحات بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکه جانپازی و سر اندازی از نرط شجاعت کمال استقامت و استقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزاده والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نیایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان امت یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمئن گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل بای داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزی دثار نیاورده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن نمودند - اما تا پایان روز که انواع نصرت امتزاج بموضع یکنی ارق نزل نمود اطراف لشکر وارد و را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و نوجی که با هر اول عسکر ظفر پیکر آویزش

داغت به نیروی بسیاری از دولخواهانی که درین فوج بودند
 آورده دشت ادبار گردید - و جمعی از مخالفین بکوی عدم فرو رفتند -
 روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادی الاولی بود همین که عساکر
 جهانکشا از ینگی آرق کوچ کردند - فتنه پزهران افواج ادبار را توڑک
 نموده از هر جانب جنگ کنان بره نورددی در آمدند - و چون روز
 گذشته از دست بهادران پیگار همرت مالش یافته مغلوب و
 مایوس گشته بودند هیچ جا جلونینداختند - و در نزدیکی منزل
 گروهی از فوج خود برآمده بزمین قلبی که گذار بلخاب بود
 ایستادند - راجه بهار - تنگه و معتمد خان میر آتش و نیکام عم بهادر
 خان تاخته مخدولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوتی از آمیمه
 صری و تنگی راه فرار خود را در آب انگنده به بنس المهاد
 شتافتند - آن روز پل دردمت بیک دایره گاه شد •

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادی الاولی] چون لشکر عدو مال
 از آنجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه
 بود تیر اندازی آغاز نهادند - و معدودی از تفنگچیان که
 با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران
 عسکر مقصود زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته
 مقاهیر را از درخت زار بر آورد - و جوتی را بضرب تیر و تفنگ
 و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراکنده گردانید -
 در اثناء فیرد بانی بدست راست میونچ بی دیوان بیگی عبد العزیز
 خان رمیده سه انگشت او را پرانید - چاشنگاه چون عساکر قاهره
 بنهر آبی رمیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده هر دو را مسدود ساخته بودند پادشاهزاده والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانه پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیدگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزایی توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رختخیز دیگر بر انگیزت ده پانزده اوزبک دران موی جو عمامها برگرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش که بخدمت پادشاهزاده کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان در حوار نزد پادشاهزاده بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزارند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات شفقت بخدمت برگزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلی خان بود آمد - ایقان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان برگزارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلیٰ حضرت ظل الهی آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلی پسر خان است - و من او را قعل خانی داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زاده جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعۀ عرضۀ داشت می نمائیم - هر چه حکم شود فرمان برداریم -

و آن روز موضع یاندرک محط رایات فیروزیه گردید - آخر روز باز بسیاری از مخازیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده باراد نبرد ایستادند - و تفکفیان پادشاهزاده نصرتمند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپرگریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار مرایی و نظر قطفان و رحیم پروانچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیز خان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزاردند که خان می خواهد که پادشاهزاده بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر برة نوردی درآمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که بادای مدعیات بپردازد - و آن روز بولمغه مخیم گشت .

روز دیگر شبه هجدهم جمادی الاولی در ظاهر بلخ نورد آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکل گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقاوان اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان از آنچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابراین درین ایام

مه گاه المان فراوان اسب بعسكر فيروزي آورده مي فروختند -
چنانچه دوسه هزار اسب را مبارزان نبرد آرا خريدند - آخر کار
پادشاه زاده ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند
که باوجود جنگ و پیکار آمدن اين گروه ادبار بلشکر اقبال
مصلحت نيست .

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فيروزي اين نيکه قلیله درين
معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونى لشکر نکبت اثر اوز بکيه
ناگزير دانسته ضميمه ديگر وقایع اين شگرف نامه مي گرداند -
تا دیده در انصاف گزين را دليلي واضح و شاهدهی لايع باشد
برين که فيروزي بتائيد يزداني و بهروزي به تبخير آسمانی
است نه بتدبير انساني - بيان اين معني برسم اجمال
آنکه از جمله پنجاه هزار موار که در منته ماضيه با پادشاه زاده
والا نسب مراد بخش بتسخير بلخ و بدخشان معين گشته بودند
بعد از آنکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب
الطلب بعتبه فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان
و اصالت خان دران ولایت ماند بيشتری بضبط حدود و حفظ
ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زاده کامگار
محمد اورنگ زيب بهادر هر کدام در محل خود بخدمت منصوره
اشتغال داشت - چنانچه قلیچ خان با گروهی در طالقان و آن حدود
و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی
در ترمذ - و شاد خان با فريقي در میمنه - و راجه راجروپ با جوتی
در قندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طایفه در شهر و قلعه

بلخ - و فرقه در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
یافته - پادشاه زاده و الاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
نطلبید - و از امرائی که بآن کلمگار بخت بیدار معین شده بودند -
و حکم جهان مطاع مادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
رکب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضی بندهای جمعیت
دار مانند راجه جی - مکه که دو هزار سوار همراه داشت و چندین
دیگر در رحیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان
و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوی و غیر ایمان
از بی توفیقی بکابل فرار شدند رسید - چه جای لاحق شدن
پیداشاهزاده و الا نژاد - و ازین رو در همگی پیگارا این کتیبه نصرت
نصیب از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین
شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکيه عدد العزیز خان با
هر دو برادر و همگی اوزبکان چه علونه خوار و چه آب خوار و علف
خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقاان
پیگار دیده این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی میاه مار و امانهر
این قدر نبوده - حضرت گیتی متانی فردوس مکانی انار الله
برهانه در گرامی صحیفه که بواقعات بابری موصوم است - و آن
بخط اشرف در کذاب خانه خامه پادشاهی موجود - بتقریبی
نگارش نموده اند که در محاربه که میان عبدالله خان والی توران
و شاه طهماسب دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
لک و پنچ هزار سوار می گفتند - و میاه قزلباش چل هزار سوار
برخی از معتبران اوزبکيه که در همگی مصانها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحريم حرم احترام جهان باني
آورده اند برگذارند - که جمیعت اوزبک درین معارک نیز از
صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا
برگردید از تقریر بعضی بندگان معتمد رامت قول کار کرده پیگردیده
بعد از استغفار خدیو حق پژوه ظاهر شد که از آنچه اوزبک می گفتند
کمتر بوده - و از آنجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبک
از غرور و فزونی سپاه به پیگار صف نبرد ارا خواهند گشت -
اردوی بزرگ را با احوال و ائقال همراه داشتند - چون غنیمت باوجود
بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به فزائی گرائید - هم
بمحارمت اردو و هم بمحاربت غنیم می پرداختند - و همیشه
از چار مو هنگامه قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ
و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته
برخی را مقتول و لختی را مجروح میگزاندند - درین حروب
از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ
و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد
شش صد کس بیایه و اقی شهادت رسیدند - غره ناصیه جهان باني
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کنگه قتال
با آنکه فیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را در ع اتوی
و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن پرداختند -
و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند
بعان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی می نمودند -
الحق درین معرکه مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدبیرن نامه جداگانه صورت پذیر نیست - عبد
الله بیگ برای نبیره شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع
مراتب پیگار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن
این طبقه خبیث ضمایر - و مذکور السنه این طایفه تبیح مفاخر - از
قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیپون
گذشت برهنمونیکختی و معادت منشی با چندین باراد
بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزاده والا گوهر آمد - و آن
عالیمقدار بآستان خواتین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزارگی
ذات و چار صد سوار مر بلندگشته - برگزارد - که بیگ اوغلی میگفت
که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین مساق بروی کار آمده جز
ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود
چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه
نقده نوزده و تادیب اینجماعه و تحیم العاقبت چنانچه باید و بفرهی
که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و انتقال در شهر بلنج
را گذاشته و جریده شده به پیگار بپردازند صورت پذیر نبود - چه ایشان
در جنگ قزاقان مثل دگنیان اند - و در میاهگیری و تاب صفت
و مشقت از آنها بمراتب در پیش - پادشاهزاده ظفر آمده که بمیامن
تبریت و برکت ترشیخ پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج
مپه داری و نبیر گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال
فرمان فرمائی جلال خدیو دوربین خداوند مواب گزین که در ایام
خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در همین که
قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا دلوان دین

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را
 بمصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده
 لشکر ظفر بیکر را از احمال و ائقال را پرداخته و پنج فوج بصر
 گرد کمی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان
 نابکار برآوردند - و روز اول سوارچی آنها را پیش انداخته دو هزار کس
 را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند
 که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب
 لولبایی دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
 نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته
 مقرر ساختند - که اردو و احمال و ائقال را با محمد سلطان خلف
 خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال
 برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و
 مران اوزبیکه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی
 آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده
 بادیه پیمایی ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند
 و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آرزو گاه و بیگاه این
 امروزندگان آتش قتل نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که
 توت حال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته
 قشور قشور بمساکن خرد بر میگرددیدند - روی جنگ صف کجا
 که فیروزی مدانعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش راهمه گشته
 درون روی آب زوده برین تونف صلاح کار ندانستند - و از موقع
 شهاب بجانب شهرک شنافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر مر
 بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز از انجا
 باحل جیحون که نزدیک بیعت کروه پادشاهی است شتابند
 و ملخ جمادی الاولى که غره فیروزی پناه نصرت دجنگاه بود و
 منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
 بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی بر جال که فوراً بسته بودند
 نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
 بلهجي که مالوف و مانوس این طایفه بی الف و انس است
 بصد اضطراب و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای
 خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت
 چه قدر مغلوب باس و مغلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
 داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
 مطایع رقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
 است که در یساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
 کردن شاهزاده مراد بخش معاونت خود را از بلخ پاش از آنکه این
 ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و قنور آن استحکام و انسداد
 یابد - و تهاجمات جا بجا بشینند - و خاطر از حصول انتظام و تساق
 بجمعیّت گراید - و معامله نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
 که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و اویمات چغنائیه
 که پس از فراوان حال بدترین آرزوی خویش که فرمان روائی
 صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
 زاده گویان بهزاران شادمانی به تمنی دریاقت ملازمت آرزوی

امید بمعاضت بلخ آورده بیایند - و عزم آن مملکت از وجود بی
مود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبک تلک چشم ظاهر و باطن
و المانان بی ایمان و اهر داخته آید - و رعایا و کشاورزان احتمالت
یابند - نوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شهران و اندخود و
چچکنو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهنه در هر مکنی
غراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عقبه والا داشتند در ملک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و اربماقات آن نواحی را تسلیم و احتماله نمایند - میوم
شندان پادشاهزاده والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کامگار را در نیاستی شتافت بل در چار پنج
کروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احمال و ائقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعادوت باخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کرد نابکار در کنار
خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی ایمان
و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایذان اند چون علوفه ندارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند
تعاقب آنها بهی آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزاده بختیار رسیده بود

نژونی داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در
میدنه و میمره نیز قسمت بایستی کرد - تا هر کسی غنیمت مقابل
خود را زده بر میداشت - و چشم زخمی که در جانب معید خان
رمید بروی کار نمی آمد - و بهرانش بقتل نمی رفتند - خطای دیگر
آنکه بعد از معلومت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زبیب بهادر را
زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و بکفته جمعی که نظر
بر انراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی
باز پرشیده بودند کار بند نبایستی شد - و بعد از اجتماع خبر
فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - برین
تقدیر عبد العزیز خان یا مامور می گشت و پهلوی سه برادر خود
که در هرگاه محلی اند می نشست - و یا در دریای جلیکون غرق
می شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردد •
چون گزارش فسحت ممالک محرومه و نگارش مجملی
از حقیقت صوبجات و اظهار فرارانی خزانه و ابراز کذرت مواکب
فیروزی که از آلاء جصیمه ربانی و نعماء جزیله سبحانی است
ناگزیر مقام بود راقم این نامه مغفرت بکنیز آن پرداخت •

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لغری بندر تا مهلت (سلطت) است قریب
دو هزار کوره پادشاهیت - هر کروهی پنج هزار ذراع - و هر ذراعی
چهل و دو انگشت متساوی الخلق - و عرضش که از قلعه بست
تا قلعه لوسه است نزدیک هزار و پانصد کوره است - صوبجات این

معظم معموره عالم بیست و دو است که هر یکی چندین سرکار دارد - و هر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار و مئصد و پنجاه است - شمار قربات عالم نهان و آشکار نیکو داند - از جمله پرگنات صوبه دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعه گردون اساسی که با امر عامر جهان خاقان گیهان بر گزار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتهخانه والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک نوسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبه دار الخاننه شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبه مستقر الخاننه اکبر آباد و صوبه دار السلطنه لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت

ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل •

• صوبه دار الخاننه شاه جهان آباد صد کرور دام •

• صوبه مستقر الخاننه اکبر آباد نود کرور دام •

• صوبه دار السلطنه لاهور نود کرور دام •

• صوبه اجمیر شصت کرور دام •

• صوبه دولتا باد پنجاه و پنج کرور دام •

• صوبه برار پنجاه و پنج کرور دام •

- صوبه احمد آباد پنجاه و سه كرور دام
- صوبه بنگاله پنجاه كرور دام
- صوبه آله اباد چهل كرور دام
- صوبه بهار چهل كرور دام
- صوبه مالوه چهل كرور دام
- صوبه خاندیس چهل كرور دام
- صوبه اوده می كرور دام
- صوبه تلنگانه می كرور دام
- صوبه ملتان بیست و هشت كرور دام
- صوبه اودیسه بیست كرور دام
- صوبه كابل شانزده كرور دام
- صوبه كشمیر پانزده كرور دام
- صوبه تده هشت كرور دام
- صوبه بلخ هشت كرور دام
- صوبه قندهار شش كرور دام
- صوبه بدخشان چار كرور دام
- ولایت بگلانه دو كرور دام

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان
متعلق است - هنگامی که اعلیٰ حضرت بر اورنگ خلافت جلوس
فرمودند هفتصد كرور دام بود - درین مدت بیست سال از شرط
رعیت پردری و دنور آبادانی و كثرت معموری ولایت سوای چار
صوبه دكن و احمد آباد که پس از آن آمات هماری و ارضی که از مال

سیوم جلوس مقدس تا آخر حال پنجم دران ولایت عصریت آرد
 جمعش رو بغزونی نهاد - بل بحالت اصلی بلز نگفت - و لهذا در
 جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران
 افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی
 که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است
 بدین تفصیل - از صوبه دولتآباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست
 چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است
 که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر
 داخل ممالک محروسه بود - صوبه تلنگانه سی کرور دام - صوبه بلنج
 هشت کرور دام - صوبه قندهار هفت کرور دام - صوبه بدخشان چار
 کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبه دولت آباد و برار و
 تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن
 شهرت یافته - چون سابقا قلعه دولت آباد با تمامی ولایتش
 بتصرف درنیامده بود و قلعه احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته
 بنابراین صوبه دولت آباد را صوبه احمد نگر می نامیدند - پس
 از آن که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبه دولت آباد
 با دژ فلک تمثال آن و می و سه حصص حصین از مضاماتش که
 همه بر شواصخ جبال واقع شده و بر رفعت و متانت و دشوار کشتائی
 زبان زد روزگار است و از حال چارم جلوس مقدس تا سال نهم
 تبخیر پذیرفته بتصرف اولیای جلظنت جاوید طراز در آمد
 چنانچه در نخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا
 در دواتر صوبه دولت آباد ثبت می نموده باشند - از همگی روایات

حاجق و لاحق مدد و بیعت کرور دام خالصه مقرری امت که موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از رسمت مملکت قرار یافته •

شرح خرابین موفوره و ذخایر ناممحصوره

خزانة که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده محاسب و هم و خیال در درک اندازه آن بعجز و تصور معترف امت - اگرچه خزانة که حضرت عرش آشیانی در مدت پلجاء و یک سال فرمانروائی و ملطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر اقرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیعت و دو حال خرچ نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روانان دیگر ولایت چه رمد - اما آنچه درین عهد میمنت مهه بمیامن نیت عالم آرا و برکت معدات گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات مفاکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرچ رفته و انعامات متکثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر انضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پلجاء لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر انراختن عمارات فلک فرما از محاجد عرش گرا و دولتخانههای فیض آما و قلاع چرخ ما و ترتیب باغات دلکشا که ژیب افزای کیهان و زینت افروز جهان امت و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

بني اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و ميرگاههای
 دانش و شکارگاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون امت
 و حقيقت فزونی جواهر از آنچه در مطاوع سوانح رمضان هشتم
 سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح می پيوندند - و مجمال آنچه در
 سرکار مقدس از افراد کامله اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و
 طلا آلات و لقره آلات جمع شده غالبا بحسب کميت و کيفيت
 نزد کل فرمانروايان عالم نباشد - مبلغ دو کروړ و پنجاه لک روپيه بر
 عمارات خرچ شده - يك کروړ و ده لک روپيه بر عمارات مستقر
 الخلافه اکبر آباد - از انجمله شصت لک روپيه بر مسجد سنگ مرمر
 که اندرون قلعه مبارک بحان بيت المعمور عبادتگاه قدميان امت
 و دولخانه مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپيه بر
 روضه منوره که بنای مانند آن بروي زمين ديده آسمان نديده -
 و لختي از شگرفی آن مکل خلد نشان در تضاعيف موانع سال
 ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لک روپيه بر عمارات دار الخلافه
 شاه جهان آباد سواي مسجد جامع که درينوا بانی مبانى دولت
 و اقبال اماس نهاده - و چگونگی اين عمارات و قدر مبالغ خرچ
 هريکي از مغانی آسمانی آن در نخستين سال دور سوم گزارش خواهد
 یافت - و قريب پنجاه لک روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنه
 لاهور - و دوازده لک روپيه بر عمارات کبل از مسجد و دولت خانه
 معلی و قلعه ارک و قلعه دور شهر - و هشت لک روپيه بر عمارات
 و منزهات کشمير - و هشت لک روپيه بر حصار قندهار و بست و
 زمينداور - و دوازده لک روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار موای جمعی که برای
 عمل پرگفت با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق
 ضابطه داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این
 دور خجسته نگاشته شد دو لک موار است - هشت هزار منصب
 دار - و هفت هزار احدی و برق انداز موار - و یک لک و هشتاد
 و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای
 عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیداده تغلچپی و توب
 انداز و گواه انداز و باند آرامت - که ازان میان ده هزار در رکب
 سعادت می باشند - و سه هزار در موپجات و قلاع - تنخواه مهین پور
 خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه
 صد لک روپیه است - و تنخواه هر کدام دویمین پور عظمت
 و سیومین نتیجه سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده
 ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چارمین فرزند دولت
 دوازده کرور دام - که دوازده ماه می لک روپیه میشود - و تنخواه
 سرآمد امرای و اشراف سعد الله خان و نوئین بلند مکان علی مردان
 خان امیر الامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب
 داران بر طبق منصبی که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد
 زهی موهبت جلیل سبحانی - و فضل نبیل ربانی - و کرم جزیل
 یزدانی که مملکتی چنان و مدیع و خزانه چذبن بی پایان - و لشکری
 بی کران - و مواد موفور و تنعم و کامرانی - و اسباب نا محصوره عشرت

و شادمانی - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار
و زمانه فرمان بردار آن آستان گیون مکان باد ارزانی گشته - ایندکار
ساز این شوکت و جاه و حشمت و دهنگاه - را تاروز نشور در تزیید
دلداد - لله الحمد که به یمن توجه فرازند انصر جهان دانی برانند
سریر کمرانی حضرت صاحب قران دانی نگارش وقایع دور دوم
از امداد جلوس ابد مانوس بهزاران فرخی در سال هزار و پنجاه و هشتم
هلالی حسن انجام گرفت •

- بسر بدی شایه گردون سریر •
 - به فیروزی فرهنگ فرمان پذیر •
 - یکی سرو پیراهتم در چمن •
 - که با یاد او می خورد انجمن •
- امید که ایند کارماز بمیان بندگی و خدمت گذازی این درگاه
کام بخشی و کامگاری توفیق نوشتن موانع امداد آتیه که چون سلسله
لیالی و ایام - و سر رشته شهر و اموا - تا قیامت روی انقصام مبیفاد
کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم •
- اکنون نگارنده محامد خاقانی خاتمه این دور را بتحریر
مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئیان
و لا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتعمیق
نبذی از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگردداند •

مناسب پادشاه زادهای کامگار و امرای نامدار و دیگر منصبداران قاپانصدی نگارش می یابد پادشاه زادهای بخت بیدار

پادشاه زاده محمد دارا شکوه مهین پور خلافت بیست هزار بیست

هزار عوار ده هزار عوار دو اسبه سه اسبه •

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دومین فرزند گیتی خداوند پانزده

هزاری ده هزار سوار هشت هزار عوار دو اسبه سه اسبه •

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر میومین خلف اورنگ

نشین اقبال پانزده هزار ده هزار سوار هشت هزار سوار

دو اسبه سه اسبه •

پادشاه زاده مراد بخش چارمین دوحه ریاض دولت دوازده هزار

ده هزار سوار •

نوئینان والا مکان

نه هزار

یمین الدوله آصف خان خانخانان سه سالار نه هزار نه هزار سوار

دو اسبه سه اسبه - هفدهم شعبان سال پنجم از دیر دوم بعالم

بقا رحلت نمود •

هفت هزار

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزار هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه - ماه جمادی الاولی سال هشتم

از دور دوم بدرجه والی شهادت نایز گردید *

علی سردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه *

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه *

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسبه

سه اسبه *

علامی محمد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار *

افضل خان هفت هزاری چار هزار سوار - دو از دهم رمضان سال

دوم از دور دوم برحمت حق پیوست *

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسبه سه

اسبه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق

را لبیک گفت *

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار -

هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت *

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار دهم

ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود *

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار *

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو
اسپه سه اسپه *

بهادر خان رودیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *
راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار
دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزار پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *

قلیچ خان پنج هزار پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه
سه اسپه *

وزیرخان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه -
در صوبه داروغه اکبر آباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور
دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از
دور دوم پیمانته عمر برامود *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *
راما جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *
اعتقاد خان پنج هزار پنج هزار سوار *

صفدر خان پنج هزارى پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از

دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

واجه بیتهداس کور پنجهزارى پنج هزار سوار •

مهدادار خان پنجهزارى پنجهزار سوار - ماه ربیع الثانی سال

هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزارى پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزارى پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزارى پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزارى چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزارى چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول

سال دهم از دور دوم در بلخ و دیعت حیات سپرد •

چهار هزارى

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان باره

چار هزارى چار هزار سوار دو امده سه امده - رمضان سال شهم

از دور دوم در موبه دارى الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزارى چار هزار سوار سه هزار سوار دو امده

سه امده •

نجابت خان چار هزارى چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزارى چار هزار سوار •

میف خان چار هزارى چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور

دوم بساط زندگى در پیچید •

مبارز خان در هیله چار هزارى چار هزار سوار - ماه جمادى الثانيه

آتماز سال هشتم از دور دوم در گذشت •

خليل الله خان چار هزارى مع هزار سوار •

فدائي خان چهار هزارى مع هزار سوار - بيست و چهارم

جمادى الاولى سال نهم از دور دوم رخت هستى بر بخت •

مردار خان چار هزارى مع هزار سوار •

شاه بيگ خان چار هزارى مع هزار سوار •

سر انراز خان چار هزارى مع هزار سوار - سال دوم از دور دوم در

پتن گجرات در گذشت •

رشيد خان انصارى چار هزارى مع هزار سوار •

موانراز خان دکنى چار هزارى مع هزار سوار •

راو امر سنگه ولد راجه گجمنگه چار هزارى مع هزار سوار - مانخ

جمادى الاولى سال هفتم از دور دوم بجنون و بى ادبى مر

بياد نفا داد •

صلايت خان مير بخشى ولد صادق خان چار هزارى دو هزار

سوار - در تاريخ مزبور بدست امر سنگه شهيد شد - چنانچه در

طى وقايع سال مذکور نكاشته آمد •

راجه راي سنگه ولد مهاراجه بهيم سيه موديه چار هزارى دو هزار سوار •

محمملار خان دکنى چار هزارى دو هزار سوار - سال چارم از

دور دوم در بنگاله در گذشت •

معمند خان چار هزارى هزار و دويست سوار - بيست و ششم شعبان

سال سيوم از دور دوم رخت حيات از سنجي سرا بر بخت •

موسوی خان چار هزارى هفتصد و پنجاه موار - هزارهه موار

سال هفتم از دور دوم و دینعت حیات سپرد *

خواجه طیب جویبارى چار هزارى چار صد موار *

سه هزارى

راجه بهار سنگه پسر راجه نرسنگدیو بنديله سه هزارى سه هزار

موار در هزار موار در اسبه سه اسبه *

بیوسف محمد خان تاشکندى سه هزارى سه هزار موار در اسبه سه

اسبه - سال دوم از دور دوم در صوبه دارى ملتان در گذشت *

قزلباش خان ترکمان سه هزارى سه هزار موار پانصد موار در

اسبه سه اسبه *

میر شمس سه هزارى سه هزار موار *

واو ستر سال هاداه هزارى سه هزار موار *

مادهو جنگه هادا سه هزارى سه هزار موار *

پیردل خان بریج سه هزارى سه هزار موار *

بجوهر خان دکنى سه هزارى سه هزار موار *

سزار خان ولد لشکر خان سه هزارى دو هزار و پانصد موار *

میرزا نوذر صفوی سه هزارى دو هزار و پانصد موار *

سعادت خان نیریز زینخان کونک سه هزارى دو هزار و

پانصد موار *

عزیز الله خان سه هزارى دو هزار و پانصد موار - سال هفتم از

دور دوم در قلعه بستم در گذشت *

مهندس داس ولد دلپیت راتهور سه هزاری دو هزار و پانصد
سوار - نهم صفر حال دهم از دور دوم پیمانته عمر از لبریز
گردید *

نظر بهادر خوبشگی سه هزاری دوهزار و پانصد سوار *
میر نور الله سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - مال دوم از دور دوم
در کوچ هاجو سپری گشت *

بهرجی مزریان بکانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در
سال مذکور بگذشت *

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دوهزار سوار پانصد سوار دو
آنچه سه امپه *

میرزا حسن ولد میرزا رحیم صفوی سه هزاری دوهزار سوار *
لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانان سه هزاری دو
هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانان سه
هزاری دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاری دو هزار سوار *
غیرخان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاری
دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تده مراحل زندگنی
در نوردید *

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار *
امیرخان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از
دور دوم در تده بگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گرای عقبی گشت *

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دو هزار سوار *

ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن سه هزاری دو هزار سوار *

راجه جگت سنگه ولد راجه باموسه هزاری دو هزار سوار - ماه

ذی الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپری گردید *

حسن خان حبشی سه هزاری دو هزار سوار *

کار طلب خان دکنی سه هزاری دو هزار سوار *

اوداجی رام دکنی سه هزاری دو هزار سوار *

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکله حضرت جدت مکانی

سه هزاری هزار و پانصد سوار *

فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار *

پروچی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار *

جادون رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار *

منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار *

راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار *

مید هزیر خان باره سه هزاری هزار سوار *

سال اول از دور دوم ره میر آخرت گردید *

عاقلیخان سه هزاری هزار سوار *

دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار *

حکیم مسیح الزمان سه هزاری پانصد سوار *

تقرب خان سه هزارى سه صد موار •

دو هزار و پانصدى

مرغد قليخان تركمان فوجدار مهترا و مهابن دو هزار و پانصدى

دو هزار و پانصد موار پانصد موار دو اسده سه اسده - ماه رجب

سال اول از دور دوم دران نواحى رخت زندگى بر بست •

احمد خان نيازي دوهزار و پانصدى دوهزار و پانصد موار •

جان نثار خان دو هزار و پانصدى دو هزار موار - سال دوم از دور

دوم در راه بهكر در گذشت •

صف شكن خان ولد ميد يوسف خان رضى دوهزار و پانصدى

دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بمط حيات در پيچيد •

عوض خان قاقشال دوهزار و پانصدى دوهزار سوار - سال چارم از دور

دوم ميڤري گشت •

راجة ديبي سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدى

دو هزار سوار •

تربيت خان دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار - سال ششم

از دور دوم در گذشت •

دلور خان دكڤي دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار •

التفات خان دوهزار و پانصدى هزار سوار •

حيات خان دوهزار و پانصدى هزار سوار •

سرور خان دكڤى دو هزار و پانصدى هزار سوار - مال هفتم از

دور دوم در گذشت •

دو هزاری

عرب خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسب سه اسب •

اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسب سه اسب •

قزاق خان دو هزاری دو هزار سوار •

باقی خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار •

مبارک خان نیدزی دو هزاری دو هزار سوار •

محمد زمان طهرانی دو هزاری دو هزار سوار •

پرتیهراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار •

راجه راجرب دو هزاری دو هزار سوار •

ذو الفقار خان دو هزاری هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو

اسب سه اسب •

سعادت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

إخلاص خان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

جان سپار خان برادرزاده نقیب خان دو هزاری هزار و پانصد

سوار - سال هشتم از دور دوم در مندمور بگذشت •

زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بیست و چارم

رجب سال نهم از دور دوم پیمانه عمر او برآمود •

اعتماد خان دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم

در گذشت •

مغایت الله واد میرزا عیسی ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار •

شمشیر خان ترین و هزاری هزار و پانصد سوار •

رحمت خان - فیض الله نام دوهزاری هزار و پانصد سوار - سال

اول از دور دوم و دیعت حیات • میرد •

احمد بیگ خان دوهزاری هزار و پانصد سوار •

سبیل سنگه ولد راجه - سورجسنگه راتهور در هزاری هزار و پانصد

سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •

راو کرن بهورتیه دوهزاری هزار و پانصد سوار •

راجه جیرام بدکوجر - دو هزار و پانصد سوار •

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار • •

میرزا والی دوهزاری هزار سوار •

صف شکن ولد میرزا حسن صفوی دوهزاری هزار سوار •

زیردست خان دو هزاری هزار سوار •

روپ سنگه نیپره کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار •

رام سنگه ولد کرمی راتهور دوهزاری هزار سوار •

سید فیروز خویشتن سید خانبهان باره دوهزاری هزار سوار •

سید عالم باره در هزاری هزار سوار •

حاجی منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم

رخت هستی بر بست •

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار •

قبیچاق خان دو هزاری هزار سوار •

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار •

کاکرخان در هزار و سوار •

اخامن خان دوهزاری هزار سوار سال میوم از دور دوم درگذشت •

• راجه رام داس نروري دو هزارې سوار - او نيز در همين

سال درگذشت •

• بختيار خان دکنی دو هزارې هزار سوار •

• شير خان ترين دو هزارې هزار سوار - سال هفتم از دور دوم

بساط حیات درنورديد •

• سيد عمر دکني دو هزارې هزار سوار •

• فرحان حبشي دو هزارې هزار سوار •

• پتهوجی دکني دو هزارې هزار سوار •

• ربي راي دکنی دو هزارې هزار سوار •

• آتش خان دکنی دو هزارې هزار سوار •

• هاباجی دکني دو هزارې هشت صد سوار •

• ديانت خان دو هزارې هفتصد سوار •

• خواجه جهان دو هزارې ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين

جهان بگذشت •

• ميادت خان برادر اسلام خان دو هزارى پانصد سوار •

• جان نثار خان دو هزارى پانصد سوار •

• ملاء الملک دو هزارې صد سوار •

• حقيقت خان دو هزارې صد سوار •

• بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزارې در صد سوار •

هزار و پانصدي

• راي تو درمل هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار دو اچده صد اچده •

محمد حمیدین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد

موار هشتصد موار در اسبیه اسبیه •

سعید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد

موار در اسبیه سه اسبیه - سال نهم از دور دوم درگذشت •

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد موار پانصد

موار در اسبیه سه اسبیه - در سال هشتم از دور دوم درگذشت •

سعید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی

هزار و پانصد سوار •

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد موار •

رتن راقبور هزار و پانصدی هزار و پانصد موار •

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار

و پانصد موار - سال ششم از دور دوم سپری گردید •

عبد الرحمن ولد شهباز خان و هیله هزار و پانصدی هزار و پانصد موار -

او نیز در این سال رحلت حیات بر بست •

اکبر قلی سلطان کبیر هزار و پانصدی هزار و پانصد موار - سال هشتم

از دور دوم درگذشت •

راول پونجا مرزبان دوتکر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد موار •

افتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار

و پانصدی هزار و چار صد موار •

خانه زده خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار

و در بیست موار - نهم چمادی اولی سال دهم از دور دوم در

نبرد اوزبکیه که در نواهی آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

صهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدی هزار و

دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

مراد از خان قلماق چیله هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - سال

نهم از دور دوم در گذشت •

میرزا مرادکم نینرگا میرزا رستم صفوی هزار و پانصدی هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

چانباغ خان هزار و پانصدی هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال

نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار

سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در جنگ اوزبکن

که نزدیک آقچه شده بدلیبری جان نشانی نمود •

✓ محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدی هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهداس هزار و پانصدی هزار سوار •

بیورام گور هزار و پانصدی هزار سوار •

راوهتی سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور

سیوم در دکن - پری گردید •

رابر رو سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار •

بریم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور

دوم در گذشت •

مراد قلی سلطان نکیر هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت خان قیام جانی هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت‌مند پسر بهرچی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار حواری •
 سفیدر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
 دوم درگذشت •

هریصنگه برادر خرد راجه مورجسنگه راتپور هزار و پانصدی
 نهد حواری - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانده
 عمر او برآمد •

الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشتت صد حواری •
 چندر من بلدیله هزار و پانصدی هشتصد حواری •
 ولی محکدار خان دگنی هزار و پانصدی هشتصد حواری •
 ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و
 پنجاه حواری •

حمام الدین خان هزار و پانصدی ششصد حواری •
 آقا افضل هزار و پانصدی ششصد حواری •
 میام سنگه ولد کرمی راتپور هزار و پانصدی ششصد حواری •
 حکمران زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد حواری - سال پنجم
 از دور دوم درگذشت •

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد حواری •
 رایبا برادر جادون رای دگنی هزار و پانصدی شش صد حواری •
 خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد حواری - سال
 چهارم از دور دوم بمحاط هستی در نوردید •
 میرزا سلطان نجیرا میرزا مظفر مغوی هزار و پانصدی پانصد حواری •
 جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد حواری •

- خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدی پانصد سوار •
- نوازش خان ولد میر میران یزدی هزار و پانصدی پانصد سوار •
- سجان سنگه سیسودی هزار و پانصدی پانصد سوار •
- میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدی چار صد سوار •
- فیض الله ولد زاهد خان کوکله هزار و پانصدی چار صد سوار •
- مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدی چار صد سوار •
- سال دهم از دور دردم رخت زندگی بر بخت •
- حکیم حائق ولد حکیم همایون گیلانی هزار و پانصدی سه صد سوار •
- میر عبد الکرم هزار و پانصدی دو صد سوار •

هزاری

- آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار در امپه سه امپه •
- سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاری هزار سوار •
- کرم الله ولد عامردان بهادر هزاری هزار سوار •
- سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاری هزار سوار •
- لطیف الله ولد لشکر خان هزاری هزار سوار - سال پنجم از دور
- دوم در گذشت •

- سید اسد الله بخاری هزاری هزار سوار •
- هادی داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
- کفور رام سنگه ولد راجه جاسنگه کچهوازه هزاری هزار سوار •
- گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهوازه هزاری هزار سوار •
- راجه بدنسنگه بهددریه هزاری هزار سوار •
- راول مرسای زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

- بهرتاب چمره هزاری هزار موار •
- بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد موار - مال هشتم از دور دوم در گذشت •
- حیدر میمن بارهه هزاری نهصد موار •
- شمس الدین ولد نظر بهادر خوهگی هزاری نهصد موار •
- شادمان پهلپوال هزاری نهصد موار •
- عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد موار •
- خلیل بیگ هزاری هشتصد موار •
- حیدر حسن مصاعد هزاری هشتصد موار •
- گردهر داس کور هزاری هشتصد موار •
- قباد بیگ اوز بگ هزاری هشتصد موار •
- عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد موار •
- جبار قلی کبهر هزاری هشتصد موار •
- رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه موار •
- دل دوست ولد مرانراز خان هزاری هفتصد موار •
- مفتی قلی ترکمان هزاری هفتصد موار •
- محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد موار - در سال دوم از دور دوم بگذشت •
- حیدر دلیر خان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شده •
- رایسنگه نبیره راجه گجسنگه راتهور هزاری هفتصد موار •
- ارچن ولد راجه بیتله داس هزاری هفتصد موار •
- رایسنگه جهان هزاری هفتصد موار •

نعمت‌یاب سرانی قدیمی هزاری هفتصد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت *

مید دیندار خان هزاری شصت و پنجاه سوار - حال نهم از دور

دوم ره‌گرای سفر آخرت گشت *

مید شهاب ولد مید غیرت خان هزاری شصت سوار *

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری شصت سوار - حال دوم از

دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید *

عبد الرحمن ترنابی هزاری شصت سوار - در سال اول از دور

دوم رخت هستی بریخت *

قلعدار خان چیله هزاری شصت سوار - سال سیوم از دور دوم

در گذشت *

مید محمد ولد مید افضل بارهه هزاری شصت سوار *

اردشیر نبیره احمد بیگ خان هزاری شصت سوار - حال هشتم

از دور دوم مهری گشت *

راجه امر مانگه نوروزی هزاری شصت سوار *

مهیس داس راتهور هزاری شصت سوار *

راجسنگه ولد کهلیوان راتهور هزاری شصت سوار - حال چهارم

از دور دوم در گذشت *

مختیار ولد مبارز خان زوهیله هزاری شصت سوار - او نیز درین

سال در گذشت *

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندیه هزاری شصت سوار - سال

سیوم از دور دوم بدست زلجوتی گشته شد *

کفن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - مال هفتم از دور دوم

مهری گردید •

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - مال چهارم از دور دوم

درگذشت •

حید مظفر ولد حید شجاعت خان باره هزاری پانصد سوار •

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانانان هزاری پانصد سوار •

میر خان هزاری پانصد سوار - ملخ جمادی الاولی مال هفتم

از دور دوم شهید شد •

خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار •

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •

همت خان کلبلی هزاری پانصد سوار - مال هفتم از دور دوم درگذشت •

طاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسین بیگ هزاری پانصد سوار •

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •

حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار •

محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار •

حید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم

درگذشت •

حید نورالعیان ولد حید سیف خان باره هزاری پانصد سوار •

رای تلوکچند کچهواه هزاری پانصد سوار •

احمد مهمند هزاری پانصد سوار •

بهوجراج دگنی هزاری پانصد سوار •

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال

دهم از دور دوم شهید شد *

نورالحسن هزاری چار صد سوار *

ملطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت *

ترکناز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین

جهان رخت بر بهت *

باقی بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری

چار صد سوار *

حمید مقبول عالم هزاری چار صد سوار *

شفیع الله برلاس هزاری چار صد سوار *

راجه کورمین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار *

راجه پرتھی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار *

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار *

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم

از دور دوم در گذشت *

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار *

حمید شیر زمان ولد حمید خانجهان باره هزاری دویست و پنجاه سوار *

حمید منور دیگر پسر حمید خانجهان هزاری دویست و پنجاه سوار *

فراحت خان خواجه مرا هزاری دویست و پنجاه سوار *

رای گامی داس هزاری دو صد و پنجاه سوار *

- سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دیوبست سوار •
- محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دیوبست سوار •
- محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دیوبست سوار •
- مبارک رو ولد میف خان هزاری دیوبست سوار •
- میر برکه هزاری دیوبست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای
آخرت گردید •
- خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دیوبست سوار •
- رحمت خان هزاری دیوبست سوار •
- حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دیوبست سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت •
- امانت خان برادر افضل خان هزاری دیوبست سوار - سال هشتم
از دور دوم و دیوبست حیات سپرد •
- فدائی خان معزرت بظریف هزاری دیوبست سوار - سال چهارم از
دور دوم بگذشت •
- یگدلخان خواجه مرا هزاری دیوبست سوار - سال سیم از دور دوم
مپری گردید •
- رای رایان هزاری دیوبست و پنجاه سوار •
- رای بهار همل هزاری دیوبست و پنجاه سوار •
- سید هدایت الله قادری هزاری دیوبست سوار •
- قاضی محمد املم هزاری دیوبست سوار •
- میرک شیخ هروی هزاری دیوبست سوار •
- حکیم مومنا هزاری دیوبست سوار •

ممنز الماکت هزاری صد هوار •

نهمصدی

- راجه مانمکنه گوالیاری نهمصدی هشتصد و پنجاه هوار •
 مونی بهادر نهمصدی هشتصد هوار •
 جعفر قدیمی نهمصدی هفتصد و پنجاه هوار •
 جگرم کچهره نهمصدی ششصد هوار •
 خواجه عبد الهادی ولد مقرر خان نهمصدی ششصد هوار •
 خواجه عقیات الله نهمصدی پانصد هوار •
 جلال برادر بهادر خان روهیله نهمصدی پانصد هوار •
 شمشیر ولد شیر خان تونور نهمصدی پانصد هوار - مال ششم از
 دور دوم درگذشت •
 علمی قلی برادر ترکمان خان نهمصدی چار صد و پنجاه هوار -
 در سال پنجم از دور دوم بگذشت •
 عابدی واد قائم خان میربحر نهمصدی چار صد هوار - سال مینوم
 ازین دور ره گزین عقبی گشت •
 سلطان حسین ولد اصالت خان نهمصدی سه صد هوار •
 احمد الله ولد شیرخواجه نهمصدی سه صد هوار •
 محمد تقی تفرشی نهمصدی سه صد هوار - سال پنجم ازین دور درگذشت •
 محمد زمان ولد حاکم خان نهمصدی دومد و هفتاد هوار •
 دانا دل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهمصدی دو
 صد و پنجاه هوار •

مذاویت خان ولد صلاح خان نهصدی دوسم و پنجاه سوار در

مال هشتم ازین دور بگذشت *

جعفر ولد الله و برادران نهصدی دوسم سوار *

خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان نهصدی صد و پنجاه سوار *

عبد الکرم تهازی سری نهصدی صد و پنجاه سوار *

محمد شریف ولد احلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار *

فتح ضیا نبیرا حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار *

نامدار ولد جعفر خان نهصدی صد سوار *

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار *

هشتصدی

مید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار *

مید حسن خویشتن مید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار *

مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار *

بر سنگه داس ولد راجه دوار کاداس هشتصدی هشتصد سوار *

قطب الدین ولد نظر بهادر خورشکی هشتصدی هشتصد سوار *

کرها رام کور هشتصدی هشتصد و پنجاه سوار *

مید بهکر برادر زاده مرتضی خان بخاری هشتصدی هشتصد

و پنجاه سوار *

ابو البقا ولد شویغ خان هشتصدی هشتصد سوار *

مید صادق قدیمی هشتصدی هشتصد سوار *

اوگر سیدن کههر ده هشتصدی هشتصد سوار *

میفت الله عرب هشتصدی پانصد سوار •

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار •

خضر سلطان کهر هشتصدی پانصد سوار - مال هشتم از دور

دوم در گذشت •

لکمی مین چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین

دور سپری گشت •

مید باقر ولد مید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار •

محمد علی خان خویش قلیچ خان هشتصدی چار صد سوار •

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چار صد سوار •

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار •

مید عبد الماجد اسروه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از

دور دوم در گذشت •

آئی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار •

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار •

گور دهن راتپور هشتصدی چار صد سوار •

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار •

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور

سپری گشت •

ناهر سولنگی هشتصدی چار صد سوار •

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار •

مکسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار •

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت •

حسن خان برادر خدستگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز

درین مال در گذشت •

عجب متکه ولد ستر سال کچهوازه هشتصدی سه صد سوار •

رانا جوده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال

ششم ازین دور بگذشت •

معد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم

ازین دور سپری گردید •

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار •

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور

بگذشت •

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار •

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - مال دوم ازین دور رخت

هستی بر بخت •

هفتصدی

مید سالار باره هفتصدی هفتصد سوار دو اسب سه اسب •

مظفر سرورانی هفتصدی هفتصد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدی ششصد و پنجاه سوار •
 راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •
 سید چادون ایرجی هفتصدی پانصد سوار •
 سید صدر خان هفتصدی پانصد سوار •
 نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور
 در گذشت •

جهو جراج کچهوايه هفتصدی پانصد سوار •
 چلندر بهان نروک هفتصدی پانصد سوار •
 رادوت دیال داس جهالا هفتصدی پانصد سوار •
 چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار •
 سید شاه علي ولد سید هفتصدی چار صد و پنجاه سوار •
 سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدی چار صد سوار •
 بهار نوحالی هفتصدی چار صد سوار •
 بابوی خویشگی هفتصدی چار صد سوار - در سال هفتم ازین
 دور بگذشت •

جگناته راتهور هفتصدی چار صد سوار - در سال نهم ازین دور
 بحال زندگی در نوردید •

سنکرم کچهوايه هفتصدی چار صد سوار •
 متهراداس کچهوايه هفتصدی چار صد سوار •
 راجه اودیبهان هفتصدی چار صد سوار •
 کریمداد قاتشال هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •
 سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

- اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •
- گرشاسب ولد بهایت خان خاننجان هفتصدی سه صد سوار •
- یادگار ارالت هفتصدی سه صد سوار •
- تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •
- مبد الوهاب خودش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •
- جمال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار •
- محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار •
- در حال دهم ازین دور درگذشت •
- محمد بیگ ایاکش هفتصدی سه صد سوار •
- نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •
- محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •
- نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •
- سعید مروانی هفتصدی سه صد سوار - در حال هفتم از دور مزبور بگذشت •
- نراین داس میوردیه هفتصدی سه صد سوار •
- مصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- سید بهادر ولد لطف علی بکری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •
- شاه علی هفتصدی دو صد سوار •
- محمد مراد سادات هفتصدی دو صد سوار •

سید میرزای سبزواری هفتصدی دوم سوار •
جمال خان قراول هفتصدی دوم سوار - سال ششم از دور مذکور
در گذشت •

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دوم سوار •
عزایت الله نبیرة خواجه ابو الحسن هفتصدی مد و پنجاه سوار •
خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزيز خان نقشبندی هفتصدی
مد و پنجاه سوار •

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی مد و پنجاه سوار •
مید عبد الله نبیرة مید مرتضی خان بن مید صدر جهان
هفتصدی مد و پنجاه سوار •

یوسف آقا هفتصدی مد و پنجاه سوار •
بهرام ولد صادق خان هفتصدی مد و سی سوار •
عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی مد سوار - در سال ششم
ازین دور گذشت •

میر محمود مغانی هفتصدی مد سوار •
غیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی
مد سوار •

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی مد سوار •
کفایت خان هفتصدی مد سوار •
کظم خویش وزیر الملک هفتصدی مد سوار •
روز بهان خواجه سرا هفتصدی مد سوار •
رای سبها چند هفتصدی مد سوار •

مخدومی بیگ ولد تاتار خان مفرچی هفتصدی هشتاد سوار *

ابوالقاسم ولد شیخان هفتصدی شست سوار *

رشیدای قزوینی هفتصدی شست سوار *

میر محمد امین هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار *

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی شش صد سوار *

پرتاب ملکه چوهان ششصدی پانصد سوار *

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیست سوار *

مید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - مال دوم ازین

دور درگذشت *

محمد امین ولد شاه قلبي خان ششصدی چار صد سوار *

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار *

خوشحال پسر خوانده میرزا رحتم صفوی ششصدی چار صد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - مال اول از دور

مزبور درگذشت *

اوگرمین ولد متر مال کچهوايه ششصدی چار صد سوار - او نیز

درین مال مپری گشت *

هیم چند نبیره رای منوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و

پنججاه سوار *

- جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم از در مذکور گذشت *
- میک سلیمان ولد مید قاسم بارهه ششصدی نه صد سوار *
- باگه ولد شیر خان تونوز ششصدی سه صد سوار *
- مر مست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *
- ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *
- درویش بیگ قاشال ششصدی سه صد سوار *
- فذر بیگ ملدوز ششصدی سه صد سوار *
- محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *
- میک قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در
- حال پنجم ازین دور بگذشت *
- احمد بیگ داماد باقر خان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پهلوان درویش مرغ ششصدی دو صد سوار *
- جلال الدین محمود نوازه مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *
- هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *
- حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *
- خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه قاسم حصارى ششصدی صد سوار *

پانصدی

- اسد الله ولد رحمت خان معروف بقیض الله پانصدی پانصد سوار *
- حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *
- شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

- قاسم علي پانصدی پانصد سوار *
 راجه کشن سنگه تونور پانصدی پانصد سوار *
 چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *
 ميد عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
 عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدی چار صد سوار *
 قرامان ولد ذوالفقار خان پانصدی چار صد سوار *
 محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *
 بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *
 راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
 مير مراد ولد مير موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار *
 سيد اختيار الدين پانصدی سه صد و چهل سوار *
 مير احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار *
 مير گلان پانصدی سه صد سوار *
 مير علي ولد مير موسی پانصدی سه صد سوار *
 سيد راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار *
 مقصود بيگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار *
 مير لطف الله شیرازی پانصدی سه صد سوار *
 يوسف خویش محمد خان نیازي پانصدی سه صد سوار *
 حبيب کرانی پانصدی سه صد سوار *
 علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار *
 همير سنگه مسعوديه پانصدی سه صد سوار *
 بلو چوهان پانصدی سه صد سوار *

- ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *
- ابوالمعالي ولد ميرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- الله دومت کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- حصن عامی ولد الله ویردبخان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- میر ابایل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پلنگ حملة پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- شهاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال
چهارم ازین دور درگذشت *
- سید علی برادر زاده سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد
و پنجاه سوار *
- گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- هر کدام پرتھی سنگه و کشن سنگه نبیره‌های راجه مانسنگه
کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *
- بستون نبیره شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در
سال پنجم از دور مزبور مپری گردید *
- میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال
دهم ازین دور بگذشت *
- نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ پانصدی

- دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت
- نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *
- یعقوب بیک منقط پانصدی دو صد سوار - سال چهارم ازین دور رخت هستی بریعت *
- بینیداس ولد راجه برسنگدیو بندیلہ پانصدی دو صد سوار - سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد *
- جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دور بگذشت *
- عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مضطرب بگذشت *
- میر فتاح صفاهانی پانصدی دو صد سوار *
- دریای افغان پانصدی دو صد سوار - سال هشتم ازین دور در گذشت *
- ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت *
- قباد ولد شجاع کلبلی پانصدی دو صد سوار *
- ناد علی پانصدی دو صد سوار *
- صالح بیک جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *
- میر اعظم کشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور در گذشت *
- ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *
- نرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار *
- داراب ولد آقا اضل پانصدی دو صد سوار *
- سید نجابت ولد سید شجاعت خان باره پانصدی دو صد سوار *

- عبد النبى ولد خان دوران پانصدى دو صد سوار *
- ابوالبقا ولد قاضى خان پانصدى دو صد سوار *
- فتح الله برلاس پانصدى دو صد سوار *
- جواهر خان پانصدى دو صد سوار *
- عبد الله ولد حاجى منصور پانصدى دو صد سوار *
- دلير همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدى دو صد سوار *
- طغرل ارسلان برادر زاده قليچ خان پانصدى دو صد سوار *
- ابراهيم حسين تركمان پانصدى دو صد سوار *
- عنایت برادر بهادر روهيله پانصدى دو صد سوار *
- اوگرمين نبير زاجه مانسنگه كچهواه پانصدى دو صد سوار *
- مانسنگه ولد راجه بكرماجيت پانصدى دو صد سوار *
- منوهر داس برادر بيتله داس پانصدى دو صد سوار *
- كهنى ولد بلبهر سكهاوت پانصدى دو صد سوار *
- امير بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدى يكصد و هفتاد سوار *
- خدا دوست ولد سردار خان پانصدى يكصد و پنجاه سوار *
- على بيگ زيك پانصدى صد و پنجاه سوار *
- مير جمال الدين پانصدى صد و پنجاه سوار *
- مظفر ولد باقر هرزى پانصدى صد و پنجاه سوار *
- حسن سعيد پانصدى صد و پنجاه سوار *
- مطلب ولد معتد خان پانصدى صد و پنجاه سوار *
- مير قاسم سمنانى پانصدى صد و پنجاه سوار *
- يار بيگ جامى پانصدى صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد معید خان بهادر ظفر جنگ پانصدی مد و بیست

و پنج سوار *

محمد رشید پانصدی مد و پانزده سوار - در سال دوم ازین

دور بگذشت *

مخى برادر زانندۀ نادائی خان پانصدی مد و ده سوار *

میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین یزدی پانصدی مد سوار *

سید ولد موسوی خان پانصدی مد سوار *

بدیع الزمان ولد آقاملا پانصدی مد سوار *

سید بهادر ولد سید ملا بتخوان پانصدی مد سوار *

سید خضر ولد سادات خان پانصدی مد سوار *

شیخ معظم ولد اسلام خان پانصدی مد سوار *

بهادر بیگ عرب پانصدی مد سوار *

شیرانگن ولد شیرزاد پانصدی مد سوار *

عطاء الله خوانی پانصدی مد سوار *

عمر ترین پانصدی مد سوار *

محمد حسین تیراهی پانصدی مد سوار *

یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی مد سوار - سال نهم ازین

دور بگذشت *

محمد مراد ولد ملا بت خان پانصدی مد سوار *

غازی بیگ پانصدی مد سوار *

درستکام ولد معتمد خان پانصدی مد سوار *

ارسلان بیگ بلوچ پانصدی مد سوار *

- عسکری ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *
 - میرک حسین خوانی پانصدی صد سوار *
 - قاضی نظاما پانصدی صد سوار *
 - اسمعیل بیگ زیبک پانصدی صد سوار *
 - مید شهاب باره پانصدی صد سوار *
 - کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *
 - میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار *
 - محسن صفاهانی پانصدی هشتاد سوار *
 - شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *
 - محمد صالح خوانی پانصدی هشتاد سوار *
 - میر صالح خوشنویس پانصدی شست سوار *
 - عسکری بخشعی احدیان پانصدی شست سوار *
 - فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *
 - خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار ده بیگی پانصدی پنجاه سوار *
 - مثنائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *
-

گذارش مجملی از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشمول است بر طبقات چار گانه

طبقه مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجه دودمان رحالت که تقدیم آن بر دیگر
اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و محتتم امت نموده می آید •
نقاره خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدور سید
جمال بخاری که به اندوختن فضایل و آگهی بر مصطلحات طایفه
سنیه مویه و حفظ احوال ایزد پرستان باعتنای خصوصاً املاف
عظام خویش موصوف امت و بتوفیق ایزدی و بمن عنایات خاقان
حق شناس در احمد آباد گجرات بر مجاهد نیایش کرام خود
نشسته بر ریاضت و طاعت میگذرانند و به جمعیت تمام بدعا
فزون عمر و دولت پادشاه درویش نواز رطب اللسان امت
او در اتقاء علوم متداوله و افادۀ آن بطلبه بر ولد وجه خود
مزیت دارد •

مید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگبندی
و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه
مکرر بر قدسی لسان زبده که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا
اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهی سرافراز ساخته بخدمت
جلیل القدر صدارت کل و منصب عالی بر نواخته بودند عقده
کشای غوامض اشرار معرفت •

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایزد پرستی مشغول
است و احوال غریبان مالش در خاتمه جلد اول این نامه مفخر
گزارش یافته شد اشای رموز حقیقت •

ملا خواجه که بفروغ ریاضایات و انوار مجاهدات بودی معرفت
پیموده در کمال ازادی در دار السلطنه لاهور بسر می برد و احوال
آن ره نور تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته
ناهج مذاهج اطلاق شیخ •

ابو المعالی که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این
کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته •

طبقه علما

علامه الوری فهامة العصر محمد الله خان باعنیفاء فنون علوم
معقوله و منقوله و اعتناء صوف دانش و حفظ قرآن مجید
وجودت قریحت و اضافت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات
و فصاحت زبان و حسن تقریر تصب السبق از دانشوران
روزگار رسیده و بمیامن انظار خاقانی و برکات توجهات جهانبانی

به مذهب عالیله فایز گشته بنائیده والای وزارت کل رسیده است
و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در
طی وقایع سال چهارم از دهم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد *

علامی افضل خان او بذریعۀ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه
و اراء صابیه و افکار ثاقبه و خیر سگالی برپایا فاطمه و نیک بسیجی
انام کافه و مزاج دانی و شیوا زبانی به مدارج علیای وزارت مرتقی
گنمه مشمول نوازش پادشاه دانا نواز بود چنانچه به تفصیل در
اولین جلد این نامه والا رقم پذیر خامۀ حقایق نگار گردیده *

ملا عبد الحکیم خیالکوتی به فضایل و کمالات یادگاری امت
از پیدینیان و اکثر تصانیف او بنام خاتان دانش نواز مفید و مقرر
واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را
گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک تولى جامع معقول و منقول است و در الهی
و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی
این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلی روزگار امت بخدمت
میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ هروی پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک
زیارت حریمین محترمین دولت بندگی آستان افصال اندوخته
بخدمت تعلیم دراری مهء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونی
اعتماد و راحتی و درمتنی بخدمت عرض مکرر سرافراز است *

مید احمد سمید موطنش از توابع صوبۀ بهار است علوم
عربیت خصرما علم فقه که در آن نیک مستحضر است نزد

والد خود ملا سعد که از فضلی آن دیار بود اندوخته بدرگاه
کیوان جاه آمده و بقلاوژی اختر مسعود دلاخل بندگان سعادت آئین
گردید و پس از چندی بخدمت افتاد اردویی کیهان پوی
فوازش یافت *

طبقة حکما

وزیر خان و حکیم مصیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت *

حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله
است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم
مصیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از
گذشتن پدر سرآمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به
حرمین شریفین شتافت و پس از اجازت زیارت آن دو مکان
منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به
بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلاء
اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حدائق و
مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالمات خوب نموده به انواع
عنایات و مرام خاقانی سربر افراخت اکنون به منصب سه
هزاری سه صد سوار مرافراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم اعم وزیر خان و حکیم مهیج الزمان مقدم نگاشته شد هر چند
 بود در عمل رجحان دارد •
 حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال اینان در جلد
 اول شرح و بسط مرقوم گشته •

طبقة شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اوایلین جلد
 گزارده آمد این چند بیت نیز زاده طبع لوت • • ابیات •
 • دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزاده را •
 • از خون توان برداشت پی نخیل پیکان خورد مرا •

• هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی •
 • بائیدست آب بحر نصیب گهر شود •

• زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود •
 • بخت اگر یاری نماید هک مرهم میشود •

• خنده بد محبت است دوا یام ماهشمار باش •
 • مجتنب هو میکند اینجا دهان بسته را •

• بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا •
 • چشم از جهان چو بختی از دست توان گذشت •

- دوست به هیچم فروخت با همه یاری
- یار فروشی درین زمانه همین است

• رباعی •

- جانیابی اگر ای دل گله بيجا چیست
- تو که پروانه بزمی هوس اینها چیست
- سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
- این قدر خاک نشین در پی آن بالا چیست

• ابیات •

- طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
- گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است

- چرا بگرد بزاگوش او نمی گردد
- اگر زبای گهر رشته بر نیامده است

- چه دل موزی کنی چون رفتم از دست
- کسی از کشته پیکان بر نیارد
- میان غم گساران سوزم از غم
- چون آن کشتی که در دریا بسوزد

میریخی کلشی اگر چه از علم بهره ندارد اما به موزونیت
طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این
دولت آسمان مولت مبناهی است این اشعار از نتایج خاطر او

- قلمی گردید •
- شعر •
- گری شریک خوانمت ای شاه دین رواست •
 - زین گفته حاجتم بدلیل ربه آیه نیست •
 - تو سایه خدائی و این همچو آفتاب •
 - روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست •
- ای کرده خدا مراد شاهانت • میزان فلک مگر بهنجد شانت
همه گنگ تو در جهان نه بندد صورت • آئینه مگر نهذ در میزانت

تمام شد

فهرست مردمان و بلاد و قلعات و دریاها و نیکه در حصه اول اولین
 دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء - اما نامهای نیکه
 در یک صفحه مکررا واقع شده است تعداد آن صفحه مکررا ننوشته
 شد بلکه بر یکبار اکتفا کرده آمد - بینندگان را باید که آن صفحه را کامل
 مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومه آن صفحه مطلع شوند
 (هوحسبی و نعم الوکیل)

بسم الله الرحمن الرحيم

* حرف الف - کسان *

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۸	آتش خان دکنی ۱۸۳ - ۲۹۳ - ۴۹۸
۴۲۹ - ۴۴۰ - ۴۴۹ - ۴۴۹ - ۴۵۵	آصف خان یمن الدوله جعفر بیگ
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳	پیشتر اعتقاد خان بود ۷۰ - ۷۱
۴۶۴ - ۴۸۰	۷۲ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۶
آی خانم دختر عباد الله سلطان ۲۲۹ -	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۶۵
۲۲۰ - ۲۲۱	۱۷۰ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۴
آی محمد تاشکندی .. ۳۹۷	۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۰۴
آبا بکر میرزا مهین پور میرزا میران	۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۹
شاو ۴۵	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶
سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر بن	۲۸۶ - ۳۰۷ - ۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۵۲
سلطان بهلول لودی .. ۴۷	۳۶۶ - ۳۷۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۴
ابراهیم افغان ۶۱	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴

ابوالفتح دکنی ۱۶۶	شیخ ابراهیم مجذوب قندهوزی ۸۱
ابوالقاسم گیلانی حکیم الملك ۱۸۲	ابراهیم ادهم ۸۱
خواجه ابو هاشم ۲۱۸	ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان
ابو محمد کذبو ۳۱۵	۱۸۳ - ۱۱۹
خواجه ابوالبقا ۳۹۸	ابراهیم خان ۱۷۰ - ۱۲۵
میدد ابوالفتح وکیل فتح خان ۴۱۰	ابراهیم عادل خان ۱۶۰
ابوالبقا برادر سعید خان ۴۱۷	میر ابراهیم رضوی خویش مرزا
قاضي ابوالفضل ۴۴۳	یوسف ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۹ - ۳۵۴
ابوالبقا ولد احمد بیگ ۴۴۶	ابراهیم مرزا ۳۷۲
اجلا پسر جادون رای .. ۳۰۹	شیخ ابوالفضل ۲۳۹ - ۲۳۸ - ۱۰
احمد یوسف اوغلا قچی .. ۵۴	سلطان ابوسعید مرزا پسر سلطان
سید احمد ۱۲۳ - ۲۶۰ - ۳۴۹	محمد مرزا ۴۶
احمد خان نیاززی ۲۹۶ - ۵۱۷۰۵۰۹	میر ابو البقا ۶۱
احمد بیگ خان کابلی ۳۰۴ - ۳۷۲ -	خواجه ابوالحسن تربتی ۷۱ - ۷۳
۴۲۱	۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۲ - ۲۰۳ -
اخلاص خان پسر بایز بدیگ ۱۲۳ -	۲۵۷ - ۲۷۶ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۲۹۷ -
۴۵۱ - ۴۴۶ - ۳۷۲ - ۲۰۰	۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۱۶ - ۳۵۶ -
راول ادی هنگه با کری ۵۱ - ۶۰	۳۵۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ - ۴۰۵ - ۴۱۱ -
ارادت خان. میر بخشی بود من بعد وزیر	۴۲۸ - ۴۳۲ - ۴۴۹ - ۴۷۳
شد سپس اعظم خان ملقب گردید	اسام ابواللیث سمرقندی .. ۸۱

- ۳۸۴ - ۳۶۷ - ۳۰۰ - ۲۹۷	- ۱۵۹ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۱ - ۷۰
- ۴۲۹ - ۴۲۲ - ۴۰۶ - ۴۰۲	- ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۸۹ - ۲۵۷ - ۱۸۹
- ۴۵۶ - ۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۲	- ۳۱۹ - ۳۰۹ - ۳۰۲ - ۲۹۵
۴۸۷ - ۴۶۲ - ۴۶۱ - ۴۵۸	- ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۸
اردشیر محمد مسعود .. ۴۱۷	- ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۳
ارجن عموي رانا جگت سنگهه ۵۱۸	- ۳۳۱ - ۳۳۰ - ۳۲۹ - ۳۲۸
استاد علي قلي ۵۷	- ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۹
- اسلام خان بخشي ۱۲۳ - ۲۴۱ -	- ۳۵۶ - ۳۵۴ - ۳۴۵ - ۳۴۴
- ۲۵۳ - ۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۹۱	- ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰
- ۲۹۹ - ۳۰۶ - ۳۹۹ - ۳۹۵	- ۳۶۱ - ۳۷۰ - ۳۷۶ - ۳۷۷
- ۴۲۱ - ۴۵۱ - ۵۴۰ - ۵۴۲	- ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۱ - ۳۸۲
- اسد خان معموري ۱۸۳ - ۱۹۷ -	- ۳۸۴ - ۳۹۴ - ۴۱۳ - ۴۲۳
۲۸۸ - ۳۹۷	۴۲۴ - ۴۳۲ - ۴۴۴
اسلام ارسلان بيگ مخاطب به شمشير	ارجمند بانوي بگم مهد عليا ممتاز الزماني
خان ۱۸۳ - ۴۰۱ - ۴۰۹ -	الملقبه بيمتاز محل ۷۷ - ۷۸ -
۴۱۷	- ۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۴۸ -
شاه اسماعيل ۲۹۲	- ۱۵۱ - ۱۷۷ - ۱۸۰ - ۱۹۱ -
اسنفديار ولد حسين بيگ شيخ	- ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۱۹۸ -
عمري ۳۰۶ - ۴۷۶ -	- ۱۹۹ - ۲۰۴ - ۲۲۹ - ۲۳۰ -
اسحق بيگ يزدي مير سامان	- ۲۴۳ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۰ -

۱۹۸ - ۲۲۹ - ۲۵۷ - ۲۸۲	مهد علیا ۳۲۹ - ۳۹۳
۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۶۵ - ۴۰۸	اسلام خان ناظم احمد اباد ۳۹۶
۴۵۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۷۸	اسد خان شجاع ولد معصوم خان
۴۹۵	کابلي ۴۵۱
آقا افضل ۱۸۵	اسلام محمد پسر عبد السلام
افتخار خان مخلص الله ولد احمد	فتحپوري ۴۹۶
پدگ خان کابلي ۱۹۸ - ۲۵۸	اصالت خان ۱۲ - ۴۲۷ - ۴۳۲
۲۹۹	۵۳۸
افراسياب پسر مهالخان ۴۲۸	اعتماد خان سپس قزلباش خان
جلال الدين محمد اکبر پادشاه	شده بود ۱۲۳ - ۲۰۴ - ۴۴۱
عروش آشياني ۱۶ - ۳۲ - ۶۶	اعتقاد خان برادر يمین الدوله
۶۷ - ۶۸ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳	ولد اعتماد الدوله ۱۲۵ - ۱۸۲
۱۲۳ - ۱۲۷ - ۱۴۵ - ۱۵۴	۲۲۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۶۴
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۸۰	۴۷۲
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۸ - ۲۲۹	اعتبار راو ۳۴۳ - ۳۶۱
۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۶۳ - ۲۸۵	اعتماد الدوله .. ۳۸۸ - ۳۸۹
۳۶۹ - ۴۳۳ - ۴۷۳ - ۵۳۱	اعتماد راي ۴۹۴ - ۴۹۵
۵۴۲	افضل خان ۷۴ - ۳۶۵
اکبر قلي سلطان ککهر ۱۸۴ -	افضل الدين خاقاني .. ۱۴۲
۳۰۳ - ۴۳۴	علامي افضل خان شيرازي ۱۷۶ -

۲۲۱ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳	اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری
۲۳۴ - ۲۶۱	۱۸۴ - ۲۵۸ - ۲۹۹
امام قلی و لد جان سپار خان	الله ویردی خان قبل معتقد خان بود
۲۴۴ - ۳۰۵	۷۳ - ۱۸۰ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۵
امام قلی میرزا ۲۶۴	۳۱۰ - ۳۱۹ - ۳۲۳ - ۴۲۵
بادشاهزاده امید بخش ۳۹۲	۴۳۱ - ۴۷۷ - ۵۳۸
امیر بیگ ۴۲۲	الهداد پسر رحیم خان .. ۱۲۵
امیر شاه ۴۲۶	الله یار خان کوکه ۱۶۷ - ۱۸۳
امانت خان برادر علامی افضل خان	۳۰۶ - ۳۳۲ - ۴۳۵ - ۴۳۶
۵۳۵	۴۳۸ - ۴۴۷
راجه انیرای سنگهدلن انوپ سنگهه	الفتات خان ولد میرزا رستم صفوی
دکنی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱	۱۸۳
۲۷۹ - ۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۶۰	الیم سلطان ۲۱۷
۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	الله قلی میر اخور ۳۹۷
انیان حافظ ۲۲۱	رانا امر سنگهه ولد راجه گجه سنگهه
رانا اودی سنگهه ۶۴ - ۳۶۹	۸۰ - ۱۶۱ - ۲۲۷ - ۲۹۱
شیخ اوحده الدین کرمانی ۸۱	امیر خان ولد قاسم خان نمکی
اوداجیرام دکنی ۱۸۲ - ۲۹۳	۱۲۵ - ۱۸۳ - ۲۸۷
۲۹۶ - ۳۴۴ - ۳۹۵ - ۵۰۱	امام قلی خان والی نوزان ۱۹۳
۵۰۳ - ۵۱۰	۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰

اوسيك قصبه در ماوراء النهر ۴۶	اوگرسين ولد ستر سال .. ۳۰۶
اصفهان ۲۱۹ - ۲۵۸	اهتمام خان ميرآتش داروغه نوبخانه
دارالخلافه اكبرآباد مسمی اكره	۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۹۷ - ۳۲۳
۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱	۳۳۰ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۹۷
۷۵ - ۷۹ - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷	۱۴۳۰ - ۵۴۳
۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۵	ايشم خان قزاق ۲۲۰
۱۲۶ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۷۷	ايميل ۳۵۰
۱۹۴ - ۲۱۶ - ۲۳۳ - ۲۴۰	* مواضع *
۲۴۳ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۶۲	آمنه ۱۷۰
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۰۶ - ۳۶۲	آشتي ۳۴۶
۳۹۰ - ۳۹۷ - ۴۰۳ - ۴۲۱	اتاوة ۱۹۱
۴۲۶ - ۴۲۹ - ۴۵۰ - ۴۵۳	اجمير ۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲
۴۶۹ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۷	۱۳۴ - ۱۶۵ - ۲۵۹ - ۳۷۲
۵۴۳	۳۹۱ - ۴۷۶
اكبر پور ۳۳۶	اجودهن ۸۲
آله باد ۱۲۶ - ۱۸۵ - ۳۴۸	احمدآباد ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸
۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۵۲	۷۹ - ۱۲۶ - ۲۲۸ - ۲۷۱
اند جان ۴۶ - ۴۷	۳۶۳ - ۴۰۷ - ۴۵۲ - ۴۷۸
انجری ۲۱۳	احمد نگر ۷۶ - ۱۷۹ - ۲۷۱
انثري ۲۹۰	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۹۹ - ۵۱۶

۲۴۶	ایرج	۳۲۸	قصبه اندول
۳۲۸	ایر کھتلہ	۳۲۹ - ۳۴۶	انبہ جوکائی
۳۳۱	ایلم	۳۳۱ - ۳۳۹	انجن دودہ
۳۷۸	ایندور	۳۳۵	انتور
۴۱۸	ایلیچپور	۱۶۸	انتولہ
	• قلع •	۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۵	لودی پور
۲۹۴ - ۲۹۶	قلعہ آسیر	۲۹۰	
۵۴۰	قلعہ احمد نگر	۱۷۰	اورن
۳۱۷	قلعہ النگ	۱۷۰	اوکنہ
۶۶	حصار امرکوت	۲۰۱ - ۳۷۳	صوبہ اوڈیسہ
۳۵۴	قلعہ انبہ جوکائی	۳۱۷ - ۴۵۰	
۴۸۴	قلعہ انتور	۲۱۷	اور گنج
۲۴۶	قلعہ اوندجہ	۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲	اوندجہ
۴۱۳	قلعہ اودگڑ	۳۱۹ - ۳۲۹	اوجہر
۲۴۷	قلعہ ایرج	۳۳۷ - ۳۶۶	اوجین
	• بحار •	۳۵۶	پرگنہ اوسہ
۳۱۱	آب انک	۵۲۰ - ۵۲۴	لوپر کھتلہ
۸۰	تالاب انا ساگر	۲۲۷ - ۲۳۲ - ۷۳	ایران
		۲۶۵ - ۲۸۱ - ۳۰۴ - ۴۲۲	
		۴۳۳ - ۴۷۷	

باقی برادر کلان عبدالرحمن حاکم

قباد یان ۲۰۷

باقی محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۵

خواجه بابای آفتاب ۳۳۸

شیخ بابو ۳۹۶

بحری بیگ ۲۶۱ - ۲۸۱ - ۴۷۷

راجه بختاور ۵۴۰

مرزا بدیع الزمان پسر مرزا شاه رخ

۱۷۰ - ۱۶۶

بدن سنگه بهادر ریه ۵۱۳

خواجه برخوردار ۱۱۹

میر برکه ۲۵۸ - ۲۸۱ - ۴۳۱

بسونت رای دکنی ۱۸۳ - ۳۰۹ -

۵۰۰

راجه بکرماجیت سندر داس جگراج

ولد چهار سنگه بندبده

۱۲۳ - ۱۸۴ - ۲۸۹ - ۲۹۰

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۴۲۵ - ۴۹۸

۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۸

۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳

* حرف باء - کسان *

ظہیرالدین محمد بابر بادشاه فردوس

مکانی ۱۴۲ - ۱۴۷ - ۶۷ - ۶۸ -

۹۵ - ۱۳۲ - ۱۶۲ - ۵۴۲

بایسنغر خلف شامزاده دانیال

۷۳ - ۷۴

بابو خان کرانی ۱۲۱

باقرخان نجم ثانی ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۲۰۱ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳ -

۳۷۴ - ۴۳۰ - ۴۵۰

باگه پسر رانا امر سنگه ۱۷۳

خواجه باقی خان مخاطب به شیر

خواجه ۷۳ - ۱۲۴ - ۱۸۱ -

۲۰۰ - ۲۲۰ - ۳۰۳ - ۴۳۶

بالچو قلیچ داماد قلیچ خان ۱۸۳ -

۱۹۰ - ۲۰۹ - ۳۱۱ - ۳۱۴

سید بابزید ۱۸۳

بابا خواجه مخاطب بچان باز خان

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۹ - ۳۶۵ -

۴۷۶ - ۴۹۷ - ۴۷۶

سیدبھو دیندار خان .. ۸۲ - ۱۲۱	راجہ بکرماجیت بہدویرہ .. ۱۶۶
بہادر خان لوزبک ۸۲	بلاقہی پسر خسرو ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ -
بہادر خان روملہ ۱۱۷ - ۱۲۳ -	۷۹
۱۹۱ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۲۳ -	بلرام ولد راجہ گو پال داس کور
۳۲۴ - ۳۲۷ - ۳۸۰ - ۳۸۱ -	۱۱۸ - ۱۲۴
۴۱۵ - ۴۲۳	بلبہدھر سنگھارت ۱۸۴ - ۲۴۱ -
راجہ بہیم پسر رانا امر سنگھ ۱۲۳ -	۳۰۵
۱۷۳ - ۱۸۹	بنارسہی ہندو ۷۱ - ۷۵ -
شیخ بہنا ۱۵۹	بولا ۵۳۴
بہاریداس کچھواہ ۱۸۲ - ۲۰۵ -	سلطان بہلول لودی ۵۳ - ۲۷۰ -
۳۷۲	۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱ -
بہارپل ولد کشن سنگھ راتھور ۱۸۵	۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۷۵ - ۳۸۱ -
بہرام نبیرڈ خان اعظم .. ۱۸۵	۵۰۵ - ۵۰۹ - ۵۱۴
بہگوات داس پسر راجہ نور سنگھ دیو	خواجہ بہلول بدخشی ۵۴
بندیلہ ۲۰۵ - ۲۴۱	سلطان بہادر ۶۴
بہادر برادر زادہ پیرا ۲۷۶ - ۳۲۳	بہلول میانہ ۱۸۲ - ۲۸۹
۳۲۵	راجہ بہارت بندیلہ ۸۲ - ۱۲۰ -
بہادر جی دکنی ولد جادون رائے	۱۹۱ - ۲۲۹ - ۲۴۱ - ۳۰۴ -
۳۰۹ - ۴۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۷ -	۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۹۶ - ۴۰۵ -
۵۱۹	۵۳۴ - ۵۴۲

بي بدل خان ۳۸۹ -	بهرجي زميندار بکلانه ۳۱۷ - ۴۱۹
بي دل خان ۴۸۷	بهرام ميرزا بن شاه اسماعيل صفوي ۳۹۰
• مواضع •	بهيم سين ۴۲۳
بادبري ۱۷۰	بهادر کنڊو ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۵۳۴
قصبه باري ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۴۴۸ -	بهاگيرت بهيل ۴۴۹
۴۹۳ - ۵۴۳	بهيكوجي ۵۰۰
ولايت بالا گهاٽ ۷۶ - ۲۴۸ - ۲۴۹ -	راجہ بهادر سنگه ۵۱۷ - ۵۱۸
۲۵۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -	بهريت ۵۲۱
۲۹۴ - ۲۹۸ - ۳۰۲ - ۳۰۶ -	بهرام صادق خان ۵۳۹
۳۱۸ - ۳۴۷ - ۳۵۲ - ۳۵۵ -	بيدرم دے ۵۱
۳۶۲ - ۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۴ -	راجہ بيتهلداس پسر راجہ گوپال
بالا پور ۲۸۹ - ۳۰۴ - ۴۱۱ -	داس کور ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۲۴۱ -
باسم ۳۱۵ - ۴۱۱ -	۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ -
پرگنه باري ۳۵۹	۳۶۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۳۸
قصبه بالني ۳۶۱	راجہ بيور نراين ۱۲۱
بالي ۴۳۷	بيدرم بيگ ترڪمان ۱۲۴ - ۱۶۹ - ۱۷۰
بخارا ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -	بيڪلرخان ولد سيدخان ۱۸۲ - ۲۲۱
بدخشان ۶۵ - ۲۰۶ - ۲۴۰ - ۲۳۳ -	بيتهوجي ۳۱۰ - ۳۶۰ - ۴۰۰
۳۷۲	بيني داس ولد راجہ نرسنگهديو
بداورن ۸۲	بنديله ۳۶۸

۵۰۶	بن	برهان پور ۷۶ - ۱۲۴ - ۲۰۰ - ۲۵۰ -
۲۷۸	بودن	۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۹۶ -
۴۰۱	ولایت بوندي	۳۰۰ - ۳۲۰ - ۳۳۲ - ۳۵۲ -
۷۱	بهنمبر	۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۸۶ -
۴۲۶ - ۲۲۸ - ۱۲۵	بهار	۳۹۰ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۴۲۱ -
۱۹۵	بهرائج	۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷ - ۴۳۲ -
۲۹۰	بهوراصه	۴۴۳ - ۴۷۴ - ۵۱۷ - ۵۳۲
۳۲۷	بهونسله	برار ۲۲۷ - ۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۱۰
۳۴۷	بهوکري	برتنگ ۳۰۳
۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶	پرگنه بهالکي	قصبه بریل ۳۴۶
۳۵۹	قصبه بهوم	برودوان ۴۳۶
۳۶۵	سورکار بهکر	بروده ۴۴۸
۴۹۸	بهولنيري	بشاوده ۲۵۱
۵۲	بيانه	بغداد ۸۱ - ۱۵۷
۳۴۴ - ۱۹۵ - ۱۷۰ - ۱۲۵	بيجا پور	بگلانه ۳۰۱ - ۳۰۷ - ۳۱۷
- ۵۲۰ - ۴۲۲ - ۴۱۷ - ۳۵۶		بلخ ۲۰۶ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۵۳۷ - ۵۳۲		۲۳۳ - ۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۰
- ۳۲۵ - ۳۴۱ - ۲۵۰	پرگنه بير	صوبه بنگاله ۶۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۲۲۶
۳۳۱		ملک بنديله ۴۲۵
۵۲۶ - ۳۵۷ - ۳۲۷	بيضا پور ..	بنارس ۴۵۱ - ۴۷۸

۲۲۱ پرتاب سنگه اوجینیه	۳۳۶ بیجاگدهه
- ۲۵۶ پرسوجی برادر کهیلوجی	۳۵۴ بیللی
۵۲۱ - ۵۰۸	۳۸۲ - ۳۷۹ بیدر
۳۲۵ پرسولم	۳۰۹ - ۳۹۸ بیکانیر
پردل خان برادر دلاورخان بریج	• قلع •
۵۴۱ - ۳۸۴	۲۶۰ قلعه بامیان
۳۹۰ پرهیز بنو بیگم	۳۰۳ قلعه باتوره
پرسونم سنگه نبیر راجه راج سنگه	۳۵۶ قلعه بندر
۵۴۴	۴۱۲ - ۴۱۱ قلعه بهالکی
۲۶۰ - ۲۱۸ - ۲۱۱ - ۲۰۹ پلنگنوش	۴۱۵ - ۳۶۰ قلعه بیجاپور
۴۷۵	• بحار •
۱۸۳ راول پونجا	۳۲۱ یان گنگ
راجه پهار سنگه ولد راجه نور سنگه دیو	• حرف پر - کسان •
بنو یله ۱۹۷ - ۲۰۵ - ۲۴۸ -	۲۱۸ - ۲۱۷ پاینده محمد سلطان
- ۳۶۰ - ۳۲۴ - ۳۰۳ - ۲۵۵	۸۱ رای پتھورا
- ۵۱۸ - ۵۱۳ - ۵۰۹ - ۵۰۷	۴۵۶ - ۴۵۲ - ۱۶۵ شاهزاده پرویز
۵۲۴ - ۵۲۱	۳۹۷ - ۱۸۵ سید پرورش خان باره
۵۴ پیر قلع سیستانی	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۱۸۶ پرنهیراج رائه ور
۲۱۸ پیر محمد سلطان	۲۸۰ - ۲۹۶ - ۳۱۰ - ۴۷۷
۲۲۰ پیر محمد خان	۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۲۱

قلعہ پریندہ .. ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۹۴	پیرخان میانه ۲۴۱
* حرف تا - کسان *	* مواضع *
تکریمیل ایدری ۵۱	قصبة پانی پت ۳۶۶ - ۴۷
تاماجی دورویہ ۳۷۱ - ۳۷۸ - ۵۱۵ -	پاتورو ۱۷۰
۵۳۲	پاتھری ۳۲۱
نودی بیگ برادر قوج بیگ ۵۳	پانسی ۳۶۰ - ۳۵۹
نوریک ۵۵	پاترو ۳۶۰
نرخان میانه ۱۱۹	پتن ۵۱۱ - ۳۷۸
نوکٹازخان ۲۹۹ - ۱۱۹	پرتور ۳۶۸ - ۳۴۶ - ۳۳۱
مصطفیٰ بیگ ترکیلہ خلی ۱۲۱ -	پریندہ ۳۵۷ - ۳۵۶
۵۰۶ - ۵۰۵ - ۳۰۰ - ۱۲۳	پشاور .. ۱۹۰ - ۲۱۳ - ۳۱۲
نریٹ خان نبیرہ مقیم خان ۱۶۶	قصبة پلیٹہ ۳۵۷
۲۹۹ - ۴۳۱ - ۳۶۵ - ۴۶۶	پمغان ۲۰۹
نرمون بر قطفان حاکم اسکمش ۲۰۷ -	صوبہ پنجاب ۶۵ - ۲۱۸ - ۳۰۷ - ۴۲۱
۲۱۸	پونہ ۵۱۶
نشریف خان ۱۸۲	پھولیسور ۵۱۷
تلوک چند ۵۱۹ - ۵۰۷	پیلاد ۱۴۵
تلنگ رای ۳۱۰	پیکو ۲۶۸
سلطان امیر تیمور صاحب قران	پیپلنیر ۳۲۲
۱۵۳ ۹۶ - ۶۸ - ۴۴ - ۴۳	* قلع *

* حرف ٹا . کسان *	* مواضع *
ڈریابانویگم ۹۷ - ۱۹۲ - ۱۹۶ - ۱۹۲	تاریک آب ۲۱۴
* حرف جیم . کسان *	قال گانو ۳۳۷
جان بیگ انکھ ۵۵	تتر ۷۸
جان نثار خان ۷۵ - ۷۶ - ۱۱۸ -	تومذ ۲۱۱
۱۲۳ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۸۸ -	تربنگ [تربنگ] ۳۰۱ - ۳۱۷ - ۵۳۳
۳۲۰ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۴۲	ترنگلوار ۳۶۸
جان سپار خان ترکمان ۱۲۶ - ۱۸۵	توی گانو ۵۳۳
سید حاجی حاجی پوری .. ۱۶۶	تلنگانہ ۱۲۴ - ۲۹۸ - ۳۰۷ - ۳۱۵ -
جادون رای گایتھ دیوان بیرونات	۳۷۴ - ۵۳۴
۱۶۹ - ۱۸۲ - ۳۰۸ - ۳۲۷	تلنگی ۳۳۰
جاجم توقسانہ ۲۰۷	تنگ خرم ۲۱۹
جانی خان ۲۱۷ - ۲۱۸ -	توران ۱۹۴ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -
جان جہان پسر پیرا ۳۵۱	۲۳۶
راجہ جچہار سنگھ ولد راجہ نرسنگہ دیو	* قلع *
بندیلہ ۱۸۲ - ۱۹۶ - ۲۰۳ -	قلعہ تلتم .. ۳۴۶ - ۳۶۸ - ۴۸۴
۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۱ -	* بھار *
۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۹	آب نیٹی ۲۵۱ - ۳۸۶
۲۹۶ - ۳۰۳ - ۳۳۸ - ۳۴۰ -	* حرف ٹے . مواضع *
۳۴۳ - ۳۵۹ - ۴۰۵ - ۴۱۱	صوبہ ٹٹھہ ۱۲۴ - ۲۴۴

میرجلال الدین حسین ۲۵۸

میرجمله محمد امین میر سامان

۷۳ - ۱۸۱ - ۲۲۶ - ۲۵۸ - ۳۲۰

۴۵۳ - ۴۶۱

جمال نوهانی ۷۹

جمال خان قراول ۳۳۱ ۱۲۵

حکیم جمالی کاشی دیانت خان ۱۹۱ -

۴۰۷ - ۴۱۹

جمالی ۲۹۶

سیدی جمال ۳۷۰

سید جمال الدین باره ۴۵۱

جمشید خان حبشی .. ۲۶۹ - ۲۹۹

جوهر خان حبشی ۳۶۸

جوهر خان دکنی ۳۹۵

نورالدین محمد جهانگیر بادشاه

جنت مکانی ۳۲ - ۶۷ - ۶۸ -

۶۹ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ -

۸۲ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -

۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۶ -

۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۹ -

جسونت رای ۳۶۵

سید جعفر خلف سید جهانگیر ۷۳ -

۴۳۹

جعفر بیگ .. ۳۰۳ - ۴۴۳ - ۵۲۷

جعفرخان ۲۹۱ - ۴۰۹ - ۴۱۰ -

۴۴۹ - ۴۵۱ - ۵۳۸ -

جعفر نجم ثانی ۵۰۷

راجه جگت سنگه ولد راجه بامو

۷۳ - ۱۸۳

جگمال ولد کشن سنگه راتور ۱۲۱ -

جگت سنگه پسر کلان کرن ۱۷۶ -

جگدیو رای برادر جا دون رای ۳۰۹ -

۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۰۰

جگجیون جراح ۳۱۶ - ۳۲۰

جگرام ولد هردیرام ۴۹۶

جگناته ولد دلپت رای ۵۰۹

جگجیون پسر او داجیرام ۵۱۰ - ۵۱۴

جلال ولد دلاور خان کاکر ۱۸۴

سید جلال بهاری ابن سید محمد ۲۰۵

سید جلال بخاری ۲۲۸

راجہ جیسنگھہ زبیرؔ راجہ مان سنگھہ

۷۶ - ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۹۶ - ۲۰۴

۲۱۲ - ۲۷۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶

۳۱۶ - ۳۲۳ - ۳۲۳ - ۳۵۷

۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۹۰ - ۴۰۳

۴۷۳ - ۴۹۲ - ۵۳۸

جیت سنگہ رائپور - ۱۱۹

جیت سور - ۲۱۹

• مواضع •

جاور - ۱۷۰

جارول - ۱۷۰

جالناپور - ۲۸۹ - ۳۰۹ - ۳۲۱ - ۳۴۶

۳۵۴ - ۳۹۷

قصبہ جامکھیر - ۳۳۰

قصبہ جادہ - ۲۴۶

جلال آباد - ۲۱۳

جمارتیکری - ۵۲۶

جنیر - ۲۷۱ - ۳۳۱ - ۳۵۷

ولایت جودہ پور مایوار ۱۵۸

جونپور .. ۲۲۸ - ۳۸۳ - ۴۱۸

۱۶۲ - ۱۶۵ - ۱۶۹ - ۱۷۴

۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۶ - ۲۲۴

۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۴

۲۴۸ - ۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۷

۳۱۱ - ۳۸۸ - ۴۲۵ - ۴۵۱

۴۵۸ - ۴۷۳ - ۴۹۳ - ۵۴۲

جہانگیر مرزا نخستین پسر امیر تیمور ۴۵

جہان آرای بگم المدعوۃ بہ بیگم صاحب

۹۴ - ۹۶ - ۱۷۸ - ۱۹۲ - ۳۸۵

۳۹۱ - ۳۹۳ - ۳۹۸ - ۴۰۶

۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ - ۵۳۶

جہان خان کاکر ۱۱۹

خواجه جہان خواہی ۱۲۳

جہان گیر قلی خان ولد خان اعظم

گوکلناش ۱۲۶ - ۱۸۲ - ۲۲۱

۴۰۹

جہان بانو بیگم بنت شاہزادہ مراد

۴۵۳ - ۴۵۶

شاہزادہ جہان افروز ۳۹۰

۳۴۸ چالیس گانو	۳۳۵ چویره
۵۱۶ چاکنه	۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶ .. جیت کرپه
۲۹۰ چندیری	* قلع *
* قلع *	قلعہ جونپور ۶۴
۶۴ قلعہ چانپانیر	* بحار *
۲۱۹ قلعہ چارجوی	دریای جون جمنہ ۶۱ - ۶۲ - ۶۵ - ۸۶ -
۳۱۸ - ۳۰۳ .. قلعہ چاندور	۱۲۴ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -
۳۰۵ - ۱۶۴ قلعہ چینور	۲۲۸ - ۲۵۴ - ۴۵۸ - ۳۶۳ -
* حرف حاء - کسان *	۱۴۸۸ - ۵۳۵ -
۱۶۷ حاجی بے اوزیک	۲۱۹ آپ جیھون
۱۹۶ حاجی خواجہ	* حرف حے - کسان *
۴۷۵ حاکم خان	رای چندر بہان چوہان ۶۰ - ۵۲۱ -
حکیم حازق پسر حکیم ہمام ۲۳۳ -	چندر من پسر راجہ نرسنگھ دیو
۳۱۸ - ۲۳۶	بندیلہ ۳۷۲ - ۲۰۵
۱۱۹ حبیب سرور	چنگیز ولد عنبر حبشی ۲۶۸
۵۷ - ۵۱ حسن خان میواتی	چنگیز خان ۴۶۷
۵۶ - ۵۳ .. حسین تیمور سلطان	* مواضع *
۸۱ - ۵۷ - ۵۳ .. خواجہ حسین	چاوند ۱۷۰
۵۴ حسین ایلچی میستان	چار یگاران ۲۰۹
۵۷ - ۵۵ شاہ حسین یار کی مغول غانچی	چاندور ۳۲۸

حیات ولد علی خان ترین ۱۱۹
میرزا حیدر ولد میرزا مظفر صفوی

۱۸۵ - ۲۰۳

آقا حیدر غلام بی. نظام ۳۵۳

ملا حیدر خصالی ۴۳۲

حیات خان داروغه ۴۹۴ - ۴۹۵

حکیم حیدر علی : ۵۲۰

• حرف خاء - کسان •

خان معظم آرا بش خلن ۵۳

خان اعظم مرزا عزیز گوکلتاش ۶۸ -

۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۵

خان لر خلف ذوالفقار خان قوامانلو

۷۳ - ۴۳۲ - ۴۷۶

خانجهان لودی پیرا ناظم دکن و برادر

خاندیس ۷۵ - ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۱۹۹ - ۲۰۲ - ۲۴۱ - ۲۴۹ -

۲۴۹ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۴ -

۲۸۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ -

۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۱۱ -

۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۲۶ - ۳۲۷ -

حسن بیگ : پسر بیرم بیگ ترکمان

۱۲۴

حسن بیگ بدخشی ۱۲۵

میرحسام الدین ولد میرجمال الدین

حسین ۱۶۹

میرحسام الدین آنجو ۱۸۱

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی

۱۸۴ - ۲۰۵ - ۲۵۳ - ۳۰۶

حسن بیگ شیخ مموی ۲۱۸

حسن خواجه برادر عبدالرحیم خواجه

۲۳۴

حسن پسر پیرا ۳۴۹

سید حسن کمونه ۳۳۸

حسینی برادر باقرخان لجم ثانی ۴۴۵

حق نظر توپچی باشی ۲۰۷

حکیم الملك ۲۲۷

حلال خان ولد سلطان علام الدین ۵۵

حمید خان حبشی ۳۷۸

حمید راو موغنیه ۵۱۷

هورنساء بیگم ۳۹۰

مهد خان جهان ۳۹۹ - ۴۲۵ -

۴۳۰ - ۴۵۰ - ۴۶۳ - ۴۷۳ -

۵۳۸ - ۵۴۰

خدمت پرست خان رضا بهادر ۷۷ -

۷۹ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۳ -

۲۴۴ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۷ -

خدمت خان خواجه صرا ۷۴ - ۴۲۱ -

بخدارند خان ۵۲۰

خسرو گولقش ۵۴ - ۵۶ -

میرزا خلیل فرزند میران شاه ۴۶ -

محمد خلیل آخته بیگی ۵۶ -

میر خلیل الله پسر میر میران یزدی

۷۳ - ۲۹۹ - ۳۲۶ - ۳۵۱ -

۴۷۳ - ۵۳۵ - ۵۳۸

مسیحان وردی خنجر خان ۱۴۹ - ۲۸۳ -

۲۰۸ - ۲۴۲ -

خواجگی اسد جانهار ۵۴ - ۵۶ -

خواص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۵۳ -

۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ - ۳۵۶ - ۴۱۴ -

۴۱۶ - ۴۷۵ -

۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۸ - ۳۴۸ -

۴۲۱ - ۴۸۲ -

خان عالم ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۳۵ - ۲۲۸ -

۴۲۶

خان قلی بهادر برادر قلی خان ۱۲۴

خانه زاد خان خان زمان مهین ولد

مهابت خان ۱۲۶ - ۱۵۸ - ۱۹۹ -

۲۲۷ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۷ -

۲۶۹ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۳۰۵ -

۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ -

۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۲۴ - ۴۴۲ -

۴۴۳ - ۴۸۷ - ۴۹۷ - ۴۹۹ -

۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -

۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ -

۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴ -

۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۶ - ۵۳۱ -

۵۳۳

خان دوران ۲۱۱

خان بیگ ۳۷۰

درویش محمد ساریان ۵۳	ملا خواجه خان مخاطب بخواجه جهان
دریای روهله ۲۰۲ - ۲۲۶ - ۲۵۱ -	۷۸ - ۴۰۶
۲۷۰ - ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۰۳ -	حکیم خوشحال پسر حکیم همام
۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ -	۱۷۰ - ۱۸۲ - ۴۲۳
۳۲۹ - ۳۳۴ - ۴۸۳	خیریت خان حبشی عم زندوله ۱۴۱۴ -
درویش محمد خان دکنی ۲۲۷ - ۳۲۵	۵۱۵ - ۵۰۹ - ۵۰۳ - ۴۱۵
درویش محمد پسر کلان ابراهیم	۵۱۷ - ۵۱۶
عادل خان ۳۶۰	خیریت خان بیجاپوری ۵۰۰ - ۵۱۳
دلورخان خان خاتان ۵۴ - ۱۲۳ -	* مواضع *
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۶۱	خانوه ۱۴۸ - ۵۱
دلپت رازی ۶۰	ولایت خاندیس ۲۲۷ - ۲۵۱ - ۲۹۳
سید دلیرخان بارهه ۷۷ - ۷۹ -	۳۱۰ - ۴۲۴
۱۲۰ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -	خراسان ۸۱ - ۲۳۳ - ۲۹۳
۳۵۶ - ۳۶۱ - ۴۴۸	خرمانه از مضافات تیراه ۱۹۰
دلورخان بریج ۱۱۷ - ۲۴۱ - ۳۸۳ -	خلجی پزور ۳۳۷
۳۹۸	* حرف دال - کسان *
دلورخان کاکر ۱۶۷ - ۳۱۲	داؤد گماشته لشکرخان ۳۱۱
دلورخان حبشی ۳۳۰	دادا پندت ۳۱۷
دلورخان دکنی ۳۹۹ - ۴۴۳	شاهزاده دانیال ۴۷۳
دلیرهمت پسر مهابت خان ۴۲۸ -	شیخ دیبر ۴۱۴

۲۱۸ - ۲۱۷	۴۹۸ - ۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۰۷
دبالت راي گجراتي ۳۶۵	۵۲۱ - ۵۱۶ - ۵۱۱
دبال پسر شیرخان ۵۰۹	خواجہ دوست خاوند ۵۳
* مواضع *	دوست ایشک آقا ۵۶ - ۵۳
دامن گانو ۳۳۰	دونکرسي ۶۰
پرگنہ در دال ۳۸۲ - ۳۷۸ - ۳۷۱	راجہ دوار گاداس کچھواہہ ولد راجہ
صوبہ دکن ۱۶۷ - ۱۳۸ - ۱۲۶ - ۹۵	گردھر ۱۲۱ - ۳۰۵ - ۳۴۹
۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۲۵۷	دوست ییگ ولد تولک خان ۱۶۶ -
۲۶۶ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۱۰ - ۳۳۲	۱۸۵
۳۳۸ - ۳۶۲ - ۴۲۲ - ۴۲۳	دوست خان ولد الف خان ۱۸۴ ..
۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۶۸ - ۴۷۷	سلطان دولت افزا ۱۹۸ - ۲۵۹ -
۵۳۶	۳۹۳
ولایت دونگرپور ۶۰	راودودا ولد راوچاندا ۲۹۹ - ۳۰۵ -
دولت آباد ۲۵۱ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۲۷	۵۱۵ - ۵۲۱ - ۵۲۲
۳۳۱ - ۳۴۶ - ۳۵۸ - ۳۶۲	دولت غلام عادل خان ۴۰۴
۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۹ - ۴۹۹	دوتوناگ ناتھہ ۵۱۶ - ۵۱۵
۵۰۱ - ۵۰۷ - ۵۱۷ - ۵۲۸ - ۵۳۳	دیندارخان ۱۹۱
دوکی چنالی ۴۲۰	دیانت خان دست بیاضی ۱۱۹ - ۲۰۵ -
دارالمک دہلی ۶۱ - ۶۳ - ۶۵	۲۵۸ - ۳۲۰ - ۴۳۲
۱۲۶ - ۱۵۶ - ۲۰۹ - ۲۵۵	دین محمد خان مشہور بہ یتیم خان

* حرف ذال - کسان *

ذوالفقار بیگ ترکمان ۱۸۵۰ - ۲۵۸

ذوالقرنین فوجدار سرکار بهرامیج ۱۴۶۶

* حرف راء - کسان *

راجہ رای سنگھ ولد راجہ بہیم

۱۹۵ - ۴۲۱ - ۵۳۵

راجہ رام داس نوروی ۲۴۱

راوت رای دکنی ۲۸۸

راگھو پسر جادون رای ۳۰۹

راجہ رام داس کچھواہہ ۱۴۹۴ - ۴۹۵

ربی رای ساتھیہ ۳۲۸

راو رتن ہادا ۱۶۶ - ۱۸۵ - ۲۱۴

۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۱۵ - ۳۱۹ - ۴۰۱

رحیم خان کاکر ۱۲۵

رحیم خان ولد آدم خان حبشی ۳۰۰

رحمان اللہ پسر شجاعت خان عرب ۳۰۵

رزاق بے اوزبک ۱۶۶

رستم ترکمان باشلیغ ۵۵ - ۵۶

رستم خان برکی ۱۲۵

میرزا رستم صفوی ۱۲۵ - ۲۰۵

۳۵۲ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۴۰ - ۴۷۲

دھول پور ۲۷۷ - ۳۶۹

دھولیہ ۳۰۱

دھارور ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۴۶ - ۳۶۰

۳۶۱ - ۵۱۶

دھرن گانو ۳۲۸ - ۳۳۵

دھرم پوری ۳۳۶

دیت ۶۱۴

دیول گانو ۳۱۶ - ۳۲۱

دیبال پور ۳۳۶ - ۳۳۷

دیکلور ۳۷۷

* قلع *

قلعہ دولت آباد نام قدیمش دیوگڑ

و دھارا گڑ ۳۲۸ - ۴۱۰ - ۴۷۸

۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۶ - ۵۲۹

قلعہ دھارور ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۵

۳۵۷

قلعہ دیکلور ۵۳۴

* بحار *

آب دردنه ۳۳۱

۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۳۵۲ - ۳۶۱
روشن راي بيگم ۹۷ - ۱۹۲ - ۳۹۲	رستم سلطان پسر ولي محمدخان
راجہ روزافزون ۱۸۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱	۲۱۹
۳۱۶	رشيدخان خولجہ سرا ۱۱۹ - ۱۲۳ -
رومي خان ۴۱۱	۳۵۶ - ۳۶۸ - ۳۸۱ - ۴۴۱
روپ چند گوالياري ۲۹۹	رشيدخان انصاري ۱۸۳ - ۱۹۶ -
روشن ضمير ولد صادق خان ۴۱۷ - ۵۳۹	۳۲۹ - ۳۶۴ - ۳۸۰ - ۴۳۱
* مواضع *	رضوي خان ۱۸۳
راجور ۶۹	مير رضا ۲۵۸
ولايت رانا ۸۰	رضاقلي ۳۷۰
راج محل مشهور به اکبرنگر ۱۲۴ -	رعایت خان ۳۰۳
۴۳۳	مير رفيع الدين ۲۵۸
ولايت راسن ۲۱۷	رقبه سلطان بيگم .. ۹۷ - ۱۳۲
رام بهاري ۳۲۱	حكيم ركناي كاشي متخلص به مسيح
قصبه راجوري ۳۲۱ - ۳۷۱ - ۳۸۲	۹۵ - ۱۴۱
راج پيله ۳۳۱	زندوله پسر فرهاد ۳۴۴ - ۳۴۷ -
راصدود ۳۵۴ - ۳۵۷	۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸
راسگانو ۳۶۸	۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۳۸۱
رنقهنپور ۲۸۷	۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴
رم ۱۳۹	۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۷

ساهوجي بهونسله ۲۵۱ - ۳۲۸ - ۳۳۱

۳۵۸ - ۳۶۷ - ۳۶۲ - ۴۹۷ -

۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۵ - ۵۱۴ -

۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۶

ساباجي ۳۰۷

ساماجي ولد ساهوجي ۳۲۸

سارنگ ديو ۵۱۳

سايدي سالم حبشي ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۵۲۰

سايكرن ۱۷۱

سايه دارخان ۷۶ - ۱۸۲ - ۲۷۱ -

۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۴۶ -

۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۹۵ - ۳۹۹

ستردی کچهي ۵۱

ستري الساخانم ۱۵۱ - ۳۹۴ - ۴۰۳ -

۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۶۲

ساول سترسي ۱۸۴

ساول ستر سال نبيرگ راورتن ۴۰۱ -

۴۱۷ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -

۵۱۰ - ۵۱۹

ستر سال پسر اوسور .. ۳۹۸

روثيه ۲۹۰

روهيله ۳۴۹

روهنكهيره ۵۱۷

رهتاس ۵۴۳

* قلع *

قلعه رنهنپور ۲۹۲ - ۳۶۹

قلعه رهتاس ۳۹۲ - ۴۵۱

* بحار *

درياي راوي ۷۴

* حرف زاء - كسان *

زاهد ولد شجاعت خان ۱۶۷ - ۱۷۰

قاضي زاهد قاضي كلان ۲۰۹ - ۲۱۵

زبردست خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۲۵۳ -

۲۶۶ - ۳۹۹

زاردار ترهني ۲۶۸

زين خوافي ۵۳

زين العابدین ولد جعفر بيگ ۱۸۴

زينت بيگ ۲۶۵

زين الدين علي برادر اسلام خان ۵۴۳

* حرف سين - كسان *

۳۱۰ - ۳۱۲ - ۳۱۴ - ۳۵۵ -	مردارخان برادر عبدالله خان ۱۱۷ -
۳۴۰ - ۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۹۹ -	۱۲۳ - ۱۶۷ - ۲۱۳ - ۲۴۱ -
سعادت خان ولد زين خان ۱۸۴ -	۳۵۶ - ۳۶۸ - ۴۱۷ -
۱۹۰ - ۳۴۰ -	مرفرازخان ۱۸۳ - ۲۶۷ - ۳۳۹ -
سکندر مور..... ۶۵	۳۷۵ - ۳۸۱ - ۳۹۷ -
سکندر دوتاني ۷۶ - ۲۷۲ - ۲۸۹ -	مرسال ولد مادهور منگه کچهواهه
۳۸۴ -	۱۸۴ - ۲۴۱ - ۳۰۵ -
راجہ سکھديو بنديله ۱۷۲	مروزيخان ۳۰۰ - ۳۶۷ -
سکندر برادر شهبازخان ۱۸۴	راوسرجن هادا ۳۶۹ -
سکندر خان پدر عبدالله خان ۲۱۷	مراندازخان قلماق .. ۴۲۱ - ۴۵۰ -
سکندر علي پسر هم رندوله .. ۴۱۴	مراندازخان کوتوال ۴۸۸ -
سلطان محمد مرزا فرزند ميران شاه	مزاوارخان پسر لشکر خان ۱۲۱ -
۴۶ - ۵۴ - ۵۷ - ۲۹۴ -	۲۱۴ - ۴۷۶ -
سليمان شاه ۵۳	مزاوارخان برادر عبدالله خان بهادر
سليمان آقا ايلچي عراق ۵۴	۱۶۷ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۳۰ -
ميرزا سليمان ۶۵	۳۱۴ - ۳۹۴ -
سليمان خان ۶۵	معيداي گيلاني مخاطب به بي دل
سلطان نظر برادر سيف خان .. ۲۴۲	خان ۹۵ - ۴۹۳ -
سلطان يار ولد الله يار ۲۶۵	معيدخان ولد احمد بيگ ۱۸۳ -
رانا منکا ۴۸ - ۴۹ -	۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۵۳ - ۲۶۶ -

م. مواضع	
سادهری ۱۷۱	رانا سنکر ولد رانا اودی سنگه - ۱۷۰
سانگانو ۳۳۳ - ۳۳۴	سندر دلس پیرسامان ۱۷۱ - ۱۷۲
سانگاپور ۳۴۹	۱۷۳
سانکی ۳۹۹	سندر برهمن ملقب بکبراسه ۳۳۹
سدهور ۳۸۳ - ۳۹۴	سنکرام زمیندار کنور ۳۴۹ - ۵۱۳
سرهند ۶۵	۵۲۵ - ۵۴۰
سرونچ ۳۳۸	راجه سورج سنگه ۱۶۶ - ۱۷۱ - ۱۷۲
سری پور ۴۳۶	راجه سورج مل پسر راجه باکو ۱۳۳
سلوانی ۲۹۶	سورج مل پسر رانا امر سنگه .. ۱۷۳
سلطان پور ۳۳۱ - ۳۱۳	راو سور پوری ۱۴۰ - ۲۱۲ - ۲۹۶
سمرتند ۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۸۱ -	۳۹۸
۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱	میهنه برادر رانا امر سنگه .. ۱۷۳
سنیهل ۶۱ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۸۸ -	مهراب خان ولد جعفر بیگ ۱۸۴
۳۴۵ - ۳۴۶	مهراب خان ولد آصف خان ۵۴۲
سند ۶۵	سیف خان ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۲۶ -
سنجر ۸۱	۱۷۷ - ۲۲۸ - ۳۲۶ - ۵۳۶ - ۵۴۰
سنگمیر ۳۰۱ - ۳۴۸ - ۳۳۱ - ۳۵۴ -	سیورام کور ۱۱۹
۳۵۷	سیام سنگه پیرودیه ۱۱۹
سندھکر ۳۰۹	سید سیف خان ولد سید محمود خان
	بارہ ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲

شاه بیگ خان ۱۲۴ - ۱۸۵ - ۲۱۸ -	صورت ۷۸ - ۳۹۳
۲۸۰ - ۳۰۶ - ۳۴۱ -	شوندیپ ۴۳۵
۳۹۴ - ۴۱۹ - ۴۷۲ - ۵۴۳	مهرند ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۴۰۹
شاه بیگ اوزبک ۲۰۱	میستان ۸۱
شاه نواز خان ابن عبدالرحیم خان	سیاه سنگ ۲۰۹
خان خانان ۳۹۰	میوگانو ۳۲۳ - ۳۲۷
میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ ۷۳ -	میوی ۴۲۰
۱۸۲ - ۲۵۹ - ۲۹۲	• قلع •
شجاع ولد معصوم خان ۳۴۷ - ۳۹۹	قلعه مقونده ۴۷۰ - ۴۸۴
ملا شرف الدین علی یزیدی ۱۰۱ - ۱۵۷	قلعه مولایور ۳۳۷ - ۳۵۵ - ۳۵۸ -
شرف الدین حسین ولد یوسف ۷۳ -	۴۱۷
۱۸۴ - ۲۰۱	• حرف شین - کسان •
شریف خان ۱۱۹ - ۲۵۳ - ۴۷۷ -	میرزا شاه رخ چارمین پسر امیر تیمور
۵۴۲	۳۷۲ - ۴۵ - ۴۶ - ۳۶
شرزه خان .. ۱۲۳ - ۱۶۷ - ۳۱۵	شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوی
شریف اصفهانی خالوی باقر خان ۳۴۷	۷۳ - ۱۲۱ - ۱۸۱ - ۳۱۷ - ۴۷۶
شرزه راز ۳۶۷	شایسته خان مهین خلف بمین الدوله
ملا شکرالله افضل خان ۱۷۲ - ۱۷۳	۷۳ - ۷۴ - ۱۸۰ - ۲۹۴ - ۲۹۵
شکرالله پسر خان زمان ۳۲۸ - ۳۹۸ -	۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۸ -
۵۰۹	۳۱۹ - ۴۲۸ - ۴۶۴

شاه پور	۴۱۳	میر شمس	۷۸
شیراز	۲۵۷	شمس عم ملک بدن	۳۴۳
• حرف صاد - کسان *		شهریار نا شدنی .. ۷۰ - ۷۳ - ۷۹	
صادق خان ۷۱ - ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۸۶ -		ملطان شهاب الدین غوری .. ۸۱	
۳۰۷ - ۳۶۵ - ۳۷۷ - ۴۳۲ -		شیخ شهاب الدین سهروردی .. ۸۱	
۴۵۳ - ۴۹۱ - ۵۳۸		سید شهاب الدین بارهه .. ۱۶۶	
میر صالحی خوش نویس .. ۹۵		شه باز خان ۲۰۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸ -	
صالح بیگ فوجدار پرگنه پیلاد ۱۲۵		۳۷۴ - ۳۸۰ - ۳۸۱	
صالح محمد ولد میرزا ساهی ۱۸۴		شه نذر میر آخور حاکم طالقان ۲۰۷	
صالح گوکلناش	۲۰۷	شه باز خان دوتانی	۱۸۳
صالح ایسک آقاسی	۲۰۹	شیرافکن ولد قوچ بیگ	۵۳
خواجه صابر	۲۶۶	شیرخان .. ۶۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -	
میر صابر	۴۲۹	۱۲۶ - ۲۵۶ - ۳۰۱ -	
صالح کنبو	۴۳۶	۳۰۷ - ۳۶۹ - ۴۲۰	
مدبّق خواجه ولد عبدالرحیم خواجه		شیرینقا	۱۲۵
۱۹۸		شیر محمد	۳۳۳
سید صدر جهان صدر	۲۳۳	شیرزاد خویش خان عالم	۳۴۹
صفدرخان تیولدار سرونج ۲۴۱ -		شیرخان ترین .. ۴۱۹ - ۴۲۹	
۲۴۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۷ -		• مواضع *	
۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۲۷ - ۴۸۰ -		شاه گزهه	۳۶۷ - ۳۵۴

طهمورث پسر دانیال .. ۷۲ - ۷۹

شاه طهماسب ۲۶۴

• حرف طاء - کسان *

ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن

۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۳ - ۱۹۰ -

۲۱۳ - ۲۴۵ - ۳۰۱ - ۴۳۲ - ۴۷۴

میرظهیرالدین علی یزدی ۱۸۶ -

۴۳۲ - ۴۷۵

• مواضع •

ظفرنگر ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۱۷ - ۵۳۲

• حرف مین - کسان •

عادل سلطان ابن مهدی سلطان

۵۴ - ۵۷

سید عالم بارهه ۷۳ - ۱۲۱ - ۲۱۳ -

۳۰۶ - ۳۱۹

عابدخان پسر خواجه نظام الدین احمد

۱۲۴ - ۱۲۵

عادل خان ۲۲۷ - ۲۵۶ - ۳۴۴ - ۳۴۵ -

۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -

۳۷۹ - ۳۸۲ - ۴۰۴ - ۴۱۳ -

صف شکن خان ولد سید یوسف خان

۲۵۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲

صفی مرزا ۲۶۴

شاه صفی والی ایران ۲۸۱ - ۲۸۲ -

۳۶۵ - ۴۱۹ - ۴۷۷

خواجه قاسم صفدرخان اسمعیل اتانی

۴۷۷

صلاح الدین ۵۱

سید علی مخاطب به صلابت خان ۱۶۶ -

شیخ صوفی ۳۱۵

• حرف ضاد - قلع •

قلعه ضحاک ۲۰۸ - ۲۶۱

• حرف طاء - کسان •

طاهر مرزا ۲۰۷

شیخ طاؤس ۲۱۱

طالب کلیم شاعر ۲۱۵ - ۲۲۲ -

۲۶۸ - ۳۵۲ - ۴۵۹ - ۴۶۴

خواجه طاهر گرز بردار .. ۲۵۶

طغرل نبیرة عبدالرحیم خانیانان

۱۸۴

۳۷۳ - ۳۲۶	۳۶۵ - ۳۱۶ - ۳۵۱ - ۳۸۵
حکیم عبدالکباری ولد حکیم مہام	۳۹۷
گیلانی - ۱۸۴	ملا عبدالحمید لاهوری مولف کتاب
میر عبداللہ خواجہ مرزا محمد	۱۰ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۲۲
یوسف خان ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶	ملا عبداللہ ہاشمی ۴۲
عبد القادر پسر احمدی ۱۹۰ - ۳۱۲	عبداللہ کتابدر . . ۵۳ - ۵۶
عبدالرحمن بیگ ترابی ۱۹۰ - ۲۰۶	عبدالشکور ۵۴
۲۱۱ - ۲۳۰ - ۳۰۹ - ۳۲۱	عبدالعزیز میراکھور . . ۵۴ - ۵۷
سید عبدالواحد ولد مصطفی خان	میر عبدالہادی پسر میر میران ۷۳ -
بخاری ۱۹۱	۲۹۹
عبدالرحیم خواجہ ۱۹۳ - ۱۹۷ -	عبد الرحیم خانخانان ۱۲۱ - ۲۷۱ -
۲۰۴ - ۲۳۵	۳۹۰
عبداللہ خان اوزبک ۱۹۴	سید عبدالسلام بارہ ۱۲۵ - ۱۶۰
عبدالرحمن بی دیوان بیگی ۲۰۷	عبداللہ خان بہادر ۱۶۵ - ۱۶۷ -
خواجہ عبدالحق ۲۱۱	۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۰۳ -
عبد العزیز پسر نذر محمد خان	۲۳۳ - ۲۳۲ - ۲۴۶ - ۲۴۸ -
۴۰۷	۲۵۵ - ۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۲۰ - ۳۱۹ -
عبدالمومن خان پسر عبداللہ خان	۳۲۹ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ -
۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۶۴	۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ -
شاہ عباس فرمان فرمای ایران	۳۹۷ - ۴۰۵ - ۴۱۱ - ۴۱۳ -

مهرزا عسکری ۹۵

عظیم خان ۳۰۴

عقیدت خان ۲۹۷

ملا علاء الملک تونی فاضل خان ۱۳

سلطان علاء الدین عالم خلن .. ۵۳

علی خاں شیخ زادۀ فریلی .. ۵۵

علی ائکه باشلیق ۵۷

علاول ترین .. ۱۱۹ - ۱۳۷۶ - ۵۲۵

علی قلی درمن ۱۲۹

علی خان ترین ۱۲۴

علی دلاور خان ۳۰۰

سید علاول ۳۰۶ - ۳۹۹ - ۵۰۷ -

۵۰۸ - ۵۱۳

میر علی اکبر ۳۳۴

علی اصغر ولد جعفر بیگ .. ۳۴۶

سید علوی ۳۹۹

علی مردان خان ولد گنج علی خان

۱۴۱۹ - ۱۴۲۰

صمر شیخ مرزا دومین پسر امیر تیمور

۴۵

۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۳۲ -

۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۸۱ -

۴۱۹ - ۴۲۷ - ۴۷۷

خواجه عبد الهادی پسر صفدر خان

۳۳۸

میر عبد الله رضوی .. ۳۴۶ - ۳۴۷

عبدالحق برادر علامی افضل خان

۳۶۶ - ۴۲۸

میر عبد الکرم ۱۴۰۷ - ۱۴۷۴

عبد الرسول پسر فتح خان ۱۰ - ۴۱۰ -

۴۱۸ - ۴۲۲ - ۴۹۶ - ۵۲۷

شیخ عبد الرحیم خیر آبادی ۴۱۵

عبد الرزاق ولد امیر خان .. ۴۲۴

ملا عبد اللطیف گجراتی .. ۴۴۶

عبد الرحمن پسر صادق خان ۵۳۹ - ۵۴۱

شیخ عثمان هارونی ۸۱

عثمان روهلا عم بهادر خان .. ۱۱۹

عرب خان ۱۶۶

عزیز الله ۱۵۳

عزیز پسر پیرا ۳۲۲ - ۳۵۰

فیوت خان برادر زاده عبد الله خان

۳۹۸ - ۴۷۵

فیث الدین ترخان ۴۰۰

* مواضع *

غزنی ۸۱ - ۴۵۱

غور بند ۲۰۹ - ۲۹۰

* حرف فا - کسان *

فاخر پسر باقر خان نجم ثانی ۳۱۵

فتح خان پسر کلان ملک عنبر ۳۷۸

۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۹ - ۴۱۰ -

۴۱۲ - ۴۲۳ - ۴۲۹ - ۴۴۲ -

۴۸۱۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ -

۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۱۱ -

۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷ -

۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰

فخر الدین احمد ۷۳

فخر الملک ولد یاقوت خان حبشی

۱۸۳ - ۴۴۳

فدائی خان ۱۲۵ - ۱۶۹ - ۱۸۲ - ۲۷۰ -

۳۱۹ - ۴۰۸ - ۴۱۸

صبر شیخ مرزا چارمین پسر سلطان

ابوسعید مرزا ۴۹

صبر خان افغان ۳۱۷

سید عمر ۳۹۹ - ۴۱۹

عنبر حبشی ۲۶۶ - ۵۲۱

عنایت الله یزدی ۴۲۵ - ۴۳۵ -

۴۳۶ - ۴۳۷

موض حاجی حاکم غوری .. ۲۰۷

موض بیگ ۲۶۱

موض خان قاقشال ۴۵۱

مرزا عیسی ترخان ۷۸ - ۱۸۱ -

۲۳۰ - ۲۴۴ - ۳۲۹ - ۳۶۸ -

۴۱۸ - ۴۲۳

* مواضع *

مراق ۲۲۰ - ۴۳۱ - ۴۸۵

* قلع *

عنبر کوٹ ۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۲۱

* حرف فین - کسان *

غزلی خان جالوری ۱۶۷

سید غلام محمد برادر سید یعقوب ۱۸۴

* حرف قاف - کسان *	شیخ فرید شکر گنج ۸۱ - ۸۲ -
قاسم حسین سلطان .. ۵۴ - ۵۶	۱۸۴ - ۴۰۷ - ۴۴۷
خواجه قاسم سید اتائی .. ۱۱۸ -	ملا فرید دهلوی .. ۹۷ - ۲۸۶
۱۲۳ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۴۵	فریدون خان ولد محمد قلی خان
قاسم خان جوینی ۱۲۰ - ۱۲۵ -	برلاس ۱۶۷ - ۱۷۰
۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۴۰۹ -	فرحان خان .. ۳۰۷
۴۳۵	فرید پسر پیرا .. ۳۵۱
قاسم حسین قوچی .. ۲۰۷	فرنکیان ۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۵ - ۵۳۴
میر قاسم هروی .. ۴۴۲ - ۴۴۴	فرهاد پدر زندوله .. ۵۰۵ - ۵۱۴ -
قاسم خان صوبه دار بنگاله .. ۴۴۴	۵۳۲
قتلق قدم قراول .. ۵۵ - ۵۷	فیروز خان خواجه مرای جهانگیر شاه
خواجه قطب الدین اوشی اندجانی	۷۴ - ۱۸۳ - ۳۶۵ - ۵۳۵
۸۱ - ۸۲	میر فیض الله .. ۴۹۷
قطب الملك ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -	* مواضع *
۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۳ -	دارالسرور فتح پور .. ۶۹ - ۲۴۳
۳۸۳ - ۴۸۵	ولایت فرغانه .. ۴۶
قلیچ خان ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۲۱۸ -	* قلاع *
۲۲۶ - ۲۵۵ - ۲۹۷ - ۳۹۶ -	قلعه فوشنج .. ۴۲۰
۴۲۱ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ -	* بحار *
قلعه دار خان .. ۳۶۹ - ۴۴۶	دریای فرات .. ۱۵۶

رای کالی داس ... ۴۰۹ - ۴۳۲

کرم سنگه ... ۶۰

رانا کرن پسر رانا امر سنگه ۸۰ -

۱۰۶۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۶

کرم الله ولد علی مردان خان ۱۸۵

کرم سی را تهور ... ۱۸۵ - ۲۲۶ - ۳۰۵

کرجائی ... ۳۰۹

راو کرن پسر راو سور ۳۹۸ - ۴۰۹ -

۴۱۰ - ۵۱۰ - ۵۱۹

کرشاسپ پسر مهابتخان ... ۴۲۸

کوپا رام کور ... ۴۳۲

کشن سنگه برادر راجه سوچ سنگه

۱۶۶ - ۱۸۳ - ۵۱۳

راول کلیان جسلمیری ... ۱۸۳

خواجه کلان خواجه جویباری ۱۹۴

کمال خان ولد سلطان علاءالدین

۵۵

مید کمال ... ۲۵۰

کمال الدین ولد شیخ رکن الدین

۳۱۱

قوام بیگ اردو شاه ... ۵۴ - ۵۶

قاسمی قوام ... ۳۷۵

• مواضع •

قرشی ... ۲۲۱

قزویں ... ۲۶۳

قندهار ۶۳ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۲ -

۲۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۸۲ -

۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۵۱۶

هرکار قنوج ... ۲۰۴

• قلع •

قلعه قندهار ۳۰۷ - ۳۵۷ - ۳۷۱ -

۳۷۳ - ۳۷۷ - ۳۸۳ - ۴۸۴

• حرف کاف - کسان •

مهرزا کاصرن ... ۶۴ - ۶۵

کامل خان ولد خان اعظم ... ۱۸۵

کاشغری خواجه ... ۲۰۷

کاشغری سلطان ... ۲۱۱

کار طلب خان ... ۳۰۷

خواجه کامگار برادر زاده عبد الرحیم

خواجه ۳۵۱ - ۳۵۹

کراره ۳۳۱ - ۳۳۲	کمال قراول ۴۹۴
کشمیر ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۱۷۶ -	شیخ کورن ۵۴
۲۴۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۷۴	کورسین کشتواری ۱۸۵
کلانور ۶۶ - ۳۱۳	کھیلوجی بھونسلا ۲۲۷ - ۲۹۳
قصبہ کلویڑ ۳۸۲	۳۴۴ - ۳۶۱ - ۴۹۸ - ۵۰۰ -
کنڈاپٹ ۹۴	۵۰۷ - ۵۱۴
کدھک ۲۱۳	کیا زمیندار ملک چاندا ۳۹۷
کنڈار ۲۴۹	* مواضع *
کنکر ۴۰۱	دارالملک کابل ۶۲-۶۳-۶۵-۱۱۶ -
کونہلمیر ۱۷۰	۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۶ - ۲۱۲ -
کوة تن ۲۱۹	۲۱۴ - ۲۳۵ - ۲۴۵ - ۲۵۳ -
کول ۲۹۲	۲۶۰ - ۳۱۱ - ۴۰۰ - ۴۴۰ -
کودک ۳۳۳	۴۶۹ - ۴۷۶ - ۴۸۸ درین صفحہ
ولایت کوچ ۴۹۶	دو اعجوبہ است
کھیرا پازہ ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳	کانگرہ ۱۲۵
کھلی کوت ۳۳۳	سرکار کالپی ۱۹۱-۲۴۶-۳۰۱-۳۳۸
قصبہ کھیر ۳۴۶	کالنجر ۲۶۰ - ۳۴۹
کھرکی ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۵ - ۵۱۱ -	پرگنہ کانتی ۳۵۵
۵۱۸	کالی بھیت ۴۲۳
کیورہ ۱۷۱	کاغذبوارہ ۵۰۱ - ۵۱۷ - ۵۲۰

داس ۲۷۸	کپهون ۳۲۲
راجہ گوپال داس کور .. ۱۲۴	کیورائی ۳۲۲
گوپال سنگھ پسر منروپ .. ۳۲۱	کیخابہ ۴۲۰
گوہر آرا بیگم .. ۳۹۳	قصبہ کیرانہ ۱۵۹
گوپی ناتھ .. ۴۰۱	* قلعہ *
* مواضع *	قلعہ کابل ۲۰۹
کالہ .. ۴۴۳	قلعہ کانگڑہ ۲۳۲
گجرات ۶۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -	قلعہ کالا کوٹ .. ۵۱۵
۱۲۵ - ۱۵۹ - ۲۹۹ - ۳۳۱ -	قلعہ کھانا کپری .. ۴۴۹
۳۶۲ - ۳۹۷ - ۴۴۸ - ۴۵۱ -	* بحار *
۵۴۰	تلاپ کانگریہ ۷۸
گلکندہ ۲۲۷ - ۲۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۷	کشن گنگ ۴۱۶
گلبرگہ .. ۴۱۳	تلاپ ککرالہ ۳۵۷ - ۳۵۹
گوگندہ .. ۸۰ - ۱۷۰	آب کھرس پورنا ۳۶۸
گوایار ۲۴۵ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۹۰ -	* حرف کاف - کسان *
۴۲۶ - ۴۲۵	راجہ گچ سنگھ ولد راجہ سورج سنگھ
گونڈوانہ .. ۲۸۹	۷۶ - ۱۵۸ - ۲۹۴ - ۳۰۷ -
گھاتی چاندا .. ۲۹۲	۳۰۸ - ۳۱۵ - ۴۷۴
گیلان .. ۲۶۴	راجہ گردھر .. ۱۸۲ - ۲۴۲ - ۳۰۵
* قلعہ *	راجہ گردھر داسی برادر راجہ بینہل

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴	قلعہ کالنه ۳۰۱ - ۱۴۴۱ - ۱۴۸۴
• مواضع •	۵۲۶
دار السلطنه لاهور ۱۶ - ۲۰ - ۶۵	قلعہ گوالیار ۱۷۶ - ۲۳۷ - ۲۴۴
۶۶ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳	۲۴۵
۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۷ - ۱۱۳	• بحار •
۱۱۶ - ۱۵۸ - ۱۷۷ - ۱۸۰	دریائے گنگ ۶۵ - ۱۲۴ - ۱۳۳
۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۱۸	• حرف لام - کسان •
۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۵۲ - ۳۰۴	لشکر خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۹
۳۹۷ - ۴۱۹ - ۴۲۵ - ۴۴۸	۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۶۰
بندر لاهري ۱۱۵	۱۴۰۰ - ۱۴۰۰ - ۱۴۷۶
لاهور ۳۲۸	لشکري ولد ميرزا يوسف ۱۸۳ - ۲۰۱
لکهي جيگل ۴۷۹ - ۲۸۸	لشکري پسر مخلص خان ۲۷۳ ..
لندر ۲۰۹	شاه زاده لطف الله ۹۷ - ۳۹۳
لوهنيړه ۳۳۶	لطيف خان نقشبندي ۱۸۵
• قلع •	لطف الله خان ۴۷۶
قلعہ للننگ ۳۰۱ - ۱۴۴۲ ..	سيد لطف علي بهکري ۵۳۱
• حرف ميم - کسان •	لعل خان ۱۸۴
مانک چند چوهان ۶۰	لهراسب ولد مهابتخان ۱۱۸
راجہ مانسنگه ۶۸ - ۴۰۳ - ۴۳۳	۳۰۵ - ۳۱۷ - ۴۲۸ - ۴۹۸
مادھو منگه ولد راو رتن ۱۸۴۱ -	۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۱۱ - ۵۱۶

شاهزاده محمد دارا شکوه ۷۰ - ۷۳ -	۳۵۰ - ۳۶۵ - ۴۰۱ - ۴۱۰
۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۴ -	مالوجي بهونسله ۲۹۳ - ۳۲۸ -
۳۹۱ - ۴۲۸ - ۴۵۲ - ۴۹۰ - ۵۴۱ -	۲۳۶ - ۳۴۴ - ۳۶۱ - ۵۰۰ -
شاهزاده محمد شاه شجاع ۷۰ -	۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۲۱ -
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲ -	سید ماکن پسر سید عبدالله ۳۵۱ -
۳۹۲ - ۴۰۳ - ۴۰۸ - ۴۵۲ -	رای مانی داس ۴۴۶ -
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۴ - ۴۹۰ -	سید مبارک ۳۰۲ - ۷۹ -
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۳۶ - ۵۴۲ -	مبارز خان افغان ۱۸۲ - ۲۱۳ -
شاهزاده محمد اورنگ زیب ۷۰ -	۲۱۴ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۹۸ -
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲ -	۵۱۹ - ۵۲۱ -
۳۹۲ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۴ -	مبارک خان نیازی ۲۹۸ - ۳۰۷ -
۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲ - ۴۹۳ -	۳۹۹ -
۵۳۸ -	محمود خان ولد سلطان سکندر ۵۱ -
شاهزاده محمد مراد بخش ۹۷ -	۴۴۴ - ۴۴۴ -
۱۹۲ - ۳۹۲ - ۴۳۰ - ۴۵۷ -	محب علی ولد نظام الدین علی خلیفه
۴۶۳ -	۵۳ -
محمد تقی سمسار مخاطب به شاه	محمدی کوکلناش ۵۴ - ۵۶ -
قلی خان ۱۲۴ - ۳۶۶ -	محمد علی جینجگ ۵۵ - ۵۷ -
محمد خان مهنه ۱۲۵ -	ملا محمود نوکر نظام الدین علی خلیفه
محمد خان نیازی ۱۶۷ -	۵۷ -

محمد شریف خالوي باقر خان ۳۳۴	محمد نقی میر بخشی ۱۷۰
محمود پسر پیرا ۳۴۹	محمد زمان طهرانی ۱۸۳ - ۳۷۲ -
شیخ محی الدین .. ۳۵۶ - ۳۶۶	۴۰۹
میرزا محمد ۳۷۰	قاضي محمد سعید شریکی کرهرودی
محمد نقی تحویلدار ۳۹۷	۱۹۵ - ۳۸۳ - ۴۲۳ - ۴۷۵ -
حاجی محمد جان مشهدی قدیمی	۵۴۳
۴۴۴ - ۵۳۰	سید محمد اسفراینی ۲۰۴
محمد حسین جابری ۴۷۴	محمد باقی بی قلماق ۲۱۱ - ۲۱۸ -
محمد یوسف ۵۴۳	محمد قلی ۲۲۶
قاضي محمد اسلام .. ۴۵۸ - ۴۶۴	محمد صدیق خواجه خلف عبد
مخلص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۱ -	الرحیم خواجه .. ۲۳۴ - ۲۳۶
۲۲۸ - ۲۹۷ - ۳۹۹	محمد باقر ۲۴۲
مختار خان ۱۲۶ - ۱۸۳ - ۱۹۹ -	محمد شفیق ۲۹۸ - ۳۷۸ -
۲۶۵	محمد علی بیگ ایلچی دارای ایران
مخلص الله ۱۸۳	۳۰۴ - ۳۶۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -
مرورث خان ترکمان ۷۳ - ۲۹۹ -	۳۹۷ - ۳۹۷ - ۴۲۲ - ۴۲۷ -
۳۶۵ - ۴۵۱	۴۲۹ - ۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۷۷ -
ملا مرشد ۷۳	۴۷۹ - ۵۴۲
مرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی -	معلدار خان دکنی ۱۸۳ - ۳۱۷ -
۱۶۷ - ۱۷۰	۵۲۶ - ۵۲۷

لاهوري ۳۱۴ - ۳۱۵	مرتضی قلی برادر جان سپار خان -
مظفر خان ۷۶ - ۸۲ - ۱۲۶ - ۱۲۷	۳۱۵ - ۱۸۵
سید مظفر خان بارهه ۱۱۷ - ۱۲۳ -	مرزا خان ولد زین خان .. ۱۸۵
۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۵۵ - ۲۷۲ -	ملا مرشد شیرازی مکرمت خان شد
۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -	۱۹۱
۲۹۸ - ۳۱۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶ -	مرحمت خان ۱۹۵ - ۲۷۸ - ۲۸۸ -
۳۳۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۱ -	۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۳۰ - ۳۴۰ -
۳۵۲ - ۳۵۴	۳۴۱ - ۳۴۲
مرزا مظفر کرمانی ۱۱۸ - ۱۲۳ -	مرتضی خان ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۸۷ -
۴۷۶	۴۹۸ - ۵۰۸ - ۵۳۲ - ۵۳۴ -
مظفر حسین مرزا ۳۸۹	مراری پندت ۳۶۰ - ۵۲۰ - ۵۲۱ -
معتمد خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۶۲ -	۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ -
۲۷۹ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۵۱ -	۵۳۲
۳۱۱ - ۳۱۵ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -	شاهزاده مراد خلف عرش آشیانی -
معتمد خان ۷۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶ -	۱۴۵۲
۲۵۲ - ۲۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۶ -	مرزا خان ولد شاه نواز خان ۱۲۱ -
۳۶۹ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۱ -	۴۷۱۴
خواجه معین الدین .. ۸۰ - ۸۱ -	حکیم مسیح الزمان .. ۱۵۹ - ۴۰۶ -
معین خان بدخشی ۱۹۰ - ۴۰۹ -	مصطفی رومی ۵۶
۲۳۰	مصطفی خان داماد ملا محمد

راجہ منروپ ولد جگناتھ ۱۱۸ - ۱۲۳	شیخ معین الدین .. ۳۵۶ - ۳۷۹
میدہ منصور پسر میدہ مظفر خان ۲۴۵	معزالملک مقصدي ۴۱۷
منکوجی دکنی ۳۰۶	معصوم زمیندار ۴۳۶ - ۴۳۸
منصور غلام قطب الملک ۲۳۳	مغل خان ولد زین خان ۱۸۴ - ۱۹۱
منصور پسر منبر ۳۸۳	میدی مفتاح ۵۳۳
مومن اٹک ۵۵ - ۵۶	مقرب خان ولد شیخ بہنا ۱۵۹ -
موسوی خان پسر میر میران ۷۳ -	۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۴۱
۱۸۱ - ۲۰۰ - ۴۰۸ - ۴۵۳ - ۴۶۱	۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷
خواجہ مودود چشتی ۸۱	۳۵۸ - ۳۶۱ - ۳۷۵
مومن پسر وقاص حاجی ۴۳۱ -	۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۴ - ۳۹۴
۴۵۱ - ۴۶۶	۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵
حکیم مومنا ۴۴۱	مکرمٹ خان ۳۰۶ - ۳۴۷ - ۳۶۲
مید مہدی خواجه .. ۵۴ - ۲۱۰	۳۶۹ - ۳۷۰ - ۴۲۸ - ۴۵۲
مہابت خان خاٹخانان سپہ سالار ۷۵ -	۵۳ ۵۴
۸۲ - ۱۱۱ - ۱۱۶ - ۱۶۵ - ۱۷۰	ملک قاسم برادر بابا قشعہ ۵۵ - ۵۶
۱۷۵ - ۱۹۳ - ۱۹۹ - ۲۱۲	ملنفت خان ۲۵۸ - ۲۹۶ - ۳۰۵
۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۲۴۱	۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۵۹
۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	۳۶۰ - ۳۷۱ - ۳۷۹ - ۴۲۳
۲۵۷ - ۲۷۳ - ۲۸۷ - ۳۵۲	ملک بدن ۳۶۱
۳۶۷ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۸	شاہ منصور برلاس .. ۵۳ - ۵۶

- ۱۷۵ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۷

- ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۵۵ - ۲۴۱

- ۳۲۵ - ۳۳۹ - ۳۳۴ - ۲۹۳

۳۳۴ - ۳۳۹

ماندو .. ۶۴ - ۷۶ - ۲۷۲ - ۳۶۱

قصبة ماندل ۸۰ - ۱۶۷

مازندران ۲۶۳

مانک دوده ۳۲۹ - ۳۵۹

مان گانو ۳۷۱

مالده ۴۷۸

منهرا ۲۳۰ - ۲۴۴

مچهلي گانو ۳۲۱ - ۳۲۹

محمود آباد ۷۸

مخصوص آباد ۴۳۶

مرو ۲۱۹

مربط ملتان ۲۸۷ - ۳۷۲ - ۴۲۱ - ۴۲۸

مندسور ۶۴ - ۳۳۷

منکود ۳۳۷

موزينه ۳۷۱

مهابن ۱۹۶ - ۲۰۳

- ۵۰۱ - ۴۹۹ - ۳۹۷ - ۱۴۰

- ۵۰۸ - ۵۰۷ - ۵۰۵ - ۵۰۳

- ۵۱۵ - ۵۱۴ - ۵۱۲ - ۵۱۰

- ۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶

- ۵۲۸ - ۵۲۶ - ۵۲۴ - ۵۲۳

- ۵۳۰ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۶ - ۵۴۰

مہیس داس رائہور .. ۵۱۳ - ۵۱۵
 مرزا میران شاہ سومین پسر امیر تیمور

۱۴۵

میدنی رای ۵۱ - ۳۶۸

میرہمہ فرزند نظام الدین علی ۵۴

میرخان ۱۲۳

میرک حسین خوافی ۳۰۳

میناجی برادر ساهوجی ۳۲۸ - ۴۹۸

میرم بیگ ۴۷۴

میتھی سنگھ ولد راول دودا .. ۵۳۲

* مواضع *

- ۲۱۷ - ۶۲ - ۴۷ - ۱۴۷

۳۷۵ - ۳۶۴ - ۲۳۳

- ۱۲۶ - ۷۶ - ۶۴ - مالوہ ۱۴۶

نریت ھاڏا ۵۱	موگانو ۳۲۱
راجہ نرسنگھ دیو [برسنگھ دیو] ۵۱ -	مہندري ۳۷۳
۱۶۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱	ميان کال ۲۲۱
نرھرداس ولد راجہ نرسنگھ دیو ۱۹۹	ميوات ۴۰۹
نرھرداس جھلا ۳۲۳ - ۳۲۴	مينه ۵۰۰
نرسنگھداس پسر راجہ دوارکا داس -	* قلع *
۳۴۷	حصار شادي آباد ماندو - ۹۴ -
شيخ نصير الدين محمود ۸۲	۲۹۳ - ۳۴۹
نصيب شيراني ۱۱۹	قلعہ مانگانو ۳۷۱
نصرت خان ۳۰۲	قلعہ منصور گدھہ ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳
نصيري خان ۳۰۷ - ۳۱۵ - ۳۱۶ -	قلعہ مہاکوت ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵
۳۴۳ - ۳۵۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -	* نڪار *
۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ -	دريائے مینار ۳۸۳
۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -	* حرف لون - کسان *
۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۲۴ -	شيخ نجم الدين کبري ۸۱
۴۴۹ - ۵۰۱ - ۵۰۹ - ۵۱۰ -	نجات خان ۳۱۴ - ۳۷۲ - ۴۲۸
۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ -	نذر محمد خان ۱۸۹ - ۲۰۶ - ۲۰۷ -
۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -	۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -
۵۲۶ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ -	۲۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۶۰ -
۵۳۴ - ۵۴۰ - ۵۴۲	۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۵

نورالدین علی خلیفہ .. ۵۳	نورالدین علی خلیفہ .. ۵۳
نظام خان میانہ .. ۵۵	نظام خان میانہ .. ۵۵
نظام الملک بی نظام ۷۶ - ۱۹۵	نظام الملک بی نظام ۷۶ - ۱۹۵
۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱	۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱
۲۶۷ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹	۲۶۷ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹
۲۹۰ - ۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۹	۲۹۰ - ۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۹
۳۲۸ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۲	۳۲۸ - ۳۴۷ - ۳۵۸ - ۳۸۲
۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۸۳	۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۸۳
۳۸۵ - ۵۰۱ - ۵۱۳ - ۵۲۰	۳۸۵ - ۵۰۱ - ۵۱۳ - ۵۲۰
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰	۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰
شیخ نظام الدین لولیا .. ۸۲	شیخ نظام الدین لولیا .. ۸۲
سید نظام .. ۱۸۳ - ۲۲۹	سید نظام .. ۱۸۳ - ۲۲۹
نظر بہادر خوشگئی ۱۸۴ - ۲۱۳	نظر بہادر خوشگئی ۱۸۴ - ۲۱۳
۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰	۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰
۵۱۳ - ۵۱۵	۵۱۳ - ۵۱۵
خواجه نظام سوداگر .. ۲۶۷	خواجه نظام سوداگر .. ۲۶۷
نظریب گرز بردار .. ۳۸۴	نظریب گرز بردار .. ۳۸۴
نور محل .. ۷۰ - ۷۱	نور محل .. ۷۰ - ۷۱
نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱	نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱
۲۴۲ - ۴۱۸	۲۴۲ - ۴۱۸
نور خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۴۵۱ - ۵۴۳	نور خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۴۵۱ - ۵۴۳
نوریش خان واد سعید خان ۱۶۶	نوریش خان واد سعید خان ۱۶۶
نورالدین ولد خواجه میر ہروی ۳۰۶	نورالدین ولد خواجه میر ہروی ۳۰۶
نور محمد عرب .. ۳۹۷	نور محمد عرب .. ۳۹۷
* مواضع *	
ولایت ناسک ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۷	ولایت ناسک ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۷
۳۵۸ - ۴۳۹ - ۵۳۳	۳۵۸ - ۴۳۹ - ۵۳۳
ناندور .. ۳۷۱	ناندور .. ۳۷۱
ناندیر .. ۳۸۳ - ۴۱۱	ناندیر .. ۳۸۳ - ۴۱۱
ناکچہری .. ۵۰۱	ناکچہری .. ۵۰۱
شہر نو .. ۷۸	شہر نو .. ۷۸
نور .. ۱۹۱ - ۲۴۶	نور .. ۱۹۱ - ۲۴۶
نظام پور .. ۴۹۹ - ۵۰۱ - ۵۲۴	نظام پور .. ۴۹۹ - ۵۰۱ - ۵۲۴
نگرامی .. ۲۱۴	نگرامی .. ۲۱۴
نلدی .. ۳۵۵	نلدی .. ۳۵۵
نندر .. ۳۹۵	نندر .. ۳۹۵
نور منزل مشہور بباغ دھوہ ۲۴۳ - ۲۵۴	نور منزل مشہور بباغ دھوہ ۲۴۳ - ۲۵۴
نولاهی .. ۳۳۷	نولاهی .. ۳۳۷
نورس پور .. ۴۱۳ - ۴۲۲	نورس پور .. ۴۱۳ - ۴۲۲
نیشاپور .. ۸۱	نیشاپور .. ۸۱

* بحار *	نیمله ۲۱۳
آب و نجره ۳۳۱ - ۳۶۱ - ۳۷۰ -	نیمي ۳۳۸
۳۷۸ - ۳۸۰ - ۳۸۲	* قلع *
* حرف ها - کسان *	قلعه نباتي ۵۲۶ - ۴۸۴ - ۴۰۱ ..
هاباجي ۳۰۶ - ۳۲۸	قلعه نلدرك ۳۴۶
هرديرام كچهوايه ۱۲۱ - ۲۶۸ - ۳۰۶	* بحار *
هرداس جهالا ۱۷۱	دریای نریده ۲۵۱ - ۲۹۳ - ۳۳۵
هری سنگه ولدكشن سنگه راتهور ۴۲۱	نهر فتح ۲۱۰
سیده هریرخان ۷۳ - ۱۸۳ - ۲۱۳ - ۳۱۹	آب نهذورا ۴۱۳
هشترخان ۲۱۷	* حرف واو - کسان *
همایون شاه جنت آشیاني ۴۲ -	میرزا والي ۷۸ - ۱۸۳
۵۶ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ - ۵۴۴	وزیرخان ۱۱۷ - ۱۲۲ - ۱۲۴ -
همت خان ۴۵۱	۲۴۳ - ۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۰۷ -
هندر بیگ قوجوی .. ۵۴ - ۵۶	۴۰۳ - ۴۱۰ - ۴۱۷ - ۴۲۵
هندال مهرزا ۶۷	دفاخان ۳۸۳ - ۳۶۷
هوشنگ پسر دانیال .. ۷۲ - ۷۹	وقاص حاجي ایلچی ۴۳۱ - ۴۵۱ -
* مواضع *	۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۸
هارون ۸۱	ولي خازن و فوافوري ۵۴
هچلي ۴۳۶	ولي محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۸ -
هرات ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۶۳	۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۹

۱۲۱ سید یعقوب بخاری	۳۷۱ هلی
۲۰۹-۱۹۰-۱۶۷ یعقوب خان بدخشی	۴۳۶ هلدی پور
- ۱۲۳ - ۱۱۹ خواجه یکه تاز خان	۳۶۹ هودل
۳۵۱ - ۲۹۹	بندر هوگلی ۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۴۴ -
۱۲۳ یکه دل خان خواجه سرا	۴۷۰ - ۴۸۵
- ۲۶۰ - ۲۱۸ - ۲۱۱ - ۲۰۹ یلنگنوش	• حرف یاء - کسان •
۴۷۵	۱۶۷ یاریگ
۵۶ - ۵۳ یونس علی	- ۱۹۵ - ۱۸۲ یاقوت خان حبشی
۱۲۳ - ۱۱۸ یوسف محمد تاشکندی	- ۳۲۶ - ۳۰۷ - ۲۹۳ - ۲۵۳
۴۲۳ - ۳۸۱ - ۳۸۰ - ۲۹۹	- ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۳ - ۳۴۴
۲۶۵ یوسف آقا خواجه	- ۳۹۵ - ۳۷۴ - ۳۶۱ - ۳۶۰
۴۱۵ یوسف خان	- ۵۰۴ - ۵۰۲ - ۴۰۰ - ۳۹۹
۵۲۵ یولم بهادر	۵۲۳ - ۵۲۱ - ۵۱۸ - ۵۱۴ - ۵۰۸
* مواضع *	۴۷۶ - ۲۴۵ - ۱۸۴ یادگار حسین خان
۳۱۲ یولم گذر	۲۱۸ - ۲۱۷ یار محمد خان
	۴۳۰ - ۴۰۹ یاسین پسر شیرخان



فهرست مردمان و مواضع و قلعات و دریاها و نیکه در دو مین
حصه اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء

• حرف الف - کسان •

خان بهادر ۱۴۰-۱۵۶-۲۲۳-۳۲۰	یمین الدوله آصف خان خانانان -
میر ابوالحسن ۱۴۳-۱۵۴-۱۷۳-۱۶۷	سپه سالار ۱-۳-۱۳-۱۷ -
قاضی ابو سعید ۱۴۳-۱۵۴-۱۶۷-	۲۰-۲۸-۴۷-۵۰-۵۱ -
۱۷۳-۲۲۹	۶۴-۶۶-۷۸-۸۲-۸۵-۸۶ -
مرزا ابوالحسن ولد مرزا رسنم ۱۷۶	۹۷-۱۰۰-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۹ -
خواجه ابوالحسن ۱۹۱-۱۹۳-۱۹۴-	۲۴۹-۲۵۵-۲۶۷-۲۶۸ -
۱۹۵-۱۹۶-۲۹۳	۲۶۹-۲۷۰-۲۷۵-۲۹۲ -
ابراهیم عادل خان .. ۲۰۴-۲۱۹	آگاه خان خواجه سرا ۱۰۱-۲۸۰-۳۰۷
حکیم ابوالبقا حکیم الملک .. ۲۸۱	آتش خان حبشی .. ۱۳۷-۲۵۷
ابدال ۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶	آدم خان تبتی ولد علی راء ۲۸۵-۳۲۶
میر ابو طالب تربتی .. ۲۸۸	آتش خان دکنی .. ۳۰۳
ابو البقا ولد احمد بیگ خان ۳۰۷	آی محمد تاشکندهی .. ۳۲۵
ابو محمد کنبو .. ۳۰۸	میر ابراهیم رضوی .. ۶۷
بابکر ولد بهادر خان قوریگی ۳۱۱	شیخ ابو الفضل .. ۹۸
ابو البقا ولد شریف خان .. ۳۲۳	سید ابو الفتح .. ۱۳۷
میر ابابیل برادر شجاعت خان برلاس ۳۲۳	خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله

۲۵۳ - ۲۴۲ - ۸۸	ابوالدقاق ولد قاضي خان ۳۲۵
اردشير نبيرو احمد بيگ خان ۳۱۳	حكيم ابو الفتح ۳۲۸
اسلام خان مير بخشى ۳ - ۵ - ۱۷	شيخ ابو المعالي ۳۳۶
۱۴۹ - ۵۰ - ۷۱ - ۷۶ - ۸۳	مير ابراهيم همداني ۳۳۶
۲۹۴ - ۲۷۴ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵	مرزا ابراهيم همداني ۳۴۵
اسحق بيگ زور آبادى ۹۳	حكيم ابو القاسم ۳۴۸
اسحق بيگ بخشى فوج ۱۰۹ -	اجميري كوكه ۳۴۷
۳۱۲ - ۲۴۹ - ۱۳۹ - ۱۱۵	احمد خان نيازي ولد محمد خان ۳۵ -
اسحق بيگ يزدي .. ۱۲۱ - ۱۲۳	۳۵۰ - ۹۰ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۹ - ۳۰۰
اسفنديار ولد الله يار ۱۵۳	احمد بيگ خان ۷۶ - ۹۷ - ۳۰۱
اسماعيل نبيرو ابراهيم عادل خان -	✓ اعداد مهمند ۹۷ - ۱۱۱ - ۱۴۰ -
۲۴۶ - ۲۱۹	۳۱۰ - ۱۵۵ - ۱۴۹
اسلام خواجه پسر ايلچي خواجه -	احمد چك ۳۸۵
۲۹۰ - ۲۹۱	سيد احمد بن سيد رفيع الدين بن -
اسد خان معنوري ۲۹۹	سيد جعفر ۳۳۷
اسفنديار ولد حسن بيگ شيخ مصري	اخلاص خان ۳۰۳
۳۰۴	اختيار ولد مبارز خن ۳۱۳
سيد اسد الله ولد سيد بايزيد ۳۱۶	سيد اختيار الدين ۳۲۲
اسحق بيگ برادر يادگار حسين خان ۳۴۳	ادهم ولد نيابت خان ۳۲۰
خواجه اسحق دهريدي مجاز ۳۳۲	ارجمند بانويگم الملقبة بممتاز محل

۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۳۹ - ۲۴۷ - ۲۵۶ -	اصالت خان ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۳ - ۴۶ -
۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ -	۶۷ - ۷۱ - ۸۷ - ۱۰۱ - ۲۸۰ - ۲۹۷ -
۳۴۹ - ۳۵۰ -	استقدان خان ۶ - ۷ - ۲۹ - ۷۶ - ۸۵ -
اکرام خان ولد اسلام خان ۶۸ - ۳۰۳ -	۱۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۵ -
اکبرقلي خان سلطان ککهر ۱۴۲ (۹) ۳۰۴ -	اعتماد الدوله ۹ -
الله ویردی خان ۵ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ -	اعظم خان (ارادت خان) ۲۸ - ۳۳ -
۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ -	۸۳ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۶۶ -
۹۷ - ۱۲۳ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶ -	۱۸۹ - ۲۸۱ - ۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۴۰ -
۱۴۷ - ۱۴۸ - ۲۴۳ - ۲۷۸ - ۲۹۶ -	مهر اعظم کاشغری . . ۲۴۹ - ۳۲۵ -
مرزا الغ بیگ ۸۰ -	اعتماد خان خواجه سرا . . ۳۰۷ -
شیخ الهدیه ولد کشور خان ۱۰۰ -	علامه افضل خلیل ملا شکرالله ۱ - ۲ -
۱۷۷ - ۲۰۷ -	۳ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۸ - ۳۴ - ۷۰ - ۸۰ -
الله یار خان ۳۰۰ -	۸۳ - ۸۵ - ۸۶ - ۱۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ -
التفات خان ۳۰۳ -	۲۰۳ - ۵۰۹ - ۲۳۳ - ۶۴۴ - ۲۴۵ -
رانا امر سنگه ولد گچ سنگه ۲ - ۶۵ -	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۰ - ۲۹۳ - ۳۳۹ -
۷۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۶ - ۹۷ -	افتخار خان برادر سعید خان ۱۱ - ۳۰۰ -
۱۱۰ - ۱۲۴ - ۱۳۶ - ۱۸۳ -	آقا افضل تیرولد اربورده ۲۰۷ - ۳۱۰ -
۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۹۸ - ۳۳۹ -	اقبال شاه برغوجی ۲۹۱ -
امام قلی ۸ - ۳۲۲ -	اکبر یار شاه ۷ - ۱۷ - ۳۴ - ۵۵ - ۱۸۱ -
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان کابلی -	۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -

سنگه ۳۱۵	۳۲۶ - ۲۲۳ - ۳۸
اوگرسین ولد سنرسین کچهوايه ۳۱۹	اميرالله ولد عبدالرحيم خانخانان ۱۴۳
حاجي اورار اوزيك ۳۲۶	امان بيگ ۳۰۷ - ۲۱۶
اهتمام خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۱۸ -	امير علي غانجي ۲۹۱
۳۰۲ - ۲۵۵ - ۲۲۰	امير خان ۲۹۸
ايندر من ۲۲۳	امام قلي خان ولد جانسپار خان ۳۱۰
ايميل افغان ۳۱۵	امانت خان ۳۱۲
* مواضع *	
آصف آباد معروف بمچهي بهون ۵۰	اندرسال نبيرو راورتن ۱۴۰-۹۷ - ۳۲۰
آنبير ۲۵۶	راجه انوپ هنگه ۲۹۹
اجمير ۸۷ - ۱۸۳ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۴۸	انبي راي ۳۰۳
احمدنگر ۳۶ - ۹۲ - ۱۲۷ - ۱۳۷ - ۱۴۹ -	انور ولد صلاح خان ۳۱۸
۲۰۵ - ۱۸۹ - ۱۸۷ - ۱۸۵ - ۱۷۷ - ۱۶۰	اوديسنگه راتهر ۳۲۳ - ۹۱
احمدآباد ۸۵ - ۱۶۶ - ۲۹۳ - ۳۰۸ -	اودي بهان ولد زاجه گردهر ۱۱۴ -
۳۴۵ - ۳۳۲ - ۳۲۸	۳۱۹ - ۱۱۵
ار کهپريا ۱۸۵ - ۱۴۴	اوزيك خان ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۲۵ - ۳۰۷
اسير ۲۰۵	اودي مان پسر جچهار ۱۳۹
اسلام آباد ۴۹ - ۲۷۷	اوداجيرام دگني ۲۹۹ - ۲۹۵
اشته ۹۶	اوگرسين کچهوايه ۳۱۴
اصفهان ۲۷۹	راجه اودي سنگه ولد راجه سيام

۲۱۶ اوقیسه	۲۸ باغ افضل آباد
۳۳۲ بلدۀ اوچه	۷۱-۷۰-۷-۴-۲ دیرالخلافت اکبر آباد
۲۰۶-۱۸۹-۱۱-۸-۲ ایران	۱۰۵-۱۰۱-۹۰-۸۸-۷۸-۷۷-۷۳
۳۴۹-۳۴۸-۲۵۷	۲۳۵-۲۳۴-۲۳۳-۲۲۴-۲۱۹
۹۷ برگنه ایرج	۲۶۱-۲۵۹-۲۵۲-۲۵۱-۲۴۶
۲۰۵-۱۳۸ ایلیچپور	۳۴۶-۳۳۸-۳۲۹-۲۷۶-۲۶۵
۱۵۱ اینداپور	۲۸ باغ الہی
۱۶۰ قریہ ایکولنیر	۴۹ برگنه الر
* قلع *	۲۹۵-۲۷۷-۲۷۴-۱۰۲ الہ آباد
۶۴۷ اجلا گڑ	۶۹ اصرا پور
۱۸۲-۶۹-۳۴-۷ قلعہ احمدنگر	۷ برگنه انبالہ
۲۵۶-۲۰۰-۱۸۶-۱۸۵	۱۸۳ انتولہ
۲۳۰ حصار اشٹہ	۱۹۵ انچھاپور
۱۶۶ حصن الکہ	۱۴۹ انکولہ
۱۴۸-۳۶ قلعہ انجرائی	۳۳۹-۲ اودیپور
۱۶۵ حصن انکی	۱۱۸-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶ اوندچہ
۱۲۲-۱۰۸-۱۰۷-۹۸ قلعہ اوندچہ	۱۴۳-۱۲۱
۱۵۱-۱۴۰-۱۳۶ حصار اودگیر	۲۱۷-۱۵۴-۱۵۲ اودگیر
۲۱۹-۲۱۷-۱۷۲-۱۵۴	۱۵۸-۱۵۴ اوسہ
۲۶۵-۲۴۶-۲۳۰-۲۲۱-۲۲۰	۲۲۲-۲۱۶-۱۹۲ اوجین

۳۲۰ .. باگنه ولد شیرخان قونور	قلعه اوسه ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۴
۳۲۲ - ۳۲۱ میر باقر ولد سید حامد	۱۷۲ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۶۵
۱۳۷ بلهوجی	قلعه اهنوت ۱۴۷
۳۰۳ - ۶۴ .. بخلیار خان دکنی	* بھار *
۳۲۷ .. بدیع الزمان ولد آقاملا	تالاب آنا ساگر ۲۲۴
۳۱۱ - ۵۹ .. میر برکه بخاری	آب ایندان ۲۲۶
۳۰۶ - ۱۳۶ - ۸۳ خواجه برخوردار	* حرف باء - کسان *
۱۳۷ بریل راز	باقو خان نجم ثانی ۸ - ۱۱ - ۷۲ -
۲۹۱ - ۶۹۰ برات خواجه گوگلماشی	۷۶ - ۸۷ - ۱۶۶ - ۲۷۴ - ۲۹۵
۳۰۹ خواجه برخوردار داماد مهابتخان	باتر ۱۴۹ - ۱۵۰
۳۳۲ سید برهان الدین	بانویگم ۳۳
۳۲۰ میر بزرگ نواسه سید خان	بابو لچهن زمیندار ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
راجہ بکرماجیت جگراج پسر بچهار	باقی خان ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۲۷۷ - ۳۰۱
سنگه ۳۵ - ۳۶ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۶۳	باقی بیگ اوزبک (قزاق خان) ۳۵ -
۶۸ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -	۶۸ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۰۶
۱۱۳ - ۱۲۹ - ۱۳۹ - ۱۹۴ - ۱۹۶ -	بهر شاه فردوسی مکانی ۱۹۲ - ۳۳۵
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۳۸	بایسنغر جعلی ۲۰۶
شیخ بلاول ۱۲ - ۶۵	باقیا شاعر ۲۵۰
رای بلوی چرواس ۲۳۴	بابو خان کرانی ۳۰۲
بلبهر شهر میکهاس ۳۰۹	بلا ولد راجه جگناتھ کچواھ ۳۱۸

بهرجي زميندار بگلانه ۱۳۹ - ۱۴۳ -	بلنه ولد بهروز کلال ۳۲۱ .. ۱۰
۲۸۰ - ۱۸۶	شيخ باقول قاهري ۳۳۳
راجہ بهروز ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۱۶	رای بنوالي داس ۳۱۲
بہلول ۱۴۳ - ۱۵۲ - ۲۹۰	راے بنار سينداس ۳۱۸
بھو جراج قلعه دار .. ۲۲۰ - ۳۱۴	راجہ بہارت بنديله .. ۱۳ - ۲۹۶
بھاو سنگھ ولد راو سترمال .. ۲۲۳	بہادر خان روھيلہ ۸۵ - ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸ -
بھمن يار ولد بھمن الدولہ آصف خان	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -
خانخانان ۲۴۲ - ۳۲۴	۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ -
بھوپت ولد سنکرام .. ۲۵۰ - ۲۵۱	۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۹۶
بھلرنداس کچھواہہ ۳۰۲	بہادر بيگ داروغہ ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۳۱۵
بھرام خان ولد جھانگیر قلي خان ۳۰۹	بہادر ارند افغان ۳۱۳
ميد بہکر برادرزادہ مرتضي خان ۳۱۳	بہادر بابي ۳۱۵
بھرام ولد صادق خان ۳۲۱	بہادر ولد جانسپار خان ۳۱۵
شيخ بہاو الدين محمد ۳۴۸	بہادر کتبو ۳۲۲
راجہ بيتھل داس ۳۷ - ۴۰ - ۴۲ -	بہادر برادرزادہ خانجھان .. ۳۱۱
۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۸۷ -	بہادر جي ولد جادوڻ راي ۲۹۵
۹۹ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۳ -	بھيم راٿور ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۸۶ -
۲۳۴ - ۲۴۱ - ۲۵۰ - ۲۹۶	۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۳۳ - ۳۰۶
بھيل خٿي داروغہ زرگر خانہ ۷۹	بھو جبل نليکوري .. ۱۳۹ - ۱۴۸
راجہ پيرنواين ۱۴۷ - ۳۰۹	بھگون داس بنديله .. ۱۳۶ - ۳۰۹

۶۳ - ۶۸ - ۷۰ - ۹۵ - ۹۶

۱۳۱۵ - ۱۸۱۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶

۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵

۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۰

۲۹۶ - ۳۳۱ - ۳۳۶

برار ۶۲ - ۶۳ - ۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵

۲۳۰ - ۲۶۳

پرگنہ بروہہ ۲۲۲ - ۲۴۲

بصرہ ۱۰۲

بغداد ۲۲ - ۲۰۷

بکلانہ ۲۸۰

بلخ ۶۶ - ۱۰۴ - ۱۶۶ - ۲۰۶ - ۲۰۷

بنگالہ ۸۳ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۹۴

بورہہ ۷۲

بہنجر ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۰

بہاکی ۷۵

بہاندیر ۹۷ - ۱۰۶

بہالکی ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۶۹ - ۲۰۴

بہار ۲۰۸ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۳۳

قبیلہ بہیرہ ۳۳۶

بیرم بیگ میربخشی . . ۱۸۶ - ۱۹۳

بے بدل خان گیلانی [درذکر مناصب

بے دل خان] ۲۲۵ - ۳۱۶

بیکلر خان ولد سعید خان . . ۲۹۸

بیرنراین زمیندار لچیت ۳۱۷

بیربہان زمیندار چندرکونہ . . ۳۲۲

بینی داس ولد نرسنگھ دیوبندیلہ ۳۲۴

* مواضع *

بارہ مولہ ۲۲ - ۲۴

بالاکھاٹ ۶۰ - ۶۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۸۲

۱۸۹ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۹۴

باری ۱۱۸ - ۲۳۴ - ۲۷۶ - ۲۸۹

قریہ بنوہ ۳۳۲

بجولی ۷۴

بجھور ۹۷

باغ بحرآرا ۲۶ -

بخارا ۳۴۳ - ۳۴۸

بداون ۹۷

بدخشان ۳۳۳ - ۳۳۵ - ۳۴۰

برہان پور ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۶۲

آپ بانگانو	۹۸	بهرم کله	۱۹ - ۱۸ - ۱۶
درياي برونه آپ عادل آباد	۱۹۸ - ۱۹۵	ملك بيجاپور	۳۷ - ۳۵ - ۳۴
آپ بهت	۲۹ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۲		۱۴۳ - ۱۴۱ - ۱۳۶
	۶۰ - ۵۲ - ۴۹		۱۴۴ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴
آپ بهينه	۹۷		۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۵
درياي بهونړه	۱۶۱ - ۱۵۲ - ۱۵۰		۱۸۷ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۹
	۱۶۵ - ۱۶۲	بهر	۳۵ - ۳۴ - ۳۶ - ۶۲ - ۱۵۵
آپ بيا	۹		۱۵۹ - ۱۸۶
تالاب بېرساگر	۱۲۲	سورکار بيجاکړ	۶۲ - ۲۲۲
* حرف ډ - کسان *		بياتون	۹۸ - ۱۲۰
پابنده ډ اوزيک	۸	بيدر	۱۵۱ - ۱۵۲
راني پاريني زن برسنگهدير	۱۱۵ -	بيتلي	۱۵۳
	۱۱۶ - ۱۳۳	بيسواره	۲۴۳ ۲۷۸
پابنده ييگ خواجه خضري	۳۲۰	* قلع *	
پتنگ راي جادون راي	۱۳۷ - ۲۹۹	قلعه بهالکي	۱۵۱
پتموجي ولد اجلا جي	۳۰۳	حصار بهوجپور	۱۷۲
سلطان پرويز	۳ - ۳۴ - ۷۳ - ۱۸۲ - ۱۹۸	قلعه بيرات	۹۱
پردل خان ولد دلاور خان	۱۴ - ۲۴۲ - ۳۰۱	قلعه بيدر	۱۵۲
پرتهيراج راتهور	۳۹ - ۴۲ - ۴۷ -	قلعه بيمگړ	۱۷۲
	۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۶ - ۲۷۱ - ۳۰۱	* بحار *	

پانهري ۶۹ - ۲۴۹	پرسوجي دکني ۶۸ - ۱۳۵ - ۲۹۹
پالم ۷۳	پرتهبي چند زميندار ۷۱
پارگانو ۱۶۰ - ۱۶۱	پرتاب اوجينيہ ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ -
پتوح ۱۵	۲۷۵ - ۳۰۵
پتن ۶۹ - ۶۲ - ۱۹۹	پرورش خان ۳۰۹
پڻه ۸۶	پشون نبيرو شيخ ابوالفضل ۳۲۳
پرينده ۴۶ - ۱۶۰ - ۱۶۲	راول پونجا زميندار دونکرپور ۳۰۴
پکھلي ۱۵	راجه بهار سنگه بنديله ۳۵ - ۳۹ -
پلول ۷۳	۹۶ - ۹۶ - ۱۳۶ - ۲۲۸ - ۲۹۸
پنجاب ۳ - ۱۰ - ۲۲ - ۲۳ - ۶۳ -	بهار سنگه ولد راجه مانسنگه ۱۸۴
۷۱ - ۹۰ - ۳۴۷	پهلوان درويش سرخ ۲۱۸ - ۲۳۱ -
پنور ۴۹	۲۳۲ - ۳۲۱
پنج براره ۴۹	بهارمل ولد کشن سنگه ۳۱۰
پوشانه ۱۶ - ۱۹	بيرخان ميهانه ۴ - ۳۰۸
پونه ۱۶۱ - ۲۲۵	بيمر نراين زميندار ۹۵ - ۱۱۱
پير پنجال ۱۵ - ۱۶ - ۱۹ - ۵۳ - ۲۸۷	مرزا پير محمد خلف مرزا جهانگير
* قلع *	۲۸۸ - ۲۸۹
قلعه پالکه ۱۶۶	شيخ پير ۳۳۳
قلعه پرينده ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -	* موضح *
۳۷ - ۶۹ - ۶۰۳ - ۲۰۴	پايان گهات ۶۲ - ۶۳ - ۹۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵

تولچاپور ۱۵۸

توانده پور ۲۰۹

توران ۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۲

تہنہ ۱۸ - ۱۶

تھارہ ۶۴

• قلع •

قلعہ ترینگ .. ۱۷۲ - ۲۲۹ - ۲۶۵

قلعہ ترنگلوارى .. ۱۷۲ - ۲۲۹

حصن تنكى ۱۶۵

قلعہ تیتونہر ۷۵

• بحار •

دریائے تال آلر ۲۲

دریائے تبتی ۲۰۶ - ۲۰۷

• حرف تے - مواضع •

تتہہ ۲۰۷ - ۲۷۶ - ۲۹۶

• حرف جیم - کسان •

جانباز خان ۹۰ - ۳۰۸

جان دون داس ۱۸۳

جان سپار خان ۲۷۸ - ۳۰۵

جان سپارخان صوبہ دار الہ آباد ۱۳۶ - ۲۹۶

• بحار •

پتن آب برہان پور ۱۹۷

دریائے پرتینہ ۱۱۸

• حرف قاء - کسان •

قاناچی دکنی ۱۲۱

قلج سروانی ۳۱۴

قریبت خان ۶۵ - ۶۷ - ۸۵ - ۸۸ -

۲۱۶ - ۲۷۹ - ۳۰۲

قرکمان خان ۲۹۸

قرکتاز خان ۳۱۰

ملا نقیا سفیر قطب الملک ۱۴۲

میر نقی الدین محمد نسبہ ۳۳۹

راو نلوی چند ۱۳۶ - ۳۱۴

قیمور خواجہ پسر افیوگا ۲۹۰

• مواضع •

تبت ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ -

۲۸۶ - ۲۸۷

ترینگ ۱۳۷ - ۲۲۸

ترنگلوارى ۲۲۸

تلنگانہ ۱۵۴ - ۶۲ - ۲۰۵ - ۲۲۱ - ۲۶۴

۲۹۸۰ - ۲۴۲ - ۱۳۷ - ۶۴ - ۹۰ - ۹	۳۰۱ جان نثار خان
جگناتھ کلانوت کبرای ۱۰۲ - ۵۶	۳۰۳ جان بازخان خواجه بابا
جگ جیون ولد اوداجیرام ۱۳۶ - ۹۴	۳۲۲ جبار قلی گکھر
جگناتھ رائہور ۳۱۷ - ۱۳۶	راجہ چچہار سنگھ بندیلہ ولد راجہ
جگدیو راے برادر جادون راے ۲۹۷	برسنگھدیو ۹۴ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ -
جگمال ولد کشن سنگھ رائہور ۳۰۶	۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۹۹
راے جگناتھ رائہور ۳۱۴	۱۱۹ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۳
راجہ جگمن جادون ۳۲۲	۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۳ - ۱۸۱
سید جلال بخاری ۲۵۳ - ۲۷۸	۲۹۴ - ۲۷۰ - ۲۶۰ - ۲۵۷
۳۳۱ - ۳۲۹	۱۴۰ جسونت راو
جلال ولد دلاور خان ۳۰۹	جعفر خان ۳ - ۱۷ - ۳۸ - ۸۳ - ۸۴
جلال الدین محمود ۳۲۱	۲۹۵ - ۲۷۹ - ۲۵۶ - ۲۴۸ - ۸۵
سید جلال مخدوم جہانیاں ۳۳۲	میرجعفر ولد میرحاج ۱۳۷ - ۳۲۰
میر جملہ ۳ - ۱۷ - ۱۸ - ۸۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -	جعفر ولد اللہ وردی خان ۱۴۳ - ۳۲۵
۲۹۵ - ۲۷۹ - ۲۶۷ - ۲۴۶ - ۲۴۳	جعفر برادر باقر خان نجم ثانی ۳۱۹
جمالی ۱۰۴ - ۶۷	جعفر بلوچ ۳۲۶
جمشید خان خورشید صلیک عنبر ۲۹۹	چکنو ۹۱
جمال خان لوهانی ۳۰۷	رانا جگت سنگھ ۲ - ۵ - ۱۵۴
جمال ولد دلاور خان ۳۱۳	۲۹۴ - ۲۳۴ - ۲۲۵ - ۲۱۷ - ۲۰۹
جمال خان قراول ۳۱۹	راجہ جگت سنگھ ولد راجہ باسو

جمال	۳۲۳
جمال بنگشي	۳۲۴
ملا جمال لاهوري	۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶
جواهر خان خواجہ سرا	۲۷
جوکو راجہ دولتمند	۵۸ - ۵۷
جوهر خان حبشي	۱۳۶
جوهر خان دکنی	۲۹۷
رانا جودھا زميندار امرکوٹ	۳۱۵
جہانگیر شاہ جنت مکانی	۷ - ۸ - ۱۱ -
	۱۲ - ۱۳ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ -
	۲۹ - ۳۴ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۳ -
	۸۰ - ۹۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ -
	۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵ -
	۲۰۱ - ۲۲۴ - ۲۳۹ - ۲۷۹ - ۲۸۱ -
	۲۸۵ - ۳۲۹ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ -
	۳۴۳ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ -
	۳۵۰ - ۳۵۶ -
چان آرا بیگم بیگم صاحب	۷ - ۱۰ -
	۲۷ - ۳۲ - ۵۱ - ۱۲۱ - ۲۰۸ -
	۲۳۹ - ۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۶۷ -
جهان خان کاکر	۹۷ - ۳۰۵
جهانگیر قلبي خان	۲۹۷
راجہ جيسنگھ	۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰ -
	۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۸ -
	۶۹ - ۸۶ - ۱۰۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ -
	۱۵۲ - ۱۵۳ - ۲۳۲ - ۲۳۳ -
	۲۳۴ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۵۹ - ۲۹۴ -
جیزام پسر راجہ انوپ سنگھ	۹۷ -
	۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۰۸ -
* مواضع *	
جالناپور	۳۵ - ۶۲
جانوہ	۵۹
جاپنا	۱۸۶
جکئیر	۷
جمالنگري	۵۴
جموں	۲۵۰
جنیر	۳۶ - ۶۲ - ۲۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۰ -
	۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۲۹ -
جوگی منی	۱۶ - ۱۷
جونپور	۸۸ - ۱۶۶

چشتي خان ۳۱۷
چلپي رومي ۳۲۲
چندر من بنديله ۹۶-۹۷-۱۸-۲۰۶
چندر بهان نروکه ۳۲۲
چندر بهان زميندار کانگرتو .. ۳۲۲
چيقون بيگ جلايري ۳۱۷

* مواضع *

ملک چاندا ۱۱۲ - ۱۱۵ - ۱۱۷
۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۸۹
چاکنه ۱۶۱ - ۱۶۹ - ۲۰۴
پرگنڌ چانسو ۲۴۸
چمارکونڌه ۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۹
چنديري ۹۷
چومکه ۱۵
چوراگدهه ۹۵ - ۹۸ - ۱۰۸ - ۱۱۰
چوپړه ۲۰۸
چهنرتو ۲۷۷ - ۱۲۲
چينور ۱۸۳

* قلع *

قلعہ چاندا ۱۳۸

جهانگیر آباد ۱۴
جیکس متي ۱۶ - ۱۸
پرگنڌ جيت کويه ۲۰۴ - ۱۶۹
بندر جبول ۲۰۳
جيت پور ۲۱۶
* قلع *

قلعہ جنير ۶۹ - ۱۳۷ - ۱۵۰ - ۱۶۵
۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۶ - ۲۲۵
۲۲۹ - ۲۳۵ - ۲۳۴ - ۲۶۵
قلعہ جولہ ۱۴۷
حصن جودهن ۲۲۹
قلعہ جوند ۲۲۹
قلعہ جهانسي .. ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۳
* بحار *

درياء جون جينا ۴ - ۷۱ - ۷۲
۷۳ - ۷۶ - ۸۷ - ۹۰ - ۲۳۸
۲۴۱ - ۲۵۱ - ۲۶۸ - ۲۷۹
تالاب جوکي ۲۳۳
* حرف ڇه کسان *

سيد چارون ايرچي .. ۲۲۳ - ۳۲۳

۲۱۸ حسن آقاي رومي	۱۴۶ همار چاندور
۲۸۳ حسن خواهرزاده ابدال	۱۶۱ همار چارکونده
۲۹۰ حسين صوفي پسرغيث فرخان	۱۱۱ - ۱۰۸ قلعه چوراکده
۲۹۱ حسين خواجه خويش مير عباس	* بحار *
۳۰۲ ميرزا حسن ولد ميرزا ستم صفوي	۲۲ - ۱۶ آب چناب
۳۰۸ حسيني برادر باقرخان نجم ثاني	۱۹۲ آب چنبل
۳۱۰ حسين ولد خانجهان	* حرف حاء - کسان *
۳۱۶ سيد حسن مساعد	۴ حاکم خان
۳۱۷ حسن خان برادر خدمت گارخان	۳۴۷ حارث بن کلداه
۳۱۸ حسام الدين ولد نظام الدين خان	۳۱۲ - ۹۷ { حبيب سور
۳۲۸ حسن ولد محمد خان نيازي	۳۲۲ - ۱۳۶ { حبيب کراني
۳۳۵ مير حسام الدين بدخشي	۲۸۵ حبيب چک
۳۰۴ - ۱۰۳ - ۶ حکيم الملك	۲۸۶ حبيب چک ديگر
۵۲ حيدر ملک کشميري	۳۱۰ حبيب سنگه راتهور
۳۱۰ حيات ترين	۳۲۳ - ۱۴ سيد حسن ولد سيد دليرخان
۳۱۱ مرزا حيدر ولد ميرزا مظفر صفوي	۳۲۵ - ۲۶۶ - ۲۵۷ - ۳۸ حسيني قديمي
۳۱۶ حيات خان نبيرو دربار خان	۲۰۹ - ۳۸ حسن نبيرو ياقوت خان
۳۲۴ حيدر بيگ بدخشي	۲۹۸ - ۱۴۰ حسن خان ولد فخر الملك
* مواضع *	۳۲۰ - ۱۴۴ حسن قلبي
۷ باغ حافظ رخنه	۱۴۶ حسن علي

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱

۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۶

۲۴۷ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۳

۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۹۳

سید خانجهان ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳

۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۳ - ۹۷

۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۰ - ۱۲۳ - ۱۲۴

۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۵۵

۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۲

۱۷۶ - ۲۰۶ - ۲۴۸ - ۲۵۶

۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۹۳

خان جهان ۱۸۲ - ۱۸۴

خانجهان خان کاکر ۲۵۰

خانجهان لودي ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۳۰۰

۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۳

۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۲۵ - ۳۲۶

خواجه خاوند محمود .. ۳۳۲

خداقلي ۱۶۶

خدمت پرست خان ۳۰۰

خدمت خان خواجه هرا .. ۳۰۶

• حرف خاء - كسان •

خان عالم ۸۵ - ۸۶ - ۱۸۲

خان زمان بهادر ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

۳۹ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴

۴۵ - ۴۶ - ۵۹ - ۶۳ - ۶۶

۷۰ - ۷۹ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۸

۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۱ - ۱۶۰

۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵

۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶

۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶

۲۵۷ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۹۳

خان دوران بهادر نصرت جنگ ۳۷ -

۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵

۶۰ - ۶۳ - ۶۸ - ۶۹ - ۹۵

۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۶

۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶

۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۶

۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲

۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۲ - ۲۰۲ - ۲۱۵

۸ - ۲ خیرات خان	۳۲۴ خدا یار ولد یلنگتوش
۱۴۰ خیریت خان	۳۲۷ خدمت زای
۱۵۲ خیریت خان بیجاپوری عمرندوله	۳۲۸ خداوند دکنی
* مواضع *	
۲۰ - ۱۶ خانپور	۳۱۴ خضر سلطان گکهر
ولایت خاندیس ۶۲ - ۶۳ - ۹۷ -	خلیل الله خان ۴۶ - ۶۷ - ۱۴۰ -
۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵ - ۲۶۴ - ۲۸۰	۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹ -
۶۱۴ ختک	۱۷۶ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۶۷ - ۳۰۳
۲۹ باغ خدمت خان	۳۲۳ خلیل الله ولد دلیر خان
۲۲۲ پرگنه خیرآباد	۳۲۵ مهر خلیل ولد اعظم خان
* بکار *	
۱۰ تالاب خواجه هشیار	۳۰۰ خنجر خان ترکمان
* حرف دال - کسان *	
۱۳۵ دانش خان حبشی	۳۱۱ خنجر خان
۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۸۴ .. دلاب خان	خواجه بیگ مرزای صفوی ۳۴
۲۰۶ سلطان دانیال	خواص خان ۳۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -
۳۱۵ داندل ولد شلا نواز خان	۲۹۸ - ۲۰۷
۳۴۶ حکیم داوی	حکیم خوشحال ۳۷ - ۶۸ - ۱۳۶ - ۱۷۷ - ۳۱۱
۱۹۷ - ۱۱۹ - ۱۱۸ .. شیخ دبیر	خواجه جهان خوافی ۶۴ - ۳۰۴
۲۶۹ - ۲۰۹ - ۱۳۷ .. دتاجی دکنی	۲۸۱ ملا خواجه جان
	خوشحال پسر خوانده رستم صفوی ۳۲۲
	خورشید نظر ۳۲۶
	ملا خواجه ۳۳۳

دیانت خان ۸ - ۹ - ۱۲۱ - ۳۰۸	درگهبدان پسر چچهار سنگه ۱۱۵ - ۱۳۳
دیوچی ۲۳۳	درجن سال ولد بکرماجیت ۱۱۵ - ۱۳۳
راجہ دیبی سنگه ۱۳ - ۷۲ - ۹۷ - ۹۸ -	درنگ خان کلانورت ۱۴۲
۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۲۲ -	درویش محمد ۲۱۹
۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۲۴۹ - ۳۰۰	دریا خان روہیلہ ۲۹۶
دیندار خان بخاری ۷۱ - ۹۹ - ۳۰۲	درویش بیگ قاقشال ۳۲۶
راوت دیال داس جھالا ۱۳۷ - ۳۲۳	دریا داودزئی ۳۲۶
دیانت خان دست بیاضی .. ۳۰۰	دلبرہمت ۱۳۶
دیانت رائے ۳۱۳	دلدار بیگ قدیمی .. ۲۲۳ - ۳۲۷
* مواضع *	
دتیہ ۱۲۳ - ۱۲۱	دلاور خان بریج ۲۹۶
دکن ۱ - ۳۵ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۸ -	سید دلبر خان بارہہ ۲۹۶
۷۲ - ۸۰ - ۸۴ - ۱۰۵ - ۱۱۰ - ۱۱۱ -	دلاور خان دکنی ۳۰۱
۱۳۹ - ۱۷۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ -	دلپت ولد ماندن رائہور .. ۳۲۲
۱۸۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -	دلہز بیگ ۳۲۳
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۰۲ -	دولت ۲۱۹
۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۲۵ - ۲۳۷ - ۲۵۶ -	دولت پسر ابدال ۲۸۳
۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ -	راو دودا نیبری راوچاندا .. ۳۰۲
۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۸ -	راجہ دوارکا داس ۳۰۵
۳۰۹ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۵ -	دولت خان ولد الف خان .. ۳۰۷
	دوست کام ولد معتمد خان ۳۲۸

دنیوی ۱۵۲	دندوری ۱۳۹
دیکلور ۱۵۴	دواره کنچل ۲۱
قصبة دیوگانو ۶۵۷	دولتباد ۳۶ - ۶۲ - ۶۸ - ۶۹ - ۱۰۴ -
دیول گانو ۶۹۸	۱۱۸ - ۱۲۷ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۶۶ -
* قلع *	۲۰۲ - ۲۰۵ - ۲۳۰ - ۲۳۸ - ۲۵۲ -
قلعه دولتباد ۱۳۸ - ۱۹۹ - ۲۵۹ - ۲۶۵ -	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۲ -
قلعه دهامونی ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۲۳ - ۳۲۷ -	۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۸۰ -
حصار دهرپ ۱۳۳ - ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۶۵ -	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۲ -
* حرف ذال *	دودا بائی ۱۶۲
* بحار *	دارالیک دهلې ۳ - ۶ - ۷ - ۷۱ - ۷۲ -
دریائے ذال ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۷ -	۷۳ - ۸۷ - ۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ -
* حرف ذال - کسان *	پرگنه دهامونی ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۲ -
ذوالفقار خان ۳۰۶ - ۱۰۱ -	۱۲۲ - ۱۲۳ -
ذوالفقار بیگ ترکمان ۳۰۶	دھوم گھاٹ ۱۲۰
ذوالفقار خان ترکمان ۳۱۲	دھرپ ۱۳۸
* حرف ذال - کسان *	دھندھیرو ۱۴۲ - ۲۲۳ - ۲۳۵ -
راجہ رامداس نروزی ۸۳ - ۱۵۵ - ۳۰۳ -	۲۴۲ - ۲۵۰ -
راجہ رایسنگه ولد مهاراجہ بهیم ۹۹ -	دھارور ۱۶۰ - ۱۵۵ -
۲۹۹ - ۱۴۲	دھاراسیون ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -
راگهو چودھری ۱۱۱	ولایت دیوگنده ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۲۳۰ - ۲۳۳ -

۳۲۷ رکن الدوله ولد مہرحسام الدین	۱۳۵ - راوہتی سنگھ ولد راو دودا
۳۴۹ حکیم رگنا کاشی	۲۲۲ - ۲۲۵
۳۲۴ - ۳۸ رگھناتھ بہاتی	۱۳۷
۱۴۱ - ۱۴۰ - ۱۴۲ - ۳۶ رندولہ	۲۳۴ - ۲۳۳ - ۲۲۵
۱۵۳ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۲۲۵	۳۰۲
۲۳۰ ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶	۳۲۳ سید راجی ولد عہدالہادی
روشن ضمیر صلابت خان خلف صادق	۳۲۵ سیدراجی مانکپوری
۳۰۳ - ۲۴۹ - ۱۰۳ - ۸۷ - ۱۸ خان	۱۰۸ رتنائی
۳۰۳ - ۶۷ - ۳۹ - ۳۵ راجہ روز افزون	۲۹۳
۳۰۹ - ۹۳ .. روپ چند گوالیاری	۲۹۵ رحیم خان ولد آدم خان ..
۳۱۷ - ۹۷ .. روپ سنگھ کچھواہ	۳۰۳ رحمت خان
۳۲۷ روز بہان خواجہ سرا	۳۱۴ رحمان اللہ پسر شجاعت خان
۱۵۵ - ۱۵۳ ریحان سولا پوری	۱۲۵ - ۹۹ - ۸۵
۱۷۱ - ۱۶۰ - ۱۵۶	۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰
• مواضع •	۱۷۶ - ۲۰۸ - ۲۹۳
۱۸ - ۱۶ راجور	۱۳۷
۶۸ رامدودہ	۱۹۵
۱۶۰ راجپور	۳۵ - ۳۶ - ۳۹
۱۶۴ رائے باغ	۲۹۷ - ۲۵۷ - ۲۵۰ - ۱۳۶ - ۶۰ - ۴۲
۲۲۲ پرگنہ رام پور	۳۳

• مواضع •	رقن پنجال ۱۸
باغ زمین آباد ۳۵	رقن پور ۷۴ - ۷۵ - ۸۴
• حرف سین - کسان •	رسول آباد ۳۳۲
ساحرے بہونسلہ ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۶۸ -	روپاس ۱۰۵ - ۲۷۶
۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -	روم ۲۰۷
۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۸ - ۱۴۹ -	• قلع •
۱۶۰ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -	قلعہ راج دیوہر ۱۷۱
۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۵ -	قلعہ روہتاس ۲۲
۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ -	قلعہ رولہ ۱۴۷
۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶ -	• بکار •
راجہ سارنگدیو ۹۷	دہائے راوی ۱۵
سلم سنگھ راٹھور ولد کریم سی ۱۳۶ - ۱۳۹ -	• حرف زاء - کسان •
ساجی ۵۵۵ - ۱۳۹ -	زبردست خان ۷۶ - ۳۰۵
رنا سنگھ ۱۹۲ -	زلفی بیگ ۳۲۱
سادات خان ۳۰۱ -	زنبیل بیگ ۸۰ - ۳۱۷
سیحان سنگھ سیوہیہ ۳۱۵ -	زنبیل بیگ ۳۴۷
سید ادر خان ۷ - ۸ - ۸۵ - ۱۰۲ -	میرزئی الدین علی ۸۷ - ۳۲۱
۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -	زین العابدین ولد آصف خان جعفر
۱۶۰ - ۱۷۶ - ۲۳۳ - ۲۹۴ -	بیگ ۳۰۴
	خواجہ زین العابدین ۳۲۵

۲۴۲ - ۳۰۴	راو ستر سال لیبرگ راورتن ۳۵ -
سید سعادت الفحاجی پوری ۲۲۳-۳۱۸	۳۹۰ - ۳۹۰ - ۳۹۰ - ۶۳ - ۱۳۵ -
سعيد شیرانی ۳۱۷	۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۶۰ - ۱۶۲ -
سعد الله خان پسر سید خان ۳۲۴	۱۷۷ - ۲۲۶ - ۲۹۷
سعيد اے گیلانی بے بدل خان ۳۵۶	۷۰ - ۱۴۳ ..
سکندر برادر شهباز خان ۳۰۵	ستر سال کچھراہہ ۳۰۵
سکندر خان ۳۱۰	ستر سال ولد راو سور بهورتیہ ۳۱۶
رسکندر بیگ ۳۲۴	۷۱ - ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۹۷
سلیمان شکوہ ولد داراشکوہ ۷۴-۸۱۳-۸۹	سرنند از خان قلمای ۱۰۵ - ۲۷۸ - ۳۰۴
سلطان نظر برادر سیف خان ۱۰۴-۱۱۱	سرسنگہ راتھور ۱۲۳
سلطان یار ۱۵۳ - ۳۲۰	سرافراز خان ۱۳۶ - ۲۹۷
سلطان محمد ۲۷۹	سرور خان ۱۳۷ - ۱۴۶ - ۳۰۳
سلطان محمود خورش خواجه	سرافراز خان دکنی ۲۱۸ - ۲۹۷
ابوالحسن ۳۱۸	سرافراز خان ۳۰۶
سید سلیمان ولد قاسم خان بارہہ ۳۲۰	زاوول سرمسی زمیندار بانسوالہ ۳۰۷
سنکرام زمیندار جمو ۳۵	مزاور خان پسر لشکر خان ۱۰ -
سندر کپراے ۷۶ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹	۶۳ - ۱۳۶ - ۲۱۸ - ۲۵۷ - ۳۰۰
سنکرام زمیندار کنور ۱۱۱ - ۱۱۷ -	سعيد خان ۱۱ - ۱۳ - ۶۷ - ۷۰
۱۳۸ - ۲۳۲ - ۲۵۷ - ۳۰۶	۷۱ - ۲۴۱ - ۲۹۳
راجہ سنکرام ۱۳۷	سید سعادت خان لیبرگ پوری ۱۳۷ - ۱۶۶ -

۱۲۰ سروا	۱۸۴ راجه سورج سنگه
۱۲۳ سرونج	۲۹۱ سورج تيمور
۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۵ سرادھون	۲۹۷ رار سور بهورنيہ
۱۵۳ - ۱۵۲ ۷۴ - ۷۳ سلطان پور	۳۰۴ - ۲۵۷ سہراب خان
۳۳۵ سمرقند	.. ۱۶۶ - ۱۰۲ - ۸۴ - ۲۸ حيف خان
۷ سنبل	۲۹۵ - ۲۳۴ - ۲۰۱
.. ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۶۲ - ۳۶ سنگنير	۱۳۹ - ۱۱۵ - ۱۱۴ سيام دوا
۱۹۹ - ۱۷۶ - ۱۶۱ - ۱۵۰ - ۱۴۹	۳۰۵ - ۲۲۳ - ۱۳۲ سيورام کور ولد بلرام
۲۰۹ سنپهل	۲۰۸ سيف الله عرب
۳۳۶ سند	۳۱۰ سيام سنگه مسوريہ
۷ سورپت	۳۱۱ سيف الملك كاشغري
۱۵۴ - ۱۵۱ - ۱۲۸ - ۳۴ سولاپور	۳۱۲ سيل سنگه ولد راجه سورج سنگه
۳۴۸ - ۲۸۰ - ۱۰۳ - ۱۰۲ سرکار سورت	۳۱۳ حيف الله ولد شمشير خان روهيله
۷۱ - ۹ - ۸ سہرند	۳۲۱ سيام خان حبشي
۷۹ - ۶۸ سيوگانو	* مواضع *
۱۱۷ سيہور	۲۰ - ۱۶ ساجہ مرگ
۳۳۰ سيہون	۱۵۷ ساہورہ
۳۴۱ - ۳۴۰ قصبہ سيالکوٹ	۲۰ سراي سوخته
* قلعہ *	۳۰۹ - ۹۴ - ۹۱ - ۹۰ مري نگر
۹۱ قلعہ سانتور	۹۱ - ۹۰ ولايت سمرور

۳۰۸ - ۶۰ - ۱۳ بهادر	قلعه سولاپور ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۵۶
شاه ملک خانم بنت سلطان محمد	۲۰۴ - ۱۹۹
بن جهانگیر مرزا بن حضرت	* بحار *
صاحبقران ۶۶	دریاے ست دھارا ۱۰۸
مرزا شاه رخ ۸۰	تلاب مستدر ساگر ۱۲۲
شاه بیگ خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -	آپ منده ۲۸۹
۱۶۳ - ۱۶۵ - ۲۳۴ - ۲۹۶	* حرف شین - کسان *
شاه زمان پکلیوال .. ۲۸۵ - ۳۱۳	شایسته خان خلف یمن الدوله ۳ -
شاه قلبي خان اورنگ ۳۰۱	۱۷ - ۲۰ - ۷۲ - ۷۶ - ۸۴
مید شاه علي ولد سيد رشید ۳۲۰	۸۵ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۲۲ - ۱۳۵
میر شاه علي ۳۲۰	۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۸
شاه عالم بخاري ۳۲۹	۱۳۹ - ۱۵۰ - ۱۶۱ - ۱۷۶
ملا شاه بدخشي ۳۳۳	۲۴۶ - ۲۵۶ - ۲۷۱ - ۲۹۳
شهاب خان ولد ملک علي ۴۲۳ - ۴۲۵	شاه نواز خان صفوي خلف مرزا رستم ۳
مید شجاعت خان ۴۰ - ۴۴ - ۷۲ - ۱۳۶	۱۷ - ۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷
۱۶۰ - ۱۶۳ - ۲۷۳ - ۲۷۷ - ۲۹۵	۱۵۹ - ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۸۳
شجاع ولد معصوم کابلي ۳۰۴ - ۳۰۸	۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹ - ۲۴۳
(در ذکرمناصب این را مکرر نوشته)	۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۷
شرزه خان ۳۰ - ۳۱۲	شافي پسر سيف خان .. ۵ - ۳۱۳
شریف خان قدیمی ۳۰۴	شادي بیگ شادي خان ولد جانفی

شیروی خواجه سرا ۳۲۲	شریف خان ۳۱۱
شیدا ۳۵۸	شیر شریف ۳۱۲
• مواضع •	شریف بیگ درمان ۳۲۶
باغ شاه آباد ۲۷ - ۵۲ - ۵۳ - ۷۱	شکرالله عرب ۱۱۸
شاه گداهه ۳۵ - ۱۵۵	شکرالله ولد خانزماں ۳۲۵
شاه پور ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	شیر شهبس ۳۰۰ - ۲۴۲
پرگنه شجاع پور ۲۴۷	شمس الدین پسر اوچ قرا ۲۹۱
شکردو ۲۸۲ - ۲۸۳	شمشیر خان ۲۹۸
شهاب الدین پور ۲۹	شمس خان دکنی ۳۰۱
شیراز ۳۵۴	شمشیر خان ولد شهر خان ۳۱۲
• قلعه •	شمس الدین ولد نظر بهادر ۳۱۹
قلعه شکردو ۵۸۳	حکیم شمس الدین گیلانی ۳۴۶ - ۳۴۸
قلعه شیر گداهه ۹۰	شهر بلرناشدنی ۲۰۶
• نهار •	سید شهاب ولد سید غیرت خان ۳۱۳
تالاب شاه پور ۱۵۳	شهباز خان معروف به شیرخان ۲۹۸
• بحرف هاء - کسان •	شیر خان تریں ۹۷۰۴ - ۹۹ - ۱۴۰
صالح بیگ جلابری ۳۲۷ - ۴۰	۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۰۳
صالح شهبزی ۸۸ - ۳۱۸	شهر خان تلویر ۲۹۴
صالح خواجه براهر عبدالرحیم خواجه	شیر خواجه ۲۹۶
۱۰۴	شهرزاد خورشید خان عالم ۳۱۵

حکیم ضیاءالدین خویشى سني النسا	۱۴۱ .. صالح بیگ نظام الملکیه
خانم ۱۴۳ - ۳۲۶	۲۹۵ صادق خان
• حرف طاء - کسان •	۳۲۱ سید صادق
طالب ۷ - ۸۳ - ۱۸۱ - ۲۶۹ - ۳۵۳	۳۲۷ صابر ولد باقر خان
خواجه طاهر ۳۸ - ۲۱۰	۳۴۰ ملا صادق حلوانی
طالبی آملی ۲۵۵	۳۱۵ صدر برادر شیر خان روهيله
طالب بیگ ۳۲۷	۳۱۶ سید صدر همیشه زاده مرتضی خان
طغرل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم	۳۳۶ صدر الدین محمد
خانخانان ۳۱۵	حکیم صدر الخلف حکیم فخر الدین محمد
شاه طهماسب والی ایران .. ۳۲۷	۳۴۷ شیرازی
• حرف طاء - کسان •	شاه صفی والی ایران .. ۸ - ۲۵۷
ظریف ۳۲۷	۳۰۰ - ۳۵ صف شکن خان
ظفر خان ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۴۷ -	صف شکن خان رضوی ۱۱۵۰ - ۱۵۵ -
۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۵ -	۳۱۸
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۹۸	۲۹۷ - ۲۶۶ صفدر خان
• مواضع •	۳۱۴ - ۳ صوفی بهادر
باغ ظفر خان ۲۸	• مواضع •
ظفر نگر ۳۵ - ۳۶ - ۶۸	۵۲ - ۵۱ ده اچول صاحب آباد
• قلع •	۲۷ باغ صفا
قلعه ظفر نگر ۲۷۸	• حرف ضاد - کسان •

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ -

۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ -

۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ -

۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ -

۳۰۵

میر عبد الکریم .. ۲ - ۷۶ - ۳۱۱

سید عبدالقدیر ۵۹ - ۳۲۷

عبدالقدیر پسر احمد ۶۷ - ۷۰ - ۳۰۹

عبد الرحیم ولد صادق خان ۶۸ - ۱۳۴

۳۰۹

شیخ عباس والی ایران ۸۰ - ۲۷۱ - ۳۴۹

میراد الله میر شکار ۱۰۱

عبد اللطیف گجراتی ۱۳۰ - ۱۴۵ - ۲۰۹

ملا عبد اللطیف .. ۱۳۲ - ۳۴۴

شیخ عبد اللطیف سفیر ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۳۱۶

سید عبد الوهاب ۱۳۷ - ۳۱۳

خواجہ عبد الہادی پسر صفدر خان

۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۲۷

عبد الرحمن ولد شہر خان روہیلہ

۱۶۷ - ۳۰۹

• حرف عین - کسان •

محمد عادل خان بن ابرہیم عادل خان

۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷ - ۲۱۸

۲۴۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۸

۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱

۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۴

۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵

۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶

۱۸۰ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۹

۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۱۷

۲۱۹ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۳۰ - ۲۶۳

سید عالم بارہ ۳۵ - ۷۱ - ۱۰۰

۱۳۶ - ۳۰۳

عالی غانجی ۲۹۰

عادل خان ولد قاسم خان .. ۳۱۷

عارف بیگ شیخ عمری ۳۱۹

عارف ولد ناتار خان سفر جی ۳۱۹

عبد الله خان بہادر فہروز جنگ ۲ -

۳۸ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۴ - ۸۵

۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۱

٣٢٠ .. سيد عبد المنعم امروهه	عبد الرحيم خانخانان ١٨٢ - ١٨٩ -
٣٢٣ عبد الله نجم ثاني	٣٣٦
٣٢٤ عبد العزيز عرب	مولانا عبد اللطيف ١٧٩
سيد محمد لرسول ولد سيد عبد الله خان	حكيم عبد الله گيلاني ٢٠١
٣٢٥	قاضي عبد العزيز ٢٠١
سيد عبد الغفور ٣٢٦	سيد عبد الله ولد سيد قاسم ٢٠١ - ٣١٩
عبد المومن ٣٢٦	سيد عبد الماجد امروهه ٢٢٣ - ٣١٩
عبد الله ولد سعيد خان .. ٣٢٦	عبد الرحيم بيگ برادر عبد الرحمن
عبد الرسول بريج ٣٢٧	٢٣٣ - ٢٧٥
حكيم عبد الوهاب ولد حكيم علي ٣٢٨	عبد العزيز نخستين پسر نذر محمد
مير عبد الوهاب معموري .. ٣٢٨	خان ٢٧٥ - ٢٤٣
خواجه عبد الباقي ٣٣٥	عبد الرحمن اتاليق ٢٧٥
ملا عبد الحكيم ٣٤٠	ملا عبد السلام ٢٧٨
شيخ عبد الحق دهلوي .. ٣٤١	عبد الرحيم خان اوزبك .. ٣٠٦
شيخ عبد الوهاب متقي .. ٣٤١	مير عبد الله خويش سيد يوسف خان
ملا عبد السلام ديوي ٣٤٢	٣٠٦
ملا عبد السلام لاهوري ٣٤٢ - ٣٤٤	سيد عبد الواحد ولد سيد مصطفى خان
شيخ عبد الرحيم حساني .. ٣٤٥	٣١٣
عثمان روهيله عم بهادر خان ٦٨ -	خواجه عبد الله نقشبندي ٣١٦
٣٠٨ - ١٤١	سيد الغفور ولد عبد عرب خان .. ٣١٩

۳۴۸ - ۳۴۵ .. حکیم علي گیلانی	۳۱۵ عثمان ولد بهادر خان
۳۴۶ .. حکیم علیم الدین وزیر خان	۱۴ .. عزیز الله ولد یوسف خان
۳۰۳ سید عمر دکنی	۳۰۱ - ۸۳ عزت خان
عنبر حبشی ۳۴ - ۲۲۸ - ۱۵۵ - ۱۵۶ -	۳۱۷ .. عزیز ولد بهادر خان بلوچ
۱۶۹ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹	۳۴۵ ملا عصام الدین
عنایت الله برادرزاده علامی افضل خان	۳۱۵ .. عظمت پسر خان جهان
۳۱۸ - ۸۷	۳۰۹ عقیدت خان
خواجہ عنایت الله ۱۱۵ - ۱۳۶ -	۷۱ میر علی اکبر کروری
۳۲۰ - ۱۵۳	۱۰۲ علی باشہ حاکم بصرہ
عنایت الله ولد مرزا عیسیٰ ترخان ۳۱۴	علی اصغر ولد جعفر بیگ اصف خان
۳۲۴ میر عنایت	۳۲۷ - ۱۱۰ - ۱۰۹
عنایت الله تنوی ۳۲۵	۱۴۹ سید علی اکبر بخاری
عوض خان قاقشال ۱۳ - ۲۴۲ - ۳۰۴ -	۲۵۱ - ۲۰۱ .. سید علی اصغر صیف خان
مرزا عیسیٰ ترخان ۴۹۵	۲۸۵ علی راے
* مواضع *	۳۳۵ - ۲۸۶ میرزا علی بیگ
۳۳۱ عالم گنج	۳۰۸ .. سید علاول برادر سید کبیر
عراق .. ۸۴ - ۸۶ - ۱۹۶ - ۳۴۹	۳۰۹ علاول ولد ابابکر
عیش آباد ۲۷	۳۱۲ .. علی قلی برادر ترکمان خان
* قلع *	۳۳۲ خواجہ علاء الدین عطار
حصار علی راے ۲۸۲	۳۴۵ ملا علی

حکیم فتح الله ولد حکیم ابرو لقاسم

شیرازی ۳۵۰

حکیم فتح الله (جد فتح الله مذكور)

۳۵۰

میر فخر الدین ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵

فخر الملك ولد یاقوت خان ۲۹۹

فدائی خان ۲۱۶ - ۲۷۲ - ۲۹۶

میدی فرحان ۳۳ - ۳۷

شیخ فرید ولد قطب الدین خلی

۷۱ - ۷۲ - ۸۵ - ۹۹ - ۱۳۷ -

۱۴۸ - ۱۴۹ - ۳۰۱

فرخان خان ۱۳۷

فرهاد پندار زنده ۱۵۸

فریدون بیگ ۲۷۳

فرهاد بیگ بلوچ ۲۸۳ - ۲۸۴

میر فرهاد بیگ ۲۸۳

فرخ زاد ولد جهانگیر قلی خان ۳۱۴

فراست خان خواجه سرا .. ۳۱۹

میر فیض الله رحمت خان ۶۸ - ۹۶ -

۱۳۴ - ۲۲۲

• حرف غین - کسان •

غالب ۳۷

غازی بیگ ۶۳ - ۳۱۹

فضنفر ۱۴۶

غیرت خان برادرزاده عبد الله خان

۷۶ - ۲۸۰ - ۳۰۰

غیرت خان عزیز الله ولد یوسف خان ۳۰۲

غیرت خان خواجه بابا ۳۰۳

میر غیاث الدین منصور .. ۳۴۵

• مواضع •

غزنین ۲۸۸ - ۲۸۹

غیاث پور ۳۳۲

• حرف فاء - کسان •

میر فاضل مخدوم زاده ۳۱۴

فتح سنگهه میسودیه ولد مهاراجه بیگم

۳۱۶

فتح الله ولد زاجو خان ۳۱۷

فتح الله ولد مهر علی بدلاس .. ۳۲۳

فتح ضیاء نبیرہ حکیم ابوالفتح ۳۲۶

میر فتح الله شیرازی ۳۴۵

۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ -	فیروز خان نالظور ۸۳ - ۸۵ - ۱۳۳ - ۱۳۹
۱۵۴ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰ -	فیروز خان خواجہ سرا .. ۳۰۳
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۰۰ - ۲۰۹ -	فیروز براہر غزنین خان جالوری ۲۱۹
۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۳۰ - ۲۴۶ -	* مواضع *
۲۶۴ - ۲۶۴	فتح آباد ۱۹۸ - ۶۲
محمد قلی قطب الملک ۲۱۹ - ۲۷۹	فتح پور .. ۱۰۵ - ۱۸۹ - ۲۷۶
امیر قطب الدین ابن عم امیر ملیان شاہ	باغ فرح بخش ۲۴ - ۲۶ - ۴۷
۲۹۱ - ۲۹۰	فیروز پور ۲۱
شیخ قطب ولد شجاعت خان فتح پوری	باغ فیض بخش ۲۶
۳۲۵	باغ فیروز خان ۲۹
قلیچ خان حاکم ملتان ۱۱ - ۱۳ - ۲۹۵	فیروز آباد ۱۵۳
قلعه دار خان ۳۸ - ۷۱ - ۹۷ - ۱۲۳ -	* قلع *
۳۰۸ - ۲۵۵ - ۱۴۰	قلعه فتح آباد معروف بدھارور ۲۷۸
* مواضع *	* حرف قاف: کسان *
قندهار ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹	قاسم خان ۲۹۴
* قلع *	میر قاسم سیننی ۳۲۷
حصار قندهار ۲۱۶ - ۲۶۵	شیخ قاسم پور عبدالرحیم .. ۳۵۰
* حرف کاف: کسان *	قزلباش خان ۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -
کاکاپنڈت ۳۴	۲۴۹ - ۲۹۸ - ۳۱۲
کارطلب خان ۱۳۷ - ۲۲۵ - ۲۹۹	عبدالله قطب الملک ۲ - ۸ - ۱۲۵ -

خواجہ کوچک ولد مير هاشم ۹۳۳	راے کاشیداس ۳۱۲
کوکيا ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۴۶	کاظم خويش وزير الملك .. ۳۱۸
راجہ کورسين کشتواري ۲۸۴ - ۳۱۱	پریم داد بیگ قاتشال ۴۰ - ۳۱۸
کھیلو جي بهونسله ۱۶۰	راو کرن بهورتیه ولد راوسور ۴۶ -
کهنوداس برادر راجہ بکر ماجیت ۲۰۱	۹۶ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۲
کیبازمیندار ملک چاندا ۱۱۷ - ۱۴۲	کوپا رام کور ۹۷ - ۳۱۶
۱۴۴ - ۲۳۱ - ۲۳۲	کرم الله ولد علي مردان خان بهادر
• مواضع •	۱۳۶ - ۳۱۰
کانگریه ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱۷	کرمسي راتهور ۳۰۶
کابل ۱۳ - ۳۰ - ۵۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۲۸۸ -	کریم ۳۲۷
۲۸۹ - ۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۰ -	کشناجي (کرشناجي) شرزو راو ۳۶ -
۳۴۳	۱۴۰ - ۱۵۵
پرگنه کاهون ۵۹	راجہ کشن سنگه بهدوريه ۹۷ - ۱۳۶ -
کامان بهاري ۸۸ - ۱۱۸	۳۰۹
کالبي ۹۱ - ۱۹۴	کفایت خان معروف بمحمد مقیم ۳۱۹
قصبه کانتی ۱۵۶ - ۱۶۲	کلیان جبالا ۲ - ۵ - ۲۰۹ - ۲۱۷
کالي بهیت ۲۳۳	کمال الدین ولد شیرخان روهله ۳۱۴
کاشغر ۲۸۴	ملا کمال کشمیری ۳۴۱
کاشان ۳۴۹	کنیپر راو قلعدار ۱۴۶ - ۱۴۷
کروله ۱۱۱	کنک سنگه بیس ۲۳۰ - ۲۳۱

ولایت کوکن ۱۳۷ - ۱۴۹ - ۱۵۰ -	کواره ۲۰۶ - ۱۳۴
۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۲۶	کورماند گانو ۲۳۰
کولا پور ۱۶۳	کرچه ۲۸۲
کوده ۱۸۷	کرج (صمر تبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷
کوندهانه ۲۲۶	کشمیر (نام قدیمش سرینگر) ۱۳ - ۴ -
کونبها ۲۲۶	۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۶ -
کومگیر ۲۳۰	۲۹ - ۳۰ - ۳۷ - ۴۸ - ۵۲ - ۵۳ -
ولایت کوکیا .. . ۲۳۱ - ۲۳۲	۵۴ - ۵۶ - ۷۳ - ۱۹۰ - ۲۸۱ -
کهنه پل ۲۴	۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ -
کهرکي ۱۹۹ - ۱۹۸ - ۶۸	۳۳۰ - ۳۳۲ - ۳۳۳
کهمروالي ۱۰۷ : ۱۰۶	کنده کر ۲۱
پرگنہ کھتوا ۱۰۸	قصبہ کلیان ۱۵۱
کھجوري ۲۲۲	کمرکوة ۲۰
کیرانه ۷۲	کملا پور ۱۵۳
* قلع *	
حصار کالپی ۹۰	کنپا پور ۳۹
حصار کانجنه ۱۴۹	کننہہ ٹیلہ غازي ۵۹
حصار کانگڑہ .. ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۵۰	کو دامن کانگڑہ ۶۰
حصن کاویل ۲۰۵	کوهستان کانگڑہ ۶۱
حصار کتلچهر ۲۳۰	کونل صوهري ۶۹
	کول ۱۲۱

* مواضع *

گجرات ۸ - ۱۱ - ۵۷ - ۶۶ - ۷۸ -

۸۴ - ۸۶ - ۱۰۲ - ۱۸۹ - ۲۰۷ -

۲۸۰ - ۳۲۹ - ۳۳۲ - ۳۳۷ -

ولایت گداه کنگه ۱۱۲

ولایت گداه ۹۵

گلکنده ۸ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۶ -

۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۱۷۹

گلبرگه ۱۵۲ - ۱۵۸ -

گورکپور .. ۱۱ - ۱۴۰ - ۲۱۶ - ۲۷۲ -

گوندوانه ۱۱۷ - ۱۸۱ - ۱۸۶ - ۲۴۶ -

۲۶۵ - ۲۶۲

گوالیار ۲۷۵ -

گهانی ادی دکه ۱۷ -

گهات سامی ۷۴ - ۷۷ -

گهاتی چاندا ۱۹۲ - ۲۱۶ -

* قلع *

قلعه گوالیار .. ۱۳۵ - ۲۵۹ - ۲۶۲ -

* بهار *

دریای گنگ ۹۱ -

قلعه کول ۱۴۷ -

حصار کولکر ۱۵۴ -

قلعه کولاس ۲۰۶ -

حصن کھیر درک ۱۴۱ -

حصار کهر پهرجه ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵ -

حصار کچه ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵ -

* بهار *

دریای کشن گنگا ۱۶۳ -

دریای کهور نندی ۲۲۶ -

* حرف گاف کسان *

راجه گچسنگه ولد راجه سورج سنگه

۱۴۲ - ۲۴۳ - ۲۹۴ -

گردهرداس برادر راجه بیتلهاس

۱۲۱ - ۳۲۴ -

راجه گردهرپسر کيسوداس .. ۳۱۰ -

گرشاسب ولد مهابت خان .. ۳۲۵ -

گورچر گوالیاری ۹۱ - ۹۲ -

گورکداس سيسودیه ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۳۱۲ -

گویال سنگه ولد راجه منروپ

۳۱۲ -

لار (ممرتبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷

لدھی محمد قلی .. ۱۶ - ۱۹

لکھی جنگل .. ۱۰ - ۹۴

لکهن پور .. ۹۱

لکهنو .. ۱۰۲ - ۲۴۳ - ۲۷۸

لوکھ بهون .. ۵۱ - ۵۲

لوگانو .. ۲۶۱ - ۲۲۶

* حرف میم - کسان *

مالوجی بهونسله ۴۰ - ۶۸ - ۱۳۵ -

۱۳۷ - ۲۹۵

مادھو سنگھ ھاډا ولد راورتن ۶۳ -

۶۸ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۵ -

۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۲۲ - ۲۴۶ -

۲۴۸ - ۲۹۸

راجہ مانسنگھ .. ۱۹۸ - ۳۱۴

راوت مانسنگھ .. ۲۳۴

راے مانی داس .. ۳۱۲

سید ماکھن باره .. ۳۱۴

راجہ مان سنگھ ولد راجہ بکرمجیت

۳۲۳

* حرف لام - کسان *

لشکر خان .. ۷۶ - ۱۹۱ - ۲۹۵

لشکر شکن ولد شاه نواز خان ۱۰۲

لشکری ولد مخلص خان .. ۳۱۵

لطف الله ولد لشکر خان ۱۴ - ۶۵ -

۱۳۶ - ۳۰۷

لطیف خان نقشبندی ۷۱ - ۳۱۰

مید لطف علی بهکری .. ۷۱ -

۱۰۱ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۱۴

لعل خان .. ۳۰۸

لکھی مین چوهان .. ۳۱۴

لهراسب پسر مهابت خان ۳۷ -

۳۸ - ۴۱ - ۴۴ - ۳۰۳

* مواضع *

دارالسلطنه لاهور ۳ - ۹ - ۱۰ - ۱۵ -

۴۸ - ۵۶ - ۶۲ - ۶۷ - ۷۰ -

۷۱ - ۱۹۰ - ۲۰۸ - ۲۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۲

لاھری بندر .. ۲۳ - ۱۰۲

لاجی .. ۱۱۱ - ۱۱۲

حاجي محمد جان قديمي ۱۹ - ۲۱ -	۳۲۳ مادھو سنگھه سيسوديہ ..
۵۰ - ۸۰ - ۱۴۲ - ۳۵۱	۳۵ - ۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۳ مبارز خان
محمد قلبي ترکمان .. ۲۷	۶۳ - ۶۸ - ۷۲ - ۱۳۵
شاهزاده محمد مراد بخش ۲۷ -	۱۳۶ - ۱۵۳ - ۲۱۸ - ۲۴۶ - ۲۵۷
۷۰ - ۷۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۲۵۵	مبارک خان نيازي ۳۵ - ۴۰ - ۶۰ -
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۲ - ۳۴۴	۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۴۹ - ۳۰۱
شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۳۲ -	۲۹۶ مبارز خان روھيله
۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ -	۳۱۱ سيد مبارک قديمي
۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ - ۶۴ -	۳۱۹ مبارک خان ولد سيف خان
۸۲ - ۸۴ - ۱۰۳ - ۱۴۲ - ۲۰۸ -	۳۲۳ سيد مبارک
۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ - ۲۹۲	۳۰۵ راو متهي سنگھه ولد راو دودا
شاهزاده محمد اورنگ زيب ۵۲ - ۶۵ -	۳۱۰ مترمين برادر راجه سيام سنگھه
۸۲ - ۹۹ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۲۲ -	۳۲۲ منبرا داس کچواھه
۱۴۲ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۳۰ -	۳۱۹ مجاهد خان ولد فيروز خان جالوري
۲۴۳ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۶ -	۲۹۷ - ۱۴۰ - ۱۴ - ۱ - مصلدار خان
۲۶۷ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۸۰ -	۹ - ۳ - شاهزاده محمد دارا شکوه
۲۸۸ - ۲۹۲ - ۳۴۵	۲۷ - ۳۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۸۲ - ۸۴ -
ملا محمد حسين کشميري .. ۵۵	۸۶ - ۱۰۰ - ۱۴۱ - ۱۸۶ -
شيخ محمود گجراتي .. ۵۸	۲۰۸ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ -
محمد رشيد کابلي .. ۶۳	۲۹۲ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۴۵

قاضي محمد اسلم ۲۷۸-۳۲۱-۳۳۸	محمد علي کامراني .. ۶۴ - ۳۱۰
۳۴۳	محمد زمان طهراني .. ۸۵ - ۸۸
شيخ محب علي مندي ۲۷۸-۳۳۵	قاضي محمد سعيد کرهرودي ۸۷ -
محمد مراد وکیل ابدال ۲۸۲-۲۸۶	۱۰۰ - ۳۰۷ - ۳۴۴
حکیم محمد حازق ولد حکیم همام	محمود بیگ خوافي .. ۱۱۴
۸۷ - ۳۰۷	سید محمد .. ۱۱۵ - ۱۷۷ - ۳۲۷
محمد حسین ولد یوسف نیکنام ۳۰۷	سلطان محمد قطب الملک پدر عبدالله
محمد صالح ولد مرزا شاهی ۳۰۷	قطب الملک .. ۱۳۲
محمد شریف خالوي باقرخان ۳۰۸	محمد زاهد کوه .. ۱۴۳
محمد یحیی ولد سیف خان .. ۳۱۱	محمد نقی ۱۵۳ - ۱۹۲ - ۱۹۳ -
محمد زمان ولد حاکم خان ۳۱۴	۲۱۰ - ۳۲۶
حاجي محمد خواجه .. ۳۱۴	محمد مومن .. ۱۶۶
محمد علي خويش قليچ خان ۳۱۴	حاجي محمد یار .. ۱۶۶ - ۳۲۶
محمد طاهر خويش شهاب الدين احمد	محمد حسین سلدوز ۱۶۷-۱۷۴-۱۷۵
۳۱۷	شيخ محمد طاهر ۱۷۷ - ۲۰۹ -
محمد بیگ اباکش .. ۳۱۷	۲۱۰ - ۲۱۴
مرزا محمد سلدوز .. ۳۱۸	محمد زمان مشرف ۲۰۳ - ۲۸۵-۳۰۲
محمد رضا جابري .. ۳۱۸	خواجه محمد زاهد .. ۲۱۰
محمد شریف قدیمی .. ۳۲۰	محمد یار بیگ زبردست خان ۲۷۳
محمد بیگ .. ۳۲۰	محمد حسین برادر همت خان ۲۷۸

میر محمد باقر ۳۴۴	محمد سید پسر خواند؟ مرتضی خان
میر محمد هاشم (حکیم هاشم) ۳۴۵	۳۲۱
میر محمد قاسم گیلانی .. ۳۴۵	محمد یوسف ۳۲۱
شیخ محمد عربی محدث .. ۳۴۵	محمد قاسم برادر خواجه ابوالحسن ۳۲۱
شیخ محمد ۳۴۶	محمد حسین جابری ۳۲۱
حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین	محمد شاه یک ۳۲۱
۳۴۸	محمد شریف ولد افضل .. ۳۲۲
مخلص خان ۱۱-۱۴-۹۹-۱۱۹-۲۹۸	محمد زمان ولد نادر علی .. ۳۲۲
مختار خان ۹۶-۲۷۲-۲۷۳	محمود ولد یابو میکلی .. ۳۲۳
۳۰۲-۲۷۵	محمد زمان داماد احداد .. ۳۲۴
مدن سنگه بهدوریه .. ۳۲۴	محمد واحد ۳۲۶
مرشد قلی خان ۱۷-۵۴-۶۷-۸۸-	محمد رشید خان دورانی .. ۳۲۷
۱۰۵-۱۴۲-۲۴۳-۲۷۵-۳۰۰	محسن ولد مختار بیگ .. ۳۲۷
مرتضی خان ۳۵-۳۹-۴۴-۴۶-	محمود بیگ ولد بابزید بیگ ۳۲۸
۶۸-۱۴۰-۱۵۵-۱۵۷-۱۵۹-۲۹۶	سید محمد رضوی .. ۳۲۸-۳۲۹
مرای پندت ۳۶-۴۵	شیخ محمد فضل الله ۳۳۱-۳۳۶
مرزا خان بن شاه نواز خان ۹۳-	سید محمد شاه عالم .. ۳۳۲
۲۱۶-۲۹۸	ملا محمد فاضل ۳۴۰
مراد آخته بیگی ۱۰۱	ملا محمد یوسف کوسه .. ۳۴۰
سید مرزا برادر مختار خان ۱۳۶-	قاضی محمد زاهد کابلی .. ۳۴۳

مظفر ولد مبارك خان سرواني ۳۲۲	۳۱۸ - ۲۲۵
معتمد خان بخشى دوم ۱۷ - ۶۰ -	مراد کام نبيروز مرزا رستم صفوي ۱۴۰ -
۸۷ - ۱۴۴ - ۱۹۱ - ۲۲۳ -	۳۱۵ - ۱۵۵
۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۷۹ - ۲۹۷	مریم مگاني والده ماجد عرش آشياني
معزالملك ۱۰۲ - ۳۱۲	۱۸۷
معنقد خان .. ۱۸۴ - ۲۱۶ - ۲۹۶	مرتضى خان ولد سيد صدر جهان ۲۹۸
خواجه معين الدين .. ۲۲۴	مرحمت خان ۳۰۵
شيخ معين الدين راجگري ۳۲۸	مرتضى قلي برادر جانسپار خان ۳۰۹
مغل خان ولد زين خان ۶۸ - ۱۳۶ -	مرزا خان ولد زين خان .. ۳۰۹
۳۰۱ - ۲۵۵ - ۲۲۱ - ۱۳۸	مرحمت خان ولد صادق خان ۳۱۳
مغول ولد مرزا شاه رخ .. ۱۳۶	مرزا برادر رشيد خان انصاري ۳۱۷
ميدى مفتاح حبشي حبش خان -	مرزا خويش قزلباش خان .. ۳۱۹
۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۴۸ - ۲۹۹	مرتضى قلي ولد خان اعظم ۳۲۵
مقرب خان دكنى رستم خان ۷۲۰۷ -	مرزا شيخ ولد سعيد خان .. ۳۲۵
۷۶ - ۸۳	ملا مرزا جان شيرازي ۳۴۰
مقرب خان جراح ۷۲ - ۳۵۰	حكيم مسيح الزمان ۱۰۲ - ۲۸۱ - ۲۹۹
مقيم خان ۳۱۶	مسعود ناهري حاجب بلخ ۸۸ -
مير مقتدا غزنوي ۳۲۴	۱۰۱ - ۱۰۴ - ۳۲۱
مقيم خويش آصف خان .. ۳۲۸	مشكين ولد تاتار خان .. ۳۲۸
مكرمت خان ۲ - ۷۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -	مظفر بيگ ۲۷۳

میر موسی ۲۹۰	۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۳
مہابت خان خانخاناں سپہ سالار ۳۴۷ -	۱۲۵ - ۱۲۸ - ۱۳۶ - ۱۵۳
۳۵ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ -	۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۷۰ -
۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ -	۱۷۳ - ۱۷۴ - ۲۰۲ - ۲۳۴ - ۲۴۳ -
۵۹ - ۶۵ - ۶۸ - ۸۶ - ۹۴ -	۲۶۷ - ۳۰۱
۹۸ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳ -	مکنداس راتھور ۳۲۱
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۴ -	مکند جادون ۳۲۳
۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۹۳ - ۳۴۹	مکند داس ولد راجہ گوپال داس ۳۲۶
مہیس داس راتھور ۳۸ - ۶۸ - ۱۰۰ -	ملنفت خان ۱۰۵ - ۲۳۴ - ۳۰۶
۱۳۶ - ۳۱۳	ملک ایمان ۳۲۶
میان میر ۱۲ - ۶۵ - ۳۲۹ - ۳۳۱ -	منکو جی ۱۴۰ - ۲۹۹
۳۳۳ - ۳۳۶	منصور خان فرنگی ۱۹۲
میرخان ۱۰۱ - ۱۰۵ - ۱۲۳ - ۱۲۴ -	راجہ منروپ کچواہہ ۲۹۹
۲۰۸ - ۳۱۱	منکورام دکئی ۳۲۸
میرک حسین خوافی .. ۱۰۴ - ۳۱۶	موسوی خان ۳ - ۸۵ - ۲۴۳ - ۲۶۷ -
میدنی راو ۳۷	۲۷۶ - ۲۹۷
میناجی بھونسلہ ۱۶۰	حکیم مرمنا .. ۶ - ۱۶۶ - ۳۴۹
میان داد پسر جلالہ ۳۲۵	مودھو جی ۴۳ - ۴۴
ملا میرک شیخ هروی .. ۳۴۴	شیخ موسی گیلانی .. ۷۱ - ۳۲۶
• مواضع •	موهن سنگھہ ۲۲۲

* قلع *

حصار مالجنہ ۱۴۶
 حصار ماندو ۲۱۵ - ۱۹۲
 قلعت ماهرولی ۲۲۸
 حصار مورجن ۲۲۷
 حصار مہاکوت ۱۳۸

* بحار *

دریائے مول ۲۲۶
 دریائے موٹہ ۲۲۶

* حرف نون - کسان *

نادعلی ۳۸
 شیخ ناظر ۳۳۷ - ۲۷۸
 ناهر سولنکھی ۳۲۲
 نتانند ۳
 نجابت خان ولد میرزا شاد رخ ۱۰ -
 ۱۱ - ۱۴ - ۶۱ - ۷۰ - ۷۱ -
 ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۱۲۱ -

۲۹۷ - ۲۷۵ - ۲۴۲

نچف علی ولد قزلباش خان ۳۲۴
 نذر محمد خان ۶۵ - ۸۸ - ۱۰۴ - ۱۶۶

ماوراءالنہر ۸ - ۱۴۳ - ۱۸۱ - ۱۸۹ - ۱۹۶

صوبہ مالوہ ۶۲ - ۶۳ - ۶۸ - ۹۵ -
 ۹۶ - ۹۷ - ۱۸۹ - ۲۷۱

مانک دودہ ۶۹
 ماهرولی ۲۲۷ - ۱۴۹
 ماندو ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۹ -
 ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۰۲ - ۲۰۸ -

۲۱۵ - ۲۶۲

متھوا ۵ - ۱۰۵ - ۲۴۳ - ۲۷۵

باغ مراد ۲۷
 بلدہ مرج ۱۶۴
 قصبہ مغرباد ۲۳۴
 مکاناتھ ۱۵۲
 ملتان ۳۳۰ - ۲۳

ملکاپور ۳۶ - ۳۵
 سرکار منگیر ۲۷۲ - ۱
 منھوی ۷۴

مند سور ۱۸۳

منداور ۲۲۲

مہابن ۲۷۵ - ۲۴۳ - ۱۰۵ - ۵

نظر بهادر ۶۳-۹۶-۹۷-۱۰۸-۱۱۵-	نذر بیگ قوش بیگی ۱۰۱-۳۲۱
۳۰۱-۲۵۷-۲۱۸-۱۳۶-۱۳۴	راجہ نرسنگھ دیو بندیلہ ۹۸-۱۱۷-
نظریگ اوزبک ۸۷	۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۸۴-۲۶۰
سید نظام ۱۹۱	نرسنگھ دیو پسر کلان بکرماجیت ۱۴۳
نظام ولد غزنین خان جالوری ۳۱۳	نرسنگھ داس ولد راجہ دوارکاداس ۳۲۲
قاضی نظام ۳۳۵	نرہر داس بوادر بینی داس ۳۲۴
نعیم بیگ ولد اخلاص خان ۳۲۴	نرہر داس جھالا ۳۲۵
نعمان بیگ حارثی ۳۲۶	نصیب شیرانی ۳۰۸
نور محمد عرب عرب خان ۱-۳۵-	نصر اللہ عرب ۳۱۶
۲۷۸-۱۵۳-۱۳۶-۶۷-۶۰	نصیر الدین محمود ۳۱۷
نور محل ۲۷	نصر اللہ ولد مختار بیگ ۳۱۸
نورس ۳۷	میر نصیر الدین حسین ۳۴۵
مرزا نودر پسر مرزا حیدر .. ۱۴۰-	شیخ نظام الدین اولیا ۶
۱۷۶-۱۵۵	نظام الملک بے نظام ۳۳-۳۶-۱۰۴-
نور اللہ ۳۱۲-۱۷۶	۱۲۷-۱۳۵-۱۴۸-۱۶۵-
نور الدین ہروی ۳۰۲	۱۶۹-۱۷۱-۱۹۷-۱۹۹-
نور الدین قلی ۳۰۴	۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-
نوبت خان ۳۰۷	۲۰۵-۲۱۱-۲۱۹-۲۲۶-
مید نور العیان ۳۲۷	۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰-۲۵۶-
نہال چند جوہری ۲۰۹	۲۵۹-۲۶۲

* قلع *

حصن ناهولي ۱۶۰

حصن ناگپور ۲۲۳

قلعه نورگده ۶

* بحار *

نال آب مين ۳۶

آب نريده ۶۲ - ۱۲۳ - ۱۳۰ - ۱۸۴ -

۱۸۹ - ۱۹۳ - ۲۰۸

آب نيلاپ ۲۸۲ - ۲۸۳

* حرف واور کمان *

مرزا والي ۱۰ - ۳۰۲

وزيرخان ۹ - ۱۰ - ۱۳ - ۱۵ - ۶۲ -

۶۶ - ۷۰ - ۲۰۷ - ۲۱۶ - ۲۹۴

وفاخان خواجه سرا ۳۱۱

وقاس خلجي شاه قلبي خاں ۱۶۶ -

۲۰۸ - ۲۱۷ - ۲۵۰ - ۲۵۱

سيدهولي ۳۱۲

* مواضع *

قريه ونلي پور ۳۹

وتکو .. ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۶۹ - ۲۰۴

نيستام عم بهادر ۱۱۳

نياز خان پسر شهبازخان .. ۳۱۴

حاجي نياز ۳۱۸

* مواضع *

ناري برلي ۲۰

نانمير ۱۳۶ - ۱۵۲

ناپک .. ۱۳۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۹۹

ناگ پور ۲۳۱

نچاره ۲۲۷

سرکار ندرهار ۶۲

نراين پور ۱۵۱ - ۱۵۳

باغ نسيم ۲۸

باغ نشاط ۴۸ - ۴۷

نلدرك ۱۵۸

باغ نور منزل ۱۰۵ - ۱

نوشهري ۱۶ - ۱۷

باغ نور افشان ۲۷

نور گده ۷۲

نورند ۲۲۶

نورگهاه ۲۲۶

۳۰۴ - ۱۳۸ همت خان	۵۲ - ۴۸ - ۲۱ ویرناک
۲۹۷ همیراے دکنی	• بھار •
• مواضع •	آپونچر ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰
۹۱ هردوار	چشمہ ویرناک ۲۲
۳۴۴ - ۳۴۳ هرات	• حرف هاء - کسان •
۱۳۰ - ۶۲ سرکار ہندیہ	ہادی داد برادر رشید خان ۹۷ -
۱۵۳ - ۱۵۲ - ۵۴ - ۲ - ۱۶ ہیراپور	۳۱۶ - ۱۳۶
• قلع •	ہاباجی ۳۰۳ - ۱۳۷
۲۲۹ حصن حریس	۲۸۱ ہاشم خان ولد قاسم خان
۲۲۹ قلعہ ہرسرا	۳۲۷ خواجه ہاشم ولد شیر خان
حرف یاء - کسان	۳۰۸ - ۱۵۵ - ۱۴۰ ہری سنگھ راتھور
یاقوت حبشی ۴۲ - ۴۴ - ۱۵۳ -	۲۲۳ ہری سنگھ ولد راوڑن
۲۹۴ - ۱۹۷	۳۰۵ ہودی رام ولد بانکا کچواہ
۳۰۶ - ۶۳ یادگار حسین خان	۳۱۲ راوہر چندر کچواہ
۳۰۵ - ۹۷ یاسین خان ولد شیر خان نونور	۳۱۷ ہررام ولد بھگوان داس کچواہ
۱۰۴ - ۱۰۱ - ۹۰ خواجه یاقوت نھریلدار	۳۲۲ ہری سنگھ ولد راو چاندا
۱۵۲ یاقوت نبیرڈ یاقوت حبشی	۳۲۵ ہرداس جہالا
۱۰۲ یحییٰ	۳۲۸ ہردی نرائن
۳۱۶ یزدانی ولد مخلص خان	۲۹۹ - ۱۰۲ سید ہزیر خان بارہ
۳۲۴ یساول خان	۳۳۶ - ۷۲ ہمایون شاہ جنت آشیانی

٣١٨ بولم بهادر	٥٥ شيخ يعقوب کشميري
٣٢٠ مير يوسف کولابي	يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان کابلي -
٣٢٢ يوسف نيازي	٣٢٧ - ١٤٠
٣٤٢ ملا يوسف لاهوري	سيد يعقوب ولد سيد کمال بخاري ٣٠٥
• مواضع •	يعقوب بيگ منقط ٣٢٤
١٠٦ ياري	يکه تاز خان ١٤٠ - ١٣٧ - ١٣٩ -
٣٠ ييلاق گودي مرگ	٣٠٩ - ١٤٩
٣١ ييلاق تومسه مرگ	يکدل خان خواجه سرا ٢٥٠ - ٣١١
٣١ ييلاق سنگ سفيد	٢٨ مرزا يوسف خان
٣١ ييلاق ماء اللبن	١٠١ يوسف محمد خلن
• قلع •	٢٩٨ يوسف محمد تاشکندي
١٤٧ قلعه بوسرا	٣١٥ يوسف بيگ کابلي



(فهرست مردمان و مواضع و قلعات و درياهاي دومين)

دور بادشاه نامه بقرنيسبا حروف هجاء)

بسم الله الرحمن الرحيم

• حروف الف - كسان •

آقا خواجه ۱۹۹	يمين الدوله آصف خان خانان
آي خانم زوجه امام قلي خان ۲۵۶	سپه سالار ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱ -
آتش قلماي برادر كفش قلماي ۶۲۰ -	۹۵ - ۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -
۶۲۱ - ۶۲۲	۱۱۰ - ۱۱۹ - ۱۳۵ - ۱۴۹ - ۱۴۷ -
آي محمد تاشكزدي ۶۳۳ - ۷۴۰	۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۶۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ -
آدينه حاجي بوز ۶۴۶	۲۰۹ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۱ -
ابوالبقا برادر سعيد خان افتخار خان	۲۵۷ - ۲۶۰ - ۳۲۱ - ۳۲۸ -
۴۳ - ۴۸	۴۷۵ - ۷۱۷
خواجه ابوالبقا برادر زاده عبيد الله خان	آكلا خان خواجه سرا ۲۰ - ۹۱ -
افتخار خان ۵۲ - ۳۴۲ - ۳۸۹ -	۱۱۰ - ۴۰۷ - ۶۱۰ - ۷۳۲ -
۴۲۰ - ۶۰۷ - ۷۲۹	آتش خان دكني ۱۲۷ - ۱۸۰ -
سيد ابابكر ملازم شيخ قاسم .. ۶۸	۲۴۸ - ۳۷۳ - ۷۲۸
ابدال مرزبان تبت پسر كلان علي راي	آدم برادر خرد ابدال پسر علي راي
۹۳ - ۹۸ - ۱۵۹	حارس تبت خرد ۹۸ - ۱۵۹ -
خواجه ابوالوفا ۱۰۱ - ۳۸۶	۲۰۷ - ۷۳۹

ابوالمعالي ولد مرزا والي .. ۷۴۸	ابو قرداس ۱۰۳
مير ابابيل عرب ۷۴۸	ملا ابوسعید ۱۹۶
شيخ ابوالمعالي ۷۵۴	ابوالقاسم ولد سيفخان ۱۹۸ - ۷۴۵
اجميري ملازم محمد شاه شجاع ۳۴۵	ابراهيم بكاول نذر محمدخان ۲۲۷ -
سيد اجميري ۴۸۵	۲۲۹ - ۲۳۰ - ۵۵۱
احمد بيگ ۳۴ - ۳۹ - ۹۴ - ۱۰۴	ابراهيم خواجه لغيب ۲۵۶
خواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود	مير ابراهيم مقدر خاني بكاول ۳۱۰ -
۱۷۹	۳۷۹ - ۳۹۰
خواجه احسن نقشبلي .. ۲۱۶	خواجه ابوالخير ۳۱۱ - ۵۰۵ - ۶۱۱
احسن اللانبيز مير جمال الدين حسين	ابوالهقا ولد شريفخان ۳۸۷ - ۷۳۹
الچو ۲۲۴	مير ابوالحسن صفيير عادل خان ۱۴۲۳ -
خواجه احرار ۲۵۵	۱۴۳۳ - ۱۴۷۲ - ۳۹۱
حكيم احمد ۳۰۰	ابوالغازي برادر اسفنديار .. ۱۴۳۵
احمدخان والي كاشغر ۳۴۹	سيد ابراهيم درويش ۱۵۵۳
احمدخان نيازي .. ۳۸۹ - ۷۲۵	ابراهيم حسين تركمان ۴۸۶ - ۵۲۵ -
شيخ احمد شهيدمي ۴۸۸	۵۵۵ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۷۵۰
سيد احمد سعيد .. ۴۰۶ - ۷۴۵	ابدالي بيگ ۵۰۳
احشامعلي دانشمندي ۴۶۲	ابراهيم كس حمزه ملك سيستان ۶۱۱
احمد مهمند ۴۸۴ - ۶۴۵ - ۷۴۶ -	ابوالبقا ولد قلبيخان ۶۴۵ - ۷۴۶ -
۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۵	۷۵۰

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷ - ۲۰۱

۲۰۶ - ۲۱۹ - ۲۱۸

ارجن کور ۴۸۴

ارسلان بیگ ارلات ۵۶۵

ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ

۵۹۵ - ۶۰۲ - ۷۵۱

شاه اسمعیل ۱۶

مید اسدالله پسر سعید خان ۴۸

۴۸۵ - ۵۲۷ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۷۳۲

اسلام خان شیخ علاءالدین فتحپوری

۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴

۷۹ - ۸۰ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۱۷

۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۶۳

۱۶۷ - ۱۷۳ - ۱۸۰ - ۱۹۲ - ۲۰۳

۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵

۲۴۰ - ۳۰۸ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۵

۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۲ - ۳۷۳

۳۷۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۱۰

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۶۹

۶۷۹ - ۶۸۳ - ۷۵۸

قاضی احمد پسر میر مومن ۵۳۵

احمد بیگ خان ۷۲۷

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی

۷۴۶

میر احمد ولد سادات خان رضوی ۷۴۷

اختیار ولد مبارز خان روهله ۷۳۵-۲۲۴

اخلاص خان نبیر قطب الدین خان

۵۹۴ - ۷۲۶

اخلاص خان ۷۲۷

مید اختیار الدین ۷۴۷

ارجمند بانو بیگم مهد علیا ممتاز

الزمانی الملقبة بممتاز محل دختر

یمین الدوله ۸ - ۹۲ - ۹۹

۱۶۴ - ۱۹۸ - ۲۴۱ - ۳۲۲ - ۳۵۱

۴۰۴ - ۶۲۹

اروشیر نبیر احمد بیگ خان ۴۳

۴۰۸ - ۷۳۴

ارجن پسر راجه بیتهداس ۱۵۶

۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۸۵ - ۶۷۹ - ۷۳۳

ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان

اسمعیل بیگ پسر علی مردان ۴۸۷	اسحق بیگ دیوان ۱۰۴
اسد بیگ درمان ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲	میر اسمحق ولد اعظم خان ۱۳۷ -
اسدالله ولد شیرخواجه ۶۷۹ - ۷۳۸	۷۴۰ - ۶۰۶ - ۱۳۸
اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری ۷۲۹	اسمعیل بیگ ۱۴۱
اسدالله ولد رحمت خان .. ۷۴۶	اسحق بیگ بزدي حقیقت خان
اسمعیل بیگ زبک ۷۵۲	۱۴۲ - ۱۹۸ - ۳۳۶ - ۳۸۷
میر اشرف پسر اسلام خان .. ۴۳۰	۱۹۹ - ۶۲۷ - ۷۲۸
اصالت خان ۲۱ - ۱۰۲ - ۱۱۲ - ۱۵۳	میر اسمعیل پیر هزارجات ۱۵۰ - ۶۰۲
۱۶۱ - ۱۷۰ - ۱۷۳ - ۱۷۶ - ۱۹۲ -	اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان
۱۹۳ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ -	۱۵۶ - ۷۴۳
۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸ -	اسمعیل موتی زمیندار ملتان ۲۳۳
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -	اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا ۲۵۶
۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ -	اسفندیار خان ۳۰۲ - ۴۳۵ - ۶۷۹ - ۷۴۵
۳۱۸ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۵ - ۴۱۶ -	اسمعیل خواجه ۳۳۷
۴۵۱ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ -	اسحق بیگ بخشی ۴۰۱ - ۴۵۷
۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۷۰ - ۴۷۱ -	۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۶ - ۵۳۴
۴۷۲ - ۴۷۸ - ۴۸۵ - ۴۸۸ - ۵۰۹ -	۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۶۱۶
۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۶ -	اسد بیگ اند جانی ۳۵۰
۵۲۹ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹ -	اسمعیل انگلی ۴۶۲
۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۸ - ۵۶۰ -	اسدالله برادر دیندار خان .. ۴۶۸

۷۳۱-۲۸۵-۲۳۰-۲۱۷-۹۲ افضل	۵۶۱ ۵۶۳ ۵۶۸ ۵۷۷ ۵۷۸
۳۷۹ میر افضل رضوی	۵۷۹ ۵۸۵ ۶۰۳ ۶۲۰ ۶۲۱
۵۶۵ افلاطون بیگ	۶۲۳ ۶۳۷ ۶۵۴ ۶۵۶ ۶۵۷
۷۳۰ افتخارخان ولد احمد بیگ خان	۶۷۶ ۷۰۲ ۷۰۸ ۷۲۰
۸۷ اقبال	اعتماد الدوله پھر یمین الدوله ۱۳۴
اکبر بادشاہ عرش کشیانی ۷-۲۴	۲۵۹
۱۷ ۱۳۵-۲۲۰-۲۴۳-۲۸۶	اعظم خان ۱۳۷ ۱۶۴ ۲۱۷-۲۳۰
۳۰۲ ۳۳۱-۳۵۱-۳۵۳-۳۶۶	۲۳۱ ۲۳۲ ۲۹۰ ۳۰۹ ۳۱۹
۳۹۲ ۵۵۳-۶۰۴-۷۱۳	۳۳۳ ۳۴۴ ۳۴۹ ۳۸۷
اکبر قلی سلطان نکھر ۲۴۰-۲۶۴	۳۹۸ ۴۰۵ ۴۰۹ ۴۲۵ ۴۲۶
۲۶۶ ۲۹۳-۷۲۹	۴۶۹ ۴۷۶ ۵۰۰ ۶۰۵ ۶۰۶
اکرام خان ولد اسلام خان ۳۴۲	۷۱۸
۵۹۴ ۷۲۷	اعتقاد خان ۳۴۲ ۳۴۲ ۳۵۷ ۳۵۸
اکرام خان لبیر شیخ سلیم ۴۰۷	۳۵۹ ۳۶۰ ۴۰۸ ۵۸۳ ۶۲۴
اللہ وردی خان ۸-۲۲-۹۱-۱۱۱	۷۱۹
۱۱۲ ۱۵۴-۱۵۸-۱۸۱-۲۱۵	میر اعظم کاشغری ۷۴۹
۲۱۸ ۲۴۲-۲۴۷-۲۶۸-۲۶۹	علامہ افضل خان ۹-۱۰-۲۱
۲۷۱ ۲۷۲-۲۷۳-۲۹۳-۲۹۴	۹۹ ۱۰۲-۱۱۱-۱۱۳-۱۱۷
۳۰۸ ۳۶۲-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۷	۱۲۷ ۱۳۱-۱۳۲-۱۸۳-۱۸۵
۶۴۱ ۷۰۳-۷۲۰	۷۵۵ ۷۱۸

امیر و ساسان ۷۵	الهیاری خان ۷۵ - ۷۷ - ۸۱ - ۸۷ -
امیریگ ملازم عالی مردان خان ۹۵	۸۸ - ۹۰ - ۱۵۱ - ۱۳۲ - ۷۲۳
امیریگ (دیگر) ۹۶	سید آله داد ۹۲
امینا داروغه ۱۱۶	التغلق خان ۱۵۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -
امام قلی خان والی توران ۱۵۲ -	۳۱۷ - ۷۲۵
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۵۱ -	الله قلی ولد یلنگنوش ۲۰۶ - ۲۱۲ -
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ -	۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۰ - ۲۸۱ -
۳۵۹ - ۳۵۰ - ۳۷۹ - ۳۸۹ - ۳۹۰ -	۳۰۲ - ۳۳۹ - ۳۳۱ -
۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۸ - ۳۴۰ - ۳۴۱ -	شیخ الهدیه ولد کشور خان ۳۴۳ -
۳۳۳ - ۳۴۶ - ۳۵۶ - ۳۵۲ - ۳۸۰ -	۳۷۹ - ۴۱۱ - ۴۸۴ -
راجہ امر سنگهہ نبیر راجہ رام داس	الله دوست کاشغری ۳۳۹ - ۳۸۶ - ۷۴۸ -
نوروی ۱۷۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ -	الله وردی پسر حاجی محمد اتالیق
۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۸۳ -	مبجان قلی ۹۲۳
۷۳۳	الله یاریگ پسر اوراز بی .. ۹۶۷
امیریگ برادر آقا افضل .. ۲۱۷	امانت خان برادر افضل خان ۸ -
امیرخان ولد قاسم خان نمکین ۲۳۳ -	۱۳۲ - ۱۳۳ - ۷۳۷
۳۰۲	راو امر سنگهہ ولد راجہ گچ سنگهہ -
امان بیگ حارس قلعه قندهار ۲۹۰ -	۳۷ - ۹۷ - ۱۳۵ - ۲۲۸ - ۲۴۰ -
۷۲۹ - ۱۴۱۷	۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۸۰ -
رانا امر سنگهہ ۳۳۵	۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۷۲۱ -

اوتم نراین ۸۲	امی شاعر ۵۷۸ - ۳۶۱
راجه اودیسنکه پسر راجه مورجسنکه	امام قباچاق چورا غاسی .. ۴۵۴
۹۷ - ۹۸	امام وردی پسر جمشید بیگ ۵۰۶
اوزبک خواجه ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵ -	راجه امرسنکه راجاوت ۵۴۹ - ۶۳۳
۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۵۱ -	میدد امجد ۵۷۸ - ۷۴۸
۲۵۴ - ۲۵۴	امان بیگ شقاوول ریش صفید
اوزبک خان .. ۳۰۲ - ۳۱۷ - ۷۲۶	قباچاق خان ۶۲۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ -
اوزبک ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۴ -	۶۲۳ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۷۲۷
۴۵۵ - ۴۵۶ - ۵۱۳ - ۵۴۹ - ۵۸۰ -	امیر خان صوبه دار قنده ۶۴۱ - ۷۲۳
اوداجی رام دکنی ۷۲۳	امان یساول ۶۵۵
راجه اودیبهان ۷۴۲	راجه امرسنکه کچهوا ۶۷۲
اوگر سین ولد ستور سال کچهوا ۷۴۵	امام قلپی تر کمان ۷۴۲
اوگر سین نبیر راجه مانسنکه کچهوا	امیر بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۰
۷۵۰	راجه انوب سنکه ۴
اه تمام خان ۲۰۶ - ۲۳۰ - ۳۸۵ - ۵۲۳ -	انورده پسر کلان راجه بیتله اسی ۹ -
۵۶۵ - ۷۲۶	۱۵۸ - ۳۸۰ - ۷۳۰
ایندر بهان ۴۳	انور پسر صلاح خان ۹۱
ایندر بیگ ملازم علی مردان خان	اندر سال ها ۲۲۶ - ۳۸۴ - ۶۷۲ - ۷۱۵۰
۹۷ - ۱۰۰	اوگر سین کچهوا ۴۳ - ۳۸۴ - ۵۶۵ -
ایسر دای ملازم رانا جگت سنکه ۱۳۰	۶۴۲ - ۷۳۹

آخته چي ۶۱۶	بلانچي ۴۶۲
آلچہ ۶۱۶	بيرج ولد قزلباش خان .. ۷۴۹
آب درہ ۵۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰	• مواضع •
انورا ۳۳۰	ملك آشام ۶۸ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴
انوس ۳۳۰	۸۰ - ۸۶ - ۸۹ - ۱۲۰
اتك ۱۲۶ - ۱۸۹	باغ آهروخانه ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۵۸۶ - ۵۹۰
اجميردارالسعادت ۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴	آصف آباد معروف به مچهي بهون -
۳۴۶ - ۴۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴	۲۰۸ - ۲۰۹ - ۴۲۸
احمد آباد ۱۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۱	آرزو ۲۴۹
۲۳۲ - ۲۸۶ - ۳۵۲ - ۳۷۸ - ۴۷۵	آفن ۲۵۶ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸
۴۹۱ - ۶۷۸ - ۷۱۱ - ۷۱۴ - ۷۵۳	آگا پور ۳۵۴
اختيار پور ۱۱۴	آمبر ۳۷۷
ادھر ۲۱۲	آقسو ۳۴۵ - ۴۶۹
آذربيجان ۱۵	آقچه ۴۵۲ - ۵۶۵ - ۶۴۳ - ۶۸۶
استنبول ۱۷ - ۱۹۰	۶۹۳ - ۶۹۶ - ۷۲۹ - ۷۳۰
اسلام آباد ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷	آهنگران ۴۶۲
۱۹۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۳۰۴	آق رباط ۵۲۱ - ۶۷۱
۳۰۷	آق سراي ۵۳۳ - ۵۷۹
استايف ۵۸۲ - ۵۸۳	آستانه امام .. ۵۳۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷
استراياد ۶۶۴	آستانه علويه .. ۵۶۵ - ۶۱۶ - ۶۹۵

۳۳ -	اصروفه	۷۰۲	استاق
۴۱۵ -	امتاباد	۶۵۰	اشکیش
۱۱۴ -	پرگنه اندري	- ۱۰ - ۹ - ۸	دار الخلافه اکبرياد
- ۳۱۲ - ۳۱۹ - ۱۱۵	انباله	- ۶۳ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹	
- ۳۳۷ - ۳۳۹	اندجان	- ۱۳۰ - ۱۲۴ - ۱۱۰ - ۱۰۳ - ۹۳	
- ۵۵۲ - ۵۵۰ - ۳۵۲ - ۳۴۹	اندخود	- ۲۳۰ - ۲۲۲ - ۲۱۵ - ۱۱۶ - ۱۳۶	
- ۵۶۵ - ۵۶۰ - ۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۳		- ۳۱۷ - ۳۰۲ - ۲۸۵ - ۲۸۲ - ۲۴۱	
- ۵۷۶ - ۵۷۵ - ۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸		- ۳۴۳ - ۳۳۹ - ۳۳۳ - ۳۳۰ - ۳۲۰	
- ۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۷ - ۶۰۵ - ۶۰۱		- ۳۵۳ - ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۶ - ۳۴۵	
- ۷۰۸ - ۷۰۲ - ۶۵۸ - ۶۵۴ - ۶۵۳		- ۳۷۲ - ۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۲ - ۳۵۵	
- ۴۶۴ - ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۵۱	اندراب	- ۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۴ - ۴۰۲ - ۳۷۵	
۵۶۵ - ۵۱۶ - ۴۸۲ - ۴۶۵		- ۵۰۴ - ۴۹۱ - ۴۲۷ - ۴۱۸ - ۴۱۵	
- ۲۸۳ - ۲۳۶ - ۱۸۳ - ۱۱	اوکيسه	- ۶۱۳ - ۶۱۰ - ۶۰۶ - ۶۰۳ - ۵۱۰	
۷۱۷ - ۳۷۳ - ۳۰۵		- ۷۱۴ - ۷۱۰ - ۶۸۵ - ۶۸۱ - ۶۲۹	
۸۹ - ۸۲ - ۷۸ -	اونرکول	۷۵۶ - ۷۱۹	
۷۱۱ - ۱۶۴	صوبه اوده	۸۷	اکنایپاري
۱۹۳	اوندچه	۶۰۸ - ۱۷۷ - ۱۶۵	اکبرنگراج محل
۲۰۶	اوسه	- ۳۳۲ - ۳۰۷ - ۱۶۲	صوبه آله آباد
۳۳۰	اوهالي	- ۶۱۲ - ۴۲۴ - ۳۸۹ - ۳۷۸ - ۳۷۵	
۳۳۰	اونچا	- ۷۲۰ - ۷۱۵	

ایرج ۳۰۷-۳۱۹

ایلیچپور ۳۸۷

ایلیک .. ۵۲۵-۵۶۵-۶۱۴-۶۶۹

ایواج ۷۰۷

• قلع •

حصار آسیر .. ۲۰۸-۳۸۸

قلعہ احمد نگر .. ۱۷۶-۷۱۲

قلعہ امراں ۲۸۷

قلعہ اکبر آباد .. ۱۱۰-۳۰۷

قلعہ اکبر نگر ۱۷۷

قلعہ اولنگ ۶۲

قلعہ اوسہ ۲۲۱-۷۰۹

قلعہ ایروان ۹۳-۲۹۸

• بحار •

تالاب آنا ساگر ۳۴۹

آب آمویہ ۳۵۲-۳۵۴-۵۱۶-

۵۲۶-۵۴۵-۶۸۶

دریاے اٹک ۱۳۴

آب اچھول ۲۱۰-۲۰۹

آب ارغنداب ۴۵۵

اوسرا ۳۳۰

اورگنج ۳۳۶-۳۴۷-۳۴۸-۵۷۰

اورانیہ ۳۴۶-۳۴۷

اورنہ باغ .. ۵۰۹-۵۸۶-۵۹۰

اودگر ۶۴۱

ایران ۴-۱۵-۱۶-۱۷-۲۵-۲۶-

۲۷-۲۹-۳۲-۳۶-۴۹-۶۳-

۹۳-۱۰۳-۱۱۴-۱۱۷-۱۲۳-

۱۲۵-۱۲۶-۱۳۹-۱۴۰-۱۵۶-

۱۷۱-۱۷۶-۱۸۴-۱۸۸-

۲۱۱-۲۱۴-۲۹۱-۲۹۵-۲۹۷-

۲۹۹-۳۰۸-۳۵۲-۳۶۱-۳۶۲-

۳۶۸-۳۰۶-۳۰۷-۳۱۲-۳۱۳-

۳۳۲-۳۵۴-۳۵۶-۳۹۴-۵۰۳-

۵۰۶-۵۲۹-۵۷۲-۵۷۶-۵۷۷-

۶۰۳-۶۲۱-۶۳۰-۶۳۷-۶۵۸-

۶۵۹-۶۶۱-۶۶۲-۶۹۸-۷۵۶-

ایرون ۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۴۹-

۶۰-۱۱۳

ایلیچہ ۴۳۳-۴۲۸-۲۰۹

بلي محمد ايشک .. ۶۲۳ - ۵۵۱

باقي محمد خان ۵۸۲

بايم قنچاق ۶۱۶

سيد باقر ولد سيد مصطفی خان ۷۴۲

باگهه ولد شير خان تونور .. ۷۴۶

بختيار خان فوجدار لکهي جنگل ۱۲۲

۷۲۸ - ۶۸۵ - ۳۲۱ - ۲۴۹

شيخ بدرالدين ۱۰۲

خواجه بدخشي ۶۱۰

راو بدن سنگه ۷۳۲ - ۳۵۱ - ۳۴۸

بديع الزمان ولد آقا ملا .. ۷۵۱

مير برکه ۱۸۴ - ۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۸۰

۷۳۷ - ۳۱۱

بروات حافظ ۴۵۶

خواجه برخورد ارماد مهابت خان ۷۳۵

مير بزرگ ۲۷۳ - ۲۳۹

خواجه بزرگ ملازم محمد شاه شجاع

۳۵۳

بسرلم ۵

بسبتي زميندار ۷۵

• حرف باء - کسان •

سيد باقر بخاري ۷۴۰ - ۵۸۵ - ۵۶۶ - ۴۸

خواجه باقي ۱۹۶ - ۵۸

باقي خان ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴

۷۲۶ - ۶۱۰ - ۵۱۰ - ۴۰۷ - ۳۴۷

بابر شاه فردوس مکاني ۱۳۹ - ۱۴۹

۱۶۱ - ۵۱۰ - ۵۸۵ - ۵۸۷ - ۵۸۸

۵۸۹ - ۶۷۸ - ۷۰۳

بابوي خويشگي ۱۸۱ - ۲۴۰ - ۷۴۲

بابجي پسر چاندا زميندار گونده وانه ۱۹۷

باقي بيگ ۲۲۵ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۲

۶۱۲ - ۷۳۶

باقي يوز ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸

۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۴۴۷

راجه باسو .. ۲۶۳ - ۲۸۶ - ۲۸۷

بالتون نيمان پروالجي ۵۳۵ - ۵۶۲

۵۸۰ - ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۳۶

باقي بيگ ديوان بيگي نذر محمد خان

۵۳۵

بهادر خان رومله ۳۸ - ۵۲ - ۱۴۴ -

۱۹۴ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ -

۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -

۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۳۱۰ - ۳۱۶ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۱ -

۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۸ -

۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۳۹ -

۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ -

۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۸ -

۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۱۳ -

۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳ -

۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۳ - ۶۵۵ -

۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۶ - ۶۷۱ - ۶۷۶ -

۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ -

۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ -

۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۹ -

پهلوان بهاءالدین ۴۴

بهادر بیگ ۵۲ - ۷۳۰

پیرجی زمیندار ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۲۰۷ -

۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۴۱ - ۷۲۳ -

بسبی ۸۱

بسون نیدر شیخ ابو الفضل ۷۴۸

خواجه بقا خواهرزاد محمد صادق

۹۰۹

بکرماجیت پسر راجه مان ۶ - ۶۰۷

بکتاشی خان حاکم بغداد ۱۸۶ - ۱۸۸ -

۱۸۹ - ۱۹۰

بلاس پسر تان سین ۵

بلدیو برادر پیر بیچت ۶۷ - ۷۰ - ۷۱ -

۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ -

۸۵ - ۸۶ - ۸۹

سیدبلی برادر سید دلیر خان ۱۳۱ -

۲۲۲

بلوی راتهور ۳۸۳

بلند اختر پسر محمد شاه شجاع ۳۵

بلوی چوهان ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۳ -

۶۸۴ - ۷۴۷

بلرام وکیل رانا جگت سنگه ۶۲۵ ..

بلرام هادا ۶۷۲

سلطان بهادر گجرانی ۷

سید بهادر ۴۹۲ - ۶۰۵ - ۶۳۷ -	بهرام ولد صادق خان ۱۱۵ - ۵۰۰ -
۶۷۹ - ۷۳۳	۶۳۹ - ۷۴۴
بهوجراج کهنگار ۵۹۵	بهمنیار ولد یمین الدوله ۱۱۶ - ۲۳۰ -
رای بهارمیل دیوان .. ۶۳۵ - ۷۳۷	۲۸۰ - ۳۸۶ - ۴۳۱ - ۶۸۲ - ۷۲۸
بهادر بیگ عرب .. ۶۵۳ - ۷۵۱	بهوج ولد بهارا زمیندار کچه ۱۲۹
بهلول برادر شمشیر خان .. ۶۵۵	بهارمیل ۱۴۳ - ۲۷۹
بهیم راتهور ۷۳۰	بهرام ولد علیمردان خان .. ۱۹۲
بهگوان داس ولد راجه نرسنگه دیونندیل	بهوجراج ولد رای سال درباری ۲۰۱
۷۳۳	بهرام حاکم شهر مینز ۲۵۵
سید بهکر برادر زاد مرتضی خان	بهویت پسر سنکرام ۳۷۰ - ۳۷۱
بخاری ۷۳۹	بهرام خان پسر جهانگیر قلی ۴۰۶ - ۷۳۳
بهادر بابی ۷۴۰	بهرام پسر نذر محمد خان ۴۳۶ -
راجه بهروز ولد راجه روز افزون ۳۸۵ - ۷۴۲	۴۳۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴
بهوجراج کچهوا ۷۴۲	۴۵۵ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۵۴۱
سید بهادر ولد سید صلاحخان ۷۵۱	۵۶۱ - ۵۷۳ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۱
راجه بینگلداس ۸ - ۱۱۰ - ۱۴۶ -	۵۸۵ - ۶۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹
۱۴۷ - ۱۵۶ - ۲۳۳ - ۲۴۵ - ۲۴۱ -	بهاو سنگه پسر راجه جگت سنگه
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۱ - ۳۳۴ - ۳۴۱ -	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۵۷۸
۳۴۷ - ۳۷۷ - ۳۸۹ - ۳۹۸ - ۴۰۴ -	بهوجراج دکنی .. ۴۸۶ - ۷۳۵
۴۰۵ - ۴۷۹ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۵۰۳ -	بهادر کنبو ۴۹۰ - ۷۴۷

۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۵۲۳- ۵۲۲ باجگا	۵۶۱- ۵۴۰- ۵۱۴- ۵۱۳- ۵۰۸
۵۳۹ باغ مراد	۷۲۰- ۶۴۱- ۶۰۹- ۵۷۹- ۵۷۸
۵۶۵ بابا شاهر	میرام علي خان
۵۸۲ باغ مير يحيى	بديگ اوغلي كنگس ۲۵۵- ۲۵۴
۷۰۱ باندرك	۴۳۹- ۴۳۸- ۴۴۲- ۴۴۱- ۴۳۶
۵۱ بنجاي	۴۴۹- ۴۵۱- ۴۵۶- ۵۴۳- ۶۵۷
۳۳۰ بجپري	۶۶۸- ۶۷۶- ۶۸۶- ۶۸۹- ۶۹۳
۰ ۱۹۶- ۱۳۹- ۱۱۷- ۹۲- بخارا	۶۹۴- ۶۹۷- ۷۰۱- ۷۰۵
۰ ۲۵۶- ۲۵۵- ۲۵۳- ۲۵۱- ۲۰۵	بديني داس ۴۰۸- ۷۴۹
۰ ۴۴۰- ۴۳۸- ۴۳۷- ۴۳۶- ۴۳۵	ببدال خان گيلاتي ۷۴۱
۰ ۴۴۱- ۴۴۳- ۴۴۴- ۴۴۶- ۴۴۷	• مواضع •
۰ ۵۲۹- ۴۵۴- ۴۵۲- ۴۴۹- ۴۴۸	باري ۹- ۱۰۶- ۲۶۶- ۳۴۷- ۳۴۸
۰ ۶۰۲- ۵۵۲- ۵۴۴- ۵۴۳- ۵۴۱	۳۵۹- ۴۰۲- ۴۰۳
۶۶۳- ۶۲۶- ۶۱۹	بارقه ۴۳
۸۳- ۸۲- ۶۷ بدده نگر	باز موله ۱۹۰- ۳۱۹
۰ ۴۱۶- ۳۱۵- ۳۵۴- ۱۳۰ بدخشان	بلاگهاك ۱۹۱- ۲۱۷- ۲۹۰- ۷۰۶
۰ ۴۵۷- ۴۵۶- ۴۵۲- ۴۳۶- ۴۲۴	باينسون ۴۵۴- ۴۵۵
۰ ۴۷۲- ۴۶۳- ۴۶۱- ۴۶۰- ۴۵۹	باولي چيون ۳۵۸
۰ ۵۰۶- ۵۰۰- ۴۸۷- ۴۸۲- ۴۷۸	باميلان ۴۰۱- ۴۵۹- ۵۲۱
۰ ۵۱۶- ۵۱۵- ۵۱۴- ۵۱۳- ۵۱۲	بازلوك ۵۱۴

۷۵۶ - ۶۰۶	- ۵۵۲ - ۵۴۳ - ۵۴۲ - ۵۳۲ - ۵۲۹
- ۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۵ - ۱۴۹ - ۱۶	- ۵۶۳ - ۵۶۲ - ۵۶۱ - ۵۶۰ - ۵۵۹
- ۲۹۸ - ۲۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۸	- ۵۷۸ - ۵۷۵ - ۵۶۷ - ۵۶۶ - ۵۶۴
۷۵۶ - ۴۳۲	- ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۷۹
۹۱۱ بکھولا	- ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۰۲ - ۶۰۰ - ۵۹۸
۹۱۳ بکھولا	- ۶۳۷ - ۶۳۴ - ۶۳۳ - ۶۲۷ - ۶۲۴
۶۰۳ - ۶۰۲ - ۵۹۴ - ۱۴۷ بکراسی	- ۶۶۹ - ۶۶۸ - ۶۴۵ - ۶۴۴ - ۶۴۲
- ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۱۰۵ ولایت بگلانہ	- ۷۰۳ - ۷۰۲ - ۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۷۰
۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۲۴ - ۳۷۹ - ۱۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۷
- ۱۲۳ - ۱۱۶ - ۱۰۰ - ۹۲ - ۱۳ بلخ	- ۲۱۰ - ۱۹۷ - ۱۸۰ - ۹۸ - ۹۷
- ۱۵۲ - ۱۴۳ - ۱۳۹ - ۱۳۵ - ۱۲۹	۷۰۶ - ۶۰۷ - ۳۸۹ - ۳۷۳ - ۳۷۲
- ۲۱۰ - ۱۸۱ - ۱۶۸ - ۱۵۷ - ۱۵۶	۷۱۲ - ۷۱۰ - ۳۸۷ - ۳۰۸ - ۳۰۷
- ۲۵۳ - ۲۳۵ - ۲۲۷ - ۲۱۶ - ۲۱۱	۶۸۰ - ۳۰۹
- ۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵ - ۳۱۶ - ۳۰۳	۷۹
- ۴۴۵ - ۴۴۳ - ۴۴۱ - ۴۴۰ - ۴۳۸	ولایت بست ۷۱۴ - ۱۷۲ - ۱۷۰ - ۱۶۱
- ۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۴۶	بسیج بزرگ ۳۳۰
- ۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱	بستان صرا ۴۰۷ - ۳۴۹
- ۴۶۳ - ۴۶۰ - ۴۵۹ - ۴۵۷ - ۴۵۶	بمطام ۶۶۲ - ۶۵۹
- ۵۰۰ - ۴۹۲ - ۴۸۷ - ۴۸۳ - ۴۸۲	بشن پور ۸۷ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳
- ۵۲۲ - ۵۲۱ - ۵۲۰ - ۵۱۵ - ۵۰۶	بصرہ ۳۹۰ - ۳۶۸ - ۲۴۵ - ۲۴۴ - ۱۸۷

- ۷۰۵- ۷۰۳- ۷۰۲- ۷۰۱- ۷۰۰	- ۵۳۲- ۵۳۰- ۵۲۹- ۵۲۷- ۵۲۵
- ۷۱۱- ۷۰۹- ۷۰۸- ۷۰۷- ۷۰۶	- ۵۳۸ ۵۳۷- ۵۳۵- ۵۳۴- ۵۳۳
۷۲۰ - ۷۱۲	- ۵۴۴- ۵۴۳- ۵۴۲- ۵۴۱- ۵۳۹
مروضه بلی ۱۱۱	- ۵۵۲- ۵۴۹- ۵۴۸- ۵۴۷- ۵۴۵
- ۷۵ - ۷۲ - ۷۱ - ۶۸ - ۶۴	- ۵۵۹ - ۵۵۸- ۵۵۷- ۵۵۵- ۵۵۴
- ۱۲۰ - ۱۱۹ - ۹۴ - ۹۰ - ۸۰	- ۵۶۴- ۵۶۳- ۵۶۲- ۵۶۱- ۵۶۰
- ۱۶۴- ۱۵۰ - ۱۳۸ - ۱۳۷- ۱۳۰	- ۵۷۵- ۵۷۴- ۵۷۳- ۵۷۲- ۵۶۸
- ۲۳۳ - ۱۹۹ - ۱۸۲ - ۱۷۸ - ۱۶۷	- ۵۸۴- ۵۸۲- ۵۸۱- ۵۷۹- ۵۷۸
- ۳۹۸- ۳۵۴- ۳۴۰- ۳۳۵- ۲۸۵	- ۵۹۵- ۵۹۴- ۵۹۰- ۵۸۹- ۵۸۵
- ۶۰۶- ۵۸۳- ۴۳۲- ۴۲۶- ۴۱۳	- ۶۰۲- ۶۰۱- ۶۰۰- ۵۹۸- ۵۹۶
۷۲۱ - ۷۱۱ - ۶۳۶	- ۶۱۰- ۶۰۹- ۶۰۸- ۶۰۵- ۶۰۳
بنارس ۳۴۲	- ۶۱۵- ۶۱۴- ۶۱۳- ۶۱۲- ۶۱۱
بورگ ۱۵۹	- ۶۲۰- ۶۱۹- ۶۱۸- ۶۱۷- ۶۱۶
بوریه ۲۱۹	- ۶۲۵- ۶۲۴- ۶۲۳- ۶۲۲- ۶۲۱
بودهانه ۲۳۰	- ۶۳۳- ۶۳۲- ۶۲۸- ۶۲۷- ۶۲۶
بویه ۶۲۳ - ۶۲۴	- ۶۴۲- ۶۴۱- ۶۳۸- ۶۳۷- ۶۳۴
بونوی قرارا ۶۷۲	- ۶۶۱- ۶۵۷- ۶۵۶- ۶۵۴- ۶۴۳
بکر ۴۲ - ۱۲۴ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۲۱۷	- ۶۷۳- ۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۶۶۸
۷۲۵ - ۲۲۷ - ۲۲۱	- ۶۸۳- ۶۸۰- ۶۷۷- ۶۷۶- ۶۷۵
صوبه بهار ۶۵ - ۱۰۱ - ۱۶۹ - ۲۵۹	- ۶۹۵- ۶۹۲- ۶۸۸- ۶۸۷- ۶۸۶

بیرم کله ۴۶۹ - ۲۱۲	۳۳۲ - ۳۵۷ - ۳۷۳ - ۳۸۰ - ۶۰۵
بیکانیر ۳۸۲	۷۵۵ - ۷۱۱
بیج براره .. ۲۰۸ - ۴۲۸ - ۴۳۳	۶۹ بهرایج
بیانه ۴۳۱	۷۰ بهاوغنتی
بیر ۵۱۱	۱۱۷ برگنه بهقنده
بیلچراغ .. ۶۶۶ - ۶۶۷	۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸ بهلوه
• قلع •	بهییره ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ - ۲۰۵
قلعه باندو رام چند بگهیله .. ۷	۲۱۳ - ۲۱۴ - ۳۱۸ - ۴۶۳
حصن باونه ۱۰۶	۱۸۰ بهاگلپور
حصارباری ۱۰۷ - ۱۰۶	بهذیر ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۲۰۶
حصاربابسون ۴۵۴	۴۱۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰
قلعه بست ۳۱ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲	۲۳۱ برگنه بهیل
۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱	۲۳۱ بهارا
۶۲ - ۶۳ - ۱۷۱ - ۳۰۱ - ۳۷۹	بهرام پور ۲۶۱ - ۲۴۰
۷۰۹ - ۷۲۲	بهاندر ۳۰۷
قلعه بغداد ۱۸۸ - ۱۹۰	بهوج پور ۳۸۰
قلعه بلخ ۴۰ - ۵۳۱ - ۵۳۷ - ۵۳۹	بیگنوت ۱۵۳
۵۴۷ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۶۸۶	بیچاپور ۱۶۶ - ۱۸۰ - ۳۳۶ - ۳۵۲
قلعه بید زیرک ۶۲	۳۷۴ - ۴۹۱
• بحار •	بیاور ۱۷۲

سلطان پرويز ۲۴۵ - ۳۴۷ - ۳۸۸	نالا باري ۹
پرتاب ولد بلبه در چورو ۲۴۸ - ۲۵۰ -	دريايے برم پتر ۶۴ - ۶۵ - ۷۰ - ۷۷ -
۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱	۷۸ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۹
پرتھي چند زميندار چنبه ۲۷۳ - ۲۷۴ -	بلخاب ۶۹۶ - ۶۹۹
۲۷۶ - ۳۰۱ - ۶۳۴ - ۷۳۶	دريايي بهت ۱۴۳ - ۱۶۱ - ۱۹۱ -
پرتھي راج راتھور ۳۷۲ - ۳۷۷ - ۴۱۷ -	۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۸ - ۲۱۴ - ۴۲۸ -
۵۱۰ - ۶۱۱ - ۶۲۸ - ۷۲۶	۵۰۲ - ۶۰۵ - ۶۰۵ - ۶۰۵
پرتاب زميندار پلامون ۳۷۴	آب پياہ ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۳ -
پرتھي سنگھ کچھواہ ۴۸۴ - ۷۴۸	• حرف پے - کسان •
پرتھراج ولد راجہ سارنگديو ۵۹۵	پاک نہاد بانو بيگم ۲۴۵
پرموجي بهونسلا ۷۲۴	پاينده محمد سلطان ۵۷۹
پرتاب چورہ ۷۳۳	پتھوجي دکني ۷۲۸
پرتاب سنگھ چوہان ۷۴۵	پردل خان ۱۳ - ۱۴ - ۱۴۸ - ۵۳ -
پلنگ حملہ ۷۴۸ - ۶۷۹	۵۴ - ۲۰۰ - ۳۰۶ - ۳۷۹ - ۳۷۸ -
پوانچان مگ ۱۱۸	۴۷۲ - ۴۸۱ - ۶۷۹ - ۷۲۲
راول پونجا سرزبان دوکر پور ۷۲۹	پريچھت ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -
راجہ پہار سنگھ بنديله ۲۸۴ - ۳۰۳ -	۷۵ - ۷۰
۳۰۴ - ۳۷۲ - ۴۰۶ - ۴۲۴ - ۴۷۹ -	پريچھت (ديگر) ۷۹
۴۸۵ - ۵۲۳ - ۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۵۴ -	پرتھراج ولد چچہار ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ -
۶۹۹ - ۷۲۲	پرم جي دولتمند پسر برجي ۱۴۲

۵۱۲ - ۴۶۲ پروان	۳۸۳ پهاز سنگه راڻهور
۵۱۴ پڙغور	پهازنوحاني ۴۷۴ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۶۵ -
پشاور ۱۴ - ۳۳ - ۳۸ - ۱۳۱ - ۱۴۶ -	۵۹۵ - ۷۴۲
۳۲۰ - ۴۰۱ - ۴۶۳ - ۴۷۹ - ۴۸۱ -	پهلوان درويش سرخ ۵۹۵ - ۶۵۷ - ۷۴۶ -
۴۸۶ - ۴۸۸ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ -	پداله (نام غلامي) ۱۷۱ -
۵۷۹ - ۶۰۴ - ۶۳۳ - ۶۴۰ - ۶۷۰ -	پدرکمال ۴۷۸ - ۴۷۷ -
۶۷۱ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۲۴ -	پدم چند نبيڙو راے منوهر ۴۸۴ -
پشائي ۶۹۳ - ۶۹۵ -	۶۷۹ - ۷۴۵
پکھلي ۱۴۹ - ۱۹۲ -	• مواضع •
پلاصون ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۶ -	پانڊو ۷۷ - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۶ -
۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ -	۸۷ - ۸۸
پلاس پوش ۵۳۵ -	پرگنه پالم ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۴۱۰ - ۴۱۱ -
ملک پنہ ۷ -	پايان گهاٺ برار ۲۱۷ - ۷۰۶ -
پنچاپ ۲۹ - ۳۸ - ۱۲۲ - ۱۶۳ - ۱۷۷ -	پاني پت ۴۱۱ -
۲۳۶ - ۲۷۹ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷ -	پاي منار ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۹ -
۳۵۹ - ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۱۴ - ۴۱۶ -	پتھولي ۳۳۰ -
۴۷۲ - ۴۸۹ - ۵۰۰ - ۶۱۱ - ۶۳۹ -	پتن گجرات ۷۲۱ -
۱۷۹ - ۱۸۲ - ۴۱۳ - ۴۱۶ - ۴۱۸ -	پتنه ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۶۹ -
۴۳۲	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۹ -
پنوازي ۳۰۷ -	۳۶۰ - ۵۸۳ -

۷۲۵	پنجشیر ۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۶
توکنازخان ۱۸۱ - ۲۹۳ - ۴۳۷ - ۴۸۵	۴۶۷ - ۵۶۳
۷۳۶ - ۶۱۷	پوشانه ۲۱۲
تودیعلی قطغان ۴۰۱ - ۴۰۳ - ۴۰۶	پونی قرا ۶۷۰
۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۴	پیر پنجال ... ۱۷۹ - ۲۱۲ - ۴۶۹
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۸ - ۵۵۱ - ۵۵۲	پیتھان ۲۴۰ - ۲۶۱ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۳
تربکای قطغان ۶۴۶	• قلع •
تکه بیگ خویش یلنگتوش .. ۱۲۳	حصن پاندو ۸۸
تلوکچند ۴۸۴ - ۷۳۵	قلعہ پلامرون ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۹
راے تلوکچند سپکھاوت ۵۵۰ - ۵۹۵	حصن پیدرول ۱۰۸ - ۱۰۶
۶۱۵	• بحار •
ملک تور اورک زئی ۱۳	دریای پنامی ۶۷ - ۸۹ - ۸۱ - ۸۲
راجہ تودرمل ۱۲۲	آب پنجشیر ۴۶۱
تولک بیگ کاشغری ۱۲۸ - ۴۸۶	آب پومارا ۸۳
۵۹۵ - ۷۴۳	آب پھینی ۱۱۹
تودرمل افضل خانی ۲۰۶	• حرف قاء - کسان •
راے تودرمل ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹	قان سین کلانوت گوالیاری .. ۷
۴۱۳ - ۴۷۳ - ۶۲۷ - ۷۲۸	تاج سروانی ۷۴۰
قاضی تولک اندجانی ۵۸۱	تربت خان ۱۰۲ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۱۷۰
امیر نیمور صاحب قران ۶۲ - ۴۸۲	۱۸۷ - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۸۲

توران ۲۳-۱۱۷-۱۵۲-۲۵۱-۳۰۹	نیمور بیگ ۱۰۰
۳۹۱-۳۵۰-۳۶۲-۳۷۳-۳۹۰	نیچ راع عم پرتاب ۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹
۴۱۳-۴۳۵-۵۰۴-۵۴۶-۵۴۷	قاضی نیمور ۶۵۲
۵۵۷-۵۶۲-۶۲۶-۶۸۶-۷۰۳	* مواضع *
تونم دره ۵۲۱	تارا گدده ۲۷۲-۳۱۸
تون ۵۷۶	تاشکند ۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۴۰
تهنه ۲۱۲-۱۸۴	۴۴۱-۴۴۴
تهاری ۲۷۳-۲۸۷	تبریز ۱۶-۱۷
تهیری ۳۳۰	تبت ۶۹-۹۳-۱۸-۲۰۷
تهار ۴۷۷	تبت خرد ۱۵۹
تیراه ۱۳	تنهه ۱۸۵-۱۸۷-۱۹۸-۲۲۵-۳۰۳
نیمور آباد .. ۶۹۲-۶۸۸	۷۱۱-۷۲۳
* قلع *	توهت ۶۹-۳۲۱
قلعه تارا گدده ۲۳۸-۲۷۴-۲۷۷	ترنیگ ۱۰۶
۳۱۸-۴۹۰	ترکستان ۴۳۸
حصار ترمذ .. ۵۴۵-۵۵۵-۶۴۳	ترمذ ۴۵۰-۴۵۲-۴۵۵-۴۵۶
قلعه تل ۶۲	۶۲۳-۷۰۲
قلعه تیران ۶۲	تکانه ۶۷۰
قلعه تمزان ۶۲	تلنگانه .. ۴-۲۱۷-۷۱۱-۷۱۲
قلعه تهاری ۶۶۸	تلوندی ۲۲۱-۲۸۱-۴۱۴-۶۳۴

۵۷۷ - ۶۱۷ - ۷۳۳	قلعہ تیرین ۶۲
جچہار سنگھ بندیلا ۱۳۶	قلعہ تیرنی بابا ۶۲
جسونت سنگھ پسر راجہ گچسنگھ ۸ -	قلعہ تیرنی ۶۰۳
۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۱۰ -	• حرف جیم - کسان •
۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۳ -	جان سپار خان ۲۱ - ۲۲ - ۳۷ - ۴۰ -
۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۲ - ۱۸۱ - ۲۲۷ -	۵۲ - ۱۴۹ - ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ -
۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۴۶ -	۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۴۰ -
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۴۰۷ -	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۳۴ - ۳۷۲ -
۴۲۵ - ۴۷۱ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۰۶ -	۴۱۲ - ۷۲۶
۵۰۹ - ۵۷۸ - ۶۲۷ - ۷۱۹	جان نثار خان (ہدایت اللہ) فدائی خان
جسونت رائے ۲۷۹	۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸ -
جسونت برادر مہیس داس ۶۸۴ - ۷۳۸	۱۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۸۰ - ۲۹۳ -
جعفر خان ۱۰۲ - ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۱۴۶	۲۹۴ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۵۱۱ - ۷۲۱ -
۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۹۱ -	جانی خان قورچی باشی .. ۴۹
۲۰۶ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۲۴ - ۲۳۵ -	جانباز خان .. ۱۲۹ - ۱۲۰ - ۴۱۲ - ۷۳۰ -
۳۴۱ - ۳۹۸ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۶۹ -	جان نثار خان (یادگار بیگ) ۴۹۲
۴۷۰ - ۵۰۰ - ۶۰۸ - ۶۲۷ - ۶۸۱ -	۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۷۶ - ۶۶۲ - ۷۲۵ -
۷۲۰	جادون رائے دکنی ۷۲۴
جعفر ولد اللہ وردی خان ۱۱۱ -	جان نثار خان ۷۲۸
۲۲۳ - ۴۱۳ - ۷۳۹	جبار قلی کھکر ۴۹ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

جگرم کچھواہ ۳۳ - ۴۹ - ۴۸۵ -	سید جعفر سجادہ نشین .. ۳۱۶
۵۵۰ - ۶۱۵ - ۶۳۳ - ۷۳۸	میرجعفر خیش میرفتح اللہ شیرازی
راجہ جگمن جادون .. ۶۷۸ - ۷۴۷	۳۳۶
جگناتھ راتھور ۷۴۲	میرجعفر مشہدی ۳۴۰
سید جلال بخاری خلف سید محمد	سید جعفر خلف سید جلال ۳۷۸ -
گجراتی م - ۱۱ - ۱۲۸ - ۱۳۴ -	۶۸۲ - ۷۵۳
۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۵ - ۲۹۰ -	جعفر قدیمی ۷۳۸
۳۰۷ - ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۴۱ -	جعفر بلوچ ۷۴۹
۳۴۹ - ۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ -	جگناتھ مہاکب رائے .. ۵ - ۱۶۳
۴۰۵ - ۴۲۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ -	رانا جگت سنگھ ۱۲ - ۱۹۸ - ۳۵۵ -
۴۷۲ - ۴۷۹ - ۵۱۱ - ۵۱۹ - ۵۵۵ -	۳۸۸ - ۴۲۶ - ۷۱۹
۵۷۱ - ۵۸۰ - ۶۲۷ - ۶۳۸ - ۶۸۱ -	راجہ جگت سنگھ ۱۳ - ۳۹ - ۴۳ -
۷۱۸ - ۷۵۴ -	۳۳ - ۴۷ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ -
جلال خویش معصوم زمیندار ۷۹	۵۹ - ۱۳۵ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۵۸ -
جلال پسر دلاور خان ۱۲۸ - ۲۱۸	۱۸۲ - ۱۹۰ - ۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷ -
جلال کاکر .. ۱۸۱ - ۴۲۲ - ۷۲۷	۲۳۸ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۵۷ - ۲۶۱ -
جلال الدین محمود بدخشی ۲۳۹ -	۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۳ - ۲۷۴ -
۲۶۷ - ۳۷۸ - ۵۹۵ - ۷۳۶ -	۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۵ - ۲۹۱ - ۲۹۳ -
جلال برادر بہادر خان ۴۳۵ - ۶۰۵ - ۷۳۸	۲۹۵ - ۳۱۸ - ۳۵۶ - ۴۲۴ - ۴۵۱ -
جلال الدین محمود دروازی ۴۸۵ -	۴۶۳ - ۴۸۱ - ۴۹۰ - ۷۲۴

۵۸۲ - ۵۸۰ - ۴۹۹ - ۳۳۳ - ۴۲۸

۵۸۷ - ۶۲۹ - ۶۳۰

جهانگیر شاه جنت مکانی ۲۴ - ۲۵ -

۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۴ - ۶۷ - ۱۱۵ -

۱۲۵ - ۱۳۰ - ۱۴۸ - ۲۰۹ - ۲۲۹ -

۲۳۳ - ۲۵۷ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۲۸۷ -

۲۸۹ - ۲۹۱ - ۳۴۵ - ۳۶۶ - ۳۹۱ -

۳۹۲ - ۴۱۱ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۵۲۸ -

۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۲ - ۶۰۶ -

۶۰۷ - ۶۲۹ - ۷۱۳ - ۷۲۴ -

جهان خان کاکر (کاکرخان) ۱۹۹ -

۴۲۲ - ۷۲۷

خواجہ جهان ۳۴۵ - ۷۲۸

جهانگیر قزاق ۴۳۷ - ۴۳۸

جهان افغان ۶۹۰

جبرام نخستین پسر انوب ۴ - ۱۴۶ -

۱۸۱ - ۲۲۶ - ۴۷۳ - ۴۸۵ - ۵۵۰ -

۵۵۴ - ۵۹۵ - ۶۰۸ - ۶۱۵ - ۶۴۲ -

۶۴۳ - ۶۵۴ - ۷۲۷

راجہ جیسنگھ ۲۳ - ۳۷ - ۵۲ - ۱۴۳ -

۵۶۵ - ۵۶۸ - ۷۴۳

جمال خان قراول ۲۲ - ۱۱۲ - ۱۴۳ -

۱۵۰ - ۱۷۷ - ۷۴۴

جمال بنگشی ۴۳ - ۷۴۹

جم قلی ۲۳۴ - ۳۵۵

جمال خان نوحانی ۴۸۴ - ۵۵۰ -

۶۵۴ - ۷۳۱

جمشید ۵۸۵

جمشید بیگ برادر کامل بیگ ۶۴۷ -

۶۴۹

میر جمال الدین ۷۵۰

جنت المان ۴۵۲ - ۶۵۵

جوهر خان ۲۳۲ - ۷۲۲

رانا جودہ زمیندار امرکوت .. ۷۴۱

جواہرخان ۷۵۰

جهان آرایکم بیگم صاحب ۱۲ - ۹۹ -

۱۰۴ - ۱۱۵ - ۱۵۲ - ۱۹۵ - ۲۰۹ -

۲۵۷ - ۳۱۳ - ۳۱۹ - ۳۵۱ - ۳۶۳ -

۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۷۷ - ۳۹۳ - ۳۹۴ -

۴۰۲ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۲ - ۴۲۱ -

۲۶۱ - ۲۷۳	۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۷ - ۱۶۳ - ۱۶۵
۱۴۶ جمروند	۱۸۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۰ - ۲۶۱
۶۱۸ جمنال	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۸۵
۳۷۸ جنیر	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۴۵
۸۱ - ۸۰ جوگي کپه	۳۴۶ - ۳۷۶ - ۳۸۹ - ۴۲۸ - ۶۰۴
۱۸۳ جوگي هني	۶۸۱ - ۶۸۳ - ۷۰۳ - ۷۱۹
۲۰۵ جوشاب	۷۱ جیرام لشکر
۵۸۴ - ۳۳۲ - ۲۸۳ جونپور	• مواضع •
۳۳۰ جويني	۲۰۲ جاوره
- ۷۱ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۴ جهانگیر نگر	۲۳۱ - ۲۳۰ جام
۱۲۰ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۶ - ۷۵	۲۳۱ - ۳۰۸ - ۶۸۴ جالور
- ۱۴۱ جهانگیر آباد معروف بهرن مناره	۵۱۴ جاهی
۶۳۴ - ۵۷۱ - ۵۰۱ - ۵۰۰ - ۲۴۱	۵۵۵ جانپانیر
- ۵۸۷ - ۵۸۶ - ۱۵۵ باغ جهان آرا	۲۱ پرگنه جدوار
۵۹۲ - ۵۹۰ - ۵۸۸	۱۹۲ جسر
۱۹۳ جهانسي	۱۱۹ جگديه
• قلع •	۱۶۴ جلیسر
۶۳۹ قلعه جانپانیر	۵۸۰ - ۵۱۹ - ۴۵۸ جلکاي مامرو
• بھار •	۵۳۳ جلدک
۶۲ تالاب جنداله	۲۴۸ - ۲۴۸ - ۲۳۶ - ۲۴۰ - ۲۴۰

۳۵۷ - ۳۰۳ - ۳۰۳	دریائے جون جیٹا ۲۰ - ۲۳ - ۹۱ - ۹۹
چندر من بندیلہ ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۹۳	۱۱۱ - ۱۱۴ - ۳۱۹ - ۳۲۳ - ۳۲۳
۲۹۴ - ۴۸۵ - ۵۶۴ - ۷۳۱	۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۸۰ - ۴۰۰
چندر بہان کچھواہہ ۲۲۴ - ۲۲۶	۴۰۸ - ۴۷۴ - ۷۱۰
چنیال ۲۸۸ - ۲۸۷	تالاب جوگی ۳۴۵
چندر بہان نروکا ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴	آب جیہون ۴۵۲ - ۵۳۳ - ۵۶۳
۷۴۲	۵۶۶ - ۵۶۷ - ۶۰۱ - ۶۱۳ - ۶۱۵
چنگیز خان ۵۳۰	۶۱۹ - ۶۳۸ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۵
چومر خان ۳۳۰	۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۹ - ۶۸۶ - ۷۰۵
چوچک بیگ اوزبک ۵۳۵ - ۵۶۲	۷۰۷ - ۷۰۹
۵۸۵ - ۶۱۰ - ۶۱۱	• حرف چي - کسان •
چیت سگنہ ۲۳۹	راو چاندا مرزبان گوندوانہ ۹۸ ..
• مواضع •	سید چاون ایرچی ۲۲۷ - ۴۸۵
چاٹگام ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰	۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲
چارجو ۲۵۶ - ۳۵۰ - ۵۵۲	چتر بھوج چوہان ۲۲۸ - ۴۸۵ - ۵۵۰
چاندپور ۳۲۰	۷۴۲
چاروا خرو ۳۳۰	چتر بھوج سونکرا ۷۴۷
پرگنہ چانسو ۳۴۵	چندر نربین پسر پرچیت ۷۷ - ۷۸
چاریکاران ۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۶۶۹	۷۹ - ۸۲
چار باغ ۵۵۹ - ۵۸۶ - ۵۸۸	چنپت ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۲۱

چشمه علي مغول .. ۶۵۶ - ۶۵۴	چندن کوٺه .. ۸۲ - ۸۳ - ۸۷
آب چڪي ۲۶۳	چنارو ۱۵۰
درياء چناب ۱۱۵۲ - ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۲۱۳	چنبه ۲۸۷ - ۲۷۴
۴۷۰ - ۵۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۳۹	چوناگڏهه ۱۶۳ - ۱۲
• حرف حاء - ڪسان •	چوتھري ۸۳
حڪيم حاذق ۸ - ۳۳۴ - ۳۹۹ - ۷۳۲	چورازان پوري ۲۳۱
حاجي بيگ خرويش شاه قلعي ۹۲	چوراگڏهه ۴۲۵
حاجي خان بلوچ ۱۳۴	چهار باغ ۴۶۲
حاجي بيگ ارغون ۳۵۳	چنچڪلرو ۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴
حاجي بيگ مرزا باشي .. ۵۵۱	۵۵۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۵۸
حاجم دراز اتاليقي ۵۵۱	۶۶۳ - ۶۶۴ - ۷۰۸
حاجي بے برادر اوراز بے .. ۵۵۲	• قلع •
حاجي بيگ برلاس .. ۶۷۹ - ۷۴۸	قلعہ چارشنبه ۶۲
حبش خان ۷۲۴	قلعہ چارجو ۴۵۰
حبیب ڪراني ۷۴۷	قلعہ چٽيالي ۶۱
حسن ترڪمان ۴۳ - ۴۴	حصار چنارده ۱۲۹ - ۴۲۴
حسين بيگ خرويش عليمردان خان	قلعہ چوريل ۱۰۶
۴۴ - ۱۲۴ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۷۷	قلعہ چھت ۲۶۶
۴۱۲ - ۴۱۶ - ۴۱۹ - ۴۳۱ - ۴۷۹	• بھار •
۴۹۲ - ۷۳۵	چشمه خواجه خضر ۱۵۷

۵۶۷ میر حسن کولابی	۴۹ حسن خان حاکم هرات
۶۱۲ - ۵۷۱ - ۶۱۲ - حسین قلی بیگ آخر	۷۵ میر حسینی
۶۱۴ - ۶۵۰ - ۶۴۶	مرزا حسن ولد مرزا رستم صفوی
۷۵۰ - ۶۱۱ - ۶۱۰ - حسن سعید بیگ	۹۱ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۳ - ۲۴۶ -
حسن خواجه جویداری پدر طیب خواجه	۲۶۸ - ۲۷۳ - ۲۸۵ - ۲۹۵ - ۴۳۱ -
۶۲۶	۵۸۴ - ۷۲۳
۷۲۴ حسن خان حبشی	۱۱۹ سید حسن مکره
۷۳۳ سید حسن مساعد	۱۲۸ حسن خواجه بخاری
۷۳۹ سید حسن خرویش سید دلیر خان	۱۵۹ - ۱۲۵ - حسینی نبیرا اشرف خان
۷۴۱ حسن خان برادر خدمت کار خان	۱۸۰ میر حسام الدین
۷۴۶ حسین بیگ اباکش	۲۱۶ - سید حسن ملازم قطب الملك
۷۴۸ حسن علی ولد الله وردی خان	۲۲۴ - ۲۲۳
۴۷۲ حق نظر بدخشی	۲۶۶ آقا حسن رومی
۶۵۶ - ۶۵۴ حق نظر مینک	۲۸۶ حسین قلی خان ترکمان
۶۸ سید حکیم	حسام الدین حسن (حسام الدین خان)
۷۵۷ حکیم الملك	۳۰۲ - ۴۱۷ - ۷۳۱
حمزه پسر جلال الدین ملک سیستان	۷۴۶ - ۳۱۶ - خواجه حسن دلا بیگی
۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱	۳۷۴ - ۳۵۲ - سید حسن ملازم عادل خان
۴۳۴ حوری جان والد زاهد خان	حسن بیگ رفیع منش نذر محمد خان
حیات ولد علی خان ترین مشیر خان	۳۸۶

* حرف خاء - کسان *

سید خان جهان باره ۱۱ - ۱۰۴ -
 ۱۱۰ - ۱۹۴ - ۲۳۴ - ۲۳۹ -
 ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴ -
 ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ -
 ۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ -
 ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۲۰ -
 ۳۴۱ - ۳۴۴ - ۳۴۹ - ۳۸۴ - ۳۹۸ -
 ۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۲۵ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۷۱۸

خان دوران بهادر نصرت جنگ ۱۱ -
 ۳۷ - ۴۰ - ۵۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ -
 ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ -
 ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۲۱۸ -
 ۲۴۶ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۶ -
 ۳۱۷ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۶ -
 ۳۸۹ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۰ - ۴۲۳ -
 ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۵۲۰ - ۵۴۹ - ۷۱۷ -
 خان احمد خان اردلان حاکم کردستان

۱۸ ۱۹

۳۳ - ۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۲۱ -

۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۶۵ -

۵۹۴ - ۶۱۲ -

حیات خان ۱۳۱ - ۳۸۷ - ۳۹۹ - ۴۷۸ -

۴۸۰ - ۵۰۹ - ۵۴۷ - ۵۷۷ -

۶۷۵ - ۶۷۹ -

حیدر بیگ مرزا باشی ۹۱

حیدر میستانی ۱۵۶

* مواضع *

باغ حافظ رخنه ۱۱۵ - ۴۷۸ -

حافظ آباد ۱۶۲ - ۲۱۴ - ۴۷۰ - ۵۰۱ -

حجاز ۲۱۰ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۳۵۹ -

۳۸۹ - ۴۳۵ -

حسن آباد ۱۸

حسن ابدال ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۲۵ -

۳۰۴ - ۴۸۶ - ۵۰۴ - ۵۰۳ -

۵۱۰ - ۶۰۵ - ۶۴۰ -

حیدر آباد .. ۱۹۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸ -

* قلعه *

قلعه حاجی ۶۲

خسرو پسر لفر محمد دشان ۶۱۰ - ۳۳۷ -	خان عالم ۲۲ - ۲۵ - ۱۱۰ - ۲۸۱ -
۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۵ -	۵۲۹
۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۳۱ - ۵۴۷ - ۵۷۵ -	خان جهان لودي پیرا .. ۲۵ - ۲۶ -
۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۸ - ۶۰۹ -	خاندان قلی خان حاکم قزاق ۳۴ -
۶۲۵ - ۷۱۸ -	۵۰ - ۶۱ -
خسرو بیگ ملازم یمن الدوله ۲۴۰ -	خان زمان ۷۰ -
۲۷۵ - ۲۷۶ -	خاندان قلی ملازم علیمردان خان ۱۱۳ -
خسرو بیگ پسر کلان نظری ۳۳۹ -	خواجه خاوند محمود ۱۲۴ - ۱۳۱ -
۱۴۶۹ - ۵۶۸ - ۵۹۹ - ۵۷۰ - ۶۲۰ -	۲۰۹ - ۲۲۳ - ۲۵۷ -
خسرو محمد بدیع پسر سعد الله خان	محمد شیخ خانه زاد خان ۱۴۶ -
۵۴۷	۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۱۳ - ۲۳۶ - ۳۵۶ -
خسرو بیگ خواهر زاد؟ شادمان ۶۶۴	۳۷۹ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ -
خضر سلطان ککهر .. ۶۳۰ - ۷۴۰ -	۷۲۹
مید خضر ولد سادات خان .. ۷۵۱	مید خادم باره ۱۵۹ - ۲۳۲ - ۷۳۵ -
خلیل الله خان میرانش ۲۱ - ۱۰۲ -	خان محمد ۴۸۹
۱۴۳ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۲۰۴ -	خدا دوست ولد سردار خان .. ۴۸۶
۲۰۳ - ۲۲۸ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۸۳ -	خدا قلی الچین ۶۳۶
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ - ۳۳۴ - ۳۳۶ -	خدمت خان خواجه سرا .. ۷۳۱
۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۸۵ -	خدا دوست ولد سردار خان ۷۵۰
۴۸۶ - ۴۹۱ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۲۰ -	میر خسرو ۵

خنجرالمان ۶۵۵	۵۲۱-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۹
خوشحال ۵	۵۴۰-۵۵۵-۵۵۹-۵۶۱-۵۷۸
ملا خواجه خان .. ۷۵۴-۱۰۵	۵۷۹-۵۸۱-۵۸۴-۶۲۷-۶۳۳
خواص خان ۱۸۷-۱۹۸-۲۲۷	۶۷۷-۷۲۱
۵۰۵-۵۷۷-۶۷۹-۷۲۰	خلیل بیگ ۱۰۳-۱۰۸-۱۱۱-۲۲۶
حکیم خوشحال ۱۹۱-۲۲۹-۷۳۷	۲۴۰-۲۹۳-۳۰۱-۳۳۲-۴۰۱
خوشحال بیگ کاشغری ۳۴۲-۳۸۰	۴۰۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰
۴۸۶-۵۶۵-۵۹۵-۷۳۲	۴۸۵-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۶۷۱
خوشحال بیگ ولد عوض خان ۴۸۵	۶۷۲-۷۳۳
خوجم شکور خویش قردیعلی ۵۲۲	میرخلیل پسر اعظم خان ۱۳۷-۱۶۴
خوشم درمان دیوان بیگی .. ۵۵۱	۶۱۴-۶۳۱-۵۱۱-۶۰۳-۶۰۵
خوشحال بیگ ولد مرزا شرف الدین	۶۰۶-۷۳۵
۵۶۵	خلف خان ۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰
خوشحال بیگ قاقشال .. ۶۱۵	میرخلیل الله پدر میرمیران ۵۲۸
قاضي خواجه کلان .. ۶۵۲-۶۵۳	خلیفه سلطان اعتماد الدوله ۶۵۹
خوش لب چاک .. ۶۵۴-۶۵۶	۶۶۰-۶۶۱
خوجم قلی دیوان بیگی .. ۶۶۵	خنجرخان مرزا محمد ۱۷۳-۴۱۴
خوشحال پسرخوانده مرزارستم صفوی	۴۷۱-۴۸۵-۵۲۳-۵۶۵-۶۴۴
۷۴۵	۷۰۲-۷۳۵
• مواضع •	خنجر بیگ خویش شاه بیگ ۶۵۱

خیبراب ۶۲۲

• قلع •

حصن خچند ۳۴۱ - ۳۴۲

قلعہ خلیج ۶۲

قلعہ خنشی .. ۶۲ - ۱۷۰ - ۱۷۳

• بحار •

دریائے خانیپور ۸۱

آب خچند ۳۴۲ - ۳۴۴

آب خواجہ پاک .. ۵۶۶ - ۵۶۷

• حرف دال - کسان •

دولود بیگ ملازم میاوشی .. ۳۳۴

دائیداس میرتیه ۴۸۳

داوجہ بی ۵۵۱

دانادل ولد شاه نواز خان بن عبد

الرحیم خانخانان ۷۳۸

داراب ولد آقا افضل ۷۴۹

دجاجی دکنی ۷۲۴

راجہ دراول سنگھ راوی .. ۹۷

دریا رائے عم پرناب .. ۳۵۷ - ۳۵۸

درویش بیگ قاقشال .. ۷۴۹

خانیپور ۱۷۷

خاندیس ۲۱۷ - ۷۱۱

قریہ خانقاہ ۴۶۲

خان آباد ۵۶۵ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷

خچند ۳۴۲ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۹

خراصان ۳۱ - ۳۹ - ۴۹ - ۵۷ - ۱۵۲ -

۲۹۷ - ۲۹۹ - ۵۴۸ - ۵۷۶ -

۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۶۲ - ۶۶۳

ولایت خطا ۳۳۹ - ۶۶

خلیل آباد ۲۳۱

خلم ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۶۵ - ۶۱۴ -

۶۱۶ - ۷۰۷

خنشی ۱۷۱ - ۱۷۲

خنجان ۴۵۱ - ۴۶۲ - ۵۶۴ - ۵۶۵ -

۵۸۳ - ۶۶۹

خوشحال پور ۲۱۱

خوشاب ۳۱۸

خوست ۴۶۳ - ۴۶۴

خواجہ درکوة ۵۷۰

خیبر ۱۴۶ - ۵۰۹

دوستم حاجي تباي ۵۵۱	دولت افغان ۷۴۹
دولتمند پسر بهر جي مرزيان بگلانه ۷۳۱	سيد دلاور خان ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۷۳۳
دهر نيد دهر اوجينه ۳۵۹	دلاور خان دکنی .. ۷۲۵ - ۳۳۷
دپانت خان ۳۷ - ۱۴۲ - ۲۱۷ - ۳۵۰	دل دوست ولد سرافراز خان .. ۷۳۳
۷۲۸ - ۱۴۱۷	دلپر همت ولد مهابت خان .. ۷۵۰
دپانت راسه دقور داوراي رايان ۹۲ -	راو دن سنگه بهدوريه .. ۲۳۹
۱۰۵ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۲۰۱ - ۲۴۴ -	دوست کام پسر معتمد خان ۳۷ -
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۳۴۲ -	۱۷۹ - ۲۳۳ - ۳۵۲ - ۷۵۱
۷۳۷	دوست علي سلطان ۴۴
ديندار خان ۱۵۶ - ۳۶۸ - ۵۷۹ - ۷۳۴	دولتمخان پسر الف خان ۱۷۵ - ۳۸۹ -
راجہ ديبيسنگه بنديله ۳۸۵ - ۵۲۳ -	۳۸۵ - ۵۶۴ - ۵۶۵
۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۱۷ - ۶۴۳ - ۷۲۵	دوست بيگ کابلي .. ۲۰۸ - ۳۷۳
دين محمد فولادجي ۵۵۱	دولتمخان قيام خاني ۲۴۰ - ۷۳۰
دين محمد پساوول ۶۴۳	دوست محمد ولد سيد قلي ۲۴۷
راوت ديال داس جهالا ۹۳۳ - ۷۴۲	دولت بکنکسي قلعه دار ۲۵۳ -
دين محمد خان ۶۵۸	۲۵۳ - ۴۴۹
• مروض •	دولت ۴۵۹ - ۴۵۸
دامن کوه کانگور ۱۲۲ - ۲۰۹ - ۲۳۷ -	دولت بيگ تهانه دار پنجشير ۴۶۱
۲۳۸ - ۴۱۴ - ۵۷۹ - ۶۱۵	دولت بيگ اندرابي ۴۷۲
دامن کوه هاره ۲۶۳	دولت بيگ قاقشال ۵۱۷

۷۱۲-۷۱۰-۵۱۰-۳۷۷-۳۴۳	دچمن پاره ۱۵۹
۵۲۱ دوآبه	درنگ ۷۰-۷۱-۸۶-۸۹
۵۶۵ دوشاخ	درنگ ۱۹۰
۱۱۰-۸ دهندھیرہ	درہندہ ۲۵۴
- ۱۱۱-۹۶-۶۳ دارالملك دھلي	درؤ کز ۵۶۵-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶
- ۱۶۸-۱۵۸-۱۱۵-۱۱۳-۱۱۲	۶۸۶-۶۷۲-۶۷۰-۶۶۸-۶۵۷
- ۲۴۴-۲۳۲-۲۱۸-۲۱۵-۱۸۱	دشت قلعه ۶۴۴
- ۳۹۱-۳۳۹-۳۲۰-۳۱۹-۳۰۹	دکن ۱۲-۲۶-۱۰۶-۱۰۸-۱۳۰
۷۱۰-۴۷۴-۴۰۹-۴۰۸-۳۷۸	- ۲۲۷-۲۱۸-۲۱۷-۱۹۱-۱۴۰
۸۱-۷۹-۷۵-۶۶ .. دھوپري	- ۳۰۲-۲۹۰-۲۸۹-۲۸۴-۲۳۰
۲۲۷ دلايد	- ۳۷۹-۳۷۷-۳۷۶-۳۴۵-۳۴۳
۲۸۷ دھيھيري	- ۴۱۱-۴۰۸-۳۹۱-۳۸۹-۳۸۲
۳۳۰ دھه-سري	- ۴۲۷-۴۲۶-۴۲۳-۴۱۸-۴۱۵
۳۳۰ دھاندھوپور	- ۶۳۵-۶۰۴-۵۱۰-۴۳۰-۴۲۸
۳۳۰ دھنولي بزرگ	۷۱۲-۷۰۵-۶۸۳-۶۸۱-۶۴۱
۴۲۵ دھاموني	دکن کول ۷۷-۷۹-۸۲
۴۵۰-۴۴۹ دھنو	دکھرونا ۳۳۰
۵۲۶ دھ خواجه لقمان	دندان شکن ۵۲۲-۵۲۱
۵۵۵ دھود	دولتآباد ۱۱-۱۰۴-۱۰۶-۱۱۰
۶۲۳ دھنڈ زنگي	- ۳۳۹-۱۸۰-۱۷۰-۱۶۶-۱۴۸

۱۳۳۲

* حرف ذال - کسان *

حاجي ذاكر ۱۸۰

خواجه ذکريا برادرزاده خواجه عبده

الغفار ۹۰۹

ذوالقدر خان ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹ -

۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶ - ۱۹۱ - ۲۰۰ -

۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ - ۳۷۸ - ۴۱۱ -

۴۶۶ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۵۸۵ - ۵۹۴ -

۶۰۵ - ۶۷۱ - ۶۸۰ - ۷۲۳ -

ذوالفقار خان ۳۷ - ۵۲ - ۱۴۱ -

۱۵۴ - ۱۸۱ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۸ -

۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ -

۳۰۶ - ۳۳۳ - ۳۸۰ - ۷۲۶ -

ذوالقرنین فرنکي ۱۳۸ - ۱۶۳ - ۷۴۸ -

* حرف راء - کسان *

رام سنگه ولد کرمسي راتهور ۳۳ - ۱۹۸ -

۲۳۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۹ - ۴۸۴ -

۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴ - ۵۹۴ - ۶۴۱ -

۶۴۳ - ۶۵۷ - ۶۸۶ - ۷۲۷ -

دله قباچ ۶۵۳ - ۶۸۳ -

دله قاضي ۶۵۳ -

دينورا ۳۳۰ -

ديوکن ۳۵۸ - ۳۶۰ -

* قلع *

قلعه درفني ۶۲ -

قلعه درفشان ۶۲ -

قلعه دلخک ۶۱ - ۶۲ -

قلعه دمتال ۲۶۸ - ۲۷۳ -

قلعه درکي ۶۱ -

قلعه دولت آباد ۷۱۲ -

قلعه دهنه ۶۲ -

قلعه دهراروت ۶۲ -

قلعه دهرپري ۶۵ - ۶۶ -

حصن ديوکن ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -

* بحار *

آب دره ۵۲۱ - ۶۶۸ -

آب ديك ۶۰۸ -

* حرف ذال - بحار *

تالاب ذال ۱۹۱ - ۱۹۹ - ۲۰۴ - ۴۲۶ -

۳۳۶ - ۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۶ - ۵۱۰ -

۷۳۲ - ۹۰۴

راوھتي سنگھ ولد راو دودا ۳۷۴ - ۷۳۰

رايسنگھ پسر امر سنگھ .. ۴۰۳

راوت راے دکنی .. ۷۲۴

رايبا برادر جادون راے دکنی ۷۳۱

رايسنگھ نبيړي راجه گجسنگھ راتھور

۷۳۳

سيد راجي مانکپوري .. ۷۴۷

رئي راے دکنی .. ۷۲۸

رتن ولد مهدي داس راتھور ۲۲۵ -

۶۳۵ - ۹۸۴ - ۷۲۹

رجب بيگ خويش يلنگنوش ۳۰۹

مير رجب ملازم عادل خان ۳۳۵ -

۳۳۶

رحمان يار برادر الله يار ۹۰ - ۷۳۳

حكيم ضياء الدين رحمت خان سرگاردار

بيچا گژھه ۹۸ - ۱۹۲ - ۲۲۸

۳۸۶ - ۴۸۰ - ۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۳۷

رحيم بيگ .. ۱۹۶ - ۲۵۶ - ۷۰۱

رايسنگھ جهالا ۱۰۰ - ۱۵۹ - ۲۳۰ -

۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -

۴۸۳ - ۴۸۸ - ۷۳۳

راجسنگھ راتھور پوردهان ۱۰۵ - ۱۱۲ -

۱۵۹ - ۲۲۹ - ۷۳۳

راجروپ ولد راجه جگتسنگھ ۱۲۷ -

۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۹۲ - ۲۹۹ - ۲۹۱ -

۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۱۶ -

۵۲۷ - ۵۵۵ - ۶۲۷ - ۶۴۵ - ۶۴۶ -

۶۴۷ - ۶۵۰ - ۷۰۲ - ۷۲۹

راجه رايسنگھ ولد مهاراجه بهيم سيسوڊي

۱۳۳ - ۱۴۱ - ۱۴۶ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -

۲۱۳ - ۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -

۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۲۴ - ۴۵۷ -

۴۶۳ - ۴۸۵ - ۵۶۶ - ۵۷۷ - ۶۳۳ -

۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۲۱ -

راجه رامداس نوروي ۱۷۴ - ۷۲۸

راجکنور پسر گلان رانا جگت سنگھ ۳۴۵

۳۴۶ - ۶۲۵

کنور رام سنگھ پسر راجه جيسنگھ ۲۲۵ -

رفیع الله برادرزاده قاضي خان ۲۳ - ۳۵

رقیه سلطان بیگم بنت هندال مرزا

۱۳۹ - ۱۳۹ - ۵۱۰ - ۵۸۸ - ۶۷۸

رگه‌ناقه زمیندار پرگنه‌سوسنگ ۶۵ -

۶۶

رنگ خان ۳۰۰

رنباز خاں ولد شهباز خاں .. ۷۴۰

روشن سلطان ۵۷ - ۵۰

خواجه روز بهان نیکویندار ۱۰۰ -

۱۶۸ - ۲۳۶ - ۷۴۴

رود بای زمیندار ۱۰۸

روپ سنگه برادرزاده هری سنگه

۳۷۳ - ۳۹۹

روپ سنگه ولد روپ هکند .. ۳۷۳

روپ سنگه نبره کشن سنگه راتهور

۳۷۳ - ۴۸۱ - ۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴

۵۹۴ - ۶۱۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۲۷

راو روپ سنگه چنداروت ۴۸۸ - ۴۸۴

۵۴۹ - ۵۵۴ - ۶۳۳ - ۶۷۲

روشن قلم فرمان نویس .. ۵۱۰

خواجه رحمت الله داییدی ۴۷۱ - ۷۴۱

رحمت خان فیض الله نام .. ۷۲۷

رستم خان گرجی ۱۵ - ۱۶ - ۲۰ - ۲۱ -

۱۸۲ - ۲۴۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -

۲۸۵ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ -

۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰ -

۴۸۵ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۳۷ - ۵۴۹ -

۵۴۰ - ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۶۹ -

۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۹ - ۵۸۴ - ۶۰۵ -

۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۵۳ - ۷۰۲ - ۷۱۹ -

مرزا رستم صفوی ۲۱ - ۱۱۰ - ۱۳۷ -

۳۰۲

رستم بیگ ترکمان ۲۸۲

رستم بیگ کولابی ۴۸۶

رستم ولد خسرو پسر نذر محمد خان

۵۴۱ - ۵۶۱ - ۵۸۰

رشید خان ابن عم اعداد انصاری

۴ - ۱۱ - ۹۸ - ۳۷۲ - ۳۷۷ -

۳۸۴ - ۴۰۸ - ۷۲۱

رشیدای خوش نویس ۱۳۴ - ۷۴۵

۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۹ - ۲۴۶

۲۹۱ - ۳۱۲

رهتاس .. ۱۴۶۳ - ۱۴۷۰ - ۱۴۰۵

رهوه .. ۶۳۹

• قلع •

قلعه رابسون .. ۶۷۰

حصن رهتاس .. ۲۴۴ - ۲۴۱۴

• بحار •

دربلي راوي ۱۴۱ - ۱۶۸ - ۲۱۶ - ۶۲۴

• حرف زاء - کسان •

زاهد بيگ کاشغري .. ۴ - ۵۵

زاهد خان ۲۲۸ - ۳۵۱ - ۳۷۶ - ۳۹۹ -

۴۰۳ - ۴۲۴ - ۴۳۴ - ۷۲۶

ژردست خان ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۳۵۷ -

۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۴ -

۴۰۵ - ۴۸۰ - ۷۲۷

زلفی آهون زن .. ۲۶۶

زينب النبا صبيحة محمد اورنگ زيب

۲۲ - ۲۴۳

زينل بيگ .. ۲۴ - ۲۶

روح الله ولد يوسف محمد خان

• لاشکندي .. ۷۴۵

• مواضع •

رام نگر .. ۱۰۹

راول پندي .. ۱۴۳

راج پور .. ۱۶۹

راي پور .. ۲۴۰ - ۲۶۱

راي پور چهل .. ۳۳۰

رام پور .. ۳۴۷ - ۳۷۲ - ۳۷۵

رباط ريزگان .. ۵۶۵

رباط وفابېگ نولکچي .. ۶۷۰

ريو .. ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۷۹

رتن پنجال .. ۲۱۲

رهنګ .. ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

رخه .. ۵۱۴

رستاق .. ۵۶۵ - ۶۱۴

روملني .. ۳۳۰

رويناس ۱۰ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹ -

۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۷ - ۳۰۸

ولايت روم ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۱۸۳ -

سارو خان ۱۹۰	سید زین العابدین ۷۱ - ۷۳ - ۷۴
سید سالار سید خان جهانی ۳۸۱ -	۷۷ - ۷۶
۴۷۳ - ۷۴۱	میر زین الدین علی میاد خان ۷۵ -
سید سادات پسر سید صدر خان	۷۷ - ۸۱ - ۹۰ - ۱۶۳ - ۲۲۹
بخاری ۶۵۵	۲۳۶ - ۳۳۶ - ۴۳۰ - ۵۱۰ - ۷۲۸
ساروتقی وزیر ۶۵۹	زین محمد پسر محمد شاه شجاع ۱۶۵
سارو خان ۶۶۲ - ۶۶۳	خواجه زین الدین ۱۹۶ - ۳۱۶ - ۴۷۵
میل منگه ولد راجه سورج منگه	زید شریف مکه ۴۰۶
۱۲۱ - ۳۷۴ - ۷۲۷	زین العابدین پسر محمد شاه شجاع ۴۷۶
رای میبا چند ۱۱۳ - ۷۴۴	خواجه زین الدین نقشبندی ۶۱۲
میجانی ۲۲۱ - ۳۰۴	خواجه زید ۶۸۳
میل سین ۳۵۹	* مواضع *
میجان قلی پسر نذر محمد خان	زابلستان ۲۴ - ۲۹ - ۵۰
۳۰۱ - ۴۳۷ - ۴۵۰ - ۴۵۴ - ۴۵۵	زمین داور ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۳ -
۴۵۷ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۵۱	۵۳ - ۵۵ - ۶۱ - ۱۲۱ - ۳۷۹
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۳ - ۵۸۱ - ۶۰۱	۳۰۱ - ۵۸۵ - ۷۱۴
۶۲۳ - ۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۶۸	* قلع *
۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۷ - ۷۰۰	قلعه زمین داور .. ۵۶ - ۶۲ - ۳۰۶
میهدار خان .. ۱۱ - ۳۷۸ - ۷۲۰	* حرف مین - کسان *
سلطان میهر شکوه پسر دلرا شکوه	سام مرزا برادر شاه طهماسب ۴۶ - ۲۲۴

۴۶۰ - ۴۵۹	۶۳۹ - ۴۰۳ - ۳۸۹ - ۳۸۸
سرور خان دکنی ۷۲۵	مترجیت ۷۱-۷۲-۷۳-۷۶-۷۸-۷۹
راول سروسى زميندار ۷۳۲	مئي النسا خانم ۱۳۷ - ۶۲۸
سزاوار خان پسر لشکر خان ۲۰۵	راو منتر سال ۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۴
۲۸۴ - ۳۷۸ - ۷۲۲	۳۱۵ - ۳۴۲ - ۳۸۷ - ۴۸۴ - ۶۳۳
سعیدخان بهادر ظفر جنگ ۳-۱۳-۱۴-	۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۲۲
۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۲ - ۳۳-	سچان سنگهه میسوردیک ۳۵۱-۳۹۹-
۳۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲-	۴۸۴ - ۶۳۲ - ۷۳۲
۳۵ - ۴۷ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲-	سخي برادر زاده فدائي خان ۷۵۱
۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱ - ۹۱ - ۱۲۲-	سرانده خان قلماق ۷ - ۲۲۸ - ۲۳۶-
۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۱۴۳ - ۱۴۴-	۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۲۴-
۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰-	۵۰۰ - ۵۰۶ - ۷۳۰
۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۵۷ - ۲۰۶ - ۲۲۲-	هرک دیومر زبان آسام ۶۷-۶۹-۷۱-۸۴
۲۲۹ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱-	سردابر زميندار ۸۳
۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶-	سرافراز خان قوجدار پتن ۱۴۹ - ۷۲۱
۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۸۱ - ۲۸۴ - ۲۹۳-	سردار خان ۱۸۱-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۳-
۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۷ - ۳۵۶ - ۵۵۵-	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۸ - ۴۲۵ - ۷۲۱
۵۷۱ - ۵۷۷ - ۵۸۹ - ۶۳۶ - ۶۴۰-	سرمست ولد اعتماد راي ۲۳۹-۶۷۹-۷۴۶
۶۴۱ - ۶۷۰ - ۶۷۳ - ۶۸۷ - ۶۸۸-	سرافراز خان دکنی .. ۳۷۷ - ۷۲۱
۶۸۹ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۷۰۹ - ۷۱۸	سرمست نبير مجاز خان ۴۵۸ - ۷۲۱

۲۸۹ سکندر عم هری سنگه	سعد الله پسر سعید خان بهادر ۴۳۰
۷۳۱ سکندر دوتانی	۷۳۱ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۱۷۳ - ۵۷ - ۴۸
۱۹ سلطان سلیم	۹۶ خواجه سعید
۱۹ .. خورشید خان احمد	سعادت خان ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۱ -
سلطان نظر برادر سیف خان ۵۲ - ۱۵۰	۲۹۳ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۹۴ -
۷۳۶ - ۷۳۶ - ۵۸۵ - ۵۰۱ - ۲۴۱	۷۲۹ - ۷۰۲ - ۶۴۳ - ۶۲۷ - ۶۲۳
۱۱۲ سلطان المشایخ	ملا سعد الله علامی سعد الله خان
سلطان سلیمان شکوه پور دارا شکوه	۲۱۹ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -
۳۹۸ - ۳۹۰ - ۳۷۳ - ۳۳۵ - ۱۱۳	۱۴۱۷ - ۱۴۲۲ - ۱۴۲۵ - ۱۴۳۴ - ۱۴۳۴ -
۶۳۹ - ۶۰۸	۱۴۶۹ - ۱۴۷۱ - ۱۴۷۹ - ۱۴۹۳ - ۵۰۵ -
۱۹۶ .. سلطان قلی قوش بیگی	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹ - ۵۲۹ - ۵۳۳ -
۱۹۶ سلج دار پاشا	۵۴۷ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۶۴ -
سلطان حسین خورشید مارو خواجه ۳۰۹	۵۶۸ - ۵۷۲ - ۵۸۴ - ۵۹۴ - ۵۹۶ -
مرزا سلطان ولد مرزا حیدر صفوی	۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۴۵ - ۶۳۶ - ۶۳۹ -
۷۳۴ - ۶۸۳ - ۴۳۰ - ۳۴۴	۶۷۹ - ۶۸۰ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۵۳ -
شیخ سلیم چشتی ۴۰۷	سعادت خان نبیرا زین خان ۴۸۵ -
۴۱۳ حاجی سلطان حسین بخاری	۷۲۲
سلطان نسا بیگم مهین فرزند جنت	۷۴۳ سعید سروانی
۶۰۳ مکانی	۷۵۶ ملا سعد
۶۱۰ .. ملا سلطان محمد دیوان	۷۴۸ - ۹۸ سکت سنگه

راجہ سورج سنگھ .. ۹۸ - ۳۷۳

سوم دیوداساد پھرچی .. ۱۰۹

سورجمل پسر راجہ بلسو ۲۳۸ - ۲۸۵ -

۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸

مہراب خان ولد آصف خان جعفریگ

۷۳۰

میواوش قوللر اقسی غلام شلا عباسی

۱۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ -

۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ -

۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۶۱

سیف خان ۲۰ - ۲۳ - ۱۰۲ - ۱۱۰ -

۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۹۸ - ۳۲۲ - ۷۲۰ -

میام سنگھ ولد کریمی رائہور ۲۸۳ -

۳۸۷ - ۷۳۱

میر سید کمال ۳۱۱

میورام کور ۳۷۷ - ۳۸۸ - ۳۸۴ - ۶۴۱ -

۷۳۰

میونجے ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۴۶۱ - ۴۶۴ -

۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۵۴ - ۶۹۹ -

میف اللہ عرب ۷۴۰

ملطانعلی میر وزیر عرب .. ۷۳۳

ملطان همین پسر اصالتخان ۶۷۷ -

۷۳۸

ملطان یار پسر رحمت خاں معروف

بالہ یار ۶۸۰ - ۷۳۲

مید سلیمان ولد سید قاسم بارہ ۷۴۶

منقوس لشکر ۷۱

خواجه سنگی دلا بیدی ۹۲ - ۲۸۱ -

۱۵۴ - ۵۴۴ ..

منچر فرخان ۱۱۸ - ۱۴۹

منگی بمخل زمیندار ثبت کلان ۱۵۹

مندرتب رای ۲۳۸ - ۲۳۹

منکرام گوند زمیندار کنور ۳۷۰ -

۳۷۱ - ۷۳۱

منچر سلطان ولد سکندر سلطان بن

مصام قلی خان ۴۴۸

منکرام کچھواہہ ۴۸۴ - ۷۴۳

منکرام سنگھ راجاوت ۵۵۰

منکرام سنگھ نیپور و راجا مان سنگھ ۵۵۴

منقانی بیگ شاملو ۷۵۲

سفیدچی ۵۱۴	هید ولد موسوی خان ۷۵۱
سلهت ۷۵ - ۷۰۹	* مواضع *
سلطان پور .. ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	سامو ۳۳۰
سمرقند ۲۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	سارنگ پور ۱۴۳۲
۳۵۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸	سال اولنگ ۴۶۲
۴۴۱ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹	سان چاریک ۵۶۵
۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴	ستهندی ۳۳۰
سموگر ۳۵۵ - ۳۶۱ - ۳۶۲	سدهرین ۳۳۰
سمتو ۵۲۳	سری گهاٹ ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۳ -
منبیل ۲۱ - ۱۸۲ - ۲۴۵ - ۳۱۱ - ۳۶۱ - ۳۶۲	۸۶ - ۸۷ - ۸۹
سنجری ۳۹ - ۴۳	سری پور ۱۲۰
سنجر ۱۶۱ - ۱۶۷	سرائی ۱۱۳
سورون ۱۹ - ۲۰ - ۲۲	سرای امانت خان ۴۱۳
سول ماری ۷۷ - ۷۸ - ۷۹	سراب ۱۵۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ -
بندر سورت ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۶۲ -	۴۶۵ - ۴۸۲ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۵
۱۶۳ - ۲۳۴ - ۲۹۰ - ۳۴۹ - ۳۵۰	سرای سوخته ۴۶۹
۳۵۵ - ۳۹۷ - ۵۰۳ - ۶۰۷	سرخ گنبد ۵۲۱
سونپنه ۳۱۹	سرپل ۵۶۵ - ۶۴۳
سوگر ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	سرخاب ۶۵۲
سوخته چنار ۵۲۱ - ۵۲۲	سرپل امام بکری ۶۵۷

قلعہ مہ کونہ ۶۲	پرگنہ مہنسون ۲۲ - ۲۰
قلعہ میاۃ آب ۶۲	سہرنہ ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱ - ۱۳۳ -
• بحار •	۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹ - ۴۱۲ -
آب منلچ .. ۱۲۱ - ۳۱۸ - ۴۱۳	۴۱۳ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸ -
• حرف شین - کسان •	صہرن کوٹ ۴۱۸
شاہ نواز خان قوش بیگی ۳ - ۱۳۴	مہ شنبہ ۶۶۸
شاہ علی ۸ - ۹ - ۷۴۳	میروستان ۳۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۵۱ -
شایستہ خان خلف یمین الدولہ ۱۱ -	۲۳۳ - ۳۰۳ - ۴۸۰
۲۱ - ۱۱۰ - ۱۲۷ - ۱۳۶ - ۲۴۸ -	صینگری ۸۹
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۳۰۷ -	میستان ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۳۰۰ -
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۷۵ -	میالکوٹ ۲۴۰ - ۲۶۱ - ۵۰۱ -
۳۷۸ - ۳۸۹ - ۴۲۵ - ۴۸۰ - ۵۸۳ -	میوہان ۴۷۷
۷۱۹	• قلع •
شاہ بیگ خان افریدی ۱۳ - ۳۰۲ - ۳۰۸ -	قلعہ ساربان ۶۲
۳۸۹ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۶۵ - ۵۷۸ -	حصن سالہیر ۱۰۶
۶۰۳ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۳ - ۷۲۱ -	حصن سالودہ ۱۰۶
شاہ وزدی خان لر ۱۹	دژ سفید ۶۲
شاہ نواز خان صفوی ۲۲ - ۱۰۲ -	حصار سمرقند ۲۵۵
۱۸۳ - ۲۸۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۳۲ -	قلعہ سنگین ۶۲
۳۴۳ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۷۱۹ -	قلعہ سورت ۹۲

شاه فولاد بیگ ۶۱۵	شاهخان ۵۳-۵۴-۱۵۷-۲۱۰-۲۱۳-
شهاب خان ولد ملک علي .. ۷۴۸	۲۱۱-۲۲۰-۲۲۵-۲۲۶-۳۰۳-
سید شجاعت خان ۱۶۲-۲۰۱-	۷۰۲-۶۶۵-۶۶۴-۵۹۵-۴۸۴-
۲۷۹-۳۰۷-۳۱۹-۷۲۰	شاه محمد اوزبك ۵۸
شجاع ولد معصوم خان کابلي ۷۳۱۵	خواجه شاه میر بلخي ۹۹
خواجه شریف ۲۲۷-۹۷	وقاص حاجي شاه قلي خان ۱۲۷-
شرف الدین حسن ۱۱۰	۱۲۸-۱۸۷-۲۱۶-۲۱۷-۲۲۱-
شریف خواجه ده بدهي .. ۲۳۲	۲۲۳-۲۲۵-۷۲۳
میر شریف پسر اسلام خان ۴۳۵	شافي پسر سید خان ۱۹۸-۴۰۶-۷۳۶-
شرفجان بیگ ترکمان ۶۳۳-۷۴۹	شاه محمد میر شکار نذر محمد خان ۲۷۹
شفیع درمان حاکم قرشي .. ۴۵۴	شادمان پکله دیوال ۲۹۳-۴۸۵-۵۶۵-
شفیع الله برلاس ۴۷۷-۴۷۹-	۵۷۷-۶۱۶-۶۹۶-۷۳۳
۴۸۰-۵۰۶-۶۰۹-۶۴۱-۷۳۶	شاه عالم ۳۱۶
شکر الله عرب .. ۸-۲۲۸-۵۴۲	ملا شاه بدخشي .. ۴۲۱-۷۵۴
شکر نسا بیگم ۶۰۴-۶۱۳	شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي ۴۷۵
شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي	سید شاه علي ۴۸۴-۵۹۵-۷۴۲-
۱۶۲-۲۳۲-۲۳۹-۲۴۱-۵۷۹-	شاه محمد قطغان ۵۱۶-۵۲۶-
۶۷۴-۷۳۳	۵۶۷-۶۱۴
میر شمس نیلدار برود ۲۳۲-۳۸۶-	شاه محمد بے قرقر ۵۵۱
۵۱۱-۷۲۲	شاه محمد گرز بردار ۵۶۵

۱۸۵ شام
 شاه آباد معروف بویرنات ۲۰۸ - ۲۱۱ -
 ۳۵۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۴ - ۴۶۸
 شاه پور ۲۳۱ - ۲۳۲
 شاه رخیه ۴۴۲ - ۴۴۴
 شادایان ۶۵۴
 شالاجهان آباد ۷۱۰ - ۷۱۳
 شبرغان ۴۵۲ - ۴۵۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ -
 ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۵ -
 ۵۶۶ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۶۰۱ - ۶۱۷ -
 ۶۱۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۳ -
 ۶۵۸ - ۶۶۸ - ۷۰۸
 شبرم ۶۴۳
 پرگنده شکرپور ۳۰۹
 شکارپور ۴۰۳
 شمس آباد ۲۰۵
 شورابه ۵۲۶
 شهرزور ۱۸
 باغ شهر ۱۴۷
 شهر سبز ۲۵۵

خواجه شمس الدین ۲۵۷ - ۳۱۷
 شمس الدین ولد مختار خان ۴۲۴ -
 ۴۸۸ - ۵۴۷ - ۵۵۵ - ۷۴۰
 شمشیر خان نهانده دار خان آباد
 ۶۱۶ - ۶۵۴ - ۶۵۵
 شمشیر خان ترین .. ۶۸۷ - ۷۲۶
 شمشیر ولد شیرخان تونور .. ۷۳۸
 سید شهاب ۱۹۸ - ۷۵۲
 سید شهاب ولد سید غیرت خان ۴۸۱ -
 ۵۵۰ - ۷۳۴
 خواجه شیرو ۷۵
 شیرعلی میر آخور ۱۹۶
 شیرخان ترین ۲۱۰ - ۳۳۲ - ۷۲۸
 سید شیر زمان پسر سید خانجهان
 ۳۴۰ - ۴۷۴ - ۶۳۸ - ۷۳۹
 شیر خواجه بخاری .. ۳۵۲ - ۷۳۵
 شیر مرد خواجه سید ثنائی ۵۷۹
 سید شیخن ۶۷۸ - ۷۳۳
 شیرانکن ولد شیرزاد ۷۵۱
 * مواضع *

صیر صابر ۱۰۵	شهر صفا ۴۴۹
شیخ صادق ۱۸۰	باغ شهر آرا ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ -
صالح اشهری ۷۴۱ - ۱۸۲	۵۹۰ - ۵۹۳
آقا صادق پسر میر فتح .. ۱۹۰	شهاب ۷۰۶ - ۷۰۱
صالح دستار خوانچی ۱۹۲ - ۲۲۳ ۶۰۴	شهرک ۷۰۶
صادق بیگ خالزاده امام قلی خان	شیخ پور ۳۳۰
۳۰۶ - ۴۸۹ - ۶۹۰	شیخ آباد ۶۹۷ - ۶۹۶
صیر صالح ملازم محمد داریا شکوة قراول	* قلع *
بیگی ۳۴۴ - ۶۷۹ - ۷۵۲	قلعه شال ۶۲
میر صالح ولد میر عبداللہ ۴۱۴ -	حصار شادمان ۴۵۷
۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۰ - ۵۵۵ - ۷۵۲	قلعه شبرغان ۶۲۲
حاجی صادق ۴۴۳	قلعه شمالان ۶۲
ملا صالح بدخشی عالم بلخ ۶۴۶	قلعه شهر صفا ۶۱
صالح بیگ ۶۴۹ - ۶۴۹	قلعه شهرک ۶۲
سید صادق قدیمی ۷۳۹	قلعه شیر ۶۲
سید صدر خان ۱۷۵ - ۷۴۲	* بکار *
سید صدقه ۳۳۶ - ۳۳۷	آب شبرغان ۶۱۷
صدیق بیگ نوکر خسرو .. ۵۱۷	* حرف صاد - کسان *
صفدر خان ۱۵ - ۴۹ - ۵۱۷ - ۱۲۲ -	صاحب داد و اجداد ۳
۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۲۱۵ - ۲۲۲ -	حکیم صالح برادر حکیم فتح الله ۴

رضوي ۷۲۵	۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۸۳ - ۲۹۲ - ۳۵۶
ملکوت خان ۱۱ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۳۵	۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۸ - ۴۹۵ - ۷۲۰
۱۶۱ - ۱۷۳ - ۱۷۶ - ۲۱۰ - ۲۲۵	شاه صفي فرمان رواے ايوان پسر
۲۲۸ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴	شاه عباس ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸
۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲	۱۹ - ۳۰ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۱ - ۴۷
۷۲۱	۴۹ - ۹۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۲۱۱
مير مصمم الدوله انچر ۹۶ - ۱۵۶	۲۹۶ - ۲۹۷ - ۳۶۷ - ۳۹۲ - ۴۹۳
۳۴۸ - ۷۴۳	۵۷۶ - ۵۹۵ - ۶۵۹
صوفي بابا ۹۶	صافي قلي سلطان ۳۴ - ۹۱
مورت سين ۳۵۹	خواجہ صفا ۹۵
صوفي سلطان پسر ترهون سلطان	صافي قلي برادر ياد گاريگ .. ۹۹
۴۴۷ - ۴۴۸	صفيشکن خان ولد ميرزا حسن ۱۳۳ -
صوفي بهادر ۷۳۸	۲۱۸ - ۲۴۶ - ۴۱۶ - ۴۸۵ - ۵۸۴
• موشع •	۷۲۷
صاحب آباد اچھول ۲۰۸ - ۲۰۹	صافي ميرزا شيخ اوغلي ۱۸۸ - ۱۹۰
۴۲۸ - ۴۳۳ - ۴۶۸	صافي قلي سياہ منصور حاکم اسفراين
صديک ۹۷۰	۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۶۱
باغ صفا ۱۴۷ - ۵۰۸ - ۶۰۳ - ۶۰۴	مير صافي .. ۴۳۰ - ۶۳۵ - ۶۳۶
۹۴۱	صافي قلي ترکمان .. ۴۸۶ - ۷۳۳
صفاهان ۱۸۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۵۷۶	صفيشکن خان ولد سيد يوسف خان

طاهر شيخ ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۲۴ - ۶۲۷

خواجہ طاهر ۶۰۹

طالباء آملی ۶۲۹

طاهر خان ۶۷۲ - ۷۳۵

طغول ارسلان برادرزادہ قليج خان

۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۵۰

طهماسب قلي خان ۱۶

شاه طهماسب ۴۶ - ۷۰۳

طیب خواجہ پسر حسن خواجہ ۴۴۵ -

۶۱۱ - ۶۲۷ - ۶۳۲ - ۶۷۸ - ۷۲۲

* مواضع *

طاق بستان ۱۸۸

طالقان ۴۳۷ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۶۴۴

۶۱۵ - ۶۱۹ - ۶۵۰ - ۷۰۲

طیسی ۵۷۶

طول ۴۸۷ - ۵۰۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۲

۵۱۳ - ۵۱۷ - ۵۲۵ - ۵۹۹ - ۶۶۸

۶۶۹ - ۶۷۰

* حرف ظاء - کسان *

ظریف فدائی خان ۱۴۱ - ۱۴۴ -

۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱

باغ صفاپور ۱۹۵

صفاپور ۱۹۵ - ۴۲۱ - ۴۲۵

باغ صورت ۵۸۶

میدان ۵۲۳

* قلع *

قلعہ صفار ۶۲

* حرف ضاد - کسان *

حکیم ضیاء الدین رحمت خان ۲۰۷ -

۲۲۳ - ۶۳۰

* مواضع *

ضحاك ۱۷۳ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹

۴۶۰ - ۵۲۱ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۷

* قلع *

قلعہ ضحاك ۳۰۱

* حرف طاء - کسان *

طالب کلیم ۱۳۴ - ۴۲۰ - ۴۶۸ - ۷۵۷

میرطالب خویش حاجی عاشور ۳۳۴

طاهر کاول ۴۳۶ - ۴۵۵ - ۴۵۵ - ۵۵۳ - ۵۶۲

قاضي طاهر آصف خاني .. ۴۷۵

عاشور بیگ ۹۶	۱۸۱-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷
عارف بیگ ولد قاتار خان ۱۱۵-۷۴۴	۱۸۸-۱۹۶-۱۹۷-۲۰۱-۲۲۹
عاقل خان عنایت الله ۱۹۱-۲۰۰	۲۴۴-۲۴۶-۷۳۷
۲۴۴-۲۴۵-۳۰۵-۳۴۱-۳۷۳	ظریف بیگ ۳۰۳
۱۴۱۴-۱۴۲۲-۱۴۳۱-۱۴۸۰-۱۴۹۱	ظریف بیگ دیوان بیگی .. ۱۴۴۴
۱۴۹۲-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۸	خواجه ظریف ۵۰۶
۶۳۰-۶۷۹-۷۲۴	ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن ۲۹-
سید عالم بارهه ۱۹۹-۱۴۷۴-۷۲۷	۹۳-۹۸-۱۲۵-۱۴۹-۱۸۱
میر عارف ابن سام مرزا برادر زاد	۲۴۱-۲۴۷-۲۸۲-۲۸۳-۳۰۹
شاه طهماسب ۲۴۳	۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۶۹-۵۰۴-۷۲۴
عارف خدمت گار ۳۶۹-۳۹۵-۴۰۹	میر ظهیر الدین علی ۲۲۳-۲۵۷-
منید عالم برادر هنر خان ۱۴۸۴-۷۴۲	۳۰۴
عاشور قلی حاجی ۵۵۱-۶۵۸-۶۶۷	* مواضع *
ملا عاشور دیوان ۶۱۰	باغ ظفر خان ۱۴۹-۶۴۰
غابد خواجه ۶۶۷	* حرف عین - کسان *
عادل ولد قاسم خان میر بحر ۷۳۸	عادل خان ۲۳-۹۵-۹۶-۱۶۶
عبد القادر ۳	۱۷۷-۲۱۶-۳۳۴-۳۳۶
ملا عبد الطیف دفتر دار عقیدت خان	۳۵۲-۳۷۴-۴۹۱
۱۲-۹۲-۶۱۰-۷۴۱	حاجی عاشور ۹۱-۱۳۴-۱۹۷-۳۶۲
عبد الرحمن روهله ۱۲-۱۶۵-۷۲۹	خواجه عارف ۹۲

۷۲ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰	شاه عباس پدر شاه صفی ۱۶ - ۲۴ -
شیخ عبدالوهاب ۷۵ - ۹۰	۲۶ - ۳۶۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹
عبدالله خان بهادر فیروز جنگ ۹۶ -	عبدالعزیز خان پسر گلان نذر محمد خان
۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -	۲۶ - ۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -
۱۶۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۲۳ -	۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ -
۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۴۸ - ۲۶۸ -	۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ -
۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۳۴۱ - ۳۴۹ -	۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ -
۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۴۰۲ -	۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ -
۵۷۲ - ۷۱۸	۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -
ملا عبدالغفور خاجب نذر محمد خان	۵۸۲ - ۶۳۸ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۷ -
۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۶	۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۸۶ - ۶۹۴ -
خواجه عبدالغنی ۱۰۱	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۱ -
میر عبد الکرم ۱۰۳ - ۲۳۰ - ۴۹۱ - ۷۳۲	۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۹ -
عبد الکافی نواسهٔ بیمن الدوله ۱۱۶ -	عبدالله پسر سعید خان ۱۳ - ۱۸ -
۱۳۲	۵۷ - ۱۷۱۵ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۳۶۲ -
عبدالله نجم ثانی ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۳۵۸ -	۳۷۹ - ۷۳۳
۳۶۰	سید عبدالواحد ۱۴۳ - ۱۴۸
شیخ عبد الکرم ۱۳۰ - ۶۰۶ - ۷۳۹	عبد الرحمن ولد عبدالعزیز خان ۱۴۷
عبد الرحمن ولد صادق خان ۱۳۴	عبد السلام برادر مکرم خان .. ۶۷
۱۴۱ - ۱۴۶	شیخ عبدالسلام حارس کوچ هاجو ۷۱ -

۱۴۴۱ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۵ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ -

۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۳ - ۱۴۶۰ - ۱۴۶۲ -

خواجہ عبد الرحمن ولد عبد العزيز خان

نقشبندی ۲۶۵ - ۵۷۷ - ۶۱۵ -

۶۱۵۶ - ۶۱۴۷ - ۶۱۸۳ - ۷۱۴۴

سید عبد الرزاق ۲۷۹

شاه عباس پسر شاه صفی فرمانروای

ایران ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -

۳۹۳ - ۵۹۵

شیخ عبد الصمد عمودی سفیر ۳۳۱ -

۳۳۳ - ۳۳۶ - ۳۴۲

عبد الله خان پسر عم احمد خان ۳۴۹

سید عبد الرسول بارهه ۳۸۴ - ۷۴۷

خواجہ عبد الرحیم .. ۳۸۶ - ۴۷۸

عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین ۴۱۱

عبد النبي پسر خاندوران ۴۲۸ - ۷۵۰

خواجہ عبد الخالق داماد نذیر محمد

خان ۳۵۰ - ۵۸۰ - ۶۰۸ -

۶۰۹ - ۶۱۰ - ۷۳۹

خواجہ عبد العزيز ولد صفدر خان

عبد الله بیگ پسر منصور حاجی ۱۱۴۱ -

۱۵۳ - ۵۴۵ - ۵۵۶ - ۷۵۰ -

ملا عبد الحکیم سیالکوٹی ۱۴۱ - ۱۶۸ -

۲۲۹ - ۲۵۷ - ۳۰۹ - ۳۱۶ - ۵۰۱ -

۷۵۵

خواجہ عبد الغفار ولد صالح خواجہ

دایبیدی ۱۶۸ - ۲۲۷ - ۴۵۵ -

۵۴۴ - ۶۸۷

عبد الرحیم بیگ اوزبک ۱۶۹ - ۱۸۲

۲۴۶ - ۷۲۷

عبدل .. ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳

میر عبد الله ولد میر عارف صفوی

۱۷۹ - ۲۲۶ - ۲۴۳ - ۴۷۵ - ۴۸۹ - ۶۲۸

سید عبد القادر جیلی ۱۸۹

سید عبد الوهاب ۲۰۰ - ۳۷۹ - ۷۲۹

ملا عبد الحمید لاهوری مولف کتاب

۲۳۴ - ۴۸۰ - ۶۳۷

عبد الکافی برادر صالح عثمان ۲۴۰ - ۳۷۱

عبد الرحمن دیوان بیگی ۲۵۳ - ۲۵۴ -

۲۵۵ - ۲۵۶ - ۳۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ -

عبدالرحمن ترنابي ۷۳۴

خواجه عبدالهادي ولد صفدر خان ۷۳۸

سيد عبدالماجد امرويه .. ۷۴۰

عبدالرزاق ولد امير خان .. ۷۴۱

عبدالوهاب خويش لشكر خان ۷۴۳

سيد عبدالله نبيرو سیدمرتضی ۷۴۴

سيد عبدالله باره ۷۴۵

عبدالغفور ولد عرب خان .. ۷۴۵

سيد عبدالصمد مانکپوري .. ۷۴۷

عبدالمومن ۷۴۹

شيخ عثمان ۱۳۱

عثمان خان عموي بهادر خان روهله ۷۳۳

عجب سنگه ولد سترسال کچهواه

۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۶۵۷ - ۷۴۱

مير عرب ۱۷۶

عرب خان ۱۴۱۷ - ۷۲۶

عزت خان (عزيز الله خان شده بود) ۴ -

۱۳ - ۴۴ - ۴۸ - ۵۳ - ۵۴ - ۱۳۱ -

۱۵۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۱۹ -

۲۲۳ - ۲۹۲ - ۳۷۹ - ۷۲۲

۴۸۶ - ۵۶۵ - ۶۱۰

عبدالغني بيگ ۵۰۳

خواجه عبدالرزاق ۵۰۵

خواجه عبدالولي معروف بخواجه پارسا

۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۴۴ - ۶۸۷

خواجه عبدالوهاب رئيس بلخ ۵۳۵ -

۵۳۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۳۶ - ۶۷۹ -

۷۳۷

عبدالرحمن پسر نذر محمد خان ۵۴۹

۵۶۱ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۲ - ۶۰۱ -

۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰

عبدالله سرا ۵۵۱ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۷۰۵

عبدالله بيگ پسر عبد الرحيم بيگ ۵۶۲

عبدالغفور بيگ يکه اولنگي .. ۵۶۵

مير عبدالله کولابي ۵۶۷

عبدالکریم سلطان کاشغري .. ۵۸۱

عبدالرحيم خواجه جويباري ۵۸۲

ملا عبدالرؤف ۶۱۰

خواجه عبدالرحمن پسر شاه خواجه ۶۲۴

عبدالله خان والي توران .. ۷۰۳

- ۲۹۵ - ۲۸۴ - ۲۸۳ - ۲۸۰ - ۲۳۳

- ۳۷۵ - ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۵

- ۳۱۲ - ۳۰۶ - ۳۰۵ - ۳۰۴ - ۳۰۱

- ۳۵۸ - ۳۵۷ - ۳۲۴ - ۳۱۶ - ۳۱۵

- ۳۶۳ - ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹

- ۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۶۷ - ۳۶۶ - ۳۶۴

- ۳۹۸ - ۳۸۷ - ۳۸۶ - ۳۸۴ - ۳۸۳

- ۵۱۱ - ۵۰۹ - ۵۰۸ - ۵۰۴ - ۵۰۳

- ۵۱۷ - ۵۱۵ - ۵۱۴ - ۵۱۳ - ۵۱۲

- ۵۳۰ - ۵۲۷ - ۵۲۵ - ۵۲۰ - ۵۱۸

- ۵۳۷ - ۵۳۶ - ۵۳۵ - ۵۳۳ - ۵۳۳

- ۵۴۵ - ۵۴۳ - ۵۴۱ - ۵۴۰ - ۵۳۹

- ۵۶۳ - ۵۵۸ - ۵۵۰ - ۵۴۸ - ۵۴۷

- ۶۷۳ - ۶۷۰ - ۶۶۳ - ۶۰۳ - ۵۶۷

- ۶۸۸ - ۶۸۷ - ۶۷۶ - ۶۷۵ - ۶۷۴

- ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۳ - ۶۹۲ - ۶۸۹

- ۷۰۱ - ۷۰۰ - ۶۹۹ - ۶۹۸ - ۶۹۷

۷۱۸ - ۷۱۵

- ۱۰۰ - ۹۷ - ۴۴ - ۲۹ - علی بیگ

- ۴۶۶ - ۴۰۱ - ۱۹۱ - ۱۹۰ - ۱۳۰ - ۱۲۴

- ۵۷۶ - ۵۷۲ - میر عزیز ملازم داراشکوک

- ۱۰۳ - عسکری خویسی سیف خان

- ۷۵۲ - عسکری ولد آصف خان جعفر بیگ

- ۷۵۲ - عسکری بخشگی احمدیان

- ۹۵ - عطاد الله

- ۷۵۱ - عطاد الله خوافی

- ۶۷۲ - عطاد الله بخشگی

- ۳ - ملائی زن اهدان

- ۲۳ - علی مردان خان امیرالامرا

- ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲

- ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۸ - ۳۹

- ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۱

- ۵۲ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۵ - ۱۰۰ - ۱۱۳

- ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۲۸

- ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵

- ۱۵۹ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵

- ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۳ - ۱۷۶

- ۱۷۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۱۹۹

- ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲

- ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۲۶

عمرچلیپی ۲۱۸ - ۱۹۹	ملول ترین ۱۴ - ۴۸ - ۵۴ - ۱۳۱ -
عمریگ برادر محمد پاشا .. ۲۱۸	۳۸۳ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۶۴۳ - ۷۳۱
عمر آقاي روسی ۳۸۶	میر علی اکبر کروری ۱۱۶ - ۳۸۴
عمریگ گرزبدر ۶۴۸ - ۵۴۷	علی پاشا حاکم بصره ۱۲۳ - ۲۴۶ - ۶۰۶
سید عمر دکنی ۷۲۸	علی اکبر سروداگر ۲۴۶ - ۶۰۶ - ۶۰۷ -
عمر ترین ۷۵۱	۷۴۷
عنایت الله پسر امانت خان ۱۳۳ - ۱۳۴	ملا علاء الملک ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۴۲ -
عنایت الله عاقل خان برادر زادۀ افضل	۱۴۲۲ - ۳۳۱ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۴۷ -
خان ۱۴۲	۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۳۹ - ۷۲۸ - ۷۵۵ -
عنایت الله پسر کلان مرزا عیسی ترخان	علی پاشا حاکم لکسا ۳۹۰
۲۶۲ - ۲۹۰ - ۳۸۶ - ۷۲۶	آقا علی مستوفی ۶۳۳
عنایت خان ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۳ - ۷۳۹	سید علی پسر سید جلال ۶۳۸ - ۶۸۲ -
حکیم عنایت الله ۳۶۹	۷۳۷
عنایت الله پسر ظفر خان ۴۱۹ - ۴۸۹	سید علی خویش سید خان جهان ۶۳۹ -
خواجۀ عنایت الله ۴۸۶ - ۶۳۳ - ۷۳۸	۷۴۸
عنایت برادر بهادر خان روهله ۵۵۴ -	علی قلی خان حاکم مرو .. ۶۶۳
۷۵۰ - ۶۱۵	علی قلی برادر ترکمان خان ۷۳۸
عنبر حبشی ۶۰۷	مهر علی ولد میر موسی .. ۷۴۷
عنایت الله نبیرۀ خواجۀ ابوالحسن ۷۴۴	علی بیگ زیک ۷۵۰
عوض خان قاقشال ۵ - ۳۲ - ۳۳ -	قاضی عمر میر شکار ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۲۰ - ۱۳۴ -

مید غلام محمد ولد سید مسیحی الدین

۳۸۴

غیرت خان برادرزاده عبد الله خان ۹۶ -

۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۹ -

۱۹۸ - ۲۲۵ - ۲۲۳

• مواضع •

غرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶

غزنین ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰ -

۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -

۳۱۱ - ۳۸۰

غلغل ۶۷۰

غوربند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۳۵۸ -

۴۵۹ - ۵۲۱ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳ -

غوزی ۴۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -

۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵ -

۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰۰ -

۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹

غوطی ۵۴۹ - ۵۵۱

• قلع •

دژ غوزی ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴ -

۳۳ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸ -

۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹ -

۱۳۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵ -

عوض بیگ ملازم عادل خان ۱۶۷ - ۱۷۷ -

عوض بیگ برادر الله دوست .. ۵۴۸

میرزا عیسی ترخان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳ -

۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹ -

عین علی ۵۷۷

• مواضع •

عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۱۵۲ - ۲۵۵ -

۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲

عرب ۱۸۴ - ۲۱۰ - ۲۳۹

علی مسجد ۱۴۹ - ۶۴۰

علی آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵ -

• حرف غین - کسان •

غازی بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۳۴۸ -

۵۰۹ - ۷۵۱

غضنفر ولد الله وردی خان ۲۳۶ -

۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۴۲ - ۳۸۹ - ۵۲۴ -

۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰ -

۱۵۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -

۴۰۷ - ۴۱۸ - ۴۸۴ - ۶۵۷ - ۶۸۶ -

۷۲۴

حاجي نويدون ۱۳۴

فرهاد بيگ بلوچ ۲۰۸ - ۷۴۹

نویدون ملازم علي مردان خان ۲۵۷ -

۴۰۱ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۶۷۳ - ۶۷۴

فرخ بيگ خراساني ۲۷۹ - ۵۶۵ - ۶۱۷

فراست خان ۳۹۹ - ۴۱۶ - ۶۷۹ - ۷۳۶

فرهاد ملازم علي مردان خان ۴۰۱ -

۶۷۳ - ۶۷۴

فرهاد بيگ پسر نظر پروتي ۴۴۵ - ۴۴۶ -

۴۵۰

فرهاد غلام نذر محمد خن ۳۵۷ -

مير فرخ ۶۵۱

فرهان حبشي ۷۲۸

فصيح خان ۳۰۴

فضيل بيگ ملازم اسلام خان ۷۳ -

فضل الله پسر امانت خان ۱۳۳ -

فضيل برادرزاده مقرب خان ۲۳۴ -

• بكار •

آب غوري مشهور بسرخ آب .. ۵۲۳

• حرف فاء . كان •

ملا فضل کابلي ۱۴۱ - ۱۶۸

خواجه فاضل ۲۸۲

مير فاضل مخدوم زاده ۷۴۱

حكيم فتح الله ۱۸۰ - ۴۲۲ - ۷۳۹ - ۷۵۷

مير فتاح مفاهاني ۱۸۸ - ۱۹۰ -

۴۳۲ - ۴۸۱ - ۷۴۹

فتح ضياء ۲۱۶ - ۷۳۹

ميد فتح محمد پسر سيد بلي ۲۲۲

فتح خان ولد عنبر حبشي ۴۱۰

خواجه فتح الله نقشبندي ۴۷۱

شيخ فتح الله خويش مبارز خان ۵۶۵

فتح الله بولاس ۷۵۰

فتح الله ولد سعيد خن بهادر ۷۵۱

فتح الله ولد نصر الله ۷۵۲

مير فخر الدين ۱۴۳ - ۲۲۲

فرنگيان ۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹

شيخ فريده ولد قطب الدين خان ۲۱ -

۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰	قاسم خان ۷۱ - ۱۷۱
۶۹۹	میر قاسم سمنانی .. ۷۵ - ۷۵۰
قنلق اویتاق لورکمن ۷۵۸	قاسم پسر خسرو ۴۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۵
قریق ۷۹۳	۶۶۲ - ۶۵۸
میر قریش ۵۶۷	قاسم بیگ .. ۴۶۲ - ۴۷۲ - ۵۶۵
قرجه سولے ۵۶۷ - ۶۴۶	قاسم بای قطغان ۵۱۶ - ۵۶۷ - ۶۱۳
قریق ۶۵۵	خواجہ قاسم نقشبندی ۶۱۲ - ۶۳۷
قربانعلی میر اکویرباشی لورکمن ۶۵۸	قاسم بیگ مفرخانہ ۶۴۶
قرامان ولد ذوالفقار خان .. ۷۴۷	قایم بیگ داروغہ نقارخانہ .. ۶۸۳
قزاق خان ۱۵۰ - ۱۸۷ - ۲۲۰ - ۲۳۵	خواجہ قاسم حصاری ۷۴۶
۳۰۹ - ۷۲۶	قاسم علی ۷۴۷
قزلباش خان ۱۷۱ - ۲۹۰ - ۴۱۷ - ۷۲۲	قباد ولد شجاع کابلی ۲۲۳ - ۵۱۸ - ۷۴۹
قطب الملک ۹۹ - ۲۱۶ - ۳۵۵ - ۴۲۳	قباد میر آخور ۴۵۲ - ۵۲۳ - ۵۲۵
قطب الدین ولد نظربہادر خویشگی ۷۳۹	۵۵۴ - ۵۵۵ - ۶۰۰ - ۶۳۲ - ۶۳۶
سید قطب ولد شجاعت خان ۷۴۶	قباد ملازم اورنگ زیب ۷۰۰
قلیچ خان ۳۳ - ۳۵ - ۳۶ - ۴۰	قباد بیگ اوزبک ۷۳۳
۴۲ - ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۵۷ - ۵۸	قنلق سید ۴۳۷
۶۰ - ۶۱ - ۶۳ - ۹۶ - ۱۲۱	قنلق محمد پسر نذر محمد خان ۱۴۳۸ -
۱۲۲ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۷۱ - ۱۷۲	۵۳۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۸۲
۱۷۳ - ۲۲۴ - ۲۳۴ - ۲۴۴ - ۲۴۵	۶۰۱ - ۶۵۸ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۵

۶۸۶	- ۲۸۱- ۲۷۳- ۲۷۲- ۲۷۱- ۲۶۴
قرباغ ۶۶۹ - ۶۵۰ - ۵۸۴ - ۵۰۹	- ۳۵۶- ۳۱۸- ۳۱۵- ۲۹۴- ۲۹۳
قرشك ۵۶۵	- ۴۵۷- ۴۲۴- ۴۱۵- ۴۱۴- ۴۱۳
قروچي ۶۱۶	- ۵۱۲- ۵۰۳- ۴۸۶- ۴۸۵- ۴۶۳
قزوين ۳۰۰	- ۵۵۴- ۵۲۵- ۵۲۴- ۵۲۳- ۵۲۰
قزغران ۵۳۳	- ۶۴۶- ۶۴۵- ۵۶۸- ۵۶۴- ۵۶۰
قلاي ۳۴- ۳۹- ۲۰۰- ۳۵۶- ۳۷۹	۷۱۹- ۷۰۲- ۶۸۵- ۶۵۰- ۶۴۷
قندهار ۱۸- ۲۶- ۲۷- ۲۸- ۲۹	قل بيگ ۶۲
۳۰- ۳۱- ۳۲- ۳۳- ۳۴	قل مسجد جيبه چي قطفان ۵۱۶
۳۵- ۳۶- ۳۷- ۳۸- ۳۹	۵۶۷- ۶۱۴
۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵	قلعه دار خان ۲۰۸
۴۶- ۴۷- ۴۸- ۴۹- ۵۰	قندزي بيگ پسر عبدالرحيم بيگ ۵۶۲
۵۱- ۵۲- ۵۳	۶۱۲
۵۴- ۵۵- ۵۶- ۵۷- ۵۸	قورچي بيگ پسر اوزازي ۶۶۷ ..
۹۳- ۹۶- ۱۲۲- ۱۲۳- ۱۲۵	• مواضع •
۱۲۹- ۱۳۹- ۱۴۰- ۱۵۱- ۱۵۲	قزلق ۲۵۵
۱۵۵- ۱۵۶- ۱۵۸- ۱۷۰- ۱۷۱	قباديان ۶۴۵- ۶۱۴
۱۷۳- ۱۸۲- ۲۱۱- ۲۱۳- ۲۲۴	قدسي خليل ۱۸۵
۲۳۴- ۲۹۱- ۲۹۲- ۲۹۶- ۲۹۷	قرشي ۴۳۵- ۴۳۸- ۴۴۷- ۴۴۸
۳۰۰- ۳۰۱- ۳۱۰- ۳۱۷- ۳۵۶	۴۴۹- ۴۵۶- ۴۶۱- ۵۴۲- ۶۵۷
۳۶۲- ۴۰۱- ۴۱۳- ۴۱۴- ۴۱۸	

راے کامیہ اس بخشے کابل ۴۳ -

۴۸ - ۵۴ - ۱۵۶ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -

۲۸۵ - ۳۰۸ - ۹۰۹ - ۷۳۹ -

مرزا کامران ۴۶

کاظم میر عمارت ۲۰۸

کاظم ملازم محمد اورنگزیب ۲۳۶ -

کامل بیگ گرز بردار ۶۴۷ - ۶۴۸

کارطلب خان دکنی ۷۲۳

کاظم خرویش وزیر الملت ۷۳۳

کور کریم داد پسر جلالہ عم احمداد ۱۲ -

۱۳ - ۱۴

کرپارام ۳۷ - ۲۳۹ - ۳۸۳ - ۷۳۹

کریم خواجه نقشبندی ۲۵۶

راوکرین ولد راو سوز .. ۳۸۲ - ۷۲۷

کرم الله ولد علی محمد خان ۳۹۹ - ۷۳۲

کرشاسب ۳۸۶

کریم داد قاقشال ۷۴۲

کشناجی وکیل ۱۰۷

راجه کشن سنگھ بہدوریہ ۳۳۸ - ۷۳۵

کشن سنگھ نبیرہ راجہ مان سنگھ

۵۱ - ۵۵۵ - ۵۷۷ - ۶۸۴ - ۷۱۱ -

۷۱۲

قندز حاکم نشین بدخشان ۴۳۷ -

۴۸۷ - ۵۰۳ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ -

۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ -

۵۳۳ - ۵۴۳ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۶۴۵ -

۶۵۰ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۷۰۲ -

قوی رلط ۵۳۴ - ۵۳۵

قورماچ ۶۶۳

قورہنج ۲۱۰

* قلع *

قلعہ قلات ۶۲۰ ۶۲

قلعہ قندھار ۲۳ - ۲۴ - ۲۸ - ۳۱ -

۴۵ - ۵۰ - ۶۱ - ۲۲۴ - ۷۱۴ -

قلعہ قندز ۵۱۶ - ۶۰۰

قلعہ قوشنج ۶۱

* بشار *

دیباہ قندز ۵۲۷ - ۵۳۳

* حرف کاف - کسار *

کامران ۳۲ - ۳۶ - ۱۵۱

۷۴۶ - ۴۸۵ - ۴۷۳	۷۳۹ - ۴۶۸
کاشن سنگه تونور .. ۳۸۴ - ۷۴۷	کورمگی ۴۶۲
کفایت خان ۱۲۹ - ۱۵۹ - ۲۰۸ - ۷۳۴	کوچ نظربرونی ۵۸۲
کفش قلماق ۴۴۲ - ۴۵۱ - ۴۶۵ - ۴۶۶	مرزا کوهلای ۶۲۳
۶۶۱ ۶۲۲ ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۹۶۶	شاه کوچک سرای ۶۲۳
کلیان جهالا ملازم رنجاگت سنگه ۸ -	کریک چورق اقامی ۶۶۸
۱۲ - ۳۸۸	کریلرچی ۱۶۶
خواجه کلان بیگ ملازم مرزا کامران ۴۶	راجه کیرت ۷ - ۶
میر کلان قوش بیگی امام قلی خان	کیرت سنگه پسر جیسگنه .. ۳۴۶
۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۸	کیسری سنگه مهلتخان ۵۹۵ - ۷۵۲
میر کلان خاندورانی ۴۲۱ - ۴۳۱ - ۷۴۷	• مواضع •
میر کلان کولایی ۵۶۷	صوبه کابل ۳ - ۲۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ -
شیخ کمال ۶۵ - ۶۶ - ۶۷	۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۳۸ -
خواجه کمال ارباب اندخود ۵۵۳ - ۵۶۸	۴۳ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ -
حاجی کمال صفاهانی ۶۰۶	۹۷ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱ -
کنهی ولد بلهیدر سکهات ۷۵۰	۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۳ -
کوچک احمد پاشا ناظم مومل ۱۹	۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۲ -
کوکب ولد قبرخان ۱۱۵	۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -
کوچک بیگ ۱۹۶ - ۲۳۵	۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۶ -
راجه کورمهن کشتواری ۲۰۸ - ۳۴۱ -	۳۱۳ - ۴۱۷ - ۲۲۲ - ۲۲۴ - ۵۲۶ -

کانو ۲۵۶ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۲۲۹ - ۲۴۰ - ۲۵۱ - ۲۶۱ - ۲۸۰
کانکوړه ۲۸۷	۲۸۴ - ۲۹۳ - ۲۹۵ - ۳۱۷ - ۳۲۲
کاشان ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۵۹	۳۳۹ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۴۰۱ - ۴۰۲
کاشغر ۳۴۹	۴۰۵ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۱۶
کالنجر ۳۷۹	۴۲۴ - ۴۳۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸
کاويل ۳۸۷	۴۵۹ - ۴۹۰ - ۴۹۶ - ۴۹۴ - ۴۹۶
کالنه ۳۸۷	۴۷۰ - ۴۸۲ - ۴۸۶ - ۴۹۲ - ۵۰۰
کاشيال ۴۸۱	۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹
قصبه کتانه ۵۱۴	۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۱
کچلي ۸۸ - ۸۹	۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۴
کچه ۲۸۶	۵۴۵ - ۵۶۳ - ۵۷۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳
کردستان ۱۹	۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۹ - ۵۹۰
کراوين ۲۱	۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵
کرومان ۲۷	۵۹۶ - ۵۹۹ - ۶۰۳ - ۶۰۵ - ۶۱۱
پرگنده کري باري ۷۵ - ۷۸	۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰
کريو ۱۵۹ - ۱۶۰	۶۴۲ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱
کرجهاک ۲۰۵	۶۷۸ - ۶۸۰ - ۶۸۵ - ۷۰۳ - ۷۱۱
کرمنه ۳۳۰	۷۱۴
کروان ۵۶۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳	خرد کابل ۱۴۷
کرزوان ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۷	کانهي ۲۳۱

کله ۶۴۳ - ۶۴۲	کشک لخدود ۵۳ - ۴۰
کمانون ۳۳۴	کشیر ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷
کنور ۳۷۱ - ۳۷۰	۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۹ - ۱۵۹ - ۱۶۰
بندر کنبلیت ۶۰۷ - ۶۰۶	۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۶۹ - ۱۷۹
کوشک ۳۲	۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۱
کوچ هاجو ۷۳ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰	۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۰۵
۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷	۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۳ - ۲۲۳
۷۹ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۸ - ۹۴	۲۲۵ - ۲۲۸ - ۲۵۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳
کوچ بهار ۷۵ - ۶۹ - ۶۴	۲۸۹ - ۳۳۹ - ۳۴۵ - ۳۶۲ - ۳۶۹
کوه منی ۷۹	۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵
کوهات ۱۵۸	۴۱۷ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۲۹
کولی ۲۳۱	۴۳۰ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۶۷
کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵	۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۱ - ۴۹۱ - ۵۰۰
کپله ۷۵ ۶۷ - ۶۶	۵۹۳ - ۶۰۵ - ۷۱۱ - ۷۱۴ - ۷۵۴
کهنه گهآ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹	کشن گده ۳۷۳
کپیرله ۲۰۶	کشن ده خرد ۶۷۲
کهمرد ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱	ککتهلا ۳۳۰
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱	کلیف ۴۵۲ - ۶۱۳ - ۶۱۶ - ۶۴۳ - ۶۵۴
۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱	۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۸۶
کیرانه ۶۱۳	کله ۵۶۵

راجه گچسنگه ۸ - ۱۱ - ۹۷ - ۱۰۵۰	کلیکی ۹۵۲
۱۲۲ - ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۵۵۰ - ۷۱۹	* قلع *
گچسنگه وله بهاریداس .. ۴۳	قلعه کالنهر ۶ - ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۴۱۲
گرشاسب برادر لهراسب بن ۱۷۷ -	حصی کابل ۱۵۶ - ۶۲۷ - ۶۵۱ - ۹۷۱
۵۳۱ - ۵۸۵ - ۷۴۳	قلعه کانگزه ۱۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۳۵
گوشاسب سرزبندی پسر خسرو ۲۱۰	حصار کریباری ۷۸
گودهر داس کور ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۴۸۰ -	قلعه کریو ۶۲
۴۸۴ - ۶۱۰ - ۷۳۳	قلعه کشک نخود ۶۱ - ۵۵
گلرخ بانو بیگم صبیح مسعود شاه شجاع	قلعه کفهی قلماق ۴۴۲
۱۶۶	قلعه کله ۶۴۲
گنج علی خان زیلک ۲۷	قلعه کلیف ۶۴۳
گربال سنگه ۴۳ - ۴۸۰ - ۳۸۵ - ۴۸۴ -	قلعه کنور ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۴۲۵
۶۱۵ - ۶۴۳ - ۷۳۲	حصار کوچ هاجو ۷۶
گوی ناته ۷۸	قلعه کوتله ۲۸۷
گوکلداس میسودی ۹۶ - ۱۴۶ - ۲۳۹ -	قلعه کهره ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۷ - ۴۵۸ -
۲۴۱ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -	۴۵۹ - ۴۶۲ - ۵۲۰ - ۶۰۰ - ۶۷۱
۴۸۴ - ۵۹۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳	* بشار *
گوردن راتهور ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۷۳۰	آب کچلی ۸۹
گویند داس راتهور ۳۷۱ - ۴۳۱ - ۷۴۸ -	آب کونال ۱۱۲
گویند داس خاندورانی ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -	* حرف گان - کسان *

قلعه گرشک ۵۰ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۰ -

۶۲ - ۶۳ - ۶۷۹

قلعه گویار .. ۶ - ۱۹۴ - ۴۰۵

• بحار •

دریاے گنگ ۲۰

• حرف لام - کسان •

لچھمی نراین .. ۶۳ - ۶۵ - ۶۷

لشکری ۸۰ - ۱۰۰

لشکرشکن ولد شاه نواز خان بن عبد

الرحیم خان خانان .. ۹۴

لشکرخان ۱۱۰

لطیف بیگ اندجانی ۱۷۲ - ۱۷۳

لطفاے خواننده ۱۸۰

لطف الله ولد لشکرخان ۱۹۱ - ۲۹۰ -

۷۳۲

لطف الله ولد سعیدخان بهادر ۲۱۹ -

۲۶۵ - ۲۷۹ - ۳۵۶ - ۴۷۵ - ۵۱۰

۶۴۷ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۵ - ۷۳۰

سید لطف علی ۲۳۹ - ۲۶۷ - ۲۶۸ -

۳۳۵ - ۷۳۹

• مواضع •

گجرات ۱۱ - ۱۰۵ - ۱۱۶ - ۱۲۹ - ۱۲۸ -

۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۵۵ - ۲۱۷ - ۲۳۱ -

۲۹۰ - ۳۳۳ - ۳۷۳ - ۳۷۸ - ۴۱۱ -

۵۱۰ - ۵۸۳ - ۶۲۵ - ۹۳۹ - ۹۸۲

گدّہ ۱۶۱

گردیز ۱۵۷

گرشک ۶۱

گلکلم ۲۱۱

گلکنده ۳۵۵ - ۳۷۶

گلپهل ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۵۱۴ - ۵۱۴ - ۵۱۹

گنگ تھل ۲۶۸ - ۲۷۰

گنبدت ۵۲۱

گویالر ۲۳۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷ - ۴۷۴

گورکھپور ۴۸۹

گورزاکھاٹ ۶۸ - ۷۲

گھات سامی ۱۱۰

گھات خواجه خضر .. ۱۱۱ - ۴۰۹

گوا ۲۴۹

• قلع •

۳۳۹-۳۶۹-۴۰۷-۴۱۳-۴۱۳-

۴۱۵-۴۱۸-۴۲۱-۴۲۴-۴۲۵-

۴۲۶-۴۲۷-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۳-

۴۶۷-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۹-۵۰۰-

۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۳۰-۵۳۲-

۵۷۸-۵۷۹-۵۸۴-۵۹۳-۵۹۵-

۵۹۶-۵۹۹-۶۰۳-۶۰۵-۶۰۶-

۶۰۸-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۵-۶۳۰-

۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۷۰-۶۸۱-

۶۸۲-۷۱۰-۷۱۴-۷۵۴

بندر لاهري ۱۸۵-۲۰۱-۲۲۹-

۷۰۹-۷۵۶

لکسا ۱۸۷-۲۳۵

لدهي پنپر ۲۰۸

لدهي ونتي پور ۲۰۸

لدهي محمد قلي ۲۱۲

لدهي تهنه ۴۱۸

لراونده ۳۳۰

لکهي بهرون ۲۱۱

لکهي جنگل ۲۳۶-۴۷۷

لطيف خان نقشبندي .. ۷۳۶

مير لطف الله شيرازي ۷۴۷

لعل خان کلانوت گن مسندر ۵-۳۱۱-

۳۵۱-۴۰۰-۴۳۴-۴۷۵-۵۰۵

لکهي مين چوران ۷۴۰

لهراسپ خان ولد مها بختان ۳۷-۵۲-

۳۴۴-۴۷۰-۴۸۶-۵۲۳-۵۴۱-

۵۶۱-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۷-۷۲۳

* مواضع *

دور السلطنه لاهور ۳۸-۴۶-۶۳-

۱۰۹-۱۰۵-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-

۱۲۷-۱۳۳-۱۳۸-۱۴۱-۱۴۳-

۱۴۶-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-

۱۶۲-۱۶۳-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۹-

۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۷-

۱۸۸-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۶-

۱۹۸-۲۰۶-۲۰۸-۲۱۳-۲۱۴-

۲۱۵-۲۱۹-۲۳۷-۲۴۳-۲۵۶-

۲۵۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۹-

۲۹۲-۳۰۸-۳۱۵-۳۱۷-۳۳۸-

۲۸۸ - ۲۸۷	لکهنو ۳۶۱
۳۳۷ میر ماز	پرگنہ لوکی ۷۰
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ .. ماروی گوند	• قلع •
۶۱۰ خواجہ ماز	قلعہ لور ۶۲
۷۴۹ ماز یار ولد اللہ یار خان	قلعہ لکی ۶۲
۷۵۰ مانسنگھ ولد راجہ بکرماجیت	• بحر •
مبارز خان روهله ۳۸ - ۵۲ - ۹۴ -	چشمہ لکھہ بہون ۲۱۱
۱۴۵ - ۱۵۴ - ۲۲۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -	• حرف میم - کسان •
۷۲۱ - ۳۸۶	راجہ مان تونور ۶
مبارک خان نیازی ۲۰۶ - ۲۲۱ - ۷۲۶ -	مادھو سنگھ پسر راورتن هادا ۲۲ -
مبارک روی برادر یحیی ولد سیف خان	۳۷ - ۱۸۱ - ۲۱۷ - ۲۲۴ - ۳۰۸ -
۳۴۸ - ۴۲۲ - ۷۳۷	۴۲۴ - ۴۸۴ - ۶۴۱ - ۶۸۷ - ۷۲۲ -
منہرا داس کچھواہہ ۷۴۲	مالوجی دکنی ۱۰۷ - ۷۲۰
مجلس بایزیدہ ۷۶	مانکنترای برادر زمیندارمگ ۱۱۷ -
مجاہد جالوری ۷۳۹	۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰
محمد زمان پور پیرداد داماد اعداد ۳	راجہ مانسنگھ مرزا راجہ (در عهد سلطنت
شیخ محمد غوث ۷	عرش آشیانی بود) ۱۴۵ - ۶۰۴
شاهزادہ محمد داراشکوہ بلند اقبال ۸ -	راجہ مانسنگھ گوالیاری ۲۶۴ - ۲۶۶ -
۱۱ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -	۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۷۳۸
۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۰ -	مادھو سنگھ برادر سورجمل ولد باسو

- ۲۸۱-۲۷۵-۲۴۲-۲۳۳-۲۱۸

- ۲۹۸-۲۳۵-۲۰۲-۲۵۵-۲۸۳

- ۲۷۹-۲۷۲-۲۴۴-۲۲۹-۲۱۳

- ۹۸۰-۹۴۰-۹۳۹-۹۰۹-۵۸۳

۷۱۷-۷۱۵-۶۸۵-۶۸۲-۶۸۱

- شاذ زاده محمد ابراهيم بن بهادر ۱۱-

- ۱۱۳-۱۰۶-۱۰۵-۱۰۴-۹۱

- ۱۶۶-۱۶۵-۱۴۲-۱۳۸-۱۱۷

- ۱۵۰-۱۴۹-۱۷۵-۱۷۳-۱۷۰

- ۲۱۷-۲۱۶-۲۱۱-۲۰۹-۱۹۷

- ۲۸۳-۲۸۱-۲۳۹-۲۲۱-۲۱۹

- ۳۷۹-۲۷۳-۲۴۲-۲۳۹-۲۸۹

- ۵۵۵-۵۱۰-۴۱۱-۳۹۸-۳۸۹

- ۹۳۲-۹۲۸-۹۲۹-۹۲۵-۵۸۳

- ۹۹۹-۹۴۲-۹۴۱-۹۳۸-۹۳۳

- ۹۷۵-۹۷۳-۹۷۲-۹۷۰-۹۶۸

- ۹۸۹-۹۸۴-۹۷۸-۹۷۷-۹۷۶

- ۹۹۲-۹۹۱-۹۸۹-۹۸۸-۹۸۷

- ۹۰۰-۹۹۹-۹۹۵-۹۹۳-۹۹۳

- ۷۰۵-۷۰۴-۷۰۳-۷۰۲-۷۰۱

- ۱۵۰-۱۴۹-۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳

- ۱۹۳-۱۹۱-۱۹۳-۱۵۷-۱۵۱

- ۲۰۸-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰

- ۲۴۳-۲۲۵-۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲

- ۲۵۹-۲۴۵-۲۴۴-۲۴۱-۲۳۹

- ۲۹۵-۲۹۴-۲۹۱-۲۹۰-۲۸۱

- ۳۰۸-۳۰۴-۳۰۳-۲۹۷-۲۹۶

- ۳۳۴-۳۳۳-۳۳۲-۳۳۱-۳۱۸

- ۳۵۵-۳۵۴-۳۵۱-۳۴۷-۳۴۱

- ۳۸۷-۳۸۹-۳۸۰-۳۷۸-۳۶۴

- ۴۱۹-۴۱۸-۴۰۴-۳۹۷-۳۸۵

- ۴۹۹-۴۹۷-۴۴۱-۴۲۸-۴۲۴

- ۵۸۰-۵۷۱-۵۰۱-۴۸۹-۴۷۴

- ۶۴۴-۶۱۴-۶۱۲-۶۱۱-۶۰۹

۷۳۴-۷۱۴-۷۱۵-۷۳۹-۷۳۸

- شاذ زاده محمد شاه شجاع بهادر ۹-

- ۵۴-۴۹-۴۰-۳۶-۳۵-۱۱

- ۱۲۹-۱۲۶-۱۰۴-۹۷-۹۴

- ۱۶۵-۱۵۲-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۵

- ۱۶۶-۱۴۲-۱۴۸-۱۴۷-۱۷۵

محمد شریف خالوي باقرخان نجم	۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷
ثاني ۷۳۳ - ۷۳۴	شاهزاده محمد مراد بخش ۱۱ - ۱۲۸ -
محمد امين ولد شاهقلي خان ۳۳ -	۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -
۲۱۶ - ۲۴۰ - ۲۵۰ - ۷۴۵	۱۸۰ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۱۳ - ۲۱۷ -
محمد علي بيگ ۳۰ - ۶۵۹ - ۶۶۰ -	۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۸ -
۶۶۱	۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۶۱ -
محمد شيع خانذراخان پسر سعيد	۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -
خان بهادر عفرچنگ ۳۳ - ۳۴ -	۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۵ -
۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۸ -	۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۷۵ - ۳۷۷ -
۵۱ - ۵۰	۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۳ -
محمد امين قاضی قندهار .. ۳۵	۴۸۶ - ۴۸۷ - ۵۰۲ - ۵۰۸ - ۵۱۲ -
محمد مراد ميلدوز ۳۶ - ۴۰ -	۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ -
۱۱۷ - ۷۴۳	۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۲ -
محمد سنگهه سوريه ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ -	۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ -
سيد محمد بخاري ۴۳ - ۷۵ - ۸۷ - ۱۳۱ -	۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۵ -
مرزا محمد خنجر خان خويش قليچ	۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۶ - ۵۵۷ -
خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ -	۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۸ - ۵۷۲ -
۱۲۱ - ۱۵۶	۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۹ - ۵۹۹ - ۶۰۰ -
محمد يارخويش يوسف محمد خان ۵۸	۶۰۱ - ۶۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۸۰ -
محمد بيخان قلعه ار بست ۶۱ - ۶۰ - ۵۹ -	۷۰۲ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۷ -

۷۲۹ - ۶۲۴	شیخ محی الدین برادر اسلام خان
محمد صادق ۱۱۷	۷۱ - ۷۳ - ۷۷ - ۸۰
مکملدارخان دکنی ۱۲۰ - ۲۳۳ - ۷۲۱	محمد صالح کنبر ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶
محمد حسین پسر میرفتاح صفاهانی	مرزا محمد بخاری ۷۱
۱۲۲ - ۱۳۲ - ۳۸۱	محمد بیگ اباکش ۷۵ - ۸۳ - ۷۴۳
محمد محسن ۱۲۷	محمد زمان طهرانی ۷۵ - ۷۷ - ۸۲ -
محمد آقای رومی ۱۲۷ - ۲۵۷	۸۸ - ۸۷ - ۹۰ - ۲۴۴ -
محمد رشید خاندورانی .. ۱۴۳	۶۸۳ - ۴۷۳ - ۶۸۵ - ۷۲۶
حاجی محمد یار اوزبک ۱۵۱ - ۲۱۳ -	میر محمد قاسم سمنانی ۸۷
۳۳۶ - ۷۳۵	محمد علی ۹۲
محمد محسن پسر حاجی منصور ۱۵۳ -	محمد زمان [دیگر] ۹۴
۵۴۵ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۸۵ - ۷۴۰	محمد یحیی ۹۷
حاجی محمد جان قدسی ۵۳ - ۱۰۰ -	محمد بقا ولد میر یوسف کولابی ۱۰۰ -
۵۰۴	محمد نامر ملازم قطب الملک ۱۰۱ -
محمد افضل ملجم ۱۵۶	۱۰۲ - ۳۵۵ - ۳۷۶
محمد سلطان پسر اورنگ زیب ۱۷۰ -	محمد زاهد کوکه زاهد خان ۱۰۴ -
۲۸۴ - ۲۹۰ - ۳۷۳ - ۳۹۸ -	۲۰۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۸۴
۱۵۱۱ - ۶۲۶ - ۶۳۳ - ۷۰۶	محمد طاهر ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۶۹۶ - ۷۴۳
محمد خواجه قاشکندهی .. ۱۴۳	محمد یوسف ۱۱۲
محمد تقی دیوان ۱۷۶	محمد حسین برادر همت خان ۱۱۲ -

۷۳۴ - ۵۵۴ - ۵۵۰ - ۲۹۳ - ۲۳۲

محمد مومن پسر شاه قلبي .. ۲۴۰

محمد طالب پسر شایسته خان ۲۴۸ -

۳۰۷

محمد زماق خواجه رئیس بخارا ۲۵۴

شیخ محي الدين عبدالقادر جيلاني

۲۷۹

محمد صالح پسر مرزا عیسی ترخان

۷۳۰ - ۹۳۲ - ۳۰۲ - ۲۹۰

محمد امین ارلات خورشید نضر طغائی

۳۰۳

محمد عسکری خورشید سارو خواجه ۳۰۹

محمد مومن هخابذی .. ۳۳۱

محمد میرک .. ۳۳۴

خواجه محمد چوره اقامی ۳۳۷

محمد باقر ملازم اورنگ زیب ۳۴۳

محمد معظم پسر محمد اورنگ زیب

۹۳۳ - ۶۲۶ - ۴۱۱ - ۳۴۳

محمد دوست پدر الله دوست ۳۴۹

میرزا محمد ارباب سمرقند ۳۵۰ -

محمد تقی چلبی .. ۲۷۶

محمد پاشا وزیر اعظم قیصر ۱۸۵ - ۱۸۹

محمد حسین سالدوز ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷

محمد حسین دیوان .. ۱۹۱

قاضي محمد قاسم بخشي ۱۹۱ - ۲۰۸ -

۴۱۹

محمد پاشا حاکم لحسا ۱۹۶ - ۲۱۸

محمد قاسم معتمد خان ولد هاشم خان

میرآتش ۱۹۸ - ۳۱۰ - ۳۴۸ -

۴۱۴ - ۴۸۴ - ۴۹۲ - ۵۳۷ - ۵۳۹ -

۵۴۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۷۰ - ۵۷۱ -

۵۹۵ - ۶۱۲ - ۶۳۹ - ۶۴۳ - ۶۹۹ -

۷۰۰ - ۷۳۰

محمد پسر ارسلان آقا .. ۲۰۶

محمد زاهد بدخشي .. ۲۰۸

محمد تقی نفرشی .. ۲۱۷ - ۷۳۸

قاضي محمد اسلم ۲۲۱ - ۳۰۵ -

۳۲۱ - ۳۹۹ - ۵۰۵ - ۶۱۱ - ۶۲۸ -

۶۸۵ - ۷۳۷

سید محمد ولد سید افضل باره ۲۲۸ -

محمد هادي ۴۰۷	۳۵۶ - ۵۰۳ - ۵۳۸
محمد علي فوجدار سرکار حصار ۴۰۹-۴۰۸	محمد زملان ارلاک ۳۵۰ - ۴۸۶ -
محمد تقی مشوي ۴۱۴	۵۶۵ - ۷۴۷
سید محمد ولد خان دووان ۴۲۸ -	محمد قاسم قاضي زاد کوه رودی ۳۶۲
۴۸۶ - ۷۳۲	حکیم محمد داؤد نقرب خان ۳۶۷ -
سید محمود ولد خان دوران ۴۲۸-۵۷۲ -	۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۹۰ -
۶۳۲ . ۷۲۹	۳۹۹ - ۴۱۵ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۳۴ -
محمد علي بیگ نیمان خزانچی ۴۴۵	۴۷۱-۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۹۳-۶۲۴ -
محمد حکیم ولد نذر طغائی ۴۴۶	۶۲۷-۹۳۹ - ۹۷۹ - ۷۲۵ - ۷۵۶ -
محمد بیگ قلیچاق ۴۴۹-۴۵۰-۴۵۷ -	حکیم خیرا محمد پدر حکیم مسیح الزمان
۶۶۸	۳۶۹ - ۷۵۶
محمد یار سوا ۴۵۱ . ۴۵۳ . ۴۵۵ -	محمد ملائح پلادر خان دوران ۳۷۲
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۶۵۵ - ۷۰۱	حاجی محمد زمان ۳۷۹
محمد قلی اتالیق بیی کلیاد ۴۵۲ -	محمد مراد ولد ملائح خان ۳۸۴-۷۵۱ -
۵۵۳ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۶۶۸	میر محمد امین هروی ۳۸۹ - ۴۰۳ -
محمد صادق خواجه ده پندی ۴۵۶ -	۶۳۳ - ۷۰۰ . ۷۰۱ - ۷۴۵
۵۴۴	میر محمد صالح ولد میر عبد الله
محمد جعفر خورش ساروقی وزیر	مشکین قلم ۳۹۳
فرمان روی ایران ۴۷۲	محمد عرب خورش حکیم فتح الله ۴۰۴
خواجه محمد رضا ۴۷۸	میر محمود ۴۰۶ - ۴۱۴ - ۵۰۱ - ۷۴۴

محمد محسن کرمانی ملازم جانی خان

۶۰۴ - ۶۷۹

خواجه محمد شریف ده بیدی ۶۰۸

محسن قلی برادر جبار قلی ۶۱۷

مید محمد عرب ۶۲۴

محمد مراد گرز بردار ۶۴۵

محمد کیلیدی سجاوت ۶۴۶

محمد جان درملی ۶۴۶

محمد مراد داروغه ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸

محمد زمان مشرف توپخانه ۶۴۸

محمد خواجه ۶۴۹

محمدحسن ولد منصور حاجی ۶۵۴

محمد بیگ ایشک آقا باشی ۶۵۸

محمد امین بیگ گوکلناش ۶۵۸

محمد مراد کنکس ۶۶۸

محمد حسین تپراهی ۶۷۹ - ۷۵۱

محبت غلزی ۷۳۵

محمد هاشم کاشغری ۷۳۵

محمد علی کامرانی ۷۳۵

محمد اشرف ولد اسلام خان ۷۳۷

خواجه محمد نازل ۴۷۸

مید محمد نبیرق مید قاسم ۴۸۴

مید محمد مهدی ۴۸۵

مرزا محمد پسرکلان میربدیع ۵۰۹ -

۵۷۹ - ۶۳۶ - ۷۳۲

محمد بدیع پسر خسرو ۵۱۶ - ۶۱۲

محمد امین خواجه ۵۳۵

خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم

خواجه ده بیدی ۵۳۵ - ۷۴۶

محمد مقیم ۵۴۰ - ۶۷۹

مید محمد ولد مید غلام محمد

مهدی ۵۵۰ - ۵۵۴

محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی

۵۵۱ - ۶۶۷ - ۶۶۸

محمد باقی یابو ۵۵۱ - ۶۱۰

محمد امین کتابدار ۵۵۱

محمد شاه قدیمی ۵۶۵

محمد بدای ۵۶۷ - ۶۴۶

سلطان محمدیار پسر شاهزاده مراد بخشی

۴۳۲	محمد صفی پسر اسلام خان ۷۳۷
مرتضی پاشا ۱۷ - ۱۸	محمد زمان ولد حاکم خان ۷۳۸
مرزا جان خواجه .. ۱۰۰ - ۱۰۳	محمد شریف ولد اسلام خان ۷۳۹
مراد کام نبیرة مرزا رستم صفوی ۱۳۵ -	محمد دهلوی خان خورش قلیچ خان ۷۴۰
۱۴۳ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۲۰۴ - ۲۳۳ -	محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان
۳۷۲ - ۳۸۵ - ۳۹۹ - ۷۳۰ -	بخاری ۷۴۳
مرشد قلی ملازم علی مردان خان میرانش	محمد شاه بکه ۷۴۵
۱۵۸ - ۱۶۲ - ۱۷۷ - ۲۳۱ - ۳۴۱ -	محمد شریف تولکچی ۷۴۵
۳۶۲ - ۴۷۱ - ۴۹۰ - ۵۷۹ - ۶۳۳ -	محمد شریف قدیمی ۷۴۵
۶۸۸	محمد جعفر ولد میر حاج ۷۴۵
سید مرتضی خان ۱۷۶ - ۳۶۱ - ۷۲۴	محمد یوسف ۷۴۶
مرحمت خان ۲۰۲ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -	محمد رشید ۷۵۱
۵۹۴ - ۶۳۷ - ۷۳۲	محسن مقاهانی ۷۵۲
مراد بیگ ۲۱۳	محمد صالح خوانی ۷۵۲
مرشد قلی خان دیوان سلطان ۲۳۰ -	مدن سنگه هکرائی ۳۵۸ - ۳۵۹ -
۲۴۳ - ۷۴۳	مرشد قلی خان فوجدار ۷ - ۷۲۵
سید مرزا برادر مختار خان ۲۴۹	مرزا مراد صفوی اتفاقات خان ۹ - ۱۴۱ -
مراد بیگ مکریت ۳۲۲	سلطان مراد خان قیصر روم ۱۵ - ۱۶ -
مرزا بیگ چورز آقاسی .. ۳۶۲	۱۷ - ۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ -
مراد قلی ولد اکبر قلی سلطان کهر	۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۹۱ -

مطلب ولد معتمد خان ۴۹۱-۷۵۰	۴۱۰-۴۸۵-۵۱۲-۵۲۳-۵۶۵
مرزا مظفر صفوي ۲۳	۵۹۵-۶۵۵-۷۳۰
مظفر حميد داروغه عدالت ۳۳۶-	مرزا بيگ مشهدي ۴۱۲
۳۵۲-۴۹۲-۶۷۹-۷۴۴	مرزا خان نبيرو عبدالرحيم خانان
سيد مظفر ولد شجاعت خان ۴۳۱-۷۳۵	۴۲۴-۴۸۳-۵۸۵-۷۲۳
مظفر سرواني ۷۴۱	شيخ مراد ۵۳۵
مظفر ولد باقر ۷۵۰	مراد قوش بيگي ۶۱۵
معتمد خان ناظم صوبه اورنگ ۴	شاه مراد كلچي ۶۴۶
۱۱۲-۱۸۳-۲۳۶-۲۴۴-۳۳۶-	شاه مراد يابو ۶۴۶
۳۷۳-۴۲۰	مراد قرغر ۶۵۵
معصوم زميندار .. ۷۵-۸۱-۸۸	مرتضي قلي خان .. ۶۵۸-۶۵۹
معتمد خان مير بخشى ۱۰۲-۱۲۳-	مير مراد ولد مير موسى .. ۷۴۷
۱۲۳-۱۳۷-۱۵۸-۱۶۱-۱۶۳	حكيم مسيح الزمان ۱۰۹-۱۱۶-۱۲۴-
۱۶۸-۲۵۴-۶۸۰-۷۲۱	۱۶۳-۱۷۴-۳۶۹-۳۹۹-۵۰۵-
معزالملك ۱۱۶-۲۴۴-۲۴۵-۳۴۶-	۶۲۸-۶۳۹-۷۲۴-۷۵۶-۷۵۷
۳۳۴-۶۰۶-۷۳۸	مسعود ملازم محمد شاه شجاع ۱۶۵-
خواجه معين مير سامان .. ۳۴۱	۱۶۶
خواجه معين الدين چشتي ۳۴۴-	مشكي بيگ بخشى ۲۳۹-۷۴۵
۳۴۶-۴۰۸	مصطفي پاشا ۱۸۹-۱۹۰
شيخ معظم ولد اسلام خان ۷۵۱	مصطفي قلي كس جاني خان ۴۱۴

رای مکند داس دیوار پمین الدوله	شیخ معین الدین راجکری ۷۵۲
۲۷۹ - ۳۱۰ - ۶۷۹ - ۷۴۱	ملك مغدود ۳۲ - ۳۶ - ۵۳ - ۱۵۱ -
ملنفت خان ولد اعظم خان ۱۰۳ -	۳۴۵
۱۴۲ - ۱۸۲ - ۴۸۴ - ۵۰۰ - ۵۴۰ -	مغل خان ۳۱۷ - ۴۲۳ - ۶۴۱ - ۷۲۳ -
۶۱۱ - ۶۳۴ - ۶۴۰ - ۷۳۱ -	مقصود بیگ علی دانشمندی ۳۵۴ -
ملك حسين ملازم محمد اورنگ زیب ۱۶۶	۳۵۵ - ۳۶۲ - ۴۸۵ - ۵۳۹ - ۵۵۰ -
ملکه بانو زوجة سیف خان دختر	۵۵۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۴۷ -
پمین الدوله ۱۹۸ - ۲۴۱ -	سید مقبول عالم ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -
ملا شاه بدخشی ۲۰۷	۷۳۶
ملوک چند مشرف .. ۳۸۲ - ۳۸۳ -	میر مقتدی ۴۸۶ - ۶۱۵ - ۷۴۸ -
ملك امان ۷۴۹	مقرب خان ولد شیخ پینا ۶۱۳ -
سلطان ممتاز شکوة پسر دارا شکوة	مکرمت خان ۱۰ - ۲۳ - ۹۳ - ۱۰۰ -
۳۳۷ - ۳۴۱ - ۶۳۹ -	۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۷ -
منصور حاجی ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۵ -	۱۵۳ - ۱۶۵ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۱۳ -
۵۲۸ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۷۲۷ -	۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۸۱ - ۳۱۹ -
سید منصور ولد سید خانجهان ۲۹۳ -	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۶۱ - ۴۰۸ - ۴۱۰ -
۲۹۴ - ۴۷۳ - ۴۷۷ - ۶۳۲ -	۴۲۵ - ۵۰۴ - ۶۱۰ - ۷۲۰ -
میر منصور بدخشی ۳۰۹	مکرم خان خلف معظم خان ۶۵ -
سید منور پسر خانجهان ۳۴۰ - ۴۷۴ -	۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -
۶۳۸ - ۷۳۶ -	مکندر زمیندار ۷۹

ملطان مہر، شکوہ پسر محمد دارا

شکوہ ۱۰۱ - ۱۰۴ -

مہیس داس مہابتخانی ۲۳۰ - ۲۹۳

مہتر داؤد ۳۰۰

مہیس داس راتھور (دیگر) ۱۲۲ -

۱۰۱ - ۲۲۹ - ۴۸۴ - ۵۴۹ - ۵۵۴ -

۷۳۴

مہدی خواجہ ۵۳۵ - ۶۲۵ - ۶۳۴ -

میر خان

میر خان میر تونک ۹۳۰۷ - ۲۰۷ -

۲۱۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۸۲ -

۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۷۳۵ -

میدنی مل بہدوریہ ۴۳

میرک حسین خوافی ۹۱ - ۷۵۲ -

میلان میرقادی ۲۰۷

خواجہ میرک دیوان ۲۵۶

میرک شیخ ۳۴۷ - ۵۳۱ - ۵۰۵ - ۶۲۸ -

۷۳۷ - ۷۵۵ -

میرک یدگ خنچانی ۴۷۲ - ۵۶۵ -

میر میران یزدی ۵۴۸

منکوجی بنالکر ۷۲۴

منوہرداس برادر پیتھلداس ۷۵۰

حکیم مومنا ۱۱ - ۱۸۴ - ۲۳۴ - ۳۰۱ -

۳۶۸ - ۳۹۹ - ۵۰۱ - ۷۳۷ - ۷۵۷ -

موصوی خان ۱۰۲ - ۱۹۱ - ۲۱۹ -

۲۲۷ - ۳۱۶ - ۳۴۱ - ۳۶۹ - ۳۶۵ -

۳۷۲ - ۳۷۳ - ۷۲۲ -

شیخ موسی گیلانی ۱۹۳ - ۵۴۰ - ۷۴۱ -

مومن یدگ ۲۱۳

مومن یدگ قراول امام قلی خان

۲۱۷ - ۳۰۳ -

مومن بے ۴۶۳

مودودی ۴۶۲

مید موسی پسر مید جلال ۶۸۲ -

مہابت خان ۷۰

مہیس داس راتھور ۹۲ - ۲۲۴ - ۲۸۱ -

۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۴ - ۳۷۱ - ۳۷۳ -

۴۸۰ - ۴۸۴ - ۵۰۵ - ۵۴۰ - ۵۴۹ -

۵۵۴ - ۵۶۱ - ۵۷۹ - ۶۳۵ - ۶۴۳ -

۷۲۳

۵۸۳ ماما خاتون	۵۵۳ میر خان میر شکار
۶۶۲ - ۶۲۹ مازندران	مینک سعید پسر نقش قلماق ۶۲۱ -
۶۶۳ ماروچاق	۶۶۷ - ۶۲۲
- ۱۷۰ - ۱۵۴ - ۱۱۲ - ۱۱۱ - ۲۳ منبرا	میرک شله دیوان امام قلی خان
- ۳۴۹ - ۳۳۴ - ۳۲۰ - ۳۱۹ - ۳۰۹	۷۰۱ - ۷۰۰
- ۴۶۹ - ۴۲۵ - ۴۱۰ - ۴۰۸	مید میرزای سبزواری ۷۱۴۵ ..
۷۸ منله	مواضع
آصف آباد معروف به مچھی بهون	منالوۃ ۱۱ - ۱۵۴ - ۱۹۳ - ۲۹۶ - ۳۷۰ -
۱۴۳۳ - ۲۶۲	- ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۲۳ - ۴۲۵ -
۳۳۰ مدینه	۴۲۷ - ۵۸۳ - ۷۱۱
۴۰۶ - ۳۴۹ مدینه مکرمه	۶۱ مالگیر
۱۹ - ۱۸ مریوان	ماوراء النهر ۹۷ - ۱۲۸ - ۱۵۲ - ۲۱۴ -
۲۱۱ مرزابندی	- ۲۴۷ - ۳۱۴ - ۳۳۷ - ۳۵۲ - ۳۶۵ -
- ۶۰۱ - ۵۷۵ - ۵۵۳ - ۲۵۶ مرو	- ۴۱۵ - ۴۳۳ - ۴۳۶ - ۴۴۳ - ۴۴۷ -
۶۶۳ - ۶۵۸	- ۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۷۱ - ۵۰۴ - ۵۲۷ -
۶۶۲ مشهد	- ۵۲۹ - ۵۴۲ - ۵۶۲ - ۵۷۵ - ۷۰۳ -
۱۸۵ مصر	۷۰۹
۳۷۹ - ۲۰۰ - ۵۱ - ۳۴ مقرر	۱۰۰ مانکیور
۲۱۴ مکھیا له	۳۴۷ پرگنه مالپور
۴۰۶ - ۳۴۹ - ۳۴۲ - ۳۳۱ مکشمشرفه	۳۵۹ ملن گدجه

میوات ۴۸۱	ملتان ۲۶ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۲ - ۱۲۸
میمنہ ۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۸	۱۴۳ - ۱۵۵ - ۲۳۰ - ۲۳۳ - ۲۴۲
۵۶۵ - ۵۷۶ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲	۳۴۴ - ۲۸۳ - ۲۹۳ - ۳۰۷ - ۳۷۵
۶۵۸ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۶ - ۷۰۲	۳۸۶ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۵۵۹ - ۵۷۷
۷۰۸	۶۳۶ - ۷۱۱ - ۷۲۲
میدان ۶۷۰	ملہ پور ۲۳۰
• قلعہ • ..	مقلز آباد ۳۲۹
قلعہ مالگیر ۶۵	سرکار منگیر ۶۸
قلعہ مستنگ ۶۲	مندسور ۲۳۲ - ۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۷۲
قلعہ مقر ۳۴ - ۶۱	۴۱۲ - ۷۲۶
قلعہ ملیون ۶۲	باغ منزل ۳۴۴
قلعہ ملخان ۶۲	منچھوہ ۶۲۳
قلعہ موسیٰ ۶۲	مرحل ۴۹ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸
حصن مولہیر ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	مورنگ ۶۹ - ۹۶ - ۲۷۸
حصن مورا ۱۰۶	مؤ ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۸ - ۲۷۰
حصن مؤ ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۱	۲۷۲ - ۲۷۳
۲۷۲ - ۲۷۷ - ۲۸۶	مومن آباد ۵۶۵ - ۶۱۴ - ۶۴۲
قلعہ میمنہ .. ۶۲۲ - ۶۶۳ - ۶۶۶	مہانہ خضر پور ۱۲۱
• بھار •	مہاچن ۳۰۹ - ۴۲۵
آب موهانہ گجادر ۶۷	باغ مہتاب ۵۰۹ - ۵۸۶ - ۵۹۰

۹۶- ۱۰۰- ۱۰۳- ۱۱۲- ۱۵۲-

۱۵۳- ۱۵۵- ۱۵۷- ۱۹۲- ۲۱۰-

۲۲۹- ۲۵۱- ۲۵۲- ۲۵۳- ۲۵۴-

۲۵۵- ۲۹۵- ۳۹۰- ۴۰۱- ۴۳۵-

۴۳۶- ۴۳۷- ۴۳۸- ۴۳۹- ۴۴۰-

۴۴۱- ۴۴۲- ۴۴۳- ۴۴۴- ۴۴۵-

۴۴۸- ۴۵۰- ۴۵۱- ۴۵۲- ۴۵۴-

۴۵۵- ۴۵۶- ۴۵۸- ۴۶۰- ۴۶۳-

۴۶۵- ۴۸۲- ۴۸۳- ۵۰۴- ۵۲۰-

۵۲۵- ۵۲۷- ۵۲۸- ۵۲۹- ۵۳۰-

۵۳۴- ۵۳۵- ۵۳۶- ۵۳۷- ۵۳۸-

۵۴۰- ۵۴۲- ۵۴۳- ۵۴۴- ۵۴۵-

۵۴۸- ۵۵۱- ۵۵۲- ۵۵۳- ۵۵۵-

۵۵۷- ۵۵۹- ۵۷۰- ۵۷۲- ۵۷۶-

۵۷۸- ۵۷۹- ۵۸۱- ۵۸۲- ۵۸۳-

۵۸۵- ۵۹۶- ۶۰۰- ۶۰۱- ۶۰۵-

۶۱۰- ۶۱۱- ۶۱۲- ۶۲۰- ۶۲۵-

۶۳۴- ۶۳۷- ۶۳۸- ۶۵۸- ۶۶۲-

۶۶۵- ۶۶۶- ۶۶۷- ۶۸۶-

۶۹۸- ۷۰۰- ۷۰۷- ۷۰۸-

• حرف نون - کسان •

نایک بخشوی کلانوت .. ۶- ۷

ناهر مولنکھی ۱۰- ۲۲۶- ۲۴۰-

۳۴۸- ۷۴۰

نادعلی ۲۳۹- ۳۳۶- ۷۴۹

نامدار ولد جعفر خان ۵۰۰- ۷۳۹

شیخ ناظر ۶۸۴

نجات خان ولد مرزا شاه رخ صوبه

دار ملتان ۲۰- ۲۳- ۳۷- ۱۴۴-

۱۵۵- ۱۵۷- ۱۸۷- ۲۳۴- ۲۴۲-

۲۴۳- ۲۶۲- ۲۶۴- ۲۶۶- ۲۷۸-

۳۱۸- ۴۲۴- ۴۵۷- ۴۶۳- ۴۷۰-

۴۸۳- ۴۸۴- ۵۶۰- ۵۶۴- ۵۸۵-

۷۰۳- ۷۲۰

نجف قلی نوکر امیرالامرا علیمردان

۵۴۵- ۵۴۷

نجف علی ولد قزلباش خان ۷۴۹

منید نجات ولد مید شجاعت خان

باره ۷۴۹

نذر محمد خان والی بلخ ۱۳- ۹۱-

نظربہادر خویشتگی ۳۸-۵۲-۱۵۴	نذربیگ طغائی امام قلی خان ۱۵۲
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴	۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۲۵ - ۲۵۶
۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۳۶ - ۴۲۴	نذیر میر شکار نذر محمد خان ۱۵۳
۴۸۴ - ۶۳۳ - ۷۲۳	نذریساؤل ملازم نذر طغائی .. ۱۹۶
نظربیگ برادر زادہ یلنگتوش ۵۸	نذر بے طغائی امام قلی خان ۲۲۵
نظربیگ قدیمی ۵۸	۲۵۵ - ۵۳۰
نظام الملک بے نظام ۱۶۶	نذر شواہت ۳۴۸ - ۴۷۹ - ۴۸۱
نظربیگ ملازم محمد اورنگ زیب	۳۹۱ - ۴۹۲
۱۷۰ - ۲۲۱	نذیر بیگ عبداللہ خانی .. ۴۸۵
قاضی نظاما ۲۴۱ - ۵۴۰ - ۶۱۵ - ۷۵۲	نذربیگ سلدوز ۵۵۴ - ۶۷۹ - ۷۴۶
نذر بے برونی ۲۵۵ - ۳۳۶ - ۴۴۷	نرسنگہ داس ولد دولا کاداس ۳۸۷ - ۷۳۹
۴۴۹ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶	راوت نراین داس مسعودیہ ۴۸۵
نظربہادر ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۴۵۷ - ۴۷۹	۵۹۵ - ۷۴۳
۵۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۳	نصیرای شیرازی ۵۴۶
نظربیگ کلباد ۳۳۴	نصیرا برادر حکیم رکنای کاشی ۶۲۶
نظربیشک آقا باشی امام قلی خان	نصیب سرانی قدیمی ۷۳۴
۴۴۵	نصر اللہ عرب ۷۴۲
نظریساؤل ۴۵۴	نصر الدین محمود ۷۴۳
نظام میواتی ۵۶۵ - ۶۱۶	شیخ نظام الدین بدائی مولد دہلوی
نظرمینک ۶۴۴	منشاء ۵

نورالدوله ولد مير حسام الدين آنچو	نظام بيگ ۶۵۱
۱۶۴-۲۰۱-۲۲۶-۹۰۶-۷۳۹	نظر قطغان ۷۰۱
نورالحسن بخشي ۲۴۵-۳۴۸-۴۸۵-	نعيم بيگ ۱۶۸-۷۴۸-
۵۰۱-۵۶۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-	مير نعمت الله ولد مير ظهيرالدين
۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۷۳۹	علي ۳۷۴-۷۵۱
نور محمد دختر اعتماد الدوله همشير	نقدي بيگ نوكر مليمردان ۳۴-۳۸-
حقيقي آصف خان زوج قجهانگير	۳۹-۹۴-۹۵-۱۷۰
شاه جنت مكاني ۴۷۵	نقدي خان شاملو پدر زن جاني خان
نوازش خان ۵۱۱-۶۰۹-۶۷۹-۷۳۲	۱۸۸
خواجه نورالله ولد خواجه عبدالله غفار	مير نورالله هروي ۹۴-۱۵۱-۵۷۹-
۶۰۹-۶۱۱-۷۵۲	۷۲۳
نيك نام عم بهادر خان ۵۵۰-۵۵۴-	نور بيگ گرز بردار ۹۴
۶۱۵-۶۴۲-۶۴۳-۷۴۳	مرزا نودر پسر مرزا حيدر پسر مرزا
* مواضع *	مظفر صفوي ۹۹-۱۵۷-۴۲۶-
ناسك ۱۰۹	۴۷۰-۴۷۱-۴۸۰-۴۸۶-۵۱۲-
ناكهان ۲۵۵	۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۶۱-
ناگور ۳۸۲-۳۸۹	۶۰۵-۷۰۳-۷۲۲
نارين ۵۲۵-۵۲۶-۵۶۵	سيد نورالعيان ۲۳۴-۲۱۶-۲۲۸-
نچايك پور ۴۰	۲۸۱-۲۹۳-۲۹۴-۴۸۴-۵۵۰-
نذربار ۱۰۶	۷۳۵

قلعہ نوح ۶۲	نفر ۱۴ - ۱۳
حصن نور ۲۶۱	نکروٹہ سور ۲۸۷
قلعہ نور پور ۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۷	نگرچند ۳۳۰
۲۸۷ - ۲۸۸	نندن پور ۲۰۵
قلعہ نیچارہ ۶۲	باغ نور منزل ۳۴۹ - ۱۰ - ۹
* بھار *	نوشہرہ ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۱۱
آب نیلاب ۱۴۰ - ۱۵۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶	۴۶۹ - ۲۱۲
۵۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۱۰	نور پور ۱۶۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴
* حرف وار - کسان *	۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۸۷ - ۲۸۸
مرزا والی .. ۱۳۰ - ۳۷۱ - ۲۲۷	۳۱۸
وزیر خان ۲۹ - ۳۸ - ۱۲۲ - ۱۲۷	نواگر ۲۳۱ - ۲۳۲
۱۲۹ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۷۶ - ۱۸۱	نور پورا ۳۳۰
۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۴۱ - ۷۱۹	نوبہار ۴۶۲
۷۵۶ - ۷۵۷	نہصہ ۲۸۷
(خواجہ وفا) ۴۸۱	نیشا پور ۲۹۲
وقاص حاجی مخاطب بہ شاہ قلی خان	نیلبور ۵۲۶
۱۲۲ - ۱۳۱ - ۵۲۸	نیملہ ۶۰۳
سید ولی ۱۳ - ۴۳ - ۴۸	* قلعہ *
ولی محمد خان ۵۸۲	حصن نور ۱۷۴
ولی محلدار خان دکنی .. ۷۳۱	قلعہ نور زاد ۶۲

هري سنگه ولد كشن سنگه راتهور

۲۳ - ۳۷ - ۱۰۱ - ۱۸۱ - ۲۲۶ -

۲۴۰ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۳ - ۷۳۱ -

هر ناته مهپاتر ۱۷۷

هري سنگه ولد تلوك چند ۲۸۹

هزار مير اورك زئي ۱۳

سيد هزير خان ۳۸ - ۷۲۴

هشيار خان ۱۲۲

همت سنگه ۴۳

همت خان ۵۳ - ۱۷۳ - ۲۳۰ - ۵۶۵

۷۳۵

هميون شاه جنت آشياني ۱۱۲ - ۳۲۰ -

۴۱۰

هيدرسنگه ولد ايسرداس ميسودي

۴۲۶ - ۴۸۴ - ۶۸۴ - ۷۴۷

هوشنگ خلف شيخ علاء الدين ۶۷

هوشدار پسر ملتفت خان ۶۰۳ - ۷۴۶

• مواضع •

هرا ۲۸۷

هرات ۳۰۰ - ۵۰۴ - ۶۶۲

• مواضع •

بلد و وان ۱۵

وزير آباد ۲۱۳

• قلع •

حصن وان ۱۵

قلعه وابستان ۶۲

قلعه وزركان ۶۲

• حرف هاء - كسان •

هاشم كاشغري ۴ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

۵۷۰ - ۵۹۵ - ۶۰۵

هادي داد برادر رشيد خان ۹۹ -

۷۳۲

هاشم خواجه ۲۲۷ - ۴۱۵

هامون ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹

مير هاشم ۴۸۹

ها باجي دكني ۷۲۸

هدايت الله جان نثار خار .. ۱۸۷

مير هدايت الله ولد سيد احمد قادري

۶۸۴ - ۷۳۷

هري سنگه پسر اورتن ۲۲

یادگار بیگ برادرزاده نذر بیگ ۱۱۷

یادگار بیگ جان نثار خان ولد

زبردست خان ۴۳۴ - ۴۷۰ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۸

یادگار اویرات دیوان بیگی ۵۳۵ - ۵۵۱ -

خواجه یادگار ۶۴۹

یادگار برادر باقی دیوان بیگی ۶۵۸ -

۶۶۵ - ۶۶۷

یادگار مکریت توقابه ۶۹۸

یادگار ارلات ۷۳۳

یار بیگ جامی ۷۵۰

یحیی ولد سیف خان ۹۸ - ۱۹۸ -

۳۴۸ - ۳۸۶ - ۷۳۶

میر یحیی کابلی .. ۱۲۹ - ۳۴۸

میر یحیی شاعر .. ۱۸۰ - ۷۵۸

شیخ یحیی گیلانی ۵۰۲

یزدانی ولد مخلص خان .. ۷۳۴

یعقوب کشمیری ۱۳ - ۵۳

مولانا یعقوب چرخي ۳۱۱

یعقوب چوره باشي نبای .. ۵۵۱

هردولر ۳۳۴ - ۳۳۶

هفت چنار ۲۰۴

همدان ۱۹۰

هندو کوه ۴۶۲

هیره پور ۸۱ - ۲۱۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹

* قلع *

قلعه هانگده ۱۰۶

قلعه هر گده ۱۰۶

قلعه هزیائی ۶۲

قلعه هزار اسب ۶۲

قلعه هزار جفت ۶۲

قلعه هوله رباط ۶۱

قلعه هیر منداب ۵۵ - ۶۲

* بحار *

آب هیر مند ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ -

۱۷۲ - ۴۰۱

* حرف یاء - کسان *

یادگار بیگ ایلچی دارای ایران ۹۳ -

۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۳ -

۱۰۵ - ۱۲۴

(۱۷۸)

یوسف سلطان چشم گزی .. ۳۴	یعقوب بیگ نوری باشی .. ۷۰۸
یوسف خواجه ۱۲۸ - ۲۰۵ - ۶۲۶	یعقوب بیگ منقط ۷۴۹
یوسف آقا غلام علمبردان خان ۲۲۳ -	یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۱
۱۳۷۵ - ۶۲۸ - ۷۳۴	یکه ناز خان ۱۲۸ - ۱۵۱ - ۲۹۳ - ۳۹۹ -
یوسف خورشید محمد خان نغازی	۷۲۹
۷۴۷	خواجه یکن دل خان .. ۱۶۵ - ۳۷
• مواضع •	یلنگروش اتالیقی والی بلخ ۹۳ - ۱۴۸ -
یزن ۶۱۹	۱۴۰۱ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۳۹ - ۱۴۱ -
یحیی ۱۶۵ - ۱۶۴	۱۴۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۰ -
ینکع ارق ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۹۸ - ۶۹۹	۵۲۳ - ۵۴۳ - ۶۹۶ - ۷۰۱ -
یولبرغه ۶۸۷ - ۷۰۱	یوسف محمد خان تاشکندی ۲۲ -
ییللق بے نظهر سنگ سفید ۲۰۱	۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸ -
ییللق کودی مرگ ۳۳۲	۱۳۱ - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۷۲۲ -
	یوسف بیگ کابلی .. ۴۴ - ۴۸ -

با تمام رسید





305506154T

Digitized by Google

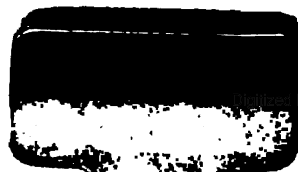
Vol. 2 ii

ORIENTAL INSTITUTE
LIBRARY



OXFORD UNIVERSITY

DS
403
L411



۹۶- ۱۰۰- ۱۰۳- ۱۱۲- ۱۵۲-

۱۵۳- ۱۵۵- ۱۵۷- ۱۹۲- ۲۱۰-

۲۲۹- ۲۵۱- ۲۵۲- ۲۵۳- ۲۵۴-

۲۵۵- ۲۹۵- ۳۹۰- ۴۰۱- ۴۳۵-

۴۳۶- ۴۳۷- ۴۳۸- ۴۳۹- ۴۴۰-

۴۴۱- ۴۴۲- ۴۴۳- ۴۴۶- ۴۴۷-

۴۴۸- ۴۵۰- ۴۵۱- ۴۵۲- ۴۵۴-

۴۵۵- ۴۵۶- ۴۵۸- ۴۶۰- ۴۶۳-

۴۶۵- ۴۸۲- ۴۸۳- ۵۰۴- ۵۲۰-

۵۲۵- ۵۲۷- ۵۲۸- ۵۲۹- ۵۳۰-

۵۳۴- ۵۳۵- ۵۳۶- ۵۳۷- ۵۳۸-

۵۴۰- ۵۴۲- ۵۴۳- ۵۴۴- ۵۴۵-

۵۴۸- ۵۵۱- ۵۵۲- ۵۵۳- ۵۵۵-

۵۵۷- ۵۵۹- ۵۷۰- ۵۷۲- ۵۷۶-

۵۷۸- ۵۷۹- ۵۸۱- ۵۸۲- ۵۸۳-

۵۸۵- ۵۹۶- ۶۰۰- ۶۰۱- ۶۰۵-

۶۱۰- ۶۱۱- ۶۱۲- ۶۲۰- ۶۲۵-

۶۳۴- ۶۳۷- ۶۳۸- ۶۵۸- ۶۶۲-

۶۶۴- ۶۶۵- ۶۶۶- ۶۶۷- ۶۸۶-

۶۹۸- ۷۰۰- ۷۰۷- ۷۰۸-

• حرف نون - کسان •

نایک بخشوی کلانوت .. ۶- ۷

ناهر مولنکھی ۱۰- ۲۲۶- ۲۴۰-

۳۴۸- ۷۴۰

نادعلی ۲۳۹- ۳۳۶- ۷۴۹

نامدار ولد جعفر خان ۵۰۰- ۷۳۹

شیخ ناظر ۶۸۴

نجات خان ولد مرزا شاه رخ صوبه

دار ملتان ۲۰- ۲۳- ۳۷- ۱۴۴-

۱۵۵- ۱۵۷- ۱۸۷- ۲۳۴- ۲۴۲-

۲۴۳- ۲۶۲- ۲۶۴- ۲۶۶- ۲۷۸-

۳۱۸- ۴۲۴- ۴۵۷- ۴۶۳- ۴۷۰-

۴۸۳- ۴۸۴- ۵۶۰- ۵۶۴- ۵۸۵-

۷۰۳- ۷۲۰

نجف قلی نوکر امیرالامرا علیمردان

۵۴۵- ۵۴۷

نجف علی ولد قزلباش خان ۷۴۹

مید نجات ولد مید شجاعت خان

باره ۷۴۹

نفر محمد خان والی بلخ ۱۳- ۹۱-

نظربہادر خویشگی ۳۸ - ۵۲ - ۱۵۴ -	نذربیک طغائی امام قلی خان ۱۵۲ -
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ -	۲۵۶ - ۲۲۵ - ۲۱۳ - ۲۰۵
۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۳۶ - ۴۲۴ -	نذیر میر شکار نذر محمد خان ۱۵۳
۴۸۴ - ۶۳۳ - ۷۲۳	نذریساؤل ملازم نذر طغائی .. ۱۹۶
نذربیک برادر زادہ یلنگتوش ۵۸	نذر بے طغائی امام قلی خان ۲۲۵ -
نذربیک قدیمی ۵۸	۲۵۵ - ۵۳۰
نظام الملک بے نظام ۱۶۶	نذر شرایت ۳۴۸ - ۴۷۹ - ۴۸۱ -
نذربیک ملازم محمد اورنگ زیب	۴۹۲ - ۴۹۱
۱۷۰ - ۲۲۱	نذیربیک عبداللہ خانی .. ۴۸۵
قاضی نظاما ۴۴۱ - ۵۴۰ - ۶۱۵ - ۷۵۲	نذربیک سلدوز ۵۵۴ - ۶۷۹ - ۷۳۶
نذر بے بروٹی ۲۵۵ - ۳۳۶ - ۴۴۷ -	نرسنگھ داس ولد دروگاداس ۳۸۷ - ۷۳۹
۴۴۹ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶	راوت نرابن داس میسودیہ ۴۸۵ -
نظربہادر ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۴۵۷ - ۴۷۹ -	۵۹۵ - ۷۴۳
۵۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۳	نصیرای شیرازی ۵۴۶
نذربیک کلباد ۳۳۴	نصیرا برادر حکیم رکنائی کاشی ۶۲۹
نظربیشک آقاباشی امام قلی خان	نصیب سرائی قدیمی ۷۳۴
۴۴۵	نصر اللہ عرب ۷۴۲
نذریساؤل ۴۵۴	نصرالدین محمود ۷۴۳
نظام میواتی ۵۶۵ - ۶۱۶	شیخ نظام الدین بداونی مولد دھلوی
نظرمینک ۶۳۴	منشاء ۵

نورالدوله ولد مير حسام الدين انجو	نظام بيگ ۶۵۱
۱۶۴ - ۲۰۱ - ۲۲۶ - ۶۰۶ - ۷۳۹	نظر قطغان ۷۰۱
نورالحسن بخشي ۲۴۵ - ۳۴۸ - ۴۸۵ -	نعيم بيگ ۱۶۸ - ۷۴۸ -
۵۰۱ - ۵۶۴ - ۶۳۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ -	مير نعمت الله ولد مير ظهيرالدين
۶۳۸ - ۶۵۹ - ۶۵۰ - ۷۳۶	علي ۳۷۴ - ۷۵۱
نور محل دختر اعتماد الدوله همشير	نقدي بيگ نوكر علي مردان ۳۴ - ۳۸ -
حقيقي آصف خان زوج جهانگير	۳۹ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۷۰
شاه جنت مكاني ۴۷۵	نقدي خان شاملو پدر زن جاني خان
نوازش خان ۵۱۱ - ۶۰۹ - ۶۷۹ - ۷۳۲	۱۸۸
خواجه نورالله ولد خواجه عبدالغفار	مير نورالله هروي ۹۴ - ۱۵۱ - ۵۷۹ -
۶۰۹ - ۶۱۱ - ۷۵۲	۷۲۳
نيك نام هم بهادر خان ۵۵۰ - ۵۵۴ -	نوري بيگ گرز بردار ۹۴
۶۱۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۴۳	مرزا نودر پسر مرزا حيدر پسر مرزا
* مواضع *	مظفر صفوي ۹۹ - ۱۵۷ - ۴۲۶ -
ناسك ۱۰۶	۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۸۰ - ۴۸۶ - ۵۱۲ -
ناكهان ۲۵۵	۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۶۱ -
ناگور ۳۸۵ - ۳۸۹	۶۰۵ - ۷۰۳ - ۷۲۲
نارين ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۶۵	سيد نورالعيان ۲۳۳ - ۲۱۶ - ۲۲۸ -
نچلبك پور ۴۰	۲۸۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴ - ۵۵۰ -
نهر بار ۱۰۶	۷۳۵

قلعہ نوح ۶۲	نفر ۱۴-۱۳
حصن نور ۲۶۱	نکروته سور ۲۸۷
قلعہ نور پور ۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۷	نگرچند ۳۳۰
۲۸۷-۲۷۸	نندن پور ۲۰۵
قلعہ نیچارہ ۶۲	باغ نور منزل ۳۴۹-۱۰-۹
• بھار •	نوشہرہ ۱۴۰-۱۴۳-۱۴۵-۲۱۱-
آب نیلاب ۱۴۰-۱۵۹-۲۹۵-۲۹۶-	۴۶۹-۲۱۲
۵۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۴۰	نور پور ۱۶۹-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۴-
• حرف واو- کسان •	۲۶۸-۲۷۴-۲۷۸-۲۸۸-
مرزا والی .. ۱۳۰-۳۷۱-۲۲۷	۳۱۸
وزیر خان ۲۹-۳۸-۱۲۲-۱۲۷-	نواگر ۲۳۱-۲۳۲
۱۲۹-۱۴۱-۱۵۸-۱۷۶-۱۸۱-	نور پور ۳۳۰
۱۹۷-۲۱۳-۲۱۵-۲۴۱-۷۱۹-	نوبہار ۴۶۲
۷۵۷-۷۵۶	نہصہ ۲۸۷
(خواجہ وفا) ۴۸۱	نیشا پور ۲۹۲
وقاص حاجی مخاطب بہ شاہ ولی خان	نیلبر ۵۲۶
۱۲۲-۱۳۱-۵۲۸	نیملہ ۶۰۳
سید ولی ۱۳-۳۳-۴۸	• قلعہ •
ولی محمد خان ۵۸۲	حصن نور ۱۷۴
ولی محلدار خان دکنی .. ۷۳۱	قلعہ نوزاد ۶۲

هری سنگه ولد کشن سنگه راتهور

۲۳ - ۳۷ - ۱۰۱ - ۱۸۱ - ۲۲۶ -

۲۴۰ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۷۳ - ۷۳۱ -

هر ناته مه پاتر ۱۷۷

هری سنگه ولد تلوك چند ۲۸۹

هزار میر اورك زئي ۱۳

سید هزبر خان ۳۸ - ۷۲۴

هشیار خان ۱۲۲

همت سنگه ۴۳

همت خان ۵۳ - ۱۷۳ - ۲۳۰ - ۵۶۵

۷۳۵

همایون شاه جنت آشیانی ۱۱۲ - ۳۲۰ -

۴۱۰

همیر سنگه ولد ایسرداس میسودی

۴۲۶ - ۴۸۴ - ۶۸۴ - ۷۴۷

هوشنگ خلف شیخ علاء الدین ۶۷

هوشدار پسر ملتفت خان ۶۰۳ - ۷۴۶

• مواضع •

هرا ۲۸۷

هرات ۳۰۰ - ۵۰۴ - ۶۶۲

• مواضع •

بلد و وان ۱۵

وزیر آباد ۲۱۳

• قلعه •

حصن وان ۱۵

قلعه وابستان ۶۲

قلعه وزگان ۶۲

• حرف هاء - کسان •

هاشم کاشغری ۴ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

۵۷۰ - ۵۹۵ - ۶۰۵

هادی داد برادر رشید خان ۹۹ -

۷۳۲

هاشم خواجه ۲۲۷ - ۴۱۵

هامون ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹

میر هاشم ۴۸۹

ها باجی دکني ۷۲۸

هدایت الله جان نثار خار .. ۱۸۷

میر هدایت الله ولد سید احمد قادری

۶۸۴ - ۷۳۷

هری سنگه پسر اورتن ۲۲

یادگار بیگ برادرزاده نذر بیگ ۱۱۷

یادگار بیگ جان نثار خان ولد

زبردست خان ۱۳۳۴ - ۱۳۷۰ -

۱۳۷۴ - ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ - ۱۳۸۸

یادگار اوبرات دیوان بیگی ۵۳۵ - ۵۵۱

خواجه یادگار ۶۴۹

یادگار برادر باقی دیوان بیگی ۶۵۸ -

۶۶۱۵ - ۶۶۷

یادگار مکریت توقابه ۶۹۸

یادگار ارلات ۷۳۳

یار بیگ جامی ۷۵۰

یحیی ولد سیف خان ۹۸ - ۱۹۸ -

۳۴۸ - ۳۸۶ - ۷۳۶

میر یحیی کابلی .. ۱۲۹ - ۳۴۸

میر یحیی شاعر .. ۱۸۰ - ۷۵۸

شیخ یحیی گیلانی ۵۰۲

یزدانی ولد مخلص خان .. ۷۳۴

یعقوب کشمیری ۱۳ - ۵۳

مولانا یعقوب چرخي ۳۱۱

یعقوب چوره باشي تبایي .. ۵۵۱

هردولر ۳۳۴ - ۳۳۶

هفت چنار ۲۰۴

همدان ۱۹۰

هندو کوه ۴۶۲

هیره پور ۸۱ - ۲۱۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹

* قلع *

قلعه هانگده ۱۰۶

قلعه هر گده ۱۰۶

قلعه هزیائی ۶۲

قلعه هزار اسپ ۶۲

قلعه هزار جفت ۶۲

قلعه هوله رباط ۶۱

قلعه هیر منداب ۵۵ - ۶۲

* بحار *

آب هیر مند ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ -

۱۷۲ - ۴۰۱

* حرف یاء - کسان *

یادگار بیگ ایچی دارای ایران ۹۳ -

۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۳ -

۱۰۵ - ۱۲۴

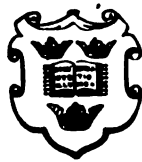


305506154T

Digitized by Google

Vol. 2 ii

ORIENTAL INSTITUTE
LIBRARY



OXFORD UNIVERSITY

DS
403
L6H

